

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی
مدیر ادبی: وحید تقی‌نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایه
سر دبیر: دکتر بیژن زارع
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور
مترجم: محمدرضا نوروزی همایون

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرفی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی
دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدجواد زاهدی / مازندرانی / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر محمدباقر عزیزاده / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U.
دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر علی اکبر مهرایی / استاد دانشگاه تهران
دکتر ابوالعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری
جهاد دانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
دکتر تهیمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

نشریه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی «بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه

مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷

صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲، نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف چینی شود و به وسیله پست الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- که سخن سردبیر.....الف
- که مطالعه مصرف قلبان در میان نوجوانان شهر شیراز.....۱
- روح الله مظفری/ صدیقه البرزی/ یاسر رستگار
- که مطالعه خودمراقبتی در بین جوانان شهر تهران.....۳۱
- میترا سراییان/ پروین سوادیان/ علیرضا کلدی
- که بررسی رابطه آنومی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اقدام به خودکشی (مطالعه موردی: استان ایلام).....۶۵
- ولی بهرامی/ رستم منتی/ طاها عشایری
- که چرخش به سوی سلبریتی ها: بررسی جامعه‌شناختی تغییر مرجعیت فرهنگی جوانان.....۹۵
- مانده خیری/ زهرا ماهر
- که تبیین رابطه بین احساس امنیت و ناهنجاری (مورد مطالعه شهروندان خرمشهر).....۱۲۹
- ابراهیم میرزایی/ ابوذر قاسمی نژاد/ جواد جهانگیرزاده
- که غریبه‌هایی پیش چشمان آشنایان (مطالعه جامعه‌شناختی کودکان کار).....۱۶۱
- مهناز پیروزیان/ حمیده دباغی/ فرح ترکمان

داوران این شماره

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر اسماعیل صدری / استاد دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر فرزانه مفتون / استاد جهاد دانشگاهی

دکتر احمد بخارایی / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران

دکتر حامد بخشی / دانشیار جهاد دانشگاهی

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر تهmine شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران

دکتر عباس کاظمی وریج / دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

دکتر ثریا احمدی / استادیار جهاد دانشگاهی

دکتر سینا احمدی / استادیار دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

دکتر مریم ایناری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر کرم الله جوانمرد / استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

دکتر محمد سلگی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر عادل عبدالهی / استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

دکتر ایرج فیضی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر زهرا شهبازی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر جواد مداحی / دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

سخن سردبیر

نوجوانان و جوانان گروهی از افراد جامعه هستند که به دلیل ویژگی‌های دوره زندگی، بیش از سایر گروه‌های نسلی آماده پذیرش دگرگونی در برخی از حوزه‌ها و بالاخص پذیرش الگوهای نوین رفتاری هستند. همراهی ویژگی‌های دوران نوجوانی و جوانی با تحولات اجتماعی و ارتباطی از یک سو و تغییرات سبک زندگی در دوران حاضر پیامدهایی را به دنبال دارد. از جمله این پیامدها می‌توان به تغییر در گروه‌های مرجع جوانان، تغییر و تفاوت در سبک زندگی و کنش‌های رفتاری آنان با سایر نسل‌های حاضر در سپهر اجتماع اشاره نمود، که به دلیل شناخت ناکافی و بی‌تجربگی این نسل از شرایط و وضعیت جامعه، آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت. بنابراین، کنکاش در زمینه ویژگی‌های دوران جوانی و نوجوانی و تفاوت کنش‌های آنان می‌تواند زوایای دقیق‌تری از مسائل آنها را روشن نموده و بر آسیب‌های اجتماعی در این ارتباط پرتو افکنده و توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران را برای برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌های مناسب مرتبط به این مهم را جلب نماید.

برخی از مقالات این شماره به طور اخص به گروه‌های سنی جوان و نوجوان پرداخته و پاره‌ای از تغییرات سبک زندگی و پیامدهای آن را در نسل جوان و نوجوان مورد کنکاش قرار داده‌اند. تغییر در ذائقه فراغت و فراغت‌های آسیب‌زای جوانان یکی از این موارد است که یکی از مقالات این شماره به بررسی مصرف قلیان به عنوان کنش فراغتی و تغییرات نسلی آن پرداخته است. از آنجا که سلامت یکی از موضوعات بسیار مهم در زندگی بشر است و بشر امروز با تجربه پاندمی کرونا به آن اهمیت بیشتر می‌دهد، مقاله دیگر به اهمیت سلامت و خودمراقبتی در بین نسل جوان پرداخته و فشارهای اجتماعی گروه همسالان را در این زمینه بررسی کرده است. سومین مقاله از این مجموعه اقدام به خودکشی و آنومی را مورد مذاقه قرار داده است. تغییر گروه‌های مرجع جوانان موضوع دیگری در ارتباط با جوانان در این شماره است که ضمن بررسی گروه‌های مرجع جدید نسل جوان، پیامدهای این تغییر را مورد مذاقه قرار داده است. احساس امنیت و ناهنجاری نیز توسط محققین کنکاش شده است. آخرین مقاله کودکان کار را به عنوان

یک گروه آسیب‌پذیر، و شکلی از معضل اجتماعی امروز جامعه مورد توجه قرار داده و پیامدها و راهکارهای مواجهه با این معضل اجتماعی بررسی کرده است. با توجه به اهمیت شناخت و کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به سیاستگذاران و برنامه‌ریزان، از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی محتوای این فصلنامه کمک کنند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲: ۳۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه مصرف قلیان در میان نوجوانان شهر شیراز

* روح‌الله مظفری

** صدیقه البرزی

*** یاسر رستگار

چکیده

قلیان از روش‌های رایج استعمال دخانیات است که روشی قدیمی بوده، اما در حال حاضر نوجوانان از آن استفاده می‌کنند. در عین حال قلیان، رفتاری پرخطر است و می‌تواند بستر بروز سایر رفتارهای مخاطره‌آمیز را فراهم سازد. از این‌رو موضوعی اجتماعی است و نیاز به مطالعه جدی دارد. پژوهش حاضر به بررسی مردم‌نگارانه مصرف قلیان در نوجوانان با روش کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق، اهداف تحقیق دنبال شده است. نوجوانان ۱۳ تا ۱۸ ساله ساکن شیراز که در پاتوق‌ها و اماکن عمومی شهر قلیان مصرف می‌کنند، جامعه آماری هستند. حجم نمونه با ۲۹ نفر به اشباع رسید. تحلیل یافته‌ها نشان داد که مقوله‌های کلیدی عبارتند از: دوستی و ماهیت جمعی قلیان، عرضه‌کنندگان به عنوان بازیگر نقش مکمل، قلیان میوه‌ای به عنوان یک پیشنهاد اساسی، فرار از مشکلات، هویت‌یابی و اوقات فراغت، زمانی و مکانی قلیان، گونه‌شناسی مصرف‌کنندگان، قلیان به عنوان تفریح در طبقات پایین، شیوع قلیان، زمینه‌های مصرف و همراهی با مصرف مواد مخدر، سیگار، مشروبات الکلی و روابط جنسی. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که «اصالت گروهی»، مفهومی کلیدی در مصرف قلیان نوجوانان است و توجه بیشتر محققان و سیاستمداران به این مفهوم کاملاً ضروری است.

واژه‌های کلیدی: دخانیات، قلیان، رفتارهای پرخطر و نوجوان، رفتار گروهی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج و کارشناس اداره ارزیابی عملکرد سازمانی در شهرداری شیراز،

Mozafari254@gmail.com

شیراز، ایران

** نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز و پژوهشگر گروه علوم رفتاری، جهاد

Alborzi254@gmail.com

دانشگاهی فارس، شیراز، ایران

Yaser.rastegar62@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران



مقدمه

استعمال دخانیات به‌ویژه سیگار همواره در سطح جهانی به عنوان یکی از مخاطرات بهداشتی قلمداد شده و پیامدهای زیان‌بار آن، سلامتی افراد را از دوران جنینی گرفته تا سالمندی تهدید می‌کند؛ به طوری که استعمال دخانیات هر ساله جان هشت میلیون نفر را می‌گیرد (ر.ک: World Health Organization, 2019). برای مثال در ایالات متحده آمریکا، تعداد کسانی که به علت استعمال دخانیات، جان خود را از دست می‌دهند، به نیم میلیون نفر می‌رسد (Soule et al, 2015: 164). همچنین گزارش شده که نیمی از مردان چینی سیگار مصرف می‌کنند که این رقم، یک‌سوم از سیگاری‌های جهان را تشکیل می‌دهد (Levy, 2016: 190).

سازمان بهداشت جهانی نیز پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، مصرف دخانیات منجر به مرگ ۸/۳ میلیون نفر در جهان خواهد شد و اغلب این مرگ‌ها در کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد (Mathers & Loncar, 2006: 443). این در حالی است که در سال ۲۰۰۷، گزارش‌های متعدد نشان داد که الگوی جهانی استعمال دخانیات تغییر کرده است، به طوری که استعمال سیگار کاهش یافته، اما اشکال دیگر مصرف به‌ویژه استفاده از قلیان به عنوان گزینه جایگزین افزایش یافته است (Danaei et al, 2017: 73). همین امر موجب نگرانی بسیاری از کشورها شده، به عنوان یکی از معضلات بهداشتی، توجه متصدیان مربوطه را به خود جلب نمود؛ زیرا پیامدهای استعمال قلیان بسیار نگران‌کننده بود. دود توتون حاوی بیش از ۴۰۰۰ ماده مختلف شیمیایی است که بیشتر آنها طی فرآیند سوختن تولید می‌شود و با بیش از ۴۰ ماده سرطانی ترکیب شده است (Feliu et al, 2020: 185).

با همه اینها پیامدهای زیان‌بار استعمال قلیان برای عموم مردم کاملاً روشن نیست، در حالی که مصرف‌کنندگان قلیان، همانند افراد سیگاری، در معرض خطر وابستگی به نیکوتین، بروز علائم ترک^۱، بیماری‌های قلبی عروقی و سرطان هستند (Cobb et al, 2010: 275). همچنین سالانه حدود ۱۸ میلیون نفر در اثر بیماری‌های قلبی-عروقی جان خود را از دست می‌دهند، که تقریباً ۱۱ درصد (۳ میلیون نفر) شامل کسانی است

1. withdrawal symptoms

که جزء مصرف‌کنندگان محصولات دخانی و مواجهه‌شوندگان دود دست دوم بوده‌اند (ر.ک: WHO, 2018). همچنین برخی شواهد نشان می‌دهد که استعمال قلیان، اعتیادآور بوده، می‌تواند دروازه‌ای به سوی سیگار کشیدن باشد (Maziak et al, 2015: 51).

علاوه بر پیامدهای زیان‌بار بر سلامت افراد، قلیان ضمن اینکه خود یک رفتار مخاطره‌آمیز تلقی می‌شود، بستر شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی و سایر رفتارهای پرخطر را فراهم سازد تا جایی که آن را معضل پنهان اجتماعی می‌دانند (افراسیابی و امیرمحمدی، ۱۳۹۷: ۲). به طوری که برخی مطالعات انجام‌شده، مؤید رابطه میان استعمال قلیان با رفتارهای پرخطر جنسی و همچنین مصرف مواد مخدر و الکل است (البرزی، ۱۳۹۸: ۳۶). استعمال قلیان می‌تواند با مصرف مواد مخدر و افزایش تعامل با افراد مبتلا به اعتیاد همراه باشد که این مسیر به‌ویژه زمانی که مصرف‌کنندگان قلیان، زن باشند، به ایجاد نسل معتاد نیز بینجامد (Keller, 2000: 196)؛ به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران حوزه اعتیاد بر این باورند که مسئله بودن استعمال قلیان از آنجایی که می‌تواند فتح بابی برای مصرف مواد مخدر و سایر رفتارهای مخاطره‌آمیز باشد، دوچندان می‌شود (Kanyajit, 2003: 418).

علاوه بر شواهد تجربی و با مروری بر نظریه‌های متعدد در عرصه انحرافات اجتماعی مانند هم‌نشینی افتراقی و یا تأثیر خرده‌فرهنگ بزهکاری می‌توان ادعا کرد که با توجه به ماهیت جمعی استعمال قلیان، این رفتار گروهی، با درگیر کردن فرد در خرده‌فرهنگ مربوطه، بستر کج‌روی‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد. نظریه خرده‌فرهنگ بزهکاری معتقد است که گروه دوستان به‌ویژه زمانی که جو عاطفی بر آن حاکم باشد، برای نوجوانان و جوانان بسیار جذاب بوده، آنها ترجیح می‌دهند اوقات بیشتری را در کنار یکدیگر سپری کنند. این امر، موجب دلبستگی و تعهد بیشتر به گروه شده، به موازات درگیر شدن در آن می‌تواند تعهد فرد نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر اجتماع بزرگتر را کم‌رنگ‌تر سازد و اگر الگوهای بزهکارانه و ناهنجار بر گروه مسلط باشد، احتمال اینکه فرد به سوی این الگوها گرایش یابد، بیشتر می‌شود (زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۱۲). نظریه پیوند افتراقی نیز بر این باور است که رفتار انحرافی، یادگرفتنی بوده، از خلال

هم‌کنشی و تعامل با دیگران در فرایندی از ارتباط آموخته می‌شود. به‌ویژه اینکه بخش اصلی یادگیری این قبیل رفتارها درون گروه‌های صمیمی رخ می‌دهد (ویلیامز^۱، ۱۳۸۳: ۹۸). اما با وجود همه اینها مشاهده می‌شود که طی چند دهه اخیر، استعمال این ماده دخانی در جهان با سرعتی چشمگیر گسترش یافته و به عنوان مسئله‌ای جهانی مطرح است (Maziak et al, 2015: 41). تحقیقات بیانگر افزایش مصرف قلیان در گروه‌های سنی نوجوان و جوان است (Dugas et al, 2013: 1184). در ایران نیز استعمال قلیان دارای سابقه تاریخی بوده، در حال حاضر نیز شاهد روند افزایشی مصرف به‌ویژه در میان نوجوانان هستیم (Kalan & Taleb, 2018: 267). سازمان بهداشت جهانی، آمار افرادی را که در ایران دخانیات استعمال می‌کنند، بالغ بر شصت‌هزار نفر اعلام کرده است (ر.ک: World Health Organization, 2015).

در سال‌های اخیر، الگوی استفاده از قلیان نیز در ایران تغییر کرده و به نظر می‌رسد که به‌ویژه در میان نوجوانان، به یک سرگرمی رایج تبدیل شده است. این در حالی است که نوجوانی و جوانی، دوران حیاتی در زندگی فرد است. عادات و رفتارهایی که افراد در این دوران، به‌ویژه در نوجوانی به آن خو می‌گیرند، به احتمال زیاد تا بزرگسالی ادامه داشته، به سبک زندگی آنها بدل خواهد شد. در این دوران، افراد به تجربه کردن پرداخته، اغلب انتخاب‌ها و رفتارها مبتنی بر هیجانات مختص این دوره رخ می‌دهد. به همین دلیل می‌تواند خطرآفرین باشد و ممکن است پیامدهای این انتخاب‌ها گاهی تا آخر عمر گریبان‌گیر فرد باشد. محققان معتقدند که یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد قلیان، ماهیت اجتماعی مصرف آن است، به طوری که ممکن است خانواده و یا دوستان حتی از یک دستگاه قلیان استفاده کنند که این عمل می‌تواند موجب انتقال بیماری‌های واگیردار به‌ویژه تبخال، سل و عفونت‌های باکتریایی شود (Danaei et al, 2017: 72). شواهد نشان داده است که نوجوانان و جوانان با توجه به شرایط جسمی و روانی، بیش از سایر گروه‌ها در معرض خطر تجربه مصرف دخانیات به‌ویژه استعمال قلیان هستند که می‌تواند آسیب‌های اجتماعی و پزشکی را در آنان ایجاد کند (قاسمی و سبز مکان، ۱۳۹۴: ۲). با همه اینها در سی سال گذشته، اقدامات مهمی در زمینه کنترل دخانیات در

سراسر دنیا انجام شده، اما استعمال دخانیات همچنان یکی از دلایل عمده بیماری و مرگ در جهان است که این مسئله نشان‌دهنده ناکافی بودن این اقدامات است. توجه به شیوع استعمال قلیان، روند رو به رشد آن در نوجوانان (با الگویی متفاوت از سیگار) و عوارض منفی بهداشتی آن، به منظور شناخت هرچه بهتر الگوی استفاده و زمینه‌ها و شناسایی عوامل اجتماعی، روانی و رفتاری مرتبط با استفاده از قلیان در این گروه سنی، می‌تواند در جهت پیشبرد هرچه بهتر اقدامات پیشگیرانه و درمانی مؤثر باشد.

شناخت عوامل پیش‌بینی‌کننده مصرف قلیان می‌تواند به سیاست‌گذاران و کادر مراقبت از سلامت کمک کند تا راهکارهای پیشگیرانه کارآمدتری را اعمال کنند. این در حالی است که این موضوع با کاستی‌های پژوهشی مواجه است. مطالعات انجام‌شده در حوزه دخانیات، بیشتر بر سیگار داشته و اکثر آنها با روش‌های کمی انجام گرفته و به پژوهش‌های کیفی، چندان توجهی نشده است. همچنین اغلب مطالعات، مردان را مورد بررسی قرار داده و زنان مغفول مانده‌اند. رویکرد غالب در این پژوهش‌ها، پزشکی بوده، توجه چندانی به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و روانی آن نشده است. این در حالی است که مصرف قلیان دارای زوایای ناشناخته زیادی است و مطالعات کیفی در جهت افزایش شناخت محقق از این پدیده و کاهش ابهامات موجود، ضرورت دارد.

به همین دلیل مطالعه حاضر با رویکرد کیفی به بررسی مردمنگاران مصرف قلیان پرداخته است؛ زیرا با توجه به دو وجه بسیار مهم در مردمنگاری یعنی گروه و فرهنگ و با فرض اینکه مصرف قلیان همچون فقر، طلاق، اعتیاد، حاشیه‌نشینی و غیره از یک زمینه فرهنگی برخوردار بوده و برای درک بهتر و همچنین با توجه به ماهیت جمعی و فرهنگی مصرف قلیان، توجه به بعد بومی، اقلیم محلی و زبان فرهنگی گروه‌های مصرف‌کننده، ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا لازم است تا از نگاه یکدست فاصله گرفت و به مطالعه اجتماع‌محور روی آورد. یعنی توجه به گروه‌های کوچک‌تر، گروه‌هایی که با هم زیست جمعی دارند، از بده‌بستان فرهنگی و زبان مشترکی برخوردار بوده، ادبیات ویژه و واژگان رایجی دارند که گاه خاص خودشان است. از این‌رو لازم است به این گروه‌ها نزدیک شده، سازوکارهای معنایی و تعاملات فرهنگی و چگونگی تولید بازتولید معنا را شناخت.

از این‌رو به دلایلی که ذکر شد، انجام مطالعه مردمنگارانه ضروری به نظر می‌رسد تا

محقق به دلیل خرده‌فرهنگ برود، مشاهده و مشارکت کند و در این مطالعه، فرد را در ارتباط با دیگران و در تعامل با آنها ببیند. مطالعه مردم‌نگارانه، ورود به میدان، درگیری‌هایی که در میدان ایجاد می‌شود، خروج از میدان آیینی که در میدان رخ می‌دهد و اجراها و انجام‌ها را دنبال خواهد کرد. مطالعه حاضر نیز عمیقاً به مصرف قلیان در نوجوانان ورود کرده، زمینه‌های مصرف این ماده دخانی را با تأکید بر ابعاد اجتماعی- روان‌شناختی متکی بر مردم‌نگاری بررسی کرده و به دنبال پاسخی است برای این پرسش اصلی که: زمینه‌ها و دلایل مصرف قلیان در بین مشارکت‌کنندگان میدان مطالعه چیست؟

ادبیات تجربی پژوهش

الیزابت و همکاران (۲۰۲۴)، مصرف قلیان در زنان باردار را در قاهره مطالعه کرده‌اند. به همین منظور دویست زن باردار ۱۶ تا ۳۷ ساله بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که ۶۹ درصد از آنها به واسطه همسرانشان در معرض دود دست دوم قلیان بودند. آنها اغلب ساکن روستا بوده، تحصیلات پایین‌تری داشتند. همچنین نسبت به سایرین، نگرش مثبت‌تری به قلیان داشته، کمتر از دیگران به مضرات آن در سلامت جنین باور داشتند. پروینا (۲۰۲۳)، شیوع قلیان در میان کودکان و نوجوانان بلاروسی را بررسی کرد. در این مطالعه، ۳۴۸۵ نفر مورد بررسی قرار گرفتند و نتایج نشان داد که شیوع مصرف مستمر قلیان، بسیار پایین (۰/۹ درصد) است. همچنین در اغلب موارد نوجوانان پس از دو سال از مصرف قلیان به سیگار روی آورده‌اند و دفعات مصرف قلیان نیز به طور طبیعی با افزایش سن بیشتر شده است.

المولا و همکاران (۲۰۲۴)، مطالعه کلانی در باب مصرف قلیان در قطر انجام دادند. حجم نمونه شامل ۶۹۰۰ نفر از جمعیت بالای هجده سال مهاجر و غیر مهاجر بود. نتایج نشان داد که شیوع قلیان در قطری‌ها بیش از مهاجران بوده و مردان تقریباً دو برابر زنان، قلیان می‌کشند. برای مردان، کافه‌ها و برای زنان، رستوران، محل اصلی مصرف بوده، مصرف دسته‌جمعی را به مصرف انفرادی ترجیح داده و ۶۰/۷ درصد مضرات قلیان را برابر با سیگار دانسته، اما ۳۹/۳ درصد مضرات آن را کمتر از سیگار می‌دانند.

الصباح و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی تأثیر قرنطینه در زمان شیوع کرونا بر مصرف قلیان پرداختند. این مطالعه به صورت آنلاین و در ده کشور عربی انجام گرفت و

۱۲۴۳۳ نفر بررسی شدند. مشاهده شد که استعمال قلیان در این دوران به طور معناداری کاهش یافته و این کاهش در زنان، بیش از مردان است. بیشترین نرخ کاهش مصرف قلیان در عمان و کمترین آن در لبنان بوده و سطح تحصیلات مصرف‌کنندگان در این کشور نیز در مقایسه با مصر، کویت و عربستان، پایین‌تر بود.

خطیب^۱ و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی مصرف قلیان و ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی در جمعیت بزرگسال عرب پرداختند. داده‌ها از طریق مصاحبه حضوری با ۲۰۴۶ نفر جمع‌آوری شد. مشاهده شد که ۱۳/۰ درصد قلیان مصرف می‌کنند. در گروه سنی ۱۸ تا ۳۴ سال، ۱۹/۵ درصد سیگار می‌کشیدند. جنس، آگاهی، وضعیت اشتغال، مصرف الکل و سن با مصرف قلیان، رابطه معناداری داشت.

صادقیه و همکاران (۲۰۲۲) درباره مصرف سیگار و قلیان در دوران کرونا در میان کسبه شهر اردبیل مطالعه کردند. این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی بود که روی ۳۸۰ نفر از کسبه شهر اردبیل که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند، انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد که ۵۰/۳ درصد از آنها، دخانیات مصرف می‌کنند. سطح آگاهی زنان، بالاتر از مردان بود و با افزایش سن نیز آگاهی افزایش می‌یافت. همچنین میان شغل و مصرف سیگار و قلیان، رابطه آماری معناداری وجود دارد.

البرزی و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی جامعه‌شناختی مصرف قلیان در جوانان شهر شیراز پرداختند. مطالعه به روش کمی و با پیمایش انجام شد و ۶۰۰ نفر از جوانان مورد بررسی قرار گرفت. مشاهده شد که ۴۴/۲ درصد از افراد، سابقه مصرف قلیان دارند و میان سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات و تعلق اجتماعی با مصرف قلیان، رابطه آماری معناداری وجود دارد.

مکوندی و همکاران (۲۰۲۱) درباره عوامل مؤثر در مصرف قلیان نوجوانان و زنان جوان در ایران، مطالعه کیفی انجام دادند. جمع‌آوری داده‌ها با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. مقوله‌های به‌دست‌آمده عبارتند از نمایش پر زرق و برق قلیان از سوی عرضه‌کنندگان، تبلیغات، سنت‌های رایج فرهنگی-اجتماعی و سیاست‌ها و مقررات دولتی. افشانی و همکاران (۱۴۰۰) به واکاوی بستر و پیامدهای اجتماعی شدن قلیان در

میان جوانان یزد پرداختند. داده‌ها با مصاحبه عمیق (۲۱ نفر) گردآوری شد. یافته‌ها شامل ۳۳ مقوله از جمله هنجار گروه مصرف، اپوخه مشکلات، عادت‌وارگی مصرف قلیان، عاطفه بحرانی، فراغت‌های مصرف‌محور و غیره و یک مقوله هسته‌ای با عنوان «پذیرش اجتماعی قلیان» است. تبیین نتایج نشان می‌دهد که قلیان در جامعه با پذیرش اجتماعی همراه است و در حال تبدیل شدن به ابزاری مشروع برای تفریح است، به طوری که خانواده، زمینه مناسب برای مصرف مهیا می‌کند.

پس از مرور مطالعات در حوزه قلیان، مشاهده می‌شود که قلیان به عنوان موضوع مورد مطالعه پژوهشگران داخلی تاکنون جایگاه مناسبی نداشته و تعداد محدودی از پژوهش‌ها به بررسی آن پرداخته‌اند. پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه دخانیات، بیشتر بر سیگار، متمرکز است. بسیاری از این مطالعات با رویکرد پزشکی انجام شده و تأکید بر ابعاد اجتماعی- فرهنگی و روانی مصرف قلیان و تلقی آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی و آسیب‌زا مورد بی‌توجهی بوده است. همچنین اغلب مطالعات با رویکرد کمی بوده، مطالعات کیفی معدودند. از این‌رو در این میان مطالعه مردم‌نگارانه انجام نشده که با توجه به ماهیت گروهی و فرهنگی مصرف قلیان، این خلأ کاملاً محسوس است. همچنین اغلب پژوهش‌ها مردمحور بوده، درباره زنان، آنچنان که باید، مطالعه نکرده‌اند؛ در حالی که قلیان در جامعه ایران، چهره زنانه‌ای دارد و لزوم توجه به دختران نوجوان در کنار نوجوانان پسر، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

چارچوب نظری پژوهش

ویلیام کاکرهام؛ سبک زندگی سلامت‌محور

ویلیام کاکرهام از جامعه‌شناسان پزشکی معاصر است. وی از جمله نظریه‌پردازانی است که مستقیماً به تحقیق و مطالعه درباره رفتارهای مبتنی بر سلامت پرداخته است. او معتقد است که پارادایم فردگرایانه سبک‌های زندگی، بسیار محدود و غیر واقع‌بینانه است؛ زیرا نمی‌تواند تأثیرات ساختاری را در انتخاب سبک زندگی سلامت در نظر بگیرد. از این‌رو به تدوین و ارائه مدلی نظری با جهت‌گیری کلان اجتماعی پرداخته که به مؤلفه‌های ساختاری نیز توجه کرده و از رهیافت‌های فردگرایانه، فاصله دارد. دیدگاه

ویلیام کاکرهام در این مدل به شدت تحت تأثیر ماکس وبر^۱ و پیر بوردیو^۲ است. کاکرهام در تعریفی از سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت می‌گوید که این دسته از سبک‌های زندگی را می‌توان شیوه‌های زندگی‌ای تصور نمود که افراد سالم اتخاذ کرده‌اند، در حالی که می‌خواهند سلامت خود را حفظ کنند، ارتقا دهند و خود را از آسیب و بیماری دور نگه دارند (Cockerham & Ritchey, 1997: 57).

رفتار سلامت، فعالیتی است که مردم برای حفظ یا تقویت سلامتی‌شان، جلوگیری از مشکلات سلامتی یا دستیابی به یک تصویر مثبت از بدن انجام می‌دهند. این همان کاری است که افراد برای سالم ماندن انجام می‌دهند. با این حال تمرکز پژوهش‌ها در جامعه‌شناسی پزشکی بر اعمال سلامت افراد نیست، که به طور دقیق‌تر با عنوان مراقبت از خود تعریف می‌شود؛ بلکه بر تبدیل این رفتار به شکل تجمیعی آن است: سبک‌های زندگی سلامت (Cockerham, 2013: 54).

کاکرهام همچنین معتقد است که سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت، الگوهای تجمعی از رفتارهای مبتنی بر سلامت هستند؛ مبتنی بر انتخاب‌های ممکن برای افراد و بنا بر فرصت‌هایی که در زندگی دارند. این رفتارها که سلامت افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، کنش‌های تصادفی نیستند؛ بلکه الگوهای قابل شناختی از فعالیت‌های ویژه برای گروه‌ها، موقعیت‌های اجتماعی و جوامع را شکل می‌دهند (Cockerham, 1999: 101). از نظرهای دیگر کاکرهام این است که روش و سیاق زندگی سالم، مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که فرد با توجه بر موقعیت و جایگاه اجتماعی خود انتخاب می‌کند و این انتخاب‌ها از موقعیت ساختاری و موقعیت فردی وی ناشی شده است. در واقع فرصت‌های زندگی یک فرد با موقعیت اجتماعی و مختصات گروه‌های منزلتی خاص تعیین می‌شود (Cockerham, 2004: 1409). به بیانی دیگر سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت، الگوهای جمعی رفتارهای مرتبط با سلامت بر مبنای انتخاب گزینه‌های در دسترس افراد با توجه به فرصت‌های زندگی آنهاست (Cockerham, 2000: 160).

در تعریف کاکرهام از سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت، شاهد ترکیب

دو مفهوم انتخاب و موقعیت هستیم؛ زیرا به عقیده او، این سبک‌ها، الگوهایی جمعی از رفتارهای مرتبط با سلامتی است که مبتنی بر گزینش‌هایی است که افراد بر اساس شرایط اجتماعی و شرایط زیستی‌شان بدان دسترسی دارند (Cockerham, 2008: 56). رفتارهای منتخب می‌تواند نتایج مثبت و یا منفی روی بدن و فکر داشته باشد، اما با وجود این الگویی عام از سلامتی را تشکیل می‌دهد که سبک زندگی را تعیین می‌کند. کارهرام، کنش‌های مرتبط با سلامت را شامل عادات‌های غذایی، نوشیدنی‌ها، استعمال دخانیات، ورزش، شرایط استرس‌زا، استراحت کافی، بهداشت فردی و سایر رفتارهای مبتنی بر سلامت می‌داند (Cockerham, 1999: 51).

به طور کلی کارهرام در مدلی که درباره سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت ارائه کرده، بر مؤلفه‌های ساختاری تأکید داشته است. برای نمونه سن، جنسیت، نژاد/ قومیت، از جمله ویژگی‌های افراد است، اما آنها همچنین ویژگی‌های جمعیت‌های خاصی هستند که پیامدهایی برای سلامت و بیماری دارند. هر یک از این ویژگی‌ها ساختاری هستند که به شکل دادن به اقدامات بهداشتی در تنظیمات خاص کمک می‌کنند. سن از طریق تأثیرات گروهی و جنسیت، به وسیله اجتماعی شدن و تجربه، به عنوان دلایل بنیادی شناخته شده است. نژاد و قومیت، مفاهیمی هستند که ساختاری اجتماعی دارند؛ یعنی اهمیت آنها از لحاظ اجتماعی تعیین شده است، نه از لحاظ بیولوژیکی. برای مثال افراد سالخورده معمولاً رژیم‌های غذایی خود را با افزایش سن تنظیم می‌کنند؛ زنان معمولاً سبک زندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند و نژادها و گروه‌های قومی مختلف در نوشیدن، عادات غذایی و استفاده از خدمات مراقبت‌های پیشگیرانه، متفاوت هستند. اینها اقدامات چند فرد مجزا نیست، بلکه اعمال توده‌هاست (Cockerham, 2015: 137).

کارهرام به متغیرهای اجتماعی در سطح کلان نیز در تعیین پیامدهای سلامتی توجه داشته است. شرایط طبقاتی، سرمایه‌ها، دین و ایدئولوژی از آن جمله‌اند. ترنر معتقد است که در پزشکی اجتماعی به سرمایه اجتماعی به عنوان «سرمایه‌گذاری» توجه شده که مردم در جامعه می‌سازند؛ مانند عضویت آنها در گروه‌های رسمی و غیر رسمی، شبکه‌ها و مؤسسات. هرچه افراد در جامعه، سرمایه‌گذاری بیشتری کنند، بیشتر در

جامعه ادغام می‌شوند و سلامت و رفاه آنها بهتر می‌شود. انزوای اجتماعی، افسردگی و بیماری به احتمال زیاد در میان افراد با سرمایه اجتماعی کم یا فقدان سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی عموماً در ادبیات تحقیق به عنوان ویژگی ساختارهای اجتماعی متشکل از شبکه‌ای از روابط تعاونی میان ساکنان محله‌های خاص و جوامعی که در سطوح اعتماد بین فردی و هنجارهای متقابل و کمک متقابل منعکس شده‌اند، توصیف می‌شود (Turner, 2004: 13). در واقع سرمایه اجتماعی به جو اجتماعی حمایتی اشاره دارد؛ مکان‌هایی که افراد به دنبال یکدیگر می‌گردند و به طور مثبت با حس تعلق ارتباط دارند (Cockerham, 2015: 179).

به طور کلی کاکرهام معتقد است که اعمال ناسالم متعدد، بیشتر در میان گروه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر رایج است و بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها، مثبت‌ترین اعمال سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت را به اقشار اجتماعی بالاتر و زنان و منفی‌ترین را به اقشار پایین و مردان نسبت می‌دهند (Cockerham, 2013: 56). وی در تأیید مدعای خود به مطالعات تجربی متعددی اشاره می‌کند. برای نمونه در مطالعات آندره دیمرز و همکارانش در کانادا درباره مصرف الکل توسط زنان متأهل و دانشجویان، تأثیرات ساختاری بر سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت دیده می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد که روابط اجتماعی نوشیدن الکل افراد و زمینه اجتماعی موقعیت نوشیدن الکل بر مصرف الکل و رفتار نوشیدن، تأثیرات قابل توجهی دارد. برای مثال زنان متأهل، الگوی نوشیدن همسران خود را اتخاذ می‌کنند، مگر اینکه در گروه سنی بالاتر باشند یا فرزند داشته باشند. هرچه زوج خوشحال‌تر باشند، هم‌گرایی در نوشیدن بیشتر می‌شود. مصرف الکل دانشجویان با موقعیت نوشیدن، متغیر بود. به همین دلیل، چرا، کجا، چه زمانی و با چه کسانی دانشجویان الکل نوشیدند، بر میزان مصرف الکل، اثر مهمی داشت. بیشترین مقدار الکل در همراهی با دوستان نزدیک در موقعیت‌های آرام، مصرف می‌شد، در حالی که مصرف اندک و یا مصرف نکردن در حضور والدین، یک هنجار بود. بنابراین موقعیت نوشیدن، رویکرد آنها به نوشیدن را شکل داد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که فرد نمی‌تواند به عنوان کنشگری مستقل، مفهوم‌سازی شود که تصمیمی خودخواسته در خلأ اجتماعی می‌گیرد (Demers et al, 2002: 422).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر که در بازه زمانی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ انجام شده، به روش کیفی به مطالعه مردم‌نگارانه مصرف‌قلیان پرداخته است. جامعه آماری شامل نوجوانان ۱۲-۱۸ سال شهر شیراز بوده و حجم نمونه مشخص و از پیش تعیین شده وجود نداشته، بلکه با توجه به اشباع نظری، حجم نمونه‌ای برابر با ۲۹ نفر در مطالعه حاضر مشارکت دادند. همچنین از روش نمونه‌گیری هدفمند و مبتنی بر حداکثر تنوع برای انتخاب نمونه‌ها استفاده و تلاش شد تا نمونه‌ها مبتنی بر ویژگی‌های متنوع انتخاب شوند. معیارهای اساسی برای انتخاب این نمونه‌ها عبارتند از: به لحاظ سنی در بازه سنی پژوهش حاضر باشند. در پاتوق‌ها و اماکن در دسترس (عمومی) قلیان مصرف کنند. مصرف‌کننده تفریحی نبوده، استعمال قلیان در زندگی آنها جاری باشد. در نهایت نمونه‌ها با معیار حداکثر تنوع انتخاب شدند.

نحوه دسترسی به نمونه‌ها از طریق معرفی مطلعان اصناف، ارتباط مستقیم و به صورت گلوله برفی بود. به دلیل موقعیت منحصربه‌فرد مردم‌نگار به عنوان مشاهده‌گر مشارکتی، تحلیل داده‌ها در دو سطح انجام گرفته است. بدین ترتیب که در سطح اول تلاش شد تا همه انواع داده‌ها، اعم از یادداشت‌های میدانی و متن‌های روی کاغذ آمده از مصاحبه‌های رسمی با استفاده از تحلیل تماتیک، تحلیل و بررسی شود. این تحلیل تماتیک برای دسته‌ای از داده‌ها انجام گرفته است. در سطح دوم، همه داده‌ها با هم و به طور کلی تحلیل شده‌اند. در این مرحله، از فنونی چون تحلیل رویداد، تاکسونومی، تحلیل تماتیک فرهنگی، گونه‌شناسی و نمایش فرایندها و تعاملات استفاده شده است.

در بحث اعتبار پژوهش نیز سه سویه‌سازی مورد توجه محقق بوده، به نحوی که تلاش کرده تا از ابزار، داده‌ها، فنون و روش‌های مختلفی را هم در جمع‌آوری داده‌های پژوهش و هم در تحلیل و تفسیر آنها به کار گیرد. رعایت اخلاق پژوهش تا سرحد امکان انجام شده است.

یافته‌های پژوهش

آداب و تشریفات مصرف قلیان

مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های انجام‌شده نشان داد که مصرف قلیان، با وجهی از

تشریفات و آداب، همراه است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که مصرف قلیان، ذیل قواعد و اصول نانوشته‌ای قرار دارد که هنگام اجرا رعایت می‌شود. از این‌رو می‌توان در یک توصیف کلی از آداب و تشریفات مصرف قلیان سخن گفت. آداب مصرف قلیان بدین شکل است که اغلب قریب به اتفاق به صورت دسته‌جمعی و گروهی استعمال شده، اکثر مصرف‌کنندگان، مصرف آن را در خلوت و تنهایی نمی‌پذیرند و حتی آن را مضحک می‌دانند. هنگامی که قلیان به میان آمد، بزرگ‌ترین فرد جمع، آتش آن را داغ می‌کند (در اصطلاح آن را چاق می‌کند). البته اگر خود فرد به هر دلیلی مانند تنگی نفس مایل به این کار نبود، می‌تواند این کار را به فرد دیگری در جمع محول کند. پس مؤلفه سن، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در شروع مصرف قلیان در یک جمع و دورهمی است.

مؤلفه مهم دیگر، جنسیت است که مردان در جمعی که بساط قلیان برپاست، بر زنان ارجحیت دارند و ابتدا مردان، محفل دورهمی مصرف را آغاز می‌کنند و کمتر پیش می‌آید که در جمعی، زنان شروع‌کننده باشند. قلیان می‌باید دور بچرخد و عدالت رعایت شود و کسی این اجازه را ندارد که خارج از نوبت از وسط یا آخر جمع، قلیان را دست بگیرد و مصرف کند. هرکسی که نوبت اوست، باید تعداد پک‌هایش را طوری تنظیم کند تا به همه برسد؛ نه اینکه مدت زیادی قلیان را تصاحب کند. تشکر کردن و قدردانی، امری پسندیده و بسیار ضروری در مصرف قلیان است، به گونه‌ای که هر فردی که قلیان را از نفر قبلی می‌گیرد، از او تشکر می‌کند. نکته جالب توجه این است که این تشکر، کلامی نیست، بلکه دست خود را روی دست شخصی که قلیان را واگذار می‌کند، می‌زند. در آداب مصرف قلیان، هیچ‌کس نباید به میل و خواسته خود، به زغال یا سایر اجزای قلیان دست بزند و هر حرکتی باید با رضایت همه افراد باشد. تمام افرادی که دور قلیان نشسته‌اند، باید قلیان بکشند؛ هرچند کم و کوتاه. اگر فردی از این کار امتناع کند، نسبت به بقیه بی‌احترامی کرده است. قلیان را باید تا انتها ادامه داد؛ یعنی تا جایی که تنباکو بسوزد و آتش داشته باشد. معمولاً اینگونه است که آتش زغال تاحدی حرمت دارد و بهتر است حتی سیگار با آن روشن نشود. این کار نوعی بی‌حرمتی محسوب می‌شود. اغلب مسئولیت گذاشتن و برداشتن تنباکو و زغال با کوچک‌ترین فرد جمع است. وقتی مصرف قلیان به پایان رسید، کسی مجاز نیست شیلنگ را روی زمین پرت کند، بلکه ملزم است آن را جمع کند و دور چوب شیلنگ بپیچاند.

یکی دیگر از آداب مصرف این است که هیچ‌گاه خاکستر سیگار را در سینی قلیان نمی‌ریزند و همچنین دود سیگار را سمت قلیان نمی‌دهند، زیرا طعم آن را عوض می‌کند. از نکات دیگر مصرف قلیان این است که آبی که داخل شیشه قلیان است، نباید بیش از یک روز در آن بماند؛ زیرا موجب تغییر طعم آن می‌شود. مصرف‌کنندگان قلیان توصیه می‌کنند از آنجایی که دود قلیان، سرعت اکسیژن‌رسانی به خون را کم می‌کند و موجب افت فشار می‌گردد، بهتر است کنار آن یک چایی نبات هم باشد. هر از گاهی زغال‌ها را جابه‌جا و خاکستر آن خالی می‌شود. یکی از نکات مهم این است که بهتر است از فوت کردن خاکستر اجتناب شود و هنگام خروج دود، آن را در صورت فرد دیگری فوت نکنند. توصیه می‌شود دود به سمت بالا هدایت شود. یکی از تأکیدات مصرف‌کنندگان حرفه‌ای قلیان در برابر مصرف‌کنندگان نوپا و آماتور این است که انتخاب طعم‌های سنگین افتخار نیست و فرد کم‌تجربه نباید با طعم‌های سنگین شروع کند، زیرا با سرگیجه و افت فشار مواجه می‌گردد.

ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

طبق یافته‌های مطالعه حاضر، مشاهده شد که از میان ۲۹ مشارکت‌کننده، کمترین سن، ۱۳ و بالاترین سن، ۱۷/۵ سال است. بیش از پنجاه درصد از آنها را پسران نوجوان تشکیل داده (معادل ۲۶ نفر) و مابقی شامل دختران نوجوان می‌شود. همچنین به لحاظ سابقه (طول مدت) مصرف قلیان نیز پایین‌ترین رقم به افرادی تعلق دارد که کمتر از یک سال از مصرف آنها می‌گذرد و بالاترین سابقه نیز به سه سال اختصاص یافته است. همگی آنها در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل و پدر یا مادر نیمی از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده است (جدول ۱).

جدول ۱- ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق

شماره مصاحبه	تعداد کد	نام*	سن	سابقه مصرف
۱	۱۲	میلاد	۱۷	۲
۲	۲۲	عرشیا	۱۶	۲
۳	۷	امیرعلی	۱۳	۱/۵
۴	۱۹	رها	۱۶/۵	۳
۵	۲۰	ماهان	۱۴	۱
۶	۲۲	نسیم	۱۵	۱
۷	۱۰	نازنین	۱۴	۱/۵
۸	۲۲	آرمین	۱۵	۱
۹	۱۶	رضا	۱۶	۱
۱۰	۱۹	امید	۱۷	۲
۱۱	۱۵	تارا	۱۵	۱/۵
۱۲	۱۸	فهیمة	۱۷/۵	۳
۱۳	۱۲	دیانا	۱۷	۲/۵
۱۴	۸	کیارش	۱۷	۱
۱۵	۱۱	سارینا	۱۵	۲/۵
۱۶	۱۴	متین	۱۷	۳
۱۷	۱۰	بابک	۱۶	۱
۱۸	۱۰	نیوشا	۱۷	۲/۵
۱۹	۱۳	امیرحسین	۱۶	۱
۲۰	۱۸	امیدرضا	۱۶	۲
۲۱	۱۱	نوید	۱۳	۱
۲۲	۷	سحر	۱۵	۲
۲۳	۱۴	سامیار	۱۶	۲
۲۴	۹	سوگند	۱۶	۱/۵
۲۵	۱۰	فرزین	۱۷	۳
۲۶	۶	پرینان	۱۴	۱
۲۷	۸	علی	۱۳	۱
۲۸	۱۳	سینا	۱۴	۱
۲۹	۱۵	آرش	۱۴	۱

* تمامی اسامی ذکر شده، مستعار است.

مقوله‌های مرتبط با مصرف قلیان در نوجوانان

در ادامه پژوهش، داده‌هایی که از طریق ابزار مختلف مشاهده، مصاحبه، گفت‌وگو و اسناد تصویری به دست آمده است، همگی به داده‌های متنی تبدیل شده و متن‌های نهایی ارزیابی و تحلیل شده‌اند. در نهایت مقوله‌های اصلی برآمده از تحلیل داده‌ها به ترتیب اولویت و اهمیت، نمودار شده است (جدول ۲).

جدول ۲- مقوله‌های مرتبط با مصرف قلیان در نوجوانان

ردیف	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
۱	رفاقت و هم‌نوایی با گروه دوستی	شبیه شدن با دوستان (هم‌نوایی)، ترس از طرد از سوی دوستان، قلیان: یک تجربه و لذت جمعی، رقابت و کل‌کل با دوستان، پایه بودن در دوستی و حفظ آن، قلیان: بخشی از آداب تأییدطلبی در گروه، فشار جمعی، وجه تعاملی قلیان و...
۲	بازیگران مکمل	دسترسی به قلیان آماده و آتش گذاشته، قیمت ارزان و مناسب، دسترسی آسان در هر نقطه شهر (فراگیری قلیان) و...
۳	قلیان میوه‌ای به‌مثابه گزاره‌ای بنیادین	تنباکوی سنتی خاص قدیمی‌ها (پیرمردها)، تنباکوی میوه‌ای مد/ لاکچری/ باکلاس، خوش طعم و خوش عطر بودن تنباکوی میوه‌ای و...
۴	فرار از مشکلات، هویت‌یابی و گذران اوقات فراغت	کاهش رنج و اضطراب، فراموشی مشکلات و غصه‌ها، لذت‌جویی، آرام-بخشی، رفع خستگی، ابزار شادی‌آور، اثبات خود و نشانه بزرگ شدن، کنش استقلال‌طلبانه (آزادی عمل)، رسیدن به برابری جنسی (برای دختران)، احساس قدرتمندی، حس آزادی، لجبازی با محدودیت‌های جنسیتی، مخالفت با هویت تحمیلی، رقابت با جنس مخالف و...
۵	قلیان و هم‌نشینی با مواد مخدر، سیگار، مشروبات الکلی و روابط جنسی	قلیان، تکمیل‌کننده سیگار و مواد مخدر، قلیان و مشروب و روابط جنسی مساوی با لذت بیشتر و...
۶	قلیان؛ ابزار تفریح در طبقه پایین جامعه	سرگرمی در اوقات بیکاری، دسترسی آسان در اوقات فراغت (همیشه و همه‌جا)، تفریح ارزان‌قیمت، تفریح مورد تأیید خانواده‌ها و...

قلیان، همسالان و هم‌نوایی با گروه دوستی

بازیگران اصلی در مصرف قلیان، چه در شروع و چه در تداوم آن، خود نوجوانان به همراه دوستان و هم‌سالانشان هستند. هم‌سالان چنان در این فرایند از جایگاه اساسی برخوردارند که اغلب اوقات بدون حضور آنها، بساطی پهن نشده، قلیانی «چاق» نخواهد شد. ماهیت جمعی و گروهی مصرف قلیان، امری نوظهور نبوده، سابقه‌ای دیرینه دارد. در مطالعه حاضر نیز الگوی جمعی مصرف قلیان و اهمیت رفاقت و مرام‌پیشگی با قدرت هرچه تمام‌تر نمود دارد. اهمیت جمع و گروه دوستی و هم‌سالان و فشارها و قضاوت‌های آنها به‌ویژه در اولین تجربه به شدت آشکار است. پایبندی به گروه و قواعد آن، ترس از طرد شدن (دعوت نشدن به دورهمی‌ها و پارتی‌ها)، مکانیسم‌های اجتماعی- روان‌شناختی متعدد، رقابت و تلاش برای «حرفه‌ای شدن»، همگی در کنار هم ماهیت جمعی مصرف این ماده دخانی را نمایان می‌سازد.

در مجموع می‌توان گفت که قلیان، امری محوری در پاتوق‌های دوستانه است و به بخش مهمی از تشریفات و آداب رفاقت تبدیل شده است. قلیان برخلاف مصرف سیگار، وجه تعاملی دارد و با دیگری معنا می‌یابد. فرایند مصرف جمعی قلیان به بخش جدایی‌ناپذیر از تجربه و عضویت در گروه دوستی بدل شده و در بین دال‌هایی که در گروه دوستی وجود دارد، دالی محوری است و معنای آن گروه را نیز مشخص می‌کند. قلیان در گروه به عنوان نقل مجلس محسوب شده، گرم‌کننده و رونق‌بخش دورهمی دوستانه است و تشریفات جمعی خاص خودش را دارد و اعضای گروه ملزم به رعایت آداب تعیین‌شده هستند. گروه‌های دوستی، برخی بازیگران کلیدی دارند و افراد دارای برخی تجربه‌ها هستند که ماهیت جمعی دارد. مثلاً رقابت و «کل‌کل»، تأیید اجتماعی، طعنه‌ها و کنایه و سرزنش، لذت‌های جمعی (نشاط جمعی) و فراجنسیتی بودن قلیان در این گروه‌ها که مورد آخر به‌ویژه در گرایش دختران به مصرف قلیان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. گویی گروه، نقطه امنی است تا آنها بتوانند آزادانه مصرق قلیان را تجربه کنند.

مصاحبه شماره ۱: میلاد ۱۷ ساله که دو سال است قلیان مصرف می‌کند

می‌گوید: «از نظر من، وقتی تو به جمعی هستی که همه اهلش هستن، نباید

بچه‌بازی در بیاری. اون موقع خیلی ضایع هست که نکشی. تازه اگه نکشی که

باهات حال نمی‌کنن، دفعه بعدی اصلاً دعوت نمی‌کنن برای دورهمی».

بازیگران مکمل

عرضه‌کنندگان قلیان (اجاره‌دهندگان قلیان اعم از پارک‌ها و اماکن عمومی، کافی‌شاپ‌ها، باغ‌رستوران‌ها و سفره‌خانه‌ها)، بازیگران مکملی هستند که مسیر دستیابی به زغالی گداخته و آتشی آماده را برای مصرف‌کنندگان نوجوان فراهم ساخته، تسهیل در این فرایند و تأمین ملزومات مصرف را برعهده دارند. از آنجا که نوجوانان در شرایط سنی خاصی قرار دارند که شاید برای اغلب آنها به راحتی امکان مصرف قلیان در خانه و گروه‌های خانوادگی مهیا نباشد، از این‌رو پارک‌ها و اماکن عمومی را بهترین گزینه می‌دانند و از آن به عنوان «پاتوق» یاد می‌شود که در این پاتوق‌ها می‌توانند بدون زحمت، آزادانه و با قیمت مناسب به مصرف قلیان بپردازند. اغلب نوجوانان مورد مطالعه اظهار داشتند که فقط و فقط در همین پاتوق‌ها قلیان کشیده، همیشه از قلیان اجاره‌ای استفاده می‌کنند و در غیر این صورت اصلاً گرایشی به مصرف قلیان ندارند.

اهمیت دسترس‌پذیری در بروز رفتار و اعمال کنشگران به عنوان یک تسهیل‌کننده انکارناپذیر است و در فرایند مصرف قلیان نیز کاملاً هویداست. زمانی که از عرضه‌کنندگان قلیان سخن به میان می‌آید، به همراه آن، الگوی مکانی مصرف نیز استخراج می‌شود که در اینجا از آن به عنوان «پاتوق» یاد شد.

مصاحبه شماره ۴: رها ۱۶/۵ ساله است و حدوداً سه سالی می‌شود که به گفته خودش، حرفه‌ای قلیان مصرف می‌کند. او می‌گوید: «من فقط قلیون اجاره‌ای مصرف می‌کنم. من و دوستانم هیچ‌وقت قلیون شخصی نیاوردیم بیرون. چون که قلیون اجاره‌ای همه‌جا هست. اون هم بی دردسر و بدون زحمت».

قلیان میوه‌ای به مثابه یک گزاره بنیادین

نوع تنباکو در میان مصرف‌کنندگان قلیان، جایگاه ویژه و تعیین‌کننده‌ای دارد. در مطالعه حاضر و در میان نوجوانان مورد بررسی، تنباکوی میوه‌ای، گزاره‌ای بنیادین است. به عبارتی تنوع در طعم و رایحه و رنگ، موجب تقویت جذابیت این نوع از تنباکو شده است. اغلب نوجوانان مورد مطالعه فقط و فقط قلیان میوه‌ای استفاده می‌کنند و میوه‌ای بودن تنباکو، لازمه مصرف است. اهمیت این موضوع به حدی است که اگر بدان دسترسی نباشد، فرد از «خیر کشیدن قلیان می‌گذرد». این تنوع و تکثر در مقابل تک‌مزه بودن

تنباکوی سنتی، نشان از یک تقابل دارد. نوجوانان، این تکرر و تنوع را دوست دارند و در بسیاری از مصاحبه‌های رسمی و گپ‌وگفت‌های غیر رسمی بارها قابل مشاهده است که معنای قلیان با میوه‌ای بودن آن عجین بوده تا جایی که در غیر این صورت اصلاً قلیان را «فهم» نمی‌کنند. معنای قلیان در نسل جدید (نوجوانان) موجب شده تا الگوی مصرف گروه دیگر (تنباکوی سنتی) را نپذیرد و به آن برچسب‌هایی از قبیل «پیرمردی»، «بی‌کلاس» و...

بزند؛ این در حالی است که تنباکوهای میوه‌ای، «لاکچری» و «مد» محسوب می‌شود.

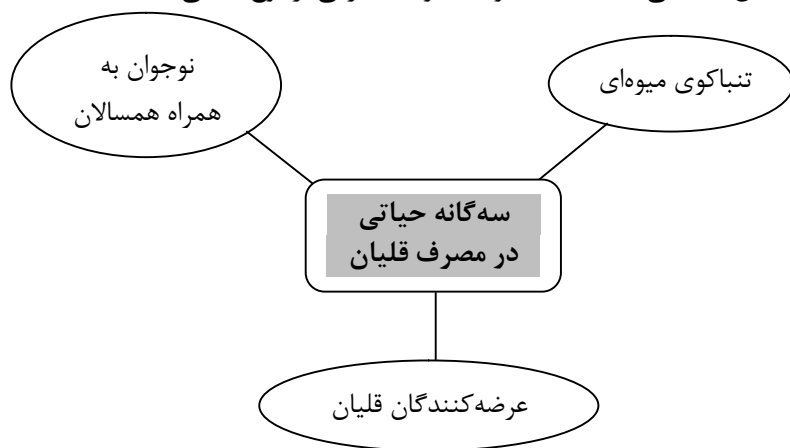
مصاحبه شماره ۲: عرشیا نوجوان ۱۶ ساله‌ای که دو سال است قلیان مصرف

می‌کند، می‌گوید: «من همیشه میوه‌ای می‌کشم، چون اصلاً تو جمع ما کسی

سنتی نمی‌کشد. یکبار امتحان کردم، خیلی سنگین بود. خوشم نیومد ازش.

با اینکه تو فامیل ما همه سنتی می‌کشن، ولی هیچ جذباتی واسم نداره».

در مجموع و با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت که برای اینکه یک پاتوق مصرف قلیان شکل بگیرد، به یک سه‌گانه حیاتی و ضروری نیاز است که شامل خود نوجوانان مصرف‌کننده به همراه همسالان، قلیان میوه‌ای و عرضه‌کنندگان قلیان است. گویی اگر یکی از این ارکان محقق نشود، بساطی پهن نشده، قلیانی هم استعمال نمی‌شود. زیرا به‌ندرت پیش می‌آید که نوجوانی در تنهایی و خلوت خود به مصرف قلیان بپردازد، از قلیان شخصی استفاده کند و تنباکوی مصرفی از نوع سنتی باشد.



شکل ۱- سه‌گانه‌های حیاتی در پاتوق مصرف قلیان

مصرف قلیان: فرار از مشکلات، هویت‌یابی و گذران اوقات فراغت

فرار از مشکلات، هویت‌یابی و گذران اوقات فراغت، سه مفهوم مهم و کلیدی در مطالعه حاضر است. مصرف قلیان به مصرف‌کننده، لذت آنی می‌بخشد و موجب به فراموشی سپردن مشکلات و دردها می‌شود. همچنین قلیان، میانجی خوش‌گذرانی و رسیدن به سرخوشی است و اوقات فراغت نوجوانان را به عنوان یکی از ادوات فراغتی مجاز به نحو مطلوب و رضایت‌بخشی پر می‌کند. قلیان به‌مثابه ابزاری برای دوری از مشکلات، گذران اوقات فراغت و هویت‌یابی درک می‌شود. مصرف قلیان به نوجوانان که در شرایط خاص هویتی هستند، هویت می‌بخشد و آنها با مصرف قلیان، نوعی استقلال و اختیار و آزادی عمل را تجربه می‌کنند. احساس بزرگی (بزرگ شدن) و ابراز وجود با مصرف قلیان (و البته به گفته خودشان سیگار در کنار قلیان) در این افراد متبلور می‌شود. هویت‌یابی به‌ویژه در میان دختران نوجوان مصرف‌کننده قلیان، بسیار برجسته است، به گونه‌ای که آنها با این رفتار، خود را به عنوان فردی که آزادی عمل دارد، اثبات می‌کنند و با کلیشه‌های جنسیتی و پنداشت‌های محدودکننده به مقابله برمی‌خیزند. گویی عرض اندام و ابراز وجودی هم‌تراز با پسران و همچنین احقاق حقوق از دست رفته با مصرف قلیان محقق می‌گردد.

مصاحبه شماره ۶: نسیم ۱۵ ساله که یک سال پیش مصرف قلیان را شروع

کرده، اینگونه می‌گوید: «من قلیون می‌کشم تا غم و غصه‌هامو فراموش

کنم. همین».

قلیان: ابزار تفریح در طبقه پایین جامعه

تعدادی از افراد مورد مطالعه در پژوهش حاضر، خود را به پایگاه طبقاتی پایین متعلق می‌دانند و قلیان را به‌مثابه ابزاری ارزان و در دسترس برای تفریح و گذران اوقات فراغت مختص همین پایگاه طبقاتی تلقی می‌کنند. قلیان برای این افراد (پایگاه طبقاتی)، نوعی کالای باارزش و مهم به شمار می‌آید که در کنار مشکلات و دشواری‌های متعددی که در زندگی تجربه می‌کنند، برایشان کارکرد مثبت دارد و پاسخی مطلوب و مؤثر نسبت به آلام آنهاست تا به «دادشان برسد».

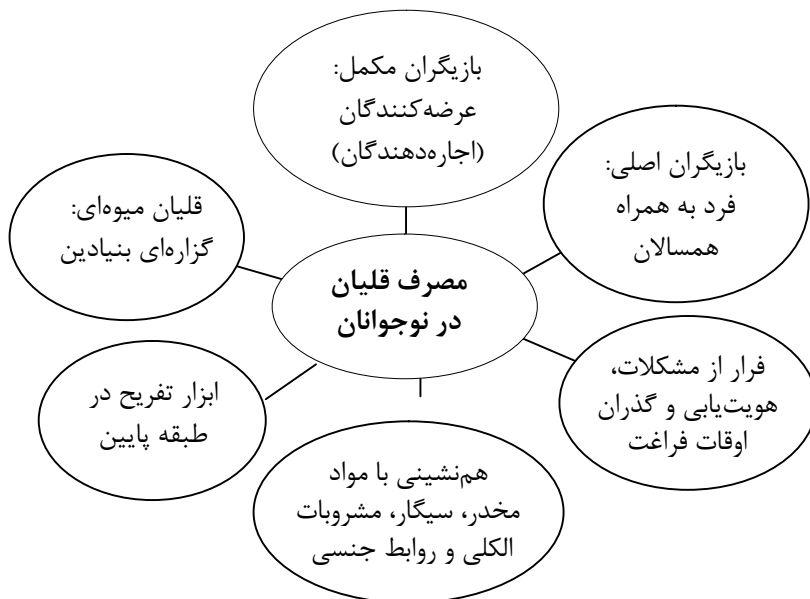
مصاحبه شماره ۷: نازنین ۱۴ ساله که در خانواده‌ای با درآمد بسیار پایین

زندگی می‌کند، می‌گوید: «ما بدبخت بیچاره‌ها تو این جامعه چی داریم؟

کدوم تفریح و مسافرت و آسایش؟ وقتی پول نباشه، مجبوری از خیر خیلی کارا بگذری. تو این شرایط همین قلیون هست که خرجی نداره و می‌تونیم یکی دو ساعت رو باهاش وقت بگذرونیم و به خیال خودمون شده تفریح ما».

قلیان و هم‌نشینی با مواد مخدر، سیگار، مشروبات الکلی و روابط جنسی در مصاحبه‌های متعدد بارها شاهد هم‌نشینی و هم‌بستگی مصرف قلیان توسط نوجوانان و سایر رفتارهای پرخطر مانند مصرف سیگار، مواد مخدر، مشروبات الکلی و روابط جنسی هستیم. به گونه‌ای که بسیاری از آنها این موارد را لازم و ملزوم هم دانسته، یکی را بدون دیگری نمی‌پذیرفتند. در بحث مصرف سیگار در مشاهده‌های میدانی کاملاً ملموس و واضح بود، تا جایی که کمتر پیش می‌آمد که بساط قلیان برپا باشد، ولی اثری از سیگار نباشد.

مصاحبه شماره ۱۴: «آخه وقتی با دوست دخترت تنها هستی تو خونه، برنامه هم داری، دیگه بدون الکل نمیشه که. هم الکل، هم قلیون، هم سیگار. من خودم و دوستانم قبل برنامه، الکل و قلیون مصرف می‌کنیم، بعدش هم سیگار. اصلاً روتین همه پارتی‌ها همینه».



شکل ۲- مقوله‌های کلیدی مصرف قلیان در نوجوانان

نتیجه‌گیری

در دنیای امروز، قلیان‌های رنگارنگ با جذابیت‌های بصری در عطر و طعم‌های متنوع تبدیل به نقل محافل شده و در این میان، کاهش سن مصرف قلیان، بسیار برجسته و محسوس است و نوجوانان بسیاری، اوقات فراغتشان را با دود قلیان پر می‌کنند. از همین‌رو و به واسطه خلأ تحقیقاتی موجود، حضور در میدان و انجام مطالعات اکتشافی، محقق را با دنیای تازه‌ای مواجه ساخت و در نهایت به انجام مطالعه‌ای کیفی به روش مردم‌نگاری اقدام شد. نتایج نشان داد که مفاهیم مهم مستخرج از داده‌ها عبارتند از: رفاقت و ماهیت جمعی قلیان، عرضه‌کنندگان در نقش بازیگران مکمل، قلیان میوه‌ای به عنوان یک گزاره بنیادین، فرار از مشکلات، هویت‌یابی و گذران اوقات فراغت، قلیان به-مثابه ابزار تفریح در طبقه فرودست، قلیان و هم‌نشینی با مواد مخدر، سیگار، مشروبات الکلی و روابط جنسی.

سه‌گانه حیاتی در پاتوق‌های مصرف قلیان در مطالعه حاضر نمود پیدا کرد. «رفاقت» و ماهیت جمعی قلیان، عرضه‌کنندگان در نقش «بازیگران مکمل» و قلیان میوه‌ای به عنوان یک «گزاره بنیادین». تمایل به مصرف در مکان‌های عمومی، نقش عرضه‌کنندگان قلیان در این اماکن و همچنین ترجیح افراد مصرف‌کننده به مصرف دسته‌جمعی در مقایسه با استعمال انفرادی در پژوهش المولا و همکاران (۲۰۲۲) نیز مشاهده شده است. برای اینکه یک پاتوق مصرف قلیان شکل بگیرد، به یک سه‌گانه حیاتی و ضروری نیاز است که شامل خود نوجوانان مصرف‌کننده به همراه همسالان، قلیان میوه‌ای و عرضه‌کنندگان قلیان است. گویی اگر یکی از این ارکان محقق نشود، بساطی پهن نشده، قلیانی هم استعمال نمی‌شود؛ زیرا به‌ندرت پیش می‌آید که نوجوانی در تنهایی و خلوت خود به مصرف قلیان بپردازد، از قلیان شخصی استفاده کند و تنباکوی مصرفی از نوع سنتی باشد. در اینجا اصالت «گروه» به عنوان یک مفهوم بسیار مهم و کلیدی نمایان است.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، مصرف قلیان، ماهیتی جمعی دارد و این موضوع به‌ویژه زمانی که از نوجوانان سخن به میان آید، بسیار برجسته‌تر است. از نظر بندورا، نوجوانی به عنوان دوره بحرانی و پرتنش معرفی شده که فرد در این دوره، خود را از قیدوبندهای والدین رها کرده، برای استقلال و مقاومت در مقابل وابستگی به بزرگ‌ترها

و پیوستن به گروه همسالان تلاش می‌کند؛ گروه همسالی که سعی می‌کند خود را با آنان همانند سازد. با توجه به تضاد ارزش‌های نوجوانان با ارزش‌ها و استانداردهایی که با آن روبه‌رو است و همچنین به علت حالت انتقالی که در آن نوجوان، نه کودک است و نه بزرگسال، رفتار دوگانه، ابهام‌انگیز و پیش‌بینی‌ناپذیری را از خود بروز می‌دهد. در این دوره، نوجوان تمایل به انتخاب دوستانی دارد که با ارزش‌هایش همخوانی دارد (Bandura & Walters, 1964: 110).

فرد سعی می‌کند خود را به آن بقبولاند و این پذیرش را حفظ نماید. برای تسهیل این پذیرش، فرد، نگرش‌های خود را بر اساس آنچه تصور می‌کند، در میان افراد گروه مورد توافق است، ترتیب می‌دهد و گروه در موقعیتی است که ممکن است فرد را بپذیرد یا او را طرد نماید. در حقیقت شخص با استفاده از هنجارهای گروه، ضوابط و معیارهای خود را تعیین می‌کند. یک گروه ممکن است از هنجارها، به عنوان تشویق یا تنبیه در حالت همرنگی یا عدم همرنگی فرد استفاده کند. هر چه همرنگی فرد از هنجارهای گروه بیشتر باشد، تشویق فرد را به دنبال دارد؛ ولی عدم همرنگی با هنجارهای گروه موجب تنبیه و یا طرد از گروه می‌شود. یک گروه به عنوان گروه مرجع هنجاری، در مقابل یک شخص بر اساس ارزیابی‌هایش از این شخص که مبتنی بر میزان همرنگی او با استانداردها و نگرش‌های گروه است، عمل می‌کند؛ یعنی میزان تشویق و تنبیه او تحت تأثیر این ارزیابی‌ها قرار می‌گیرد. اگر اهداف گروه برای فرد اهمیت داشته باشد، میزان همرنگی با گروه بیشتر می‌شود. گروه‌ها برای فرد، یک چارچوب داوری فراهم می‌کنند که در حقیقت الگوی آماده و حاضری برای تفسیر رویدادها و مسائل است. هنجارهای اجتماعی از قبیل تصورات قالبی، مدها، قراردادهای، عادات و ارزش‌ها، بر اساس چارچوب‌های مرجع مشترکی است که در نتیجه برخورد افراد با یکدیگر به دست می‌آید و وقتی این چارچوب‌های مرجع ایجاد شد و در وجود فرد نفوذ کرد، می‌تواند در تعیین یا تغییر واکنش‌های او در موقعیت‌های مختلفی که بعداً با آنها مواجه خواهد شد، دخالت کند (کلی، ۱۳۷۷: ۱۸۱).

همرنگی، یکی از واقعیت‌های زندگی روزمره و از جلوه‌های نفوذ اجتماعی است. از نظر آرونسون (۱۹۷۳)، همرنگی عبارت است از احساس فشار واقعی یا خیالی از سوی گروه به وسیله فرد که سبب تغییر در رفتار او می‌شود. هر اندازه انسان، بیشتر احساس

کند که مورد توجه گروه است، تمایل بیشتری به همرنگی با هنجارهای آن گروه دارد. در گروه‌هایی که انسجام زیادی دارند و بین اعضا نیز جاذبه متقابل وجود دارد، فشار وارد شده برای یکنواخت کردن رفتار، بسیار اهمیت دارد.

در زمینه میزان تمایل افراد به همرنگی با گروه و الگوهای پذیرفته شده در گروه‌ها، کان و مارلو (۱۹۶۴) از متغیری با عنوان نیاز به تأیید اجتماعی بحث نموده‌اند. به عقیده این دو، افرادی که نیاز بیشتری به تأیید اجتماعی دارند، احتمالاً گرایش و تمایل بیشتری به همنوایی با گروه دارند. بندورا بیان می‌کند که مشاهده‌کننده‌ای که در حالات هیجانی موقتی است، نسبت به کسی که این حالت در او وجود ندارد، بیشتر تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد. حتی موقعیت‌های استرس‌زا و برانگیختگی هیجانی در میزان تأثیرپذیری و نیز تقلید از الگو مؤثر است. میزان تأثیرات اجتماعی از الگوهایی که در فیلم‌ها ظاهر می‌شود، متأثر از درجه برانگیختگی هیجانی مشاهده‌کننده است (Bandura & Walters, 1964: 111). همچنین میزان تأثیرپذیری نوجوانان از گروه همسال را می‌توان به کارایی شخصی آنها مرتبط دانست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هرچه کارایی شخصی نوجوانان بیشتر باشد، در برابر تأثیرات همسالان برای شروع مصرف سیگار، قلیان و مواد مخدر، مقاوم‌تر هستند (Bandura, 1997: 10).

در مجموع مشاهدات منتج از مطالعه حاضر نشان می‌دهد که نوجوانان بیش از آنکه به خود قلیان بها دهند، به دنبال بهانه‌ای هستند تا از آن طریق با همسالان و دوستان دور هم باشند و تعامل با دوستان، گرد بساطی به نام قلیان را ترجیح می‌دهند. قلیان، ابزاری برای گرم نگه داشتن گروه دوستی و تعمیق پیوندهای گروهی محسوب می‌شود. از دیگر مفاهیم برآمده از پژوهش حاضر، فرار از مشکلات، هویت‌یابی و گذران اوقات فراغت به واسطه مصرف قلیان است. نوجوانان، قلیان را مفرّ رهایی از مشکلات و چالش‌ها می‌دانند و ضمن اینکه با مصرف قلیان، دشواری‌ها و ناراحتی‌ها را به فراموشی می‌سپارند، اوقات فراغت خود را با آن پر می‌کنند. به عبارتی دیگر مصرف قلیان در میان نوجوانان به مثابه بازی‌ای بی‌خطر و پذیرفته شده تلقی می‌شود.

استیون گلد در تبیین اعتیاد به وضعیت شناختی فرد و تعارض در برآورده نشدن انتظارات اشاره می‌کند و معتقد است که این تعارض منجر به اضطراب می‌شود و به‌ویژه نوجوانان را به عنوان افرادی که توان کنترل و مدیریت اضطراب در آنها ضعیف است، به

سمت مصرف مواد مخدر و دخانیات سوق می‌دهد. همچنین اوقات فراغت که یکی از شاخص‌های سبک زندگی مدرن هم محسوب می‌شود، به دنبال بازاندیشی‌های صورت گرفته دچار تغییرات زیادی شده است. در سبک زندگی مدرن، اوقات فراغت، جایگاه مهمی یافته و با شیوه‌های متعددی همچون پاساژگردی، رفتن به کافی‌شاپ، شرکت در میهمانی و... پر می‌شود.

یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مصرف قلیان به عنوان ابزاری مهم در پر کردن اوقات فراغت آنها، نقش دارد. آنها همچنین از قلیان به عنوان وسیله‌ای برای هویت‌یابی استفاده می‌کنند؛ به گونه‌ای که مصرف قلیان به یک ابزار هویت‌ساز، بدل شده و افراد هویت خود را به جای منابع سنتی هویت، از خلال مصرف قلیان کسب می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۹: ۴۵). این موضوع به‌ویژه در میان دختران حائز اهمیت است. دختران نیز به گروه همسالان خود نگاه می‌کنند و می‌خواهند احساسات پسرانه، مقابله با محدودیت‌های دخترانه و ابراز استقلال را در خودشان تقویت کنند. گویی آنها با هویتی که جامعه، هنجارهای حاکم بر آن و پنداشت‌های غالب به آنها بخشیده، به مقابله برخاسته و به واسطه رفتارهایی چون مصرف قلیان و هم‌نشینی با پسران به دنبال کسب هویتی جدید و مطلوب هستند. از آنجا که نوجوانان در این مقطع سنی، روابط اجتماعی گسترده‌ای را شروع می‌کنند، با مظاهر تجدد، اندیشه‌ها و هویت‌های جدید مواجهه بیشتری می‌یابند و بیش از دیگران در معرض تغییرات اجتماعی قرار می‌گیرند. در میان این قشر، دختران به سبب گذار از سنت به تجدد، هنجارهای سنتی و محدودیت‌های نامطلوب را به هم ریخته و به دنبال کسب هویتی نو، آزادی و اختیار عمل هستند. بازاندیشی در بنیان‌های هویتی می‌تواند از همین مقطع سنی آغاز شود و آنها مصادیقی را جهت برابری با مردان دنبال کنند. دختران نوجوان، دیگر در چارچوب سرنوشتی و انتسابی به واسطه نقش‌های جنسیتی از پیش تعیین‌شده قرار نمی‌گیرند. در اینجا الگوی دو جنسیتی مصرف قلیان، یکی از مصادیق بارز است که بازاندیشی در سبک زندگی را انعکاس می‌دهد.

یکی از مفاهیم برآمده از مشاهدات و مصاحبه‌های انجام‌شده در مطالعه حاضر این بوده که از قلیان به مثابه ابزار تفریح در طبقه فرودست، تعبیر شده است. همان‌گونه که تحقیقات متعددی از جمله پژوهش البرزی (۱۴۰۱) نیز نشان داده‌اند که مصرف قلیان

در طبقات پایین جامعه بیشتر است. شاید نگاه بوردیوی برای تحلیل این یافته مناسب باشد. زمانی که بورديو از درونی کردن شرایط طبقه و تبدیل شدن آنها به تمایلات شخصی به سمت کنش صحبت می‌کند، در حال توصیف شرایطی است مشابه مفهوم فرصت زندگی وبر که از نظر مادی، اجتماعی و فرهنگی آنچه را برای عضوی از طبقه یا گروه اجتماعی خاص، ممکن یا غیر ممکن است، تعیین می‌کند (Swartz, 1997: 104). همان‌طور که بورديو توضیح می‌دهد، افرادی که فرصت‌های زندگی مشابهی را درونی می‌کنند، عادت‌واره یکسانی را به اشتراک می‌گذارند؛ زیرا آنها احتمالاً تجربه‌های مشترک مشابهی دارند. در نتیجه در انتخاب سبک زندگی اعضای یک طبقه یکسان، وابستگی زیادی وجود دارد. مبحث مصرف‌قلیان در طبقات پایین جامعه به خوبی یادآور «ذائقه» در رویکرد بورديو است تا جایی که خود نوجوانان مصرف‌کننده، قلیان را به عنوان ابزاری برای تفریح و سرگرمی معرفی می‌کنند که خاص طبقه خودشان (طبقه فرودست) است.

هم‌نشینی قلیان با مصرف مواد مخدر، سیگار، مشروبات الکلی و روابط جنسی، یکی دیگر از مفاهیم مستخرج از پژوهش حاضر است که در مطالعات متعدد دیگر اعم از کمی و کیفی نیز همبستگی مصرف دخانیات و سایر رفتارهای پرخطر قابل مشاهده است. از جمله در پژوهش خطیب و همکاران (۲۰۲۲) و البرزی (۱۴۰۱) نیز رفتارهای پرخطر به‌ویژه مصرف الکل، سیگار و مواد مخدر با استعمال قلیان، همبستگی بالایی داشته است. این یافته به خوبی یادآور این نکته است که استعمال قلیان می‌تواند ضمن اینکه خود، رفتاری مخاطره‌آمیز تلقی می‌شود، بستر شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی و سایر رفتارهای پرخطر را فراهم سازد؛ به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران حوزه اعتیاد بر این باورند که چون مصرف قلیان می‌تواند فتح بابی برای مصرف مواد مخدر و سایر رفتارهای مخاطره‌آمیز باشد، یکی از مسائل مهم اجتماعی است.

علاوه بر شواهد تجربی و با مروری بر نظریه‌های متعدد در عرصه انحرافات اجتماعی مانند هم‌نشینی افتراقی و یا تأثیر خرده‌فرهنگ بزهکاری می‌توان ادعا کرد که با توجه به ماهیت جمعی استعمال قلیان، این رفتار گروهی، با درگیر کردن فرد در خرده‌فرهنگ مربوطه، بستر کج‌روی‌های اجتماعی را فراهم سازد. نظریه خرده‌فرهنگ بزهکاری معتقد

است که گروه دوستان به‌ویژه زمانی که جو عاطفی بر آن حاکم باشد، برای نوجوانان و جوانان بسیار جذاب بوده، آنها ترجیح می‌دهند اوقات بیشتری را در کنار یکدیگر سپری کنند. این امر موجب دلبستگی و تعهد بیشتر به گروه شده، به موازات درگیر شدن در آن می‌تواند تعهد فرد نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر اجتماع بزرگ‌تر را کم‌رنگ‌تر سازد و اگر الگوهای بزهکارانه و ناهنجار بر گروه مسلط باشد، احتمال اینکه فرد به سوی این الگوها گرایش یابد، بیشتر می‌شود (زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۱۲). نظریه پیوند افتراقی نیز بر این باور است که رفتار انحرافی، یادگرفتنی است و از خلال هم‌کنشی و تعامل با دیگران در فرایندی از ارتباط آموخته می‌شود. به‌ویژه اینکه بخش اصلی یادگیری این قبیل رفتارها درون گروه‌های صمیمی رخ می‌دهد (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۹۸).

در پایان با توجه به اهمیت مبحث اوقات فراغت و همچنین نقش همسالان در دوران نوجوانی پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران بیش از پیش به ایجاد سرگرمی‌های جمعی و برنامه‌های فراغتی متناسب با ویژگی‌های نوجوانی اهتمام ورزند. همچنین با توجه به نقش عرضه‌کنندگان به عنوان تسهیلگران مصرف قلیان در نوجوانان، پیشنهاد می‌گردد سیاست‌گذاری اثربخش در کاهش عرضه و اجاره قلیان صورت گیرد.

منابع

- افراسیابی، حسین و ضیاء الله امیرمحمدی (۱۳۹۷) مطالعه کیفی مصرف قلیان در میان پسران جوان شهر جیرفت، پژوهش راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۷(۱)، صص ۶۵-۸۰.
- افشانی، سیدعلیرضا و علی روحانی، و سعیده ابراهیمی نیا (۱۴۰۰) واکاوی بسترها و پیامدهای اجتماعی شدن قلیان در میان جوانان، نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱، صص ۳۶۹-۳۹۷.
- البرزی، صدیقه (۱۳۹۸) مطالعه جامعه‌شناختی رفتارهای مبتنی بر سلامت جوانان شهر شیراز، رساله دکتری، رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- رضایی، مصطفی (۱۳۸۹) سبک‌های زندگی و چالش‌ها هویتی، زمانه (جامعه و علوم اجتماعی)، شماره ۹۵، صص ۴۴-۴۵.
- زنجری، نسیم (۱۳۹۰) مطالعه تعیین‌کننده‌های اجتماعی روان‌شناختی سبک زندگی ارتقاءدهنده سلامت سالمندان مطالعه موردی: سالمندان شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- زنگنه، محمد (۱۳۸۳) بررسی عوامل مؤثر بر رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان، تهران، علامه طباطبائی.
- قاسمی، محمود و لایلا سبزمکان (۱۳۹۴) تجارب دانش‌آموزان دبیرستانی در مورد پیش‌بینی‌کننده‌های مصرف دخانیات: یک تحلیل محتوی کیفی نظریه‌محور، مجله آموزش و سلامت جامعه، ۲(۳)، صص ۱-۱۱.
- کلی، هارولد (۱۳۷۷) دو عملکرد گروه‌های مرجع، در روانشناسی اجتماعی متون اساسی انگلیسی و آمریکایی، نوشته جمعی از روانشناسان اجتماعی، ترجمه پرویز سرنودی، تبریز، دانشگاه تبریز، صص ۱۸۰-۱۸۷.
- ویلیامز، فرانک و پی، مک شین و ماری، لین ری (۱۳۸۳) نظریه‌های جرم‌شناسی (ترجمه حمید رضا ملک محمدی) تهران، میزان.

- Alborzi, S., Movahhed, M., Mozafari, R. (2022) A Sociological Study on Hookah Consumption Among the Youth of Shiraz. Tobacco and Health. 1(1).36-42.
- AlMulla A, Kouyoumjian S, Maisonneuve P, Cheema S, & Mamtani R. (2024) Waterpipe smoking: Results from a population-based study in Qatar. Tob Induc Dis. 20(1), 20-61.
- Al Sabbah H, Assaf E & Taha Z. (2022) Impact of COVID-19 lockdown on smoking (waterpipe and cigarette) and participants' BMI across various sociodemographic groups in Arab countries in the Mediterranean Region. Tob Induc Dis. 20, 20-98.
- Bandura, A. (1997) Self-efficacy: the exercise of control. New York: W.H, Freeman.
- Bandura, A. & Walters, R.H. (1964) Social Learning and Personality Development, Holt Rinehart & Winston, Inc. New Jersey, Prentice Hall, Inc.

Englewood Cliffs.

- Cobb C, Ward KD, Maziak W, Shihadeh AL, Eissenberg T. (2010) Waterpipe tobacco smoking: an emerging health crisis in the United States. *American journal of health behavior*, 34 (3), 275-85.
- Cockerham, W C. (1999) *Health and Social Change in Russia and Eastern Europe*. London: Routledge.
- (2000) *Health Lifestyles in Russia*, Social Science & Medicine Disease. London: Polity Press.
- (2004) *The Sociology of Health Behavior and Health Lifestyle*. London: Prentice Hall College.
- (2008) *Social Causes of Health and Disease*. London: Polity Press.
- (2013) *Social Causes Of Health and Disease*. United states of America: Polity Press.
- (2015) *Medical Sociology on the Move : New Directions in Theory*. Dordrecht, Netherlands. Springer
- Cockerham, W. C & Ritchey, F. J. (1997) *Dictionary of Medical Sociology*. United states of America: Greenwood Press.
- Danaei, M., Jabbarinejad-Kermani, A., Mohebbi, E., Momeni, M. (2017) Waterpipe tobacco smoking prevalence and associated factors in the southeast of Iran. *Addiction & health*, 9 (2), 72-80.
- Demers, A., Sylvia, K., Edward, M., Adlaf, L., Glickman, B., Newton, T. & Alain, M. (2002) Multilevel analysis of situational drinking among Canadian undergraduates. *Social Science and Medicine*, 55, 415–24.
- Dugas, E., Tremblay, M., Low, N C., Cournoyer, D., & O'Loughlin, J. (2013) Water-pipe smoking among North American youths. *Pediatrics*, 125 (6), 1184-9.
- Elizabeth R. Stevens, Erin L. Mead-Morse (2024) Prevalence and factors associated with second hand smoke exposure among a sample of pregnant women in Cairo, Egypt. *BMC Women's Health*. 24, 24-45.
- Feliu A, Fu M, Russo M, Martinez C, Sureda X, Lopez MJ, et al. (2020) Exposure to second-hand tobacco smoke in waterpipe cafes in Barcelona, Spain: An assessment of airborne nicotine and PM2.5. *Environmental research*. 2020;184:109347. <https://doi.org/10.1016/j.envres.2020.109347> PMID:32179267.
- Kalan ME, Taleb ZB. (2018) Waterpipe tobacco smoking: A reality or hidden iceberg for Iranian women. *Health Promotion Perspectives*, 8(4): 252-267.
- Kanyajit, S. (2003) *An Analysis of Causes of Deviant Juvenile Behaviors during Current Globalization*. PhD thesis in Criminology and Criminal Justice, Mahidol University, <http://mulinet10.li.mahidol.ac.th/ethesis/4137938.pdf>.
- Keller, A P. (2000) *An Ethnographic study of substance – dependent women in Residential treatment, requirement*. Degree of Doctor of Nursing science, Louisiana state university.
- Kelly, H. (1998) *Two functions of reference groups*. English and American basic texts in social psychology, written by a group of social psychologists,

- translated by Parviz Sarandi, Tabriz, Tabriz University Press, pp. 180-187.
- Khatib, M., Sheikh, M A., Hadid S. (2022) Correlates of Hookah Smoking among Arab Adults in Israel Identified by a Machine Learning Algorithm. *Isr Med Assoc J.* 24(4):246-252.
- Levy, D., Rodríguez-Buño, R L., Hu, T W., & Moran, A E. (2016) The potential effects of tobacco control in China: projections from the China SimSmoke simulation model. In *Economics of Tobacco Control in China: From Policy Research to Practice*, pp. 189-213.
- Makvandi, Z., Mostafavi, F., Bashirian, S., Zamani-Alavijeh, F., & Kelishadi, R. (2021) Sociocultural factors contributing to waterpipe tobacco smoking among adolescents and young adult women: a qualitative study in Iran. *International Journal of Qualitative Studies on Health and Well-being*, 16 (1), 1857043.
- Mathers , C. D , & Loncar, D. (2006) Projections of global mortality and burden of disease from 2002 to 2030. *Plos med*, 3 (11), 1-12.
- Maziak, W., Taleb, Z B., Bahelah, R., Islam, F., Jaber, R., Auf, R., & Salloum, R G. (2015) The global epidemiology of waterpipe smoking. *Tobacco control*, 24(1), 3-12.
- Pronina, T. (2023) The prevalence of hookah smokers among Belarussian children and adolescents. *Tobacco prevention & Cessation*. 9: 1-5. & Sergei Sychik
- Sadeghieh S, Hoseinpour H, Aghamohammadi M. (2022) Knowledge of the Role of Cigarette and Hookah Consumption in COVID-19 Disease among the Businesspeople of Ardabil City. *Journal of Health*, 14(3).367-378.
- Soule, E K., Lipato, T., & Eissenberg, T. (2015). Waterpipe tobacco-smoking: a new smoking epidemic among the young?. *Current pulmonology reports*, 4 (4), 163-172.
- Swartz, D. (1997) *Culture and Power: The Sociology of Pierre Bourdieu*. Chicago: University of Chicago Press. P. 104.
- Turner, B. S. (2004) *The New Medical Sociology: Social Forms of Health and Illness*. London: Norton.
- Williams, F., McShane, P and Marie, L. (2004) *Theories of criminology*, translated by Hamid Reza Malek Mohammadi. Tehran: Mizan Publishing.
- World Health Organization (2018) *Noncommunicable Diseases (NCD). Country Profiles*.
- World Health Organization (2019) *Tobacco Breaks Hearts: choose health not Tobercco. beat NCDS, Federation, FCTC, WHO*.
- World Health Organization. (2015) *WHO global report on trends in prevalence of tobacco smoking 2015*. <http://apps.who.int/iris/bitstream/10.>

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲: ۶۳-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه خودمراقبتی در بین جوانان شهر تهران

* میترا سرابیان

** پروین سوادیان

*** علیرضا کلدی

چکیده

خودمراقبتی به عنوان الگوی رفتاری‌ای که طی زندگی انجام می‌شود، در نگهداری و بهبود سلامتی و کاهش هزینه‌های افراد و جامعه در نتیجه پایین آمدن هزینه‌های بستری و توانبخشی، در آینده نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. الگوی زندگی جوانی بر سلامت عمومی جامعه تأثیر می‌گذارد و این اثرات در درازمدت^۱ باقی می‌ماند. پژوهش حاضر با هدف شناخت، خودمراقبتی جوانان را ارزیابی کرده است. مطالعه حاضر با روش کیفی (اکتشافی) انجام شده است. داده‌های اولیه پژوهش، مصاحبه باز و نیمه ساختاریافته با مشارکت ۱۱ نفر در بین جوانان ۱۸ تا ۳۴ ساله با نمونه‌گیری هدفمند و رسیدن به اشباع نظری انجام شد. مصاحبه‌ها، حضوری و تحلیل داده‌ها با راهبرد تحلیل مضمون انجام گرفت. یافته‌های کیفی شامل مضامینی چون رفتارهای سلامت‌محور، فشار اجتماعی گروه همسالان، تأثیر محیط اجتماعی، محدودیت‌ها و موانع، فواید خودمراقبتی، عوامل تأثیرگذار و انتظارات از سازمان‌ها و نهادهای مرتبط بود. دو دسته عوامل بیرونی و درونی نیز شناسایی شد

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گرایش گروه‌های اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران،

m.sarabian55@gmail.com

ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی،

Parvin.savadian@iaui.ac.ir

واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

*** استاد بازنشسته گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

a-kaldi@srbiiau.ac.ir



که شامل موارد مثبت و منفی بود. نتایج تأیید می‌کنند که خودمراقبتی، پدیده‌ای چندعاملی است و عوامل اقتصادی و اجتماعی، محرک‌های اولیه سلامت به شمار می‌روند. جوانان به فواید خودمراقبتی، از جمله افزایش اعتماد به نفس و کاهش هزینه‌های درمانی توجه دارند. همچنین موانع اجتماعی و اقتصادی مانند کمبود وقت، فشارهای روانی و محدودیت‌های مالی، تأثیر منفی بر رفتارهای خودمراقبتی آنان دارد. این موانع می‌تواند مانع از اتخاذ تصمیم‌های سالم در زندگی روزمره شود و علاوه بر تحت‌الشعاع قرار دادن سلامت جسمی افراد، آنان را در معرض انواع آسیب‌های و انحرافات اجتماعی قرار دهد. در عین حال خودکارآمدی و تأثیر همسالان نیز نقش مهمی در ترغیب جوانان به رفتارهای سالم ایفا می‌کند. در مجموع این یافته‌ها، اهمیت شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر خودمراقبتی جوانان را برجسته می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خودمراقبتی، فشار اجتماعی گروه همالان، موانع و فواید، جوانان.

مقدمه

امروزه جوانان در معرض رفتارهای پرخطر زیادی قرار دارند و این موضوع از جمله مسائل اجتماعی مهم در حوزه جوانان است؛ رفتارهای پرخطری نظیر مصرف دخانیات و مواد مخدر و روان‌گردان‌ها، مصرف مداوم مواد غذایی مضر و فست‌فودها، مصرف الکل، ورزش نکردن یا نداشتن تحرک بدنی. آنچه می‌تواند به پیشگیری یا کاهش اثرات این مسئله کمک کند، خودمراقبتی^۱ است.

خودمراقبتی، توانایی افراد، خانواده‌ها و جوامع برای ارتقای سلامت، پیشگیری از بیماری، حفظ سلامت و مقابله با بیماری و ناتوانی، با حمایت یک کارمند بهداشتی و یا بدون آن است. خودمراقبتی، عملی است که افراد با استفاده از دانش و اطلاعاتی که در اختیار دارند، مراقب سلامت خود هستند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۴). امروزه مراقبت از خود به عنوان یک مهارت و ضرورت شناخته شده، زیرا علاوه بر بالا رفتن هزینه‌های شخصی و کاهش کیفیت زندگی افراد، بر میزان خدمات عمومی که سازمان‌ها و نهادهای بهداشتی در زمینه‌های بستری و توانبخشی ارائه می‌دهند نیز تأثیر بسیاری می‌گذارد.

بسیاری از الگوهای رفتاری و عادات در جوانی که با رفتارهای سلامتی مرتبط هستند، می‌تواند منجر به بیماری یا به خطر افتادن سلامتی گردد که بروز این مشکلات، نیاز به مداخلات پزشکی را ایجاد می‌کند. این عادات و الگوهای رفتاری شامل رژیم غذایی نامناسب، مصرف دخانیات، مواد مخدر، الکل، نداشتن تحرک فیزیکی و حتی مصرف بی‌رویه داروها می‌شود. داشتن تندرستی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انسان در قرن حاضر به شمار می‌رود که تاحد زیادی به شرایط فردی بستگی دارد؛ اما عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (ر.ک: Bilgel & karahasan, 2018، عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱، مصدق راد، ۱۴۰۰) نیز نقش بسیار مؤثری در افزایش یا کاهش آن دارد. جامعه به وجود آورنده شرایطی است که می‌تواند فرد را به سوی ارتقا و حفظ تندرستی یا بالعکس سوق دهد. شرایط اجتماعی می‌تواند تأثیرات بسیاری بر سلامت افراد جامعه داشته باشد. تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آن می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف مراقبت از خود در جامعه شود.

خودمراقبتی عملکردی آگاهانه، آموختنی و تنظیمی است که برای تأمین و تداوم

شرایط و منابع لازم برای ادامه حیات و حفظ عملکرد جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی و رشد فرد در محدوده طبیعی و متناسب برای حیات و جامعیت عملکرد وی اعمال می‌گردد (رفیعی‌فر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰).

طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی، عوامل پرخطر پزشکی شامل فشارخون بالا، کلسترول بالا، دیابت و سابقه شخصی یا خانوادگی سکته مغزی یا حمله قلبی است. تخمین زده می‌شود که ۷۰ درصد سکته‌های مغزی در کشورهای با درآمد کم و متوسط رخ می‌دهد که ۸۷ درصد از مرگ‌های ناشی از سکته مغزی و سال‌های زندگی با ناتوانی تعدیل شده را نیز تشکیل می‌دهد. بر اساس نتایج پیمایش ملی بیماری‌های غیر واگیر در سال ۱۴۰۰، حدود ۳۲٪ افراد ۱۸ سال و بالاتر کشورمان، فشارخون بالا داشته‌اند (وزارت بهداشت، ۱۴۰۳).

مصرف جدی سیگار از سنین شانزده سالگی آغاز می‌گردد و کسانی که زودتر سیگاری می‌شوند، نسبت به کسانی که دیرتر سیگاری می‌شوند، بیشتر به اعتیاد کشیده می‌شوند و حتی احتمال ترک سیگار نیز در آنان کمتر است (محسنی تبریزی، ۱۳۹۶: ۳۲). برای کاهش بروز بیماری‌های مزمن و غیر واگیر در دوران سالمندی نیاز است تا رفتارهای سلامت‌محور در دوره جوانی مورد توجه قرار گیرد. هرچند دوره جوانی در زندگی، اهمیت خاصی دارد، مطالعات انجام‌شده بیشتر بر کودکان، نوجوانان و سالمندان متمرکز بوده است و اطلاعات کمی از کیفیت غذایی و تحرک بدنی و رفتارهای پرخطر جوانان در دسترس است. رفتارهای سلامتی شامل رفتارهای مناسب برای حفظ تندرستی است. بنابراین رفتارهای پرخطر یا رفتارهایی که منجر به بیماری‌هایی مزمن (برای مثال رژیم‌های غذایی، نداشتن تحرک بدنی، اعتیاد و مصرف الکل یا سیگار) می‌شود، می‌تواند افراد را در معرض بیماری‌ها قرار دهد که علاوه بر کاهش یا از دست دادن سلامتی، پیامدهای آن، هزینه سنگینی بر جامعه و فرد تحمیل می‌کند.

پرداختن به خودمراقبتی، بسیار ضروری به نظر می‌رسد، وقتی سودمندی‌های مراقبت‌های اولیه، مانند کاهش ویزیت‌ها، رضایت از زندگی و بالا بردن کیفیت زندگی و جلوگیری از مرگ‌های زودرس در نظر گرفته می‌شود. خودمراقبتی در بین اقشار جامعه از جمله جوانان، بهبود کیفیت زندگی، رفاه و رضایت از زندگی را موجب می‌گردد. با توجه به نقش سازنده جوانان در جامعه، سلامت این قشر، اهمیت بسزایی دارد.

با توجه به اهمیت نقش جوانان در جامعه، نیاز است تا در حوزه بهداشت و سلامت، برنامه‌های مداخله‌ای و پیشگیرانه مؤثر برای جوانان سیاست‌گذاری شود؛ زیرا نداشتن رفتارهای بهداشتی در جوانان، سلامتی آنان را در بزرگسالی با مخاطره روبه‌رو می‌سازد و هزینه‌های گزاف و طولانی‌مدت بر دوش خانواده‌ها گذاشته، منابع خانواده را هدر می‌دهد. علاوه بر آن باعث به خطر افتادن میلیون‌ها انسان شده، منجر به فقر می‌گردد.

مطالعه حاضر با هدف واکاوی فرایند خودمراقبتی در بین جوانان با رویکردی کیفی با در نظر داشتن رفتارهای بهداشتی انجام شده است. مراقبت از خود، رفتارهایی با ابعاد متفاوت و پیچیده است. در این بررسی سعی شده است تا نقش عوامل اجتماعی و فردی در شکل دادن به خودمراقبتی در نظر گرفته شود. بنابراین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- جوانان، خودمراقبتی را چگونه درک کرده و رفتار می‌کنند؟
- چگونه خودمراقبتی بر جنبه‌های سلامت آنان تأثیر می‌گذارد؟
- نقش دوستان و همسالان و محیط اجتماعی در رفتارهای خودمراقبتی جوانان چیست؟
- جوانان، چه انتظاراتی از سازمان‌ها و نهادهای مرتبط دارند؟

ملاحظات نظری

با توجه به اینکه در مطالعات به روش کیفی، چارچوب نظری و فرضیه وجود ندارد، از نظریه‌ها به عنوان چراغ راه و ایجاد حساسیت نظری بهره گرفته می‌شود. امروزه عوامل تعیین‌کننده سلامت از مسائل زیستی فراتر رفته و به دو قلمرو فردی و اجتماعی گسترش یافته‌اند (فاضلی، ۱۳۹۵: ۵۰). به عبارتی سلامت، مقوله‌ای است که درون یک شبکه علی گسترده متشکل از متغیرهای متنوع و فراوانی قرار گرفته است که به طور قطع نمی‌توان جای مشخصی برای آن در این زنجیره علی تعیین نمود؛ چراکه خود گاهی معلول و گاهی علت متغیرهای متعددی است (علیزاده اقدام، ۱۳۹۳: ۷۴).

مدل باور سلامتی^۱ شامل چندین سازه اساسی است که پیش‌بینی می‌کند که چرا مردم، عمل پیشگیری را انجام می‌دهند؛ چرا به دنبال انجام غربالگری می‌روند؛ چگونه

شرایط بیماری خود را کنترل می‌کنند. اگر افراد، خودشان را در معرض خطر احساس کنند، به این باور رسیده باشند که بیماری، عواقب جدی برای آنها در بر خواهد داشت و یا اینکه این باور وجود داشته باشد که رفتار پیشگیری‌کننده در دسترس آنها در کاهش حساسیت یا جدیت بیماری مؤثر است و همچنین این باور که موانع قابل پیش‌بینی نظیر هزینه‌های شرکت در برنامه‌ها از فواید آن کمتر است، رفتار پیشگیری‌کننده را در پیش می‌گیرند (گلنز و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۱).

باورها، تصورات ذهنی در نظر گرفته می‌شوند که با کنش‌های افراد درباره بیماری و سلامتی در ارتباط هستند. الگویی که مدعی است رفتارهای مربوط به سلامتی (مانند تغذیه، تحرک بدنی و مصرف دخانیات) را می‌توان از طریق باورها تبیین نمود. «طبق الگوی باورها برای سلامتی به طور آرمانی، تغییرات رفتاری به دو عامل بستگی دارد: از یکسو ادراک تهدید سلامتی، از سوی دیگر ادراک پیشه گرفتن رفتار خاصی می‌تواند از شدت تحریک بکاهد. هر یک از این دو عامل می‌تواند بر اساس باورهای زیربنایی و در واقع بر پایه اطلاعاتی که هیئت پزشکی به دست می‌دهد، پیدا شوند. این اطلاعات همانا باور کردن تهدید و پیامدهای آن، باور کردن و جدی گرفتن دستورهای مربوط به پیشگیری می‌باشند. چنین الگویی قبل از هر چیز مستلزم آن است که افراد، عقلانی فکر کنند و اجتناب از خطرانی که سلامتی را تهدید می‌کند، همیشه برای آنها ضروری‌ترین برنامه زندگی باشد. آنگاه این الگو، باور یا اطلاعاتی را پایه کار قرار می‌دهد که جدا از سایر باورها و اطلاعات است، بی‌آنکه توجه کند چگونه در مجموعه‌های پیچیده‌ای که تصورات ذهنی به وجود می‌آورند، جا می‌گیرد. البته تصورات ذهنی مانند صافی‌هایی عمل می‌کنند که افراد، اطلاعات تازه را در آن می‌گذارند و تفسیر می‌کنند و آنگاه می‌پذیرند و یا از قبول آن امتناع می‌ورزند. بالاخره باید گفت که این الگو، پیوند میان اطلاعات، باورها و رفتارها را صرفاً در سطح فردی مورد توجه قرار می‌دهد» (آدام و هرتسلیک، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۰۶).

روزنستاک^۱ (۱۹۷۴)، کاپلان، سالیس و پاترسون^۱ (۱۹۹۳) معتقدند که باورها درباره برآیندهای رفتار سلامتی و نیز درباره احتمالات و تلاش برای عملی کردن آنها شامل منافع ادراک‌شده و هزینه‌ها یا موانع ادراک‌شده می‌شود (مسهودنیا، ۱۳۹۴: ۲۷۱-۲۷۲).

نظریه اجتماعی- شناختی، از عوامل فردی در تغییر رفتار سلامتی فراتر رفته، عوامل محیطی و اجتماعی را به آن می‌افزاید. این نظریه، یکی از جامع‌ترین الگوهای نظری رفتار انسانی است که تاکنون مطرح شده است. نظریه اجتماعی- شناختی، گاهی نظریه یادگیری اجتماعی^۲ نیز نامیده می‌شود. نظریه اجتماعی- شناختی، نوعی نظریه پیش‌بینی رفتار و مبین یک رویکرد بالینی در تغییر رفتار سلامتی است. این نظریه به طور گسترده‌ای درباره رفتار سلامتی، با تأکید بر پیشگیری، تقویت تندرستی و تعدیل سبک‌های زندگی ناسالم در مورد بسیاری از رفتارهای پرخطر به کار گرفته شده است. نظریه اجتماعی- شناختی، بر اینکه مردم چگونه فکر می‌کنند و اثرات آن بر رفتار آنان تأکید دارد. این نظریه فرض می‌کند که رفتار می‌تواند بر اساس تقابل سه‌گانه بین سه مفهوم اساسی، یعنی فرد، محیط و رفتار تبیین شود. بر این اساس نوعی تعامل مستمر و پویا میان فرد، محیط و رفتار وجود دارد، به صورتی که هرگونه تغییری در هر یک از عوامل، بر دو عامل دیگر نیز تأثیر می‌گذارد (مسعودنیا، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۸۴).

نظریه فشار اجتماعی^۳، شکلی از نظریه یادگیری اجتماعی است. این نظریه در ارتباط با رفتارهای سلامتی، بر نقش مؤثر همسالان^۴ تأکید دارد و معتقد است که پذیرش رفتارهای خطرآفرین برای سلامتی، برای مثال مصرف سیگار، تحت تأثیر آنچه فشار اجتماعی آشکار^۵ نامیده می‌شود، قرار دارد. استدلال می‌شود که همسالان، سیگار را تعارف کرده، سپس از راه متلک و گوشه و کنایه یا انتقاد به فرد تحمیل می‌کنند (Evans & Raines, 1990، به نقل از همان: ۲۸۶).

مدل فشار اجتماعی، پایه آنچه رویکرد تلقیح اجتماعی^۶ درباره پیشگیری نام دارد ایجاد کرده است. این رویکرد، از روش‌های فیلم‌برداری برای نشان دادن واکنش جسورانه نسبت به فشار اجتماعی استفاده می‌کند و سعی می‌کند مقاومت نوجوانان را نسبت به فشارهای همسالان درباره رفتارهای ناسالم افزایش دهد (مسعودنیا، ۱۳۹۴: ۲۸۶). رابرت اگنیو در شکل جدید نظریه فشار، سه نوع منبع فشار معرفی می‌کند. وی

1. Kaplan, Sallis & Patterson
2. Social learning theory
3. Social pressure theory
4. Peers
5. Explicit social pressure
6. Social inoculation approach

«استدلال می‌کند که عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت^۱، اولین نوع فشار در نظریه فشار عمومی است که جامعه با داشتن چنین مشخصه‌ای، احتمالاً بیشتر از سایر جوامع سبب انسداد اهداف می‌شود» (Agnew, 1998). به نقل از علیوردی‌نیا و دیگران، (۱۳۸۶: ۹۱). نوع دوم فشار با حذف محرک ارزشمند مثبتی^۲ که شخص بدان عادت کرده است، ایجاد می‌شود (Bao et al, 2004: 284). نوع سوم فشار با وجود یک محرک منفی^۳ ایجاد می‌شود؛ قرار گرفتن شخص در معرض موقعیت‌های آزاردهنده و حوادث ناامیدکننده، مانند قربانی جنایت بودن، تنبیه بدنی شدن، مورد سوء استفاده قرار گرفتن یا روابط منازعه‌آمیز با والدین یا همالان (همان: ۲۸۵). نظریه فشار عمومی، راهکارهای تقابلی غیر از جرم (راهکارهای تقابلی شناختی، عاطفی و رفتاری) را که افراد در چارچوب ابزار قانونی می‌توانند با فشار مقابله کنند، معرفی کرده است (Agnew, 1992: 51).

نظریه هنجار اجتماعی^۴ بر ادراک افراد از هنجارهای اجتماعی درباره رفتار سلامت تأکید دارد که به عنوان شکلی از نفوذ اجتماعی عمل می‌کند. به‌ویژه در صورتی که رفتارهای مرتبط با سلامتی که افراد ادراک می‌کنند، از سوی گروه مرجع اجتماعی آنان نیز تأیید شود. بر اساس نظریه هنجار اجتماعی، این ادراک به‌ویژه درباره رفتارهایی نظیر مصرف سیگار مهم است؛ زیرا مطالعات نشان می‌دهد که چگونه افراد جوان و نوجوان تمایل دارند تا درباره تعداد سیگارهایی که مصرف کرده‌اند، در میان همسالان خود اغراق کنند. بنابراین این نظریه معتقد است که دلیل عمده گرایش افراد به رفتارهای پرخطر برای سلامتی، کیفیت برداشت و ادراک آنان از یک رفتار خاص، برای مثال سیگار کشیدن است. از این‌رو صاحب‌نظران نظریه هنجار اجتماعی معتقدند که این نظریه در برنامه‌های پیشگیری که با هدف کاهش شروع مصرف سیگار انجام می‌شود، کاربرد فراوانی دارد (مسعودنیا، ۱۳۹۶: ۲۸۷).

با مرور تئوری‌های مرتبط درمی‌یابیم که عدم خودمراقبتی ناشی از فشارهای اجتماعی و فشار گروه همسالان و روی آوردن به رفتارهای پرخطر نظیر مصرف سیگار و مواد مخدر و مشروبات الکلی، شرکت در جمع‌ها و جشن‌هایی که برای چنین رفتارهای

-
1. Failure to achieve positively goals
 2. Removal of positively valued stimuli
 3. Presentation of negative stimuli
 4. Social Norm Theory

پرخطری ترتیب داده می‌شود، می‌تواند نقش پررنگی در به خطر انداختن سلامت اجتماعی جوانان و افزایش آسیب‌های اجتماعی در میان آنان داشته باشد.

پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام‌شده نشان داده است که نقش اقدامات فردی و درک صحیح از خود در مراقبت‌های بهداشتی اولیه از سوی افراد در حفظ و بهبود تندرستی تأثیرگذار است. این در حالی است که تأثیر عوامل اجتماعی همواره وجود داشته است. همچنین یافته‌های مطالعات انجام‌شده بر اهمیت سیاست‌گذاری‌ها تأکید داشتند.

غلامی و گرامی (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان «واکاوی روش‌های نفوذ و خنثی‌سازی فشار همسالان در استفاده از دخانیات و مواد مخدر در دانشجویان خوابگاهی» با هدف واکاوی روش‌های نفوذ و خنثی‌سازی فشار همسالان در استفاده از مواد مخدر به چهار مقوله اصلی نفوذ غایب همسالان، روش‌های نفوذ منفعلانه، روش‌های نفوذ فعالانه همسالان و روش مقابله مؤثر رسیدند.

مطالعه سربایان و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان «عوامل مؤثر بر خودمراقبتی جوانان شهر تهران» که به روش کمی انجام شد، مؤید این بود که هرچه جوانان، موانع و محدودیت‌های بیشتری بر سر راه خودمراقبتی ادراک کنند، خودمراقبتی‌شان کاهش می‌یابد و با بیشتر شدن فشار اجتماعی گروه همسالان نیز مراقبت از خود در بین جوانان کمتر می‌شود.

مفتون و همکاران (۱۳۹۷)، مطالعه‌ای با عنوان «تبیین محورهای اصلی خودمراقبتی به تفکیک سطوح پیشگیری و تعیین ابعاد مدیریتی آن» به روش کیفی طی نشست‌های با صاحب‌نظران حوزه‌های بهداشتی و بالینی انجام دادند. یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده محورهای اصلی خودمراقبتی در سطوح پیشگیری اولیه شامل حفظ و ارتقای سلامت، اصلاح شیوه زندگی و پیشگیری از بیماری‌ها و در سطح بعدی موارد تشخیص زودرس، درمان و کنترل بیماری‌های پنهان، سازگاری بیمار با تشخیص احتمالی بیماری، تبعیت از شروع به موقع درمان مناسب و در سطح سوم پیشگیری شامل تشخیص بیماری، درمان و کنترل بیماری، سازگاری بیمار با بیماری یا ناتوانی، ارزیابی علایم و مصرف

داروی مناسب، مراقبت تسکینی و توان بخشی بود. همچنین ابعاد مدیریتی برنامه‌های خودمراقبتی در نظام ارائه خدمت شامل سه جنبه آماده‌سازی سیستم سلامت، آماده‌سازی افراد جامعه و بیماران و سازوکارهای پرداخت می‌شد. بر اساس نتایج این مطالعه، خودمراقبتی، جزئی از حیطه‌های مراقبت است.

افراسیابی و امیرمحمدی (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «مطالعه کیفی مصرف قلیان در میان پسران جوان شهر جیرفت» به هشت مقوله اصلی از جمله فشار دوستان دست یافتند. نتایج این مطالعه نشان داد که مصرف قلیان در زمینه اجتماعی و تعاملات متناسب با مصرف شکل می‌گیرد و رشد می‌کند.

در مطالعه پناهی و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «عوامل مرتبط با مصرف سیگار در دانشجویان: کاربرد الگوی باور بهداشتی»، تفاوت معناداری میان سازه‌های الگوی یادشده وجود داشت که پیشگویی‌کننده مصرف سیگار در بین دانشجویان بود.

زارع و همکاران (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «تبیین مفهوم خودمراقبتی در نوجوانان» در رشته بهداشت باروری به روش کیفی با رویکرد تحلیل محتوا انجام دادند. یافته‌ها در پنج مضمون اصلی و ده مضمون فرعی شامل تغذیه سالم، فعالیت فیزیکی، رعایت بهداشت، خواب و مصرف توتون، تنباکو، مواد مخدر و الکل خلاصه شد. در نتایج، بررسی ضرورت تدوین برنامه‌های سلامت‌محور بر خودمراقبتی از سوی سیاست‌گذاران عنوان شد.

نتایج مطالعه مقایسه‌ای که میرزائیان و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی و مقایسه وضعیت خودمراقبتی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز و دانشگاه تبریز» انجام دادند، نشان داد که بیشترین درصد واحدهای مورد پژوهش در دو دانشگاه از سطح متوسط خودمراقبتی و کمترین درصد آنان از سطح خودمراقبتی خوب برخوردارند. بین خودمراقبتی دانشجویان دو دانشگاه اختلاف معنادار وجود داشت که نشان‌دهنده تأثیر نوع دانشگاه و برخی خصوصیات فردی و اجتماعی دانشجویان بر خودمراقبتی آنان بود.

لیچنر و همکاران (۲۰۲۱) با مطالعه ارتباط میان مفهوم خودمراقبتی و رفتار ریسکی جوانان، به توصیف ارتباط میان رفتار پرخطر و خودمراقبتی می‌پردازند که بر رفتار جوانان اثرگذار است. از این‌رو بر اساس ارتباطات تعیین‌شده می‌توان میزان توسعه خودمراقبتی را برای پیشگیری از رفتار پرخطر تعیین نمود.

جونز (۲۰۱۸) در بررسی‌ای که با عنوان «قدرت معنوی و ارتقا خودمراقبتی با دیدگاه فوکویی» انجام داد، طی مطالعه قوم‌نگارانه در نظر داشت که چگونه سیاست‌های دولت برای ارتقای خودمراقبتی در نظام مراقبت‌های بهداشتی انگلستان نه تنها تأکید بیشتری بر مسئولیت بیمار و سلامت خود دارد، بلکه به دنبال تشکیل شیوه‌های جدید معنوی به عنوان مسئول رفتار بیماران از طریق جمع‌آوری دانش مدیریت شیوه‌های آموزشی دارد. کاراهاسون و بیلگل (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان «خودارزیابی سلامت و انتخاب درونی در مراقبت‌های اولیه» که با هدف بررسی اثرات علی مراقبت‌های اولیه در وضعیت سلامت ذهنی در کشور ترکیه انجام شد، نشان دادند که مراقبت‌های اولیه به صورت درونی تعیین می‌گردد و استفاده از مراقبت‌های اولیه ارزیابی سلامت به طرز قابل توجهی بعد از کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، عوامل دموگرافیک، رفتارهای بهداشتی، عوامل پرخطر و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی سلامت را بهبود می‌بخشد. مطالعه‌ای که شاندرآ و سونالکار (۲۰۱۶) با عنوان «خودمراقبتی از سلامت در ایالات متحده» انجام دادند، شامل فعالیت‌هایی مانند مصرف دارو، تزریق به خود و مراقبت از زخم می‌شد. در این تحقیق، قومیت، جنسیت، نژاد، درآمد، سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و سلامت بررسی شد. نتایج به دست آمده نشان داد که خودمراقبتی، یکی از مشکلات مداوم مدیریت سلامت است که به طور برابر در دسترس همگان نیست و از نظر زمان، مکان و دسترسی به طور یکسان توزیع نمی‌گردد.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خودمراقبتی تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله باورها و فشارهای اجتماعی قرار دارد. بر اساس این مطالعات، درک موانع و محدودیت‌ها نیز مانند فشار اجتماعی به کاهش خودمراقبتی می‌انجامد. همچنین درک صحیح از خود و توانایی مدیریت سلامت از عوامل کلیدی در انجام رفتارهای بهداشتی و مؤید اهمیت سیاست‌گذاری‌های بهداشتی است. تمرکز تحقیقات انجام شده، بیشتر بر نوجوانان و سالمندان بوده و مطالعه حاضر به طور خاص بر جوانان تمرکز دارد. برنامه‌ریزی بهداشتی برای جوانان ضروری است تا نیازها و چالش‌های این گروه سنی شناسایی شود.

روش پژوهش

در این مطالعه برای بررسی دقیق داده‌ها از رویکرد کیفی (اکتشافی) و برای تجزیه و

تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. «تحقیق کیفی به مجموعه فعالیت‌های بامعنایی اطلاق می‌گردد که با هدف توسعه درک و فهم زندگی اجتماعی انسان‌ها و کشف چگونگی ساخت معنا از سوی انسان‌ها انجام می‌شود» (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۴۹). تحلیل مضمون^۱، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفضیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006: 3). برای دستیابی به پاسخ سؤال‌های بخش کیفی تحقیق از فن مصاحبه عمیق و سؤالات نیمه‌ساختاریافته استفاده شد.

جامعه آماری در این مطالعه، جوانان ۱۸ تا ۳۴ ساله مناطق ۲۲گانه شهر تهران بود که بر اساس آخرین اطلاعات درگاه ملی آمار در سال ۱۳۹۵، ۲۸۵۱۰۸۵ نفر بودند. شرکت‌کنندگان شامل جوانانی بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. یعنی تلاش شد جوانانی از مناطق مختلف شهر و دارای ویژگی‌های مختلف شامل مجرد، متأهل، شاغل، دانشجو، دختر و پسر و... جزء مشارکت‌کنندگان باشد. حجم نمونه در حین پژوهش تا رسیدن به اشباع اطلاعات ادامه داشت. مصاحبه هشتم به اشباع رسیدیم و پس از تکراری شدن آن، سه مصاحبه دیگر برای بهتر شدن روند جمع‌آوری اطلاعات ادامه یافت و در نهایت یازده مصاحبه انجام شد.

برای اعتبار داده‌های کیفی پس از جمع‌آوری داده‌ها و رسیدن به اشباع، مصاحبه‌ها چندین بار مرور و بازخوانی شد و پس از کشف اطلاعات، کلیه عناصر و اجزاء، ارزیابی شد و در فرایندی منظم، این مفاهیم به یکدیگر مرتبط و محورهای به‌دست‌آمده با شیوه تحلیل مضمون شش مرحله‌ای کلارک و براون (۲۰۰۶) کدگذاری شد.

در فرایند تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، ابتدا مفاهیم اولیه استخراج شد. سپس با دسته‌بندی مفاهیم، مضامین فرعی شناسایی شده، در نهایت بعد از دسته‌بندی مضامین فرعی، مضامین اصلی از متن مصاحبه‌ها شناسایی شد. در طول تحلیل با قرار دادن کدهای باز یا مضمون‌های فرعی شبیه به هم در یک دسته، مضمون اصلی به دست آمد. بدین منظور با انتخاب دقیق نمونه‌ها در سطح داده‌ها و تحلیل آنها از طریق کدگذاری، ثبات و پایداری کدها نزد کدگذار دیگر حاصل شد.

جدول ۱- اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

شماره	نام مستعار	سن	جنس	وضعیت تأهل	منطقه سکونت	میزان تحصیلات	میزان درآمد
۱	صبا	۲۰	زن	مجرد	۵	دانشجوی کارشناسی	۱۰ میلیون (خانواده)
۲	ریحانه	۲۵	زن	مجرد	۵	کارشناسی	۱۵ میلیون (خانواده)
۳	ملیحه	۱۹	زن	مجرد	۵	دانشجوی کارشناسی	۳۰ میلیون (خانواده)
۴	فریبا	۲۰	زن	مجرد	۲	دانشجوی کارشناسی	۱۰۰ میلیون به بالا (خانواده)
۵	امیر	۱۹	مرد	مجرد	۱۰	دانشجوی کارشناسی	۸ میلیون (خانواده)
۶	بهروز	۲۶	مرد	مجرد	۱۴	کارشناسی ارشد	۵ میلیون (شخصی)
۷	صادق	۲۶	مرد	مجرد	۳	کارشناسی	۱۲ میلیون (شخصی)
۸	آرمان	۳۴	مرد	متأهل	۲	دیپلم	۱۰ میلیون (شخصی)
۹	امید	۳۱	مرد	مجرد	۴	کارشناسی	۱۴ میلیون (شخصی)
۱۰	نرگس	۲۸	زن	متأهل	۲	کارشناسی	۱۵ میلیون (خانواده)
۱۱	مریم	۳۰	زن	متأهل	۲	کارشناسی	۱۵ میلیون (خانواده)

پرسش‌های اصلی پژوهش در مجموع ۱۲ پرسش بود و با توجه به ماهیت نیمه‌ساختار یافته، در هر مصاحبه با جوانان، پرسش‌های دیگری نیز با توجه به پاسخ‌ها و برای روشن‌تر شدن مفهوم پاسخ‌های ارائه‌شده طرح گردید. محتوای این مصاحبه‌ها ضبط شد و برای تحلیل‌های بیشتر به شکل متن کلمه به کلمه به روی کاغذ آمد که هر کدام حدود ۱۲۰۰ تا نزدیک به ۴۰۰۰ واژه بود.

پرسش‌ها به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم شد. عوامل درونی مرتبط با باورهای فرد و تجربه‌های وی می‌شد و پرسش‌هایی که مرتبط به عوامل بیرونی بود شامل انتظاراتی که از نهادها داشتند، تأثیراتی که از محیط اجتماعی گرفته بودند و امکانات موجود برای جوانان بود. برخی از پرسش‌ها به باورهای شخصی درباره خودمراقبتی و یا اعتقاد به اینکه آیا اصولاً نیاز می‌دانند خودمراقبتی کنند یا آیا

خودمراقبتی در جوانی می‌تواند در سلامتی آینده فرد مؤثر باشد یا خیر بود. در پرسش‌های بعدی از مصاحبه‌شونده خواسته می‌شد که توضیح دهد چه رفتارهای بهداشتی را لازم می‌داند تا انجام دهد، چه رفتارهایی را عملاً انجام می‌دهد، درباره داشتن یا نداشتن خودمراقبتی، چه تجربه‌هایی دارد یا چه سود و زیان‌هایی از انجام دادن و یا حتی انجام ندادن آن می‌برد و اینکه تا چه حد باور دارد آیا قادر است با خودمراقبتی، سلامتی‌اش را مدیریت کند. تعدادی دیگر از پرسش‌ها به موانع یا محدودیت‌های موجود و تأثیرات عواملی چون دوستان و همسالان و محیط اجتماعی می‌پرداخت. دسته‌ای از آنها شامل عوامل کلان‌تری چون انتظاراتی که از سازمان‌ها و نهادهای مربوطه داشتند، می‌شد.

در عین حال منابعی که جوانان برای به دست آوردن اطلاعات مفید درباره مراقبت از خودشان به آن رجوع می‌کردند نیز دسته‌بندی شد. ویژگی‌های فردی نظیر سن، جنس، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی، وضعیت تأهل، میزان درآمد و منطقه‌ای که در آن سکونت می‌کنند نیز مورد پرسش قرار گرفت. مسائل اخلاقی و عوامل تأثیرگذار «سیبر»^۱ (۱۹۹۲) چون محرمانگی^۲، رازنگهداری^۳ و ناشناس ماندن^۴ نیز رعایت شد.

یافته‌ها: مضامین اصلی و فرعی

رفتارهای سلامت‌محور

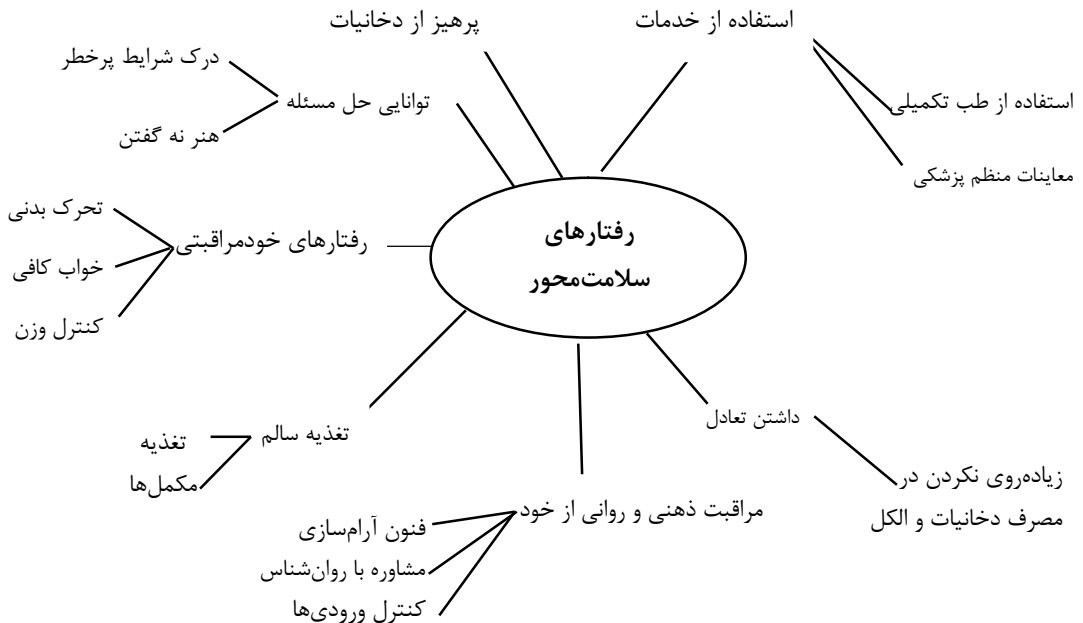
مراقبت از خود برای هر فرد، معنای متفاوتی داشت. از نظر برخی، تحرک بدنی مناسب و تغذیه سالم، خودمراقبتی محسوب می‌شد و از نظر برخی دیگر از شرکت‌کنندگان، مراقبت از خود، چیزی بیشتر از تغذیه و انجام ورزش بود. استفاده از خدمات پزشکی مانند چکاپ‌های منظم پزشکی یا طب تکمیلی بررسی عوامل خطر ساز و اقدامات لازم را نیز در برمی‌گرفت. توانایی حل مسئله یا آنچه به عنوان هنر نه گفتن مطرح می‌شود نیز یکی از مضمون‌های خودمراقبتی از نظر شرکت‌کنندگان معرفی شد.

1. Sieber
2. privacy
3. confidentiality
4. anonymity

صبا: «اینکه آدم‌های اطرافمان را بشناسیم. آنقدری عاقل شده باشیم که بدانیم اطرافمان ممکن است چه خطرهایی وجود داشته باشد که بتوانیم خودمان را حفظ کنیم. اینکه ممکن است چه خطرهایی به سرمان بیاید، چه فیزیکی و چه روانی. وقتی در اجتماع هستیم، اگر کسی پیشنهاد مواد مخدر یا دخانیات داد، اینقدر عقلمان برسد که بدانیم چه جوابی بدهیم و آلوده به آن نشویم. یا اینکه سیگار یا هر چیز دیگری».

علاوه بر مراقبت‌های جسمی، مراقبت‌های روانی و ذهنی نیز عنوان شد. برخی، فنون آرام‌سازی مانند مدیتیشن، مشاوره با روان‌شناس، دور کردن استرس و قرار گرفتن در محیط‌های آرامش‌بخش را شامل رفتارهای خودمراقبتی دانستند. توجه به ورودی‌های ذهنی نیز اهمیت داشت. ورودی‌ها شامل چیزهایی می‌شد که می‌بینیم، می‌شنویم و مصرف می‌کنیم. این ورودی‌ها، تأثیر مستقیمی بر سلامت ذهنی و روانی ما دارند و با کنترلشان می‌توانیم از وارد شدن اطلاعات منفی و استرس‌زا به ذهن جلوگیری کنیم و سلامت روانی خود را بهبود بخشیم.

بهروز: «از طرفی هم می‌تونه روانی باشه. می‌تونه بگه من هرچی رو گوش ندم. من هر چیزی را نبینم. ورودی‌های خودم رو کنترل کنم. مراقب اینپوت‌هام (Input) باشم».



شکل ۱- نقشه تحلیل مضمون رفتارهای سلامت‌محور

فواید انجام رفتار بهداشتی

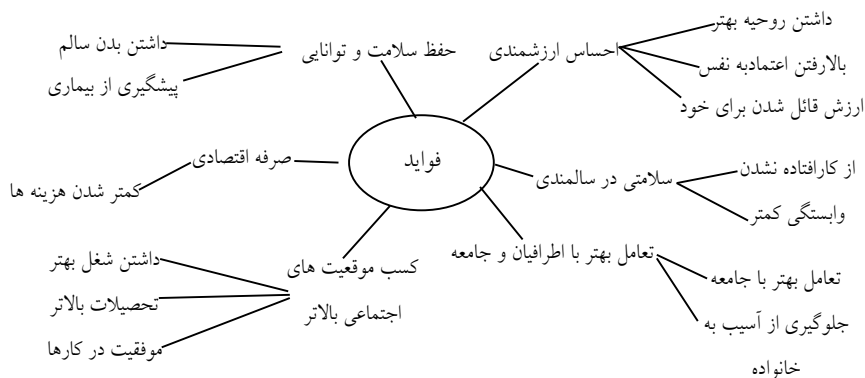
داشتن سلامتی که لازمه‌اش مراقبت از خود در همه سنین زندگی است، ابعاد گسترده‌ای دارد. سازمان بهداشت جهانی، سلامتی را حالتی از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی می‌داند و نه صرفاً نداشتن بیماری یا ناتوانی (سازمان بهداشت جهانی ۲۰۲۴). صرفه اقتصادی، حفظ توانایی، تعامل بهتر با اطرافیان، کسب موقعیت‌های اجتماعی بالاتر، احساس ارزشمندی و حفظ سلامت در سالمندی از جمله مواردی بود که به عنوان مضمون‌های اصلی شناسایی شد.

کسب موقعیت‌های اجتماعی بالاتر بیان‌کننده بدن سالم به سرمایه فیزیکی و تبدیل آن به سرمایه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند. به دست آوردن شغل بهتر، روابط اجتماعی، تحصیلات و داشتن اوقات فراغت بهتر در سایه داشتن بدن سالم میسر می‌گردد. در این مصاحبه‌ها دقیقاً به شغل و تحصیلات و اوقات فراغت اشاره شده است.

صبا: «شاید در کارها موفق‌تر باشم. شغل بهتر، آینده بهتر و تحصیلات بهتر به نظرم در خیلی چیزها تأثیر دارد. مثلاً آدم وقتی بدن سالمی داشته باشد، خیلی راحت‌تر می‌تواند هر جا دلش خواست برود. لازم نیست به دیگران بگوید نمی‌توانم این کار را بکنم».

از آنجا که سلامت در سنین بالا، یک‌روزه به دست نمی‌آید و روندی ادامه‌دار و مستمر است، جوانان پاسخگو، مراقبت از خود را پروسه‌ای کاملاً پویا ارزیابی کردند و معتقد بودند که شاید در جوانی، بازخورد آن دیده نشود، ولی در آینده فرد کمتر دچار مشکل می‌گردد.

صادق: «بعداً آدم خودش آسیب نمی‌بیند. در سنین پیریش حداقل کمتر به کسی وابسته میشه. اون چیزی که به نظر من خیلی مهمه اینکه آدم سنش زیاد بشه، از کار افتاده نشه».



شکل ۲- نقشه تحلیل مضمون فواید کسب‌شده از خودمراقبتی

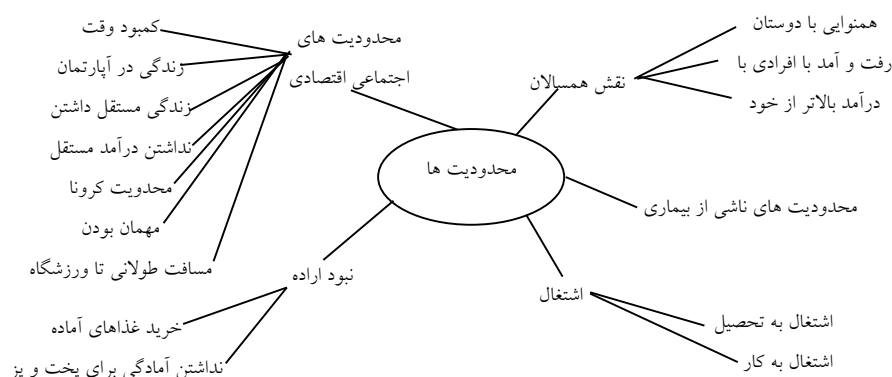
محدودیت‌ها و موانع

محدودیت‌های پیش روی جوانان، کمبود وقت، زندگی کردن به طور مستقل و جدا از خانواده، مسافت زیاد تا ورزشگاه‌ها، زندگی در آپارتمان‌های کوچک، نداشتن استقلال در انتخاب غذا در موقعیت‌های خاص و نداشتن درآمد مستقل، مجموعه‌ای از محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شد. زندگی مستقل از دو بعد مستقل

بودن و نبودن مطرح شده است. در جایی، یکی از پاسخگویان از نداشتن استقلال مالی شکایت کرده که مانعی بر سر راه خودمراقبتی است. فرد دیگر، داشتن زندگی و درآمد مستقل را که به تنهایی تمام وقتش را مشغول کرده، به عنوان مانع ذکر کرد. بنابراین هر موقعیتی، مزایا و معایبی داشت. اما آنچه بسیار پررنگ به نظر می‌رسید، مشکلات اقتصادی بود که به عنوان محدودیت ذکر شده است.

ملیحه: «اولین چیز، درآمده. نداشتن درآمد مستقل. الان دندونم خرابه یا حس می‌کنم چشمم ضعیف شده یا الان یه مشکلی دارم ولی چون می‌دونم باید برم از پدرم پول بخوام تا اون کار رو انجام بدم. [...] این مستقل نبودنه، خوب میگم بی خیال، حالا بعداً می‌رم انجام می‌دم».

صادق: «من خوب خیلی ساله که دارم تقریباً مستقل زندگی می‌کنم و این زندگی تنهایی باعث میشه که تمام بار زندگی رو دوش یک نفر باشه. یک ماه کار نکنی، یک ماه نمی‌تونی غذا بخوری. در نتیجه آدم ترجیح میده که مثلاً یک ماه بیشتر کار بکنه، ولی موقعیتی که داره رو از دست نده. بعد در ازاش خیلی وقت‌ها زندگی خود آدم تحت الشعاع قرار می‌گیره».



شکل ۳- نقشه تحلیل مضمون محدودیت‌ها در خودمراقبتی

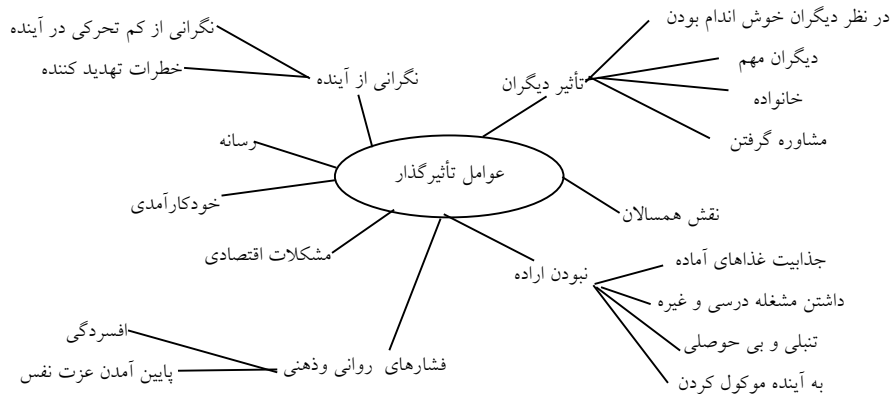
عوامل تأثیرگذار

بسیاری از عوامل در انجام رفتارهای بهداشتی جوانان، نقش دارد. این رفتارها، بسیار حیاتی است، زیرا پایه‌گذار سلامتی در میان‌سالی و سالمندی است. نبود اراده، نقش همسالان، مشکلات اقتصادی، رسانه، تأثیر دیگران، فشارهای روانی، خودکارآمدی و نگرانی از بیماری‌ها و مشکلات در آینده می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای جوانان باشد تا اقدامات خودمراقبتی را جدی بگیرند. از جمله مسائل عنوان‌شده، ترس از وضعیتی بود که احتمال داشت در آینده دچار شوند.

بهروز: «یه جا با خودم نشستم فکر کردم که مثلاً این کاری که الان دارم می‌کنم، درست نیست. این وضعیت من قراره در آینده به کجا برسه یا سلامتی من چقدر دیگه قراره به خطر بیفته. خوب من یکجا نشستم، هیچ حرکتی نمی‌کنم یا مثلاً تغذیه درستی ندارم و بیشتر درونی از سمت ذهن بود. از جانب بدش می‌دیدم آینده رو و باعث می‌شد ترغیب بشم یه کاری رو انجام بدم. بیشتر از اون ترسه که کارها رو انجام می‌دادم».

رسانه‌ها نیز در بعد مثبت، نقش کلیدی در انتقال اطلاعات و آموزش‌های مرتبط با خودمراقبتی داشت.

مریم: «هر سؤالی دارم، سرچ می‌کنم و جوابش معمولاً هست. برای مراقبت از خودم هم همین کار را کردم تا الان».



شکل ۴- نقشه تحلیل مضمون عوامل تأثیرگذار بر خودمراقبتی

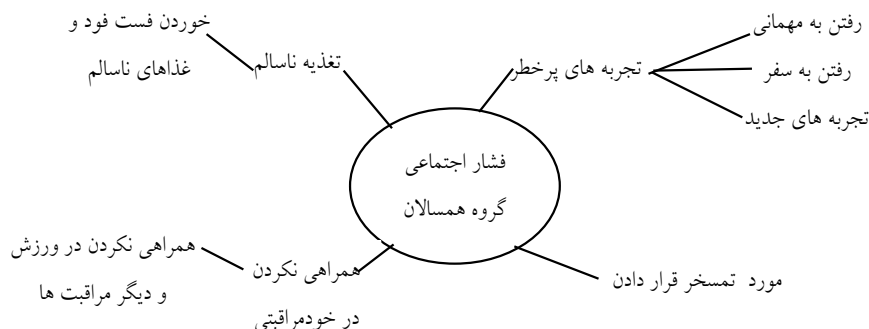
فشار اجتماعی گروه همسالان

فشار اجتماعی گروه همسالان، شرایطی است که در آن افراد تحت تأثیر همسالان خود قرار می‌گیرند و به شکلی خاص رفتار می‌کنند. در واقع همسالان بر رفتار، نگرش‌ها و تصمیم‌های فرد تأثیر می‌گذارند و می‌توانند مثبت یا منفی و یا به صورت مستقیم مانند تشویق، فرد را به انجام عملی خاص یا غیر مستقیم مانند تطابق با هنجارهای و انتظارات گروه تشویق کنند. این مضمون به پیشنهادهایی که از طرف دوستان می‌شود، می‌پردازد، مانند رفتن به مهمانی‌ها و تجربه‌های جدید.

بهروز: «بعد از اینکه آدم وارد دانشگاه میشه، شاید از ۱۸ سالگی یه سری داستان‌ها شروع بشه، چون ۱۸ سالگی، جایی که شما وارد دانشگاه می‌شید و شاید اولین پارتی زندگیتون باشه، اولین مسافرت دوستانه زندگی باشه. ۱۸ سالگی معمولاً این اتفاق میفته. قبل از اون شاید شما مسافرت با پنج تا دوست نری. چرا؟ چون اونا تو ۱۶ سالگی گواهی‌نامه ندارن که بخوان مثلاً با همدیگه سوار ماشین یکی بشن برن مسافرت. ولی بعد ۱۸ سالگی، یکی گواهی‌نامه می‌گیره، یکی ویلای پدرش رو می‌گیره. خودبه‌خود وارد

این قضیه میشه. بعد ۱۸ سالگی یه سری چیزا ما تجربه می‌کنیم. تو این هشت سالی که از ۱۸ سالگی‌ام گذشته، سعی و خطا کردم». یکی از فشارهای اجتماعی که افراد ممکن است تجربه کنند، مورد تمسخر قرار گرفتن به دلیل هم‌نوا نشدن با گروه همسالان است. مضمون اصلی مورد تمسخر قرار دادن، به تمایل نداشتن افراد به مخالفت با گروه همسالان به دلیل سخنان کنایه‌آمیز و مورد انتقاد قرار گرفتن اشاره دارد.

نرگس: «ولی وقتی با دوستانم هستم، همون‌طور که گفتم، باید همه‌چیز رو در نظر بگیرم، چون نمی‌تونم خیلی مخالفت کنم. ممکنه مسخره‌ام کنن یا بگن خیلی استریل شدم».



شکل ۵- نقشه تحلیل مضمون نقش گروه همسالان در خودمراقبتی

تأثیر محیط اجتماعی

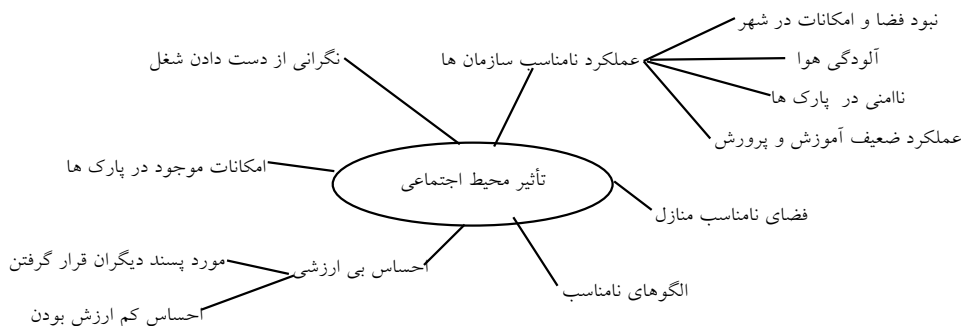
محیط اجتماعی، نقش بسیار مهمی بر رفتارها خودمراقبتی جوانان دارد. شرکت-کنندگان به نبودن الگوهای مناسب، بی‌توجهی در این محیط‌ها و در نتیجه احساس بی-ارزشی در جوانان، فضای نامناسب منازل و دسترسی نداشتن به فضای عمومی سالم شهری و فرصت‌های ورزشی اجتماعی اشاره کردند.

نرگس: «محیط اجتماعی برای من کاری نکرده. مثلاً شب‌ها می‌خوام برم راه برم، امنیت نیست. واقعاً احساس امنیت ندارم برم بیرون و دستگاه‌های

موجود در این پارک‌ها، استانداردهای لازم رو ندارند و بسیار بی کیفیت هستن. نیاز دارم قبل از خواب، کالری بسوزونم که نمیشه».

احساس بی‌ارزشی در جوانان می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر رفتارهای بهداشتی آنان داشته باشد، زیرا ممکن است انگیزه کمتری برای مراقبت از خود داشته باشند. بهروز: «هیچکی نمی‌خواد ارزش قائل بشه، آدم خسته میشه. احساس می‌کنم ارزشی تو این جامعه ندارم [...] انتظار دارم از جامعه که ارزش بیشتری به من بده».

آرمان: «محیط اجتماعی، هیچ تأثیری رو خودمراقبتی‌ام نداشته. هیچ کس دلش برای آدم نمی‌سوزه».



شکل ۶- نقشه تحلیل مضمون تأثیر (مثبت و منفی) محیط اجتماعی بر خودمراقبتی

انتظارات از سازمان‌ها و نهادها

سازمان‌ها و نهادها می‌توانند نقش مهمی در ترغیب جوانان به مراقبت از خود ایجاد کنند. ترویج فرهنگ و آموزش و آگاهی دادن در این زمینه، ایجاد محیط‌های مناسب، به وجود آوردن شرایط و هزینه‌های پایین برای برگزاری کلاس‌ها، استفاده از اپلیکیشن‌های

به روز و کارآمد از مواردی بود که افراد برای برآورده شدن انتظارات از نهادها و سازمان‌های مرتبط عنوان کردند.

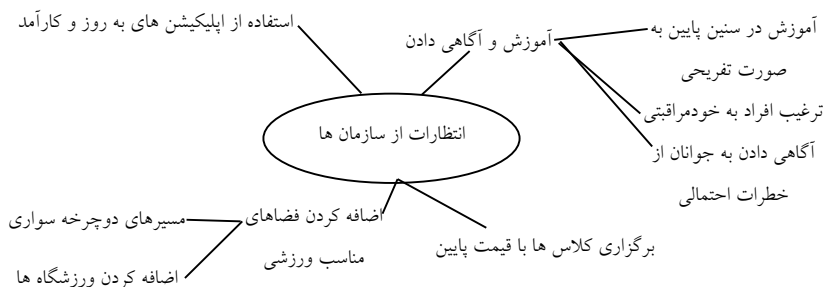
با توجه به پیشرفت فن آوری هم‌اکنون ابزار دیجیتال و اپلیکیشن‌هایی برای بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی در دسترس هستند. از این ابزار برای مانیتورینگ تغذیه سالم، ورزش و تحرک فیزیکی متناسب با فرد، اندازه‌گیری استرس، فشارخون و غیره به کار می‌رود. اپلیکیشن‌های مورد اعتماد می‌تواند به ارتقای سلامتی افراد کمک کند. این مضمون به استفاده از فناوری برای مراقبت از خود اشاره دارد.

صادق: «برنامه‌هایی که جذاب باشد، در سطح چیزی باشد که تو دنیا داره تولید میشه که آدم بتونه جذبش بشه. ببینه قاعدتاً باعث آگاهی دادن میشه».

آموزش و آگاهی در سنین پایین و در مدرسه، یکی از مهارت‌های ضروری است که به عهده والدین و آموزش و پرورش است. این مضمون به تأثیر آموزش و آگاهی به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی به صورت تفریح و سرگرمی اشاره دارد که تا جوانی می‌تواند ادامه داشته باشد.

ملیحه: «به نظر من باید از بچگی شروع شه، چون همون عاده‌اس. الان هر چقدر سن آدم بره بالاتر، بخواد تغییر ایجاد کنه، سخت‌تره دیگه یا بخواد عادت تو خودش ایجاد کنه. هر چی کوچک‌تر باشه اون بچه، ولی این جوری نباشه، کلاس اول، دوم بهش بگی و دیگه نگی».

آرمان: «الان من فکر می‌کنم کشور ما رتبه اول اچ پی وی (HPV) رو تو دنیا داره. این یه نمونه ساده‌اش می‌تونه باشه. همین نهادهای بهداشتی و نهادهای آموزشی اگر آموزش می‌دادند، این اتفاق نمی‌افتاد. همه بچه‌های دهه هفتاد و دهه هشتاد، این بلا داره سرشون میاد».



شکل ۷- نقشه تحلیل مضمون انتظارات از نهادها و سازمان ها

توانایی مدیریت سلامت

مدیریت سلامت در حفظ و نگهداری از سلامتی در بین جوانان به معنای توانایی و مهارت های فردی و همچنین باور فرد برای مدیریت و ارتقای سلامت جسمی و روانی خود است که شامل مجموعه ای از فعالیت ها و رفتارهای بهداشتی است و به حفظ و بهبود سلامت فرد کمک می کند.

باور به توانایی مدیریت سلامت در بین شرکت کنندگان در پاسخ به اینکه «تا چه حد توانایی مدیریت سلامت خود را دارید؟» از حداقل ۴۰٪ تا حداکثر ۹۰٪ درصد بود.

جدول ۲- توانایی مدیریت سلامت شرکت کنندگان

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
درصد	۴۰٪	۶۰٪ ۵۰٪	۶۰٪ ۵۰٪	۹۰٪	۶۰٪ ۶۵٪	۸۰٪ ۹۰٪	۵۰٪	۳۰٪ ۴۰٪	۵۰٪	۴۰٪ ۵۰٪	۶۰٪

عوامل تأثیرگذار بر مراقبت از خود، به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم شد. عوامل بیرونی، ده عامل و درونی، هفت عامل به دست آمد.

جدول ۳- عوامل بیرونی و درونی تأثیرگذار بر خودمراقبتی

عوامل بیرونی	صرفه اقتصادی، کسب موقعیت‌های اجتماعی بالاتر، تعامل بهتر با اطرافیان، رسانه، تأثیر دیگران، مشکلات اقتصادی- اجتماعی، اشتغال به کار یا تحصیل، عملکرد نامناسب سازمان‌ها، فضای نامناسب منازل، امکانات موجود در فضاهای عمومی
عوامل درونی	احساس ارزشمندی، حفظ و نگهداری سلامت، خودکارآمدی، نگرانی از از دست دادن توانمندی و سلامت در میان‌سالی و سالمندی، فشارهای روانی و ذهنی، الگوهای نامناسب

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با رویکرد کیفی با هدف واکاوی و شناخت خودمراقبتی از طریق مصاحبه در بین جوانان ۱۸-۳۴ ساله شهر تهران و با استفاده از تحلیل مضمون تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شده است.

در مطالعه کیفی (اکتشافی) انجام‌شده به هفت مضمون اصلی، محدودیت‌ها و موانع انجام خودمراقبتی، فواید به‌دست‌آمده از خودمراقبتی، رفتارهای سلامت‌محور، عوامل تأثیرگذار بر خودمراقبتی، فشار گروه همسالان، تأثیر محیط اجتماعی بر خودمراقبتی و انتظارات جوانان از سازمان‌های مرتبط دست یافتیم و به دانسته‌های جدید درباره رفتارهای سلامتی و عوامل مؤثر بر آن رسیدیم.

عوامل به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم شد. ده عامل بیرونی برای انجام دادن یا ندادن خودمراقبتی شناسایی شد. داشتن صرفه اقتصادی، کسب موقعیت‌های اجتماعی بالاتر، تعامل بهتر با اطرافیان، رسانه‌ها، تأثیر دیگران، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، اشتغال به کار یا تحصیل، عملکرد نامناسب سازمان‌ها، فضای نامناسب منازل و امکانات موجود در فضاهای عمومی از عوامل بیرونی بود. هفت عامل نیز از جمله عوامل درونی دسته‌بندی شد که شامل احساس ارزشمندی با انجام مراقبت از خود، حفظ و نگهداری سلامت و توانایی، خودکارآمدی، نگرانی از از دست دادن سلامت و توانایی در میان‌سالی و سالمندی، فشارهای روانی و ذهنی، الگوهای نامناسب و نبودن اراده می‌شد.

در پاسخ به پرسش‌های «خودمراقبتی شامل چه رفتارهایی است، چگونه از سلامت خود مراقبت می‌کنید و چه تجربه‌هایی دارید»، به رفتارهای سلامت‌محور رسیدیم. برخی

از این رفتارها، محورهایی بود که در مطالعه اولیه، هدف‌گذاری شده بود و برخی نیز به واسطه نظر شرکت‌کنندگان به مفاهیم پیشین اضافه شد. هدف از پرسیدن این پرسش‌ها، جلب توجه شرکت‌کنندگان به رفتارهای بهداشتی بود که اعتقاد به انجام آن داشتند. رفتارهای سلامتی، شامل رفتارهایی می‌شد که در عمل انجام داده یا تجربه انجام دادن و یا ندادن آن را داشتند.

با استفاده از تحلیل مضمون در مصاحبه‌هایی که با جوانان درباره رفتارهای سلامت‌محور و خودمراقبتی انجام شد، به مضمون‌های اصلی رسیدیم که شامل پرهیز از دخانیات و الکل، تغذیه سالم، رفتارهای خودمراقبتی جسمی و روانی، توانایی‌های حل مسئله در شرایط پرخطر، استفاده از خدمات پزشکی و داشتن تعادل در کارها بود. بر اساس تحلیل این مضمون‌های اصلی می‌توان نتیجه گرفت که خودمراقبتی به عنوان یکی از مفاهیم گسترده و چندبعدی، شامل مواردی همچون «هنر نه گفتن در مواجهه با پیشنهادهایی که سلامتی فرد را با خطر مواجه می‌کند، تغذیه سالم و استفاده از مکمل‌های مورد نیاز فرد بسته به شرایط جسمانی، انجام ورزش، خواب کافی و کنترل وزن، استفاده از خدمات پزشکی از قبیل آزمایش، معاینات و طب مکمل» است. پژوهش حاضر نیز مؤید مطالعات لینچر و همکاران (۲۰۲۱) و زارع و همکاران (۱۳۹۴) بوده و ارتباط تغذیه سالم، فعالیت فیزیکی مناسب، رعایت بهداشت، خواب کافی و مصرف الکل و دخانیات با خودمراقبتی تأیید شد.

مضمون‌هایی که در مصاحبه با جوانان درباره خودمراقبتی شناسایی شده، به عنوان چارچوبی کلی برای تحلیل رفتارهای جوانان در حوزه خودمراقبتی استفاده می‌شود. با شناخت آنها می‌توان به رفتارهای خاص جوانان در این زمینه پی برد و عوامل مؤثر بر آن را شناسایی کرد. برای مثال با بررسی مضمون پرهیز از دخانیات و الکل می‌توان به رفتارهای جوانان درباره استفاده از سیگار و الکل، عوامل مؤثر بر این رفتارها، اثرات سلامتی این مواد و راه‌های پیشگیری از استفاده آنها پرداخت. توانایی حل مسئله، رفتارهای خاص جوانان درباره تصمیم‌گیری‌های سلامتی، یا دوری از خطر و عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های آنها را شناسایی می‌کند. همچنین با بررسی خودمراقبتی ذهنی و روانی می‌توان رفتارهای جوانان درباره اعتماد به نفس، رفع استرس و اضطراب و مراقبت از

سلامت روانی را دریافت و راه‌های پیشگیری از بروز بیماری‌ها و اختلالات را بررسی کرد و در نتیجه برنامه‌های آموزشی و پیشگیری مؤثری برای بهبود سلامت جامعه ارائه کرد. در این راستا ایجاد آگاهی و آموزش درباره اهمیت خودمراقبتی و ترویج رفتارهای سالم می‌تواند از مهم‌ترین راه‌ها برای بهبود سلامت جامعه و جلوگیری از بروز بیماری‌ها باشد.

نظریهٔ باور سلامتی به برآوردهای رفتار سلامتی و نیز درباره احتمالات و تلاش برای عملی کردن آنها به موانع و منافعی که افراد به آن باور دارند، اشاره می‌کند. منافع ادراک‌شده، به قضاوت‌ها درباره کارآمدی احتمالی یک اقدام در کاهش خطر بیماری اشاره دارد. پس از تجزیه و تحلیل مصاحبه با جوانان، مضمون‌های اصلی مرتبط با فواید و منافع خودمراقبتی شناسایی شد. مواردی چون احساس ارزشمندی و به عبارتی داشتن روحیه بهتر و اعتماد به نفس بالاتر، صرفه اقتصادی یا کاهش هزینه‌های درمانی در طول زندگی، کسب موقعیت‌های اجتماعی بالاتر شامل شغل، تحصیلات و موقعیت‌های بهتر، سلامتی در سالمندی و جلوگیری از از کار افتادگی و در نتیجه وابستگی کمتر، حفظ سلامتی به عنوان سبک زندگی سالم، توانایی بیشتر برای انجام کارهای روزانه و تعامل بهتر با اطرافیان و جلوگیری از آسیب ناشی از بیماری به خانواده است که در مجموع نقش مهمی در ایجاد احساس ارزشمندی و اعتماد به نفس و موقعیت‌های آینده آنان دارد. همچنین بسیاری از جوانان عقیده داشتند که خودمراقبتی موجب کاهش هزینه‌های درمانی شده، نیاز به مراجعه پزشکی و درمان‌های پرهزینه بعدی را کمتر می‌کند. این امر، ارتباط مستقیم با کاهش بار مالی حال حاضر، دوران میان‌سالی و سالمندی بر دوش فرد خواهد شد. مطالعه محبی و همکاران (۱۳۹۲) نیز نشان‌دهنده ارتباط فواید ادراک‌شده از رفتارهای بهداشتی با مراقبت از خود بود.

هزینه‌ها یا موانع درک‌شده در نظریهٔ باور سلامتی، هم از نظر مادی و هم روان‌شناختی، بر پیامدهای بالقوه منفی ناشی از درگیری در یک رفتار خاص و همچنین احتمال انجام رفتارهای پیشگیرانه تأثیر می‌گذارد. باور داشتن موانع و محدودیت‌ها شامل عوامل متعدد درونی و بیرون از فرد می‌شود. یافته‌های پژوهش همزاده‌ای و همکاران (۱۳۹۴) نیز رابطهٔ موانع درک‌شده و خودمراقبتی را نشان داد؛ موانع اجتماعی و یا اقتصادی که موجب محدودیت بهداشتی درمانی یا خرید محصولات سالم می‌شود. فشارهای روانی که شامل افسردگی و کم بودن عزت نفس بود، یکی از مضمون‌های قابل

ملاحظه است. زندگی مستقل داشتن که موجب کمبود وقت و کمبود منابع مالی شده و زندگی در آپارتمان‌ها از موانع اجتماعی محسوب می‌شود و تحرک و ورزش را در فضاهای مشترک محدود می‌کند. نداشتن درآمد مستقل نیز کمبود منابع مالی در پی دارد. مهمان بودن، موجب نبودن گزینه‌های انتخاب و عدم تمایل به دنبال کردن یک روند خودمراقبتی و پیشگیری است.

مضمون بعدی، اشتغال به تحصیل یا کار به دلیل فشار کار و کوتاهی زمان، کم بودن ورزشگاه‌ها در محله‌هاست که موجب بالا رفتن هزینه و مسافت طولانی می‌شود. نبودن اراده برای مراقبت از خود، نگرانی از خطرات آینده و در واقع تهدیدی که فرد از انجام ندادن رفتارهای بهداشتی احساس می‌کند، از عوامل مثبتی است که افراد را ترغیب به خودمراقبتی می‌کند. یکی از مهم‌ترین عوامل، خودکارآمدی است که فرد در خود، توانایی مدیریت حفظ و نگهداری سلامتی‌اش را دارد و در نهایت نقش همسالان و دوستان به دلیل فشار و همنوایی با هم‌تایان عنوان شد. برخی بیماری‌های مزمن یا ناتوانی‌های جسمی نیز توجه به خودمراقبتی را کمتر می‌کرد.

با توجه به موانعی که برای خودمراقبتی در بین جوانان وجود دارد، باید برنامه‌های مناسبی برای ترویج این موضوع در جامعه ارائه شود. این برنامه‌ها می‌تواند شامل برگزاری کارگاه‌های آموزشی، توسعه برنامه‌های ترویجی در رسانه‌های جمعی، فراهم کردن شرایط مناسب برای دسترسی به فضاهای ورزشی و غیره باشد.

با توجه به تحقیق انجام‌شده با استفاده از روش تحلیل مضمون مصاحبه‌های انجام‌شده درباره فشار اجتماعی گروه همسالان با رفتارهای بهداشتی، مشخص شد که مواردی از جمله تجربه‌های پر خطر، تغذیه ناسالم، مورد تمسخر قرار دادن و همراهی نکردن در خودمراقبتی، تحت فشار اجتماعی قرار می‌گیرد. مطالعه غلامی و گرامی (۱۴۰۳) نیز فشار گروه همسالان را تأیید می‌کند. «فشار گروه همسالان تا جایی پیش می‌رود که سیگار کشیدن به عنوان نمادی از هویت گروه همسالان در نظر گرفته می‌شود» (غلامی و گرامی، ۱۴۰۳: ۱۰۲).

یافته‌ها، تأییدی بر نظریه فشار اجتماعی است. در همین زمینه اوانز و راینز (۱۹۹۰) معتقدند که در ارتباط با رفتارهای سلامتی، همسالان نقش مؤثری ایفا کرده، پذیرش رفتارهای خطرآفرین سلامتی تحت تأثیر آنچه فشار اجتماعی آشکار نامیده می‌شود قرار

دارد. نتایج نشان داد که فشار اجتماعی می‌تواند تأثیر چشمگیری بر رفتارهای بهداشتی جوانان داشته باشد. در واقع می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که فشار اجتماعی همتایان، عاملی مهم در ایجاد رفتارهای ناسالم است. برای مثال افراد ممکن است به دلیل فشار اجتماعی، تغذیه ناسالمی داشته باشند یا به وسیله همسالانشان مورد تمسخر قرار گیرند و از انجام رفتارهای بهداشتی خودداری کنند.

بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که آگاهی از تأثیر فشار اجتماعی بر رفتارهای بهداشتی افراد می‌تواند بهبودی در این رفتارها را ایجاد کند. به این منظور باید افراد را برای مقابله با فشار اجتماعی و ایجاد رفتارهای بهداشتی، آموزش داد. همچنین باید برای ایجاد فرهنگ سالم در جامعه تلاش کرد، تا توجه به سلامت، بهداشت فردی و جامعه، به عنوان یک ارزش عمومی بالا نگاه داشته شود.

این فشار می‌تواند تأثیر زیادی بر رفتارهای بهداشتی افراد داشته باشد. اما مضمون‌های فرعی مانند تجربه‌های پرخطر به شرايطی اشاره دارد که در آنها، افراد با خطراتی مواجه می‌شوند که ممکن است بر رفتارهای بهداشتی آنها تأثیر داشته باشد.

متغیرهای گوناگونی بر خودمراقبتی افراد تأثیر می‌گذارد؛ از جمله مؤلفه‌های اجتماعی وضعیت اقتصادی که یکی از تعیین‌کننده‌های سلامت افراد معرفی شده است. در مطالعه کاراهاسون و بیلگل (۲۰۱۸) نیز نقش وضعیت اقتصادی و ارتباط آن با خودمراقبتی تأیید شده است. ترغیب به مراقبت از خود و تغییر رفتارهای بهداشتی نیازمند بهبود شناخت عوامل فردی و اجتماعی است. عوامل اقتصادی و اجتماعی، محرک‌های اولیه سلامت به شمار رفته، در شکل‌دهی به رفتارهای بهداشتی، اهمیت بالایی دارد. خاستگاه اجتماعی- اقتصادی دسترسی و محدودیت منابع درآمدی، تغذیه و بهداشت، خودمراقبتی جوانان را به خطر می‌اندازد.

با توجه به اینکه خودمراقبتی، پدیده‌ای چندعاملی است و تحقق آن مستلزم در نظر داشتن ابعاد مرتبط با ساختارهای تأثیرگذار و عاملیت آن است، با در نظر گرفتن رابطه معکوس درک منافع از طرف فرد و محدودیت و موانع ادراک‌شده مداخلات آموزشی به طور غیر مستقیم موجب کاهش درک موانع شده و همچنین سیاست‌گذاری و آموزش مهارت‌های زندگی و توسعه سیاست‌های حمایتی برای بالا بردن خودمراقبتی در جوانان ضروری به نظر می‌رسد و نیز استفاده از فناوری‌های نوین مانند پلتفرم‌ها و

اپلیکیشن‌های به‌روز برای پیگیری مدیریت خودمراقبتی، شامل یادآوری روزانه، مشاوره آنلاین و منابع آموزشی که به طور مؤثرتری بر مراقبت از خود نظارت داشته باشند. همچنین طراحی برنامه‌های ارزیابی و نظارت برای بررسی نتایج مداخلات خودمراقبتی بر رفتارهای جوانان به منظور ارتقای این برنامه‌ها بر اساس بازخوردهای به‌دست‌آمده و تشکیل گروه‌های حمایتی در دانشگاه‌ها و مدارس برای احساس ارزشمندی و تعلق بیشتر و کاهش فشار اجتماعی پیشنهاد می‌شود. ضمن اینکه برای نهادینه کردن خودمراقبتی در جوانان از دوران کودکی باید اقدام شود و برنامه‌های آموزشی جذاب نظیر کتاب‌ها و اپلیکیشن‌های بازی و پویانمایی و سایر امکانات رسانه‌ای متناسب با سن کودکان زیر دبستان و سنین دبستان و دوره اول و دوم دبیرستان طراحی و تهیه گردد. در این برنامه‌ها، فواید خودمراقبتی و معایب رعایت نکردن آن به صورت غیر مستقیم و به نحوی جذاب ارائه شود. همچنین در برنامه مهدکودک‌ها، دبستان‌ها و سایر مراکز نگهداری کودک، برنامه‌های عملی برای آموزش این موضوع به صورتی جذاب و پرنشاط گنجانده شود. با توجه به اهمیت شکل‌گیری شخصیت فرد در سال‌های اولیه کودکی قطعاً چنین روشی مؤثرتر از سایر روش‌ها خواهد بود.

منابع

- آدام، فیلیپ و کلودین هرتسلیک (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی بیماری و پزشکی، ترجمه لورانس دنیا کتبی، چاپ دوم، تهران، نشرنی.
- افراسیابی، حسین و ضیاءالله امیرمحمدی (۱۳۹۷) «مطالعه کیفی مصرف قلیان در میان پسران جوان شهر جیرفت»، مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۸۰-۶۵.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸) مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- پناهی، رحمن و دیگران (۱۳۹۶) «عوامل مرتبط با مصرف سیگار در دانشجویان: کاربرد الگوی باور بهداشتی»، نشریه پایش، دوره شانزدهم، شماره ۳، صص ۳۱۵-۳۲۴.
- رفیعی‌فر، شهرام و دیگران (۱۳۹۳) بسته خدمت خودمراقبتی، همیاری و مشارکت جمعی مراکز بهداشتی شهری روستایی (طرح تحول نظام سلامت)، تهران، مهر متین.
- زارع، الهام و دیگران (۱۳۹۴) «تبیین مفهوم خودمراقبتی در نوجوانان»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۳۹۵-۴۰۵.
- سربایان، میترا و دیگران (۱۴۰۲) «عوامل مؤثر بر خودمراقبتی جوانان شهر تهران»، نشریه پایش، دوره بیست‌ودوم، شماره ۴، صص ۴۱۵-۴۲۲.
- عباس‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر سبک زندگی خودمراقبتی شهروندان»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۴۱.
- علیزاده اقدام، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۳) «سلامت و عوامل اجتماعی تعیین‌کننده آن: مطالعه‌ای بر روی نابرابری‌های سطوح سلامت بین شهروندان تبریزی»، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۴، صص ۷۳-۹۰.
- علیوردی‌نیا، اکبر و دیگران (۱۳۸۶) «مطالعه جامعه‌شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی آگنیو»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۸۳-۱۱۱.
- غلامی، سمیه و محمدرضا گرامی (۱۴۰۳) «واکاوی روش‌های نفوذ و خنثی‌سازی فشار همسالان در استفاده از دخانیات و مواد مخدر در دانشجویان خوابگاهی»، فصلنامه علمی اعتیادپژوهی، دوره هجدهم، شماره ۷۲، صص ۷۹-۱۰۸.
- فاضلی، عصمت (۱۳۹۵) «مدل‌یابی گرایش به مصرف سیگار بر اساس باورهای سلامت، نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و تاب‌آوری»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش در سلامت روان‌شناختی، دوره

- دهم، شماره ۳، صص ۴۹-۵۵.
- گلنر، کارن و دیگران (۱۳۹۷) رفتار سلامت و آموزش سلامت، ترجمه صدیقه سادات طوافیان و دیگران، تهران، عقیل.
- محبی، سیامک و دیگران (۱۳۹۲) «بررسی همبستگی خودمراقبتی تغذیه‌ای با سازه‌های الگوی ارتقای سلامت در زنان مبتلا به سندرم متابولیک»، مجله دانشگاه علوم پزشکی قم، دوره هفتم، شماره ۵، صص ۴۲-۵۲.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی بالینی حیطه مداخلاتی رفتارهای پرخطر، رفتار سلامت، کار و شغل، سالمندان و گروه‌های آسیب‌پذیر، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی پزشکی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- مصدق‌راد، علی محمد (۱۴۰۰) «مدل کاربردی سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست سلامت»، نشریه پایش، دوره بیست‌ویکم، شماره ۱، صص ۷-۲۱.
- مفتون، فرزانه و دیگران (۱۳۹۷) «تبیین محورهای اصلی خودمراقبتی به تفکیک سطوح پیشگیری و تعیین ابعاد مدیریتی آن»، نشریه پایش، دوره هفدهم، شماره ۴، صص ۳۶۱-۳۷۰.
- میرزاییان، راضیه و دیگران (۱۳۹۲) «بررسی و مقایسه وضعیت خودمراقبتی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز و دانشگاه تبریز»، مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام، دوره بیست‌ودوم، شماره ۶، صص ۷۶-۸۷.
- هزاوه‌ای، سید محمد مهدی (۱۳۹۴) «بررسی عوامل مرتبط با رفتارهای خودمراقبتی بیماران مبتلا به فشارخون با مدل اعتقاد بهداشتی»، نشریه کومش، دوره هفدهم، شماره ۱، صص ۳۷-۴۱.

Agnew, Robe; (1992) «Foundation for a general strain theory of crime and delinquency», *Criminology Journal*, 30 (1), 47-88.

Bao, Wan-Ning; Haas, Ain; Pi, Yijun; (2004) «Life strain, negative emotions, and delinquency: An empirical test of general strain theory in the People's Republic of China», *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 48, 281-297.

Bilgel, Firat; karahasan, Burhan Can; (2018) «Self-rated health and endogenous selection into primary care», *Social Science & Medicine*, 197, 168-182.

Braun, Virginia; Clarke, Victoria; (2006) «Using thematic analysis in psychology», *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2), 77-101.

Jones, Lorelei; (2018) «Pastoral power and the promotion of self-care» *Sociology*

of Health & Illness, 40 (6), 988-1004.

Lichner, Vladimír; Petriková, Františka; Žiaková, Eva; (2021) «Adolescents' self-concept in the context of risk behaviour and self-care», International Journal of Adolescence and Youth, 26 (1), 57-70.

Shandra, Carrie L; Sonalkar, Nihil; (2016) «Health self-care in the United States», Public Health, 138, 26-32.

Sieber, Joan E; (1992) Planning ethically responsible research: A guide for students and internal review board, Sage Publications, Inc.

https://www.who.int/health-topics/self-care#tab=tab_1.

<https://health.behdasht.gov.ir>.

<https://www.who.int/about/governance/constitution>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲: ۶۵-۹۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی رابطه آنومی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اقدام به خودکشی (مطالعه موردی: استان ایلام)

ولی بهرامی *

رستم منتی **

طاها عشایری ***

چکیده

خودکشی، واقعیتی اجتماعی و مسئله مهم ایران و به‌ویژه استان ایلام در دهه اخیر است. استان ایلام، جامعه‌ای در حال گذار (از سنت به مدرنیته)، همراه با بی‌سازمانی اجتماعی است که آنومی چندگانه از شواهد تجربی آن است. هدف این پژوهش، بررسی رابطه آنومی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اقدام به خودکشی در استان ایلام است. روش پژوهش از نوع کمی-پیمایش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته و استاندارد (ترکیبی) است. جامعه آماری را شهروندان زن و مرد پانزده سال به بالای استان ایلام در سال ۱۴۰۰ تشکیل داده‌اند. حجم نمونه بر مبنای فرمول کوکران، ۵۱۵ نفر انتخاب شد و روش نمونه‌گیری نیز به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین آنومی اجتماعی (۰/۴۰)، آنومی فرهنگی (۰/۳۲۰)، آنومی اقتصادی (۰/۲۹۰) و اقدام به خودکشی، رابطه معناداری وجود

* bahrami1171@cfu.ac.ir

* استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات آسیب‌های روانی-اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی

rostammenati@yahoo.com

ایلام، ایران

t.ashayeri@uma.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران



دارد. همچنین نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که آنومی اقتصادی با بتای ۰/۱۸۷، آنومی فرهنگی با بتای ۰/۱۱۲ و آنومی اجتماعی با بتای ۰/۱۰۲ درصد از تغییرات، اقدام به خودکشی را تبیین کرده است و این سه شاخص در مجموع توانسته است ۰/۱۱۶ درصد از وضعیت اقدام به خودکشی را پیش‌بینی کند.

واژه‌های کلیدی: آنومی اجتماعی، آنومی اقتصادی، آنومی فرهنگی، اقدام به خودکشی و ایلام.

مقدمه و بیان مسئله

«آنومی»، تحولات مفهومی مختلفی را سپری کرده است. در زبان یونانی، «نوموس» به معنای قانون و آنومی به معنای بی‌قانونی است. معنای لغوی آنومی، فقدان قانون و فقدان هنجار است. واژهٔ «سینومی»، واژهٔ مقابل آنومی به معنای جامعهٔ آگاه و منسجم با شبکه‌های قدرتمند و سرمایهٔ غنی اجتماعی است و یا به تعبیری جامعه فاقد شرایط آنومیک است. آنومی، وضعیتی اجتماعی با ویژگی از هم پاشیدگی معیارهای حاکم بر روابط و تعاملات اجتماعی (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) است. در سال ۱۸۹۳، دورکیم برای نخستین بار از واژه آنومی استفاده نموده (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۹)، در سال ۱۸۹۷، تأثیر آن بر مهار اخلاقیات را تحلیل کرد. به اعتقاد وی، با فقدان التزام اجتماعی به قوانین، هنجارها و قواعد، افراد احساس می‌کنند که راهنمای روشنی در جامعه ندارند و با وضعیت از هم گسیختگی و بی‌سازمانی روبه‌رو هستند (شیانی و محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵).

آنومی اصطلاح دورکیم، برای اشاره به فقدان هدایت محسوس در یک جامعه است؛ زمانی که کنترل اجتماعی رفتار فردی در آن غیر مؤثر واقع شده است (ر.ک: عشایری و نامیان، ۱۳۹۹). دورکیم، بنیان‌گذار اصطلاح آنومی در مطالعات جامعه‌شناسی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی (خودکشی) است. آنومی به معنای فقدان هنجار، قاعده و قانون است که در نتیجه تغییرات اجتماعی شتابان رخ می‌دهد. این تحول هنگام انتقال جامعه از جهان سنتی به مدرن، زمینه بی‌سازمانی اجتماعی و مسائل اجتماعی را دامن زده است. کاهش ارزش جمعی، فردگرایی، کاهش استقلال نظام خانواده، رشد محرومیت‌ها و کاهش الگوی اخلاق جمعی، ریشه‌های اصلی مسائل اجتماعی‌اند (ربانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۲). به تعبیری در این تحولات، با کم‌رنگ شدن نشاط و شادکامی جمعی، انسان‌ها از ناامنی، بی‌هنجاری، تهایی و انزوای اجتماعی، دست به خودکشی می‌زنند (ر.ک: Glatzer, 2000).

آنومی یا بی‌هنجاری، وضعیتی است که هنجارهای سنتی بی‌آنکه با هنجارهای جدید جایگزین گردند، تضعیف می‌شوند. در این وضعیت، با از دست دادن حس جهت‌یابی و نگرانی در جامعه، تمایل به کنش خودکشی افزایش می‌یابد (Giddens, 2012: 159). نظم

اجتماعی و ثبات، اساس تداوم هر جامعه مبتنی بر رعایت قواعد اجتماعی است. با آشفتگی در نظم و قواعد، ناهنجاری افزایش می‌یابد (فیروزجانیان و هاشمی، ۱۳۹۵: ۱). از نگاه فروید، خودکشی مبین آرزوی سرکوب‌شده برای کشتن یک فرد محبوب از دست رفته و نوعی عمل انتقام‌جویانه است. خودکشی در اصطلاح، عملی ارادی و با قصد قبلی برای پایان دادن به حیات خویش است (ساروخانی، ۱۳۹۱: ۸۳۶). از نظر سالیوان^۱، خودکشی یعنی ناتوانی فرد برای رفع تعارضات بین فردی و از نظر ژان بشلر، خودکشی به معنای هرگونه رفتاری است که می‌کوشد از طریق پایان دادن به زندگی خود، راه‌حلی برای مشکل زندگی بیابد (مردیها، ۱۴۰۱: ۲۶۳).

ادوین اشنایدین، خودکشی را عمل آگاهانه نابودسازی به دست خود می‌داند که در بهترین مفهوم، آن را می‌توان یک ناراحتی چندبعدی در انسان نیازمند دانست که برای مسئله مشخص، خودکشی را بهترین راه می‌داند (ر.ک: Hawton et al, 2001). بنابراین خودکشی راهی برای رهایی از معضل یا بحرانی است که ناگزیر شخص را شدیداً رنج می‌دهد (ر.ک: Field et al, 2001). نظریه فشار، خودکشی را پدیده مرتبط با ساختار اجتماعی می‌داند. دست نیافتن به اهداف و فشار انگیزه‌های منفی، منجر به خودکشی می‌شود (ر.ک: چلبی، ۱۳۹۳؛ Siegel & Ziembo-Vogl, 2010). آئومی حاصل جامعه در حال گذار ایلام است (ر.ک: معیدفر، ۱۳۸۵؛ عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹؛ Wait & Hinss, 2012؛ Giddens & Baird, 2007).

در جامعه در حال گذار ایلام، نظم اجتماعی سنتی در سال‌های اخیر دستخوش تغییرات اساسی شده است و هنجارهای سنتی، استحکام و نیرومندی خود را تا حدود زیادی از دست داده است که نمودهایی از آن را در تضعیف اشکال سنتی سرمایه اجتماعی می‌توان دید. برای مثال در پژوهشی که در شورای فرهنگ عمومی کشور درباره شاخص‌های فرهنگ عمومی انجام شده است، ۱۵ درصد از پاسخگویان ایلامی اظهار داشته‌اند که بین بستگان درجه یک آنها، فردی وجود دارد که با او قطع رابطه کرده است. از این نظر استان ایلام، رتبه اول را در کل کشور داشته است (ر.ک: شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۹۲). در طرح سنجش سرمایه اجتماعی کشور، میانگین میزان

سرمایه اجتماعی استان ایلام ۲/۸۱ با دامنه بین ۱ تا ۵ بوده است که اندکی پایین‌تر از سطح متوسط قرار دارد (ر.ک: شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۴). همچنین وضعیت شادکامی در استان ایلام مطلوب نبوده، رابطه مستقیم و معکوسی بین وضعیت شادکامی و میزان بالای اقدام به خودکشی در استان ایلام دیده می‌شود (مرادی و هزارجریبی، ۱۳۹۸: ۶۶).

طبق آمار نیروی انتظامی در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹، هر سال به طور متوسط ۴,۱۸۳ نفر در ایران به دلیل خودکشی، جانشان را از دست داده‌اند. با این حساب، نرخ مرگ‌ومیر ناشی از خودکشی، ۵/۱ مورد به ازای هر صد هزار نفر جمعیت است. اما این آمار به طور یکسان توزیع نشده است. بررسی و تحلیل داده‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که نرخ خودکشی در استان‌های غربی کشور، اختلاف بیشتری با مناطق مرکزی، شمال و جنوب و شرق ایران دارد. به طور مشخص میانگین پنج سال نرخ خودکشی (۱۳۹۵-۱۳۹۹) در استان کرمانشاه (۱۱/۸ به ازای ۱۰۰ هزار نفر) و استان ایلام (۱۱/۵ به ازای ۱۰۰ هزار نفر)، بالاترین آمار خودکشی را به نسبت جمعیت دارد (ر.ک: پایگاه داده باز ایران، ۱۴۰۲).

بر اساس مطالعه انجام‌شده در سال ۲۰۱۷، بروز استانداردشده خودکشی در استان ایلام، ۸/۲۰ در صد هزار نفر است که میزان بسیار بالایی محسوب می‌شود (منتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۰). بر اساس آخرین آمارهای استان، میزان اقدام به خودکشی زنان به ازای هر صد هزار نفر، ۱۳۲ مورد بوده است (معاونت اجتماعی- فرهنگی ایلام، ۱۳۹۹؛ به نقل از قاسمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۱۳). طبق تحقیقات، خودکشی در ایلام ناشی از فرهنگ ایدئولوژیک و پدرسالار حاکم (ر.ک: فلاحی، ۱۳۸۹)، جامعه سنتی و جایگاه زن در آن، تضاد سرمایه اجتماعی سنتی و مدرن، شیوه تربیت (ر.ک: موسی‌نژاد، ۱۳۸۹)، فرهنگ طلاق و گسیختگی خانوادگی (ر.ک: قادرزاده و پیری، ۱۳۹۳)، خشونت و همسرآزاری، فقر مالی و محرومیت (ر.ک: رضایی‌نسب و دیگران، ۱۳۹۶)، فشار هنجاری و ساختاری (ر.ک: قادرزاده و پیری، ۱۳۹۳)، شکاف اقتصادی- اجتماعی و تأمین نشدن امنیت اقتصادی (ر.ک: منتی و دیگران، ۱۳۹۹) است.

بخارایی و میرزایی (۲۰۱۵) در فراتحلیل تأثیر عوامل جامعه‌شناختی بر خودکشی و اقدام به خودکشی نشان دادند که میانگین اندازه اثر آنومی اجتماعی، ۰/۲۷، آنومی

اقتصادی، ۰/۳۳ و آنومی سیاسی، ۰/۲۴ است. در استان ایلام، با گسترش تحولات شبه‌صنعتی که از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد اتفاق افتاد، ابعاد معیشتی، فناوریانه و به تبع آن، شکل‌بندی‌های فرهنگی و اجتماعی شکاف برداشت و در معرض دگرگونی قرار گرفت. این دگرگونی‌ها در جامعه ایلام به تدریج اتفاق نیفتاده و شتاب روزافزونی داشته است و مسائل مختلفی از قبیل بیکاری، فقر، افزایش رقابت برای پیدا کردن شغل، تردید درباره آینده و بلاتکلیفی، بی‌اعتمادی و سردرگمی نیز به وجود آمده است. آنومی به عنوان مشکل اجتماعی نیز برخاسته از شرایطی است که بخشی از آن به دگرگونی‌های شتابان و بخشی دیگر به نابسامانی‌های موجود در جامعه مربوط است (شیانی و محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲).

همزمان با این تحولات در ساختار جامعه، رویدادهای اجتماعی و فرهنگی -هم خوشایند و هم ناخوشایند- یکی پس از دیگری، چهره خود را نمایان ساخته و به نظر می‌رسد که افزایش خودکشی‌ها طی سال‌های اخیر در استان ایلام، ناشی از شرایط آنومیک جامعه است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه آنومی (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) و اقدام به خودکشی است.

پیشینه داخلی و خارجی

علی‌وردی‌نیا و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به تحلیل جامعه‌شناختی گرایش دانشجویان به خودکشی پرداخته‌اند. هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی جامعه‌شناختی میزان گرایش دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه به خودکشی بوده است. برای نیل به این منظور، از روش تحقیق پیمایشی و ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات بهره گرفته شد. جامعه آماری تحقیق حاضر را کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه رازی کرمانشاه در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ تشکیل داده‌اند که در مجموع ۳۸۰ نفر از آنها به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای چندمرحله‌ای متناسب انتخاب شده‌اند. بر این اساس پنج متغیر حمایت اجتماعی، نظارت اجتماعی خانواده، رفتار انحرافی، تقدیرگرایی و آنومی به طور همزمان ۰/۷۸ با گرایش به خودکشی ارتباط و همبستگی دارند. ضریب تعیین (R^2) معادل ۰/۳۶ است؛ یعنی ۳۶ درصد از تغییرات گرایش به خودکشی از طریق متغیرهای پنج‌گانه یادشده توضیح داده می‌شود و ۶۴

درصد باقی‌مانده متعلق به عوامل دیگری است.

قادرزاده و پیری (۱۳۹۳) به مطالعه‌ی پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام پرداخته‌اند. روش‌شناسی پژوهش کیفی بوده، از پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی برای انجام عملیات میدانی تحقیق و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلایزی استفاده شده است. یافته‌های به‌دست‌آمده از تجربه‌ی زیسته‌ی اقدام‌کنندگان به خودکشی، نشان از درک خودکشی به‌مثابه تسهیل‌گری، سنت‌گریزی و واقعیت‌گریزی دارد. به همین دلیل، احساس و درک متفاوتی نسبت به این اقدام در افراد مورد بررسی شکل گرفته است که دامنه‌ی آن از پذیرش تا طرد خودکشی در نوسان است. تجربه و درک شرکت‌کنندگان از جهان‌پدیداری، بر ناامیدی و تداوم سختی‌ها دلالت دارد. این اقدام، پیامدها و آثار متفاوتی بر بدن زیستمند آنها برجای گذاشته است که ذیل دو مضمون کلی «شکندگی بدن جسمانی» و «انزوای بدن پدیداری» قابل دسته‌بندی است. بر ساخته‌های معنایی حکایت از آن دارد که اقدام‌کنندگان به خودکشی در حال تجربه‌ی زیست‌جهان پیچیده، ناامن و دشواری هستند.

رضایی‌نسب و همکاران (۱۳۹۶) به مطالعه‌ی توصیفی از اقدام به خودسوزی زنان شهر ایلام پرداخته‌اند. این تحقیق، پرونده‌های زنانی را که در شهر ایلام اقدام به خودسوزی کرده بودند، در مدت پنج سال بررسی کرده است. شایع‌ترین و مهم‌ترین عامل خودکشی در بین زنان ایلامی با ۳۸ درصد، نامعلوم گزارش شده است؛ مسئله بیماری روحی و روانی و افسردگی با ۳۰/۲ درصد در رتبه دوم و اختلافات خانوادگی و به‌ویژه اختلاف با همسر با ۱۷/۱ در رتبه بعد قرار دارد. نتایج نشان داد که افسردگی از مهم‌ترین رفتارهای منجر به خودکشی است که آن را می‌توان پیامد مقوله‌هایی از جمله خشونت و آزار همسر و اطرافیان، فقر مالی، تنگ‌دستی و محرومیت دانست. به نظر می‌رسد که گسترش حمایت‌های اجتماعی و جامع در برابر خشونت‌های خانوادگی علیه زنان، آموزش روش‌های کنترل خشم و عصبانیت و کاهش استرس، اطلاع‌رسانی در زمینه مراکز حمایتی می‌تواند به عنوان راهکارهایی برای کاهش خودسوزی ارائه شود.

زارع شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به «اقدام خودکشی در بین زنان آبدانان: انگیزه‌ها و شرایط» پرداخته‌اند. پژوهش حاضر به روش کیفی و مصاحبه عمیق

در میان زنان شهرستان آبدانان انجام شده است. در پژوهش حاضر، ۲۳ نفر از زنانی که به خودکشی اقدام کرده‌اند، مشارکت داشته‌اند که از نظر سنی، تحصیلات، پایگاه اجتماعی- اقتصادی و تأهل متفاوت بودند. برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند و برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. داده‌ها با کدگذاری نظری، تجزیه و تحلیل شد. بر اساس یافته‌ها، زنان مشارکت‌کننده، اقدام به خودکشی را «راهی برای ابراز و رسیدن به خواسته‌ها» ادراک می‌کنند که در راستای آن سعی دارند تا به رفتارهای سلطه‌طلبانه، محدودیت‌ها، تهمت‌ها و بدبینی‌ها واکنش نشان دهند و آن را مدیریت کنند. در پایان، بهبود نقش حمایتی، به‌ویژه از جانب خانواده و همسر و روابط تعامل‌محور در جلوگیری از خودکشی به عنوان راهکاری بسیار مهم پیشنهاد می‌شود.

منتی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی برخی عوامل اجتماعی مرتبط با رفتار خودکشی در استان ایلام پرداخته‌اند. این مطالعه از نوع توصیفی- تحلیلی (مقطعی) بوده، ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه می‌باشد. مطابق نتایج پژوهش، وضعیت معیارهای اجتماعی- اقتصادی در نمونه‌های مورد بررسی در مطالعه، منجر به کاهش سرمایه اجتماعی و حمایت اجتماعی شده است که این امر باعث افزایش رفتارهای خودکشی شده است. بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی و حرکتی برای کاهش شکاف‌های اقتصادی- اجتماعی و همچنین تأمین امنیت اقتصادی در جامعه مورد بررسی می‌تواند باعث بهبود سایر تعیین‌کننده‌های مرتبط با رفتار خودکشی شود.

قاسمی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بازسازی معنایی خودکشی از منظر زنان استان ایلام پرداخته‌اند. پارادایم برساختی و تفسیری، رویکرد کیفی و استراتژی از نوع گراند تئوری با تاکتیک تحلیل محتوای پنهان است. میدان مورد مطالعه شامل تمامی زنانی است که از گذشته تاکنون، در قلمرو استان ایلام، اقدام به خودکشی کرده‌اند. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مطالعه و از نمونه‌گیری نظری، برای تشخیص تعداد افراد یعنی محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر استفاده شده است. تعداد نمونه تا مرحله اشباع نظری برابر با ۶۱ نفر برآورد شد. مقوله هسته‌ای با عنوان «تجربه مدرنیته بی‌قواره» نام‌گذاری شد. بر مبنای این نظریه، مدرنیته بی‌قواره،

زیست‌جهان پیشین جامعه ایلان را دچار آشفتگی نمود و با ورود شتابان خود به آن، بسترهای انشقاق اجتماعی و فرهنگی را فراهم نموده و منشأ آسیب‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی شد که پدیده خودکشی زنان، یکی از مصادیق آن است.

هودویتز و فری^۱ (۲۰۱۶)، مطالعه‌ای با عنوان «خودکشی آنومیک: تحلیل دورکیمی از بی‌هنجاری اروپایی» انجام داده‌اند. به عقیده دورکیم (۱۸۹۷)، دوره‌های تغییرات اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی منجر به حالت آنومی یا بی‌هنجاری می‌شود. دوره‌های آنومیک منجر به بی‌نظمی در امیال افراد و رنج آنها می‌شود. دورکیم، این فرضیه را مطرح کرد که جوامع و گروه‌ها در شرایط آنومیک، افزایش نرخ خودکشی را تجربه می‌کنند. از این‌رو این پژوهش به بررسی دو آزمون از نظریه آنومی دورکیم (۱۸۹۷) -یک تحلیل کل رفتاری و یک تحلیل نگرشی در سطح فردی- در پس‌زمینه سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد که در بررسی رابطه میان بیکاری و خودکشی در اتحادیه اروپا بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ همسو با نتایج نظریه دورکیم است. نرخ خودکشی پس از بحران اقتصادی افزایش یافته است و با از سرگیری ثبات اقتصادی در سال ۲۰۱۰ فقط برای مردان، نرخ خودکشی کاهش یافته است. همچنین تحلیل نگرش در سطح فردی نشان داد که پدیده طلاق در افزایش خودکشی آنومیک و ازدواج در کاهش خودکشی آنومیک نقش دارد. بنابراین در حالی که ازدواج تنظیم‌کننده امیال مردان است، طلاق نشان‌دهنده مقررات‌زدایی از امیال در بین زنان و مردان است. از این‌رو طلاق با افزایش حالت آنومیک می‌تواند در افزایش خودکشی آنومیک نقش داشته باشد.

آبنوز^۲ (۲۰۲۳) در پژوهشی به مطالعه آنومی اقتصادی و خودکشی در طول دوران جنگ پرداخته است. این مطالعه شامل بررسی‌هایی در کشور ترکیه است که تحت تأثیر عوامل اقتصادی ناشی از جنگ در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۹ رخ داده است. در این زمینه، تأثیر عوامل بیکاری، تورم، تولید ناخالص داخلی و بحران‌های اقتصادی بر نرخ خودکشی با روش سری زمانی تحلیل می‌شود. تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشان داد که خودکشی، رابطه مثبت و معناداری با بحران‌های اقتصادی ۱۹۹۴ و ۲۰۰۱ در زمان جنگ در ترکیه دارد. همچنین خودکشی، رابطه مثبت و معناداری با تولید ناخالص داخلی دارد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه خودکشی در استان ایلام نشان می‌دهد که اکثر این پژوهش‌ها به خودکشی زنان پرداخته‌اند و خودکشی در میان مردان مغفول مانده است. همچنین به جز دو پژوهش -که ایار و رضایی نسب با رویکرد کیفی انجام داده‌اند- سایر پژوهش‌ها از پارادایم اثبات‌گرایی بهره برده‌اند. بیشتر این مطالعات به توصیف خودکشی‌ها و خودکشی‌نگاری اقدام کرده‌اند و کمتر به سطح تبیین اقدام نموده‌اند. همچنین تبیین تعدادی از آنها، روان‌شناختی است و جنبه جامعه‌شناختی درباره اقدام به خودکشی مغفول مانده است. تعدادی از این مطالعات به متغیر/ مفهوم آنومی اشاره کرده‌اند، ولی رابطه انواع آنومی (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) با خودکشی یا نقش آنومی در ارتباط با اقدام به خودکشی را به صورت دقیق تبیین و مشخص نکرده‌اند. از این‌رو این پژوهش به دنبال بررسی رابطه آنومی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اقدام به خودکشی در میان زنان و مردان استان ایلام است.

مبانی و رویکردهای نظری خودکشی

اولین بار دی فانتن^۱، اصطلاح «خودکشی» را در مطالعات خود به کار گرفت. این مفهوم در اجتماع فرانسوی سال ۱۷۶۲ در آکادمی علوم فرانسه مطرح شد (صادق، ۱۳۹۶: ۳۲). نگاه دی فانتن به خودکشی، بیشتر رویکرد فلسفی داشت. در سال ۱۸۷۹، دورکیم با انتشار کتاب «خودکشی»، این پدیده را از نظر علمی و دانشگاهی واکاوی نمود (ر.ک: Aron, 2012). وی در باب خودکشی از امر روان‌شناختی به امر جامعه‌شناختی رسید و ضمن رد کردن نظریه‌های روان‌شناختی و زیست‌شناختی به نظریه‌های جامعه‌شناسی خودکشی اعتبار داد (Stones, 2021: 83).

دورکیم، میزان و الگوی خودکشی را متأثر از میزان همبستگی اجتماعی می‌دانست. بر اساس نظر او، میزان خودکشی به دو عامل بستگی دارد. نخستین عامل، میزان انسجام فرد در جامعه^۲ است؛ زمانی که انسجام شدیدی میان فرد و جامعه وجود داشته باشد، خودکشی دگرخواهانه افزایش می‌یابد و زمانی که این انسجام کاهش

1. D. Fanten

2. Social integration

یابد، خودکشی خودخواهانه رخ می‌دهد. دومین عامل، میزان نظم اجتماعی^۱ است. زمانی که ویژگی‌های جامعه به صورت متفاوتی تغییر کند که سبب اختلال در هنجارها و ارزش‌ها شود، خودکشی بی‌هنجاری رخ می‌دهد؛ لیکن زمانی که انتظام شدیدی بر فرد حاکم باشد، خودکشی قهری رخ می‌دهد (آیسه و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

بعد از دورکیم، گیبس^۲ (۱۹۷۶)، خودکشی را با دو مفهوم انسجام پایگاهی و منزلتی واکاوی کرد. مارشال (۱۹۸۱)، با مفهوم بی‌سازمانی اقتصادی، مطالعات خود درباره خودکشی را تاحدی توسعه داد که با نتایج تجربی دورکیم (۲۰۰۵)، همخوانی داشت (Taylor, 1982: 23). در سال ۱۹۱۰، مطالعات روان‌شناختی با حضور فروید از زاویه روانی، عصبی و انگیزشی به مسئله خودکشی پرداختند. هالبواکس^۳ (۱۹۷۸) با تأسی از دورکیم، خودکشی را وارد دوره جدیدی کرد (Stevens & Griffin, 2001: 23). در سال ۱۹۹۶، خودکشی با کمک سازمان جهانی بهداشت، در برنامه سلامت اجتماعی قرار گرفت. در سال ۱۹۳۸، مینگر به عناصر خودکشی شامل میل به کشتن (امیال خشونت‌آمیز)، میل به کشته شدن (احساس بی‌ارزش بودن) و تمایل به مردن (احساس ناامیدی و یأس)، اشاره نموده، در تعریف خودکشی، تغییراتی ایجاد کرد (Hulmes & Hulmes, 2012: 12).

آنومی

Anomy انگلیسی از کلمه یونانی Anomos به معنی بی‌قانونی سرچشمه می‌گیرد. این کلمه، ترکیب پیشوند A- به معنی «بدون» و Nomos به معنی «قانون» است (De Lara & Zoghbi, 2007: 465) که در میان یونانیان باستان و در ادبیات کتاب مقدس یافت می‌شود (Mestrovic, 1988: 543). افلاطون، آنومی را با بی‌عدالتی، بی‌خدایی، بی‌تقوایی و گناه، کم‌منفعتی، وحشت و خشونت، ظلم و ستم، هرج‌ومرج و بی‌نظمی یکسان دانسته و تأکید دارد که آنومی، تهدیدی جدی برای جامعه بشری است (Orrù, 1985: 23). در حالی که بسیاری از جامعه‌شناسان از آنومی به عنوان علت مشکلات اجتماعی معاصر ابراز تأسف کرده‌اند. گوئی‌یو، آنومی را شرط لازم برای پیشرفت از جزم به شک و از دین به علم دانسته است. استفاده مثبت گوئی‌یو از اصطلاح آنومی، از بسیاری جهات مشابه استفاده

1. Social Regulation
2. Gibbs
3. Halbwachs

ماکس وبر از اصطلاح بیگانگی در جامعه‌شناسی دین است (Barash, 1963: 120). برای نخستین بار، اصطلاح آنومی را دورکیم (۲۰۰۳) وارد جامعه‌شناسی کرد. وی بنیان‌گذار آنومی و مرتن، توسعه‌دهنده آنومی در جامعه‌شناسی است (نایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹).

گونه‌های آنومی

از نظر دورکیم، آنومی تنها منحصر به نقش‌های اقتصادی، صنعتی و تجارت نیست و کل جامعه را در بر گرفته (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱: ۳۶) و به عبارتی کاهش اعمال نفوذ هنجارهای اجتماعی بر کنش‌های فردی بیانگر ظهور آنومی اجتماعی در جامعه است (کوهی و فریادی، ۱۳۹۷: ۳). عوامل مؤثر بر آنومی نشان می‌دهد که آنومی پیش از اینکه مفهومی جامعه‌شناختی باشد، مفهومی اقتصادی و فرهنگی بوده است. محیط سیاسی- اجتماعی، تغییرات فرهنگی، شرایط اقتصادی، پیامدها و ادراکات فردی از جمله عواملی است که در سنجش آنومی به کار رفته است (نایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲).

۱- آنومی اجتماعی: اصولاً جوامع در حال توسعه، در حال گذار از دوران سنتی به مدرن، با بحران‌های شدید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه‌اند. گذار از وضعیت اجتماعی پیشین به وضعیت جدید که با ضعف وجدان‌های جمعی همراه است، به ضعف کارکرد کنترل اجتماعی بر امیال سیری‌ناپذیری منجر می‌شود (Kouser & Rosenberg, 2014: 427). هرچه انسان در جامعه احساس کند که در خلأ اجتماعی به سر می‌برد و امکان نظارت و حمایت وجود ندارد، دست به کارهای خطرناک می‌زند. فضای آنومیک که حاصل فروپاشی وجدان اخلاقی سنتی است، کنشگران اجتماعی را با یک خلأ اخلاقی مواجه می‌کند. این خلأ موجب بی‌پناهی، بی‌قدرتی و احساس تنهایی می‌شود. آنومی که به معنای از بین رفتن و فقدان قواعد است، به روابط سازمان‌ها، کارکردهای اجتماعی جامعه و افراد برمی‌گردد (دورکیم، ۲۰۱۹؛ به نقل از کارگر و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۰).

دورکیم (۲۰۱۹) در کتاب «تقسیم کار»، ناهماهنگی و ناهمسانی کارکردهای اجتماعی با نیازها در حالت آنومی را یادآوری نموده، تأکید می‌کند که با بحران‌های اقتصادی و ثروت ناگهانی، تعادل اجتماعی به هم می‌خورد و آنومی شکل می‌گیرد (ر.ک: Ortmann, 2000). به زعم دورکیم، با عدم التزام اجتماعی به قوانین، هنجارها و قواعد، افراد احساس می‌کنند که مالکیتی در انتخاب‌های خود ندارند. در نتیجه، حالت از هم گسستگی بی‌سازمانی اجتماعی آشکار و گسترده‌تر می‌شود (اسلامی بناب، ۱۳۸۸: ۸۶). از نگاه دورکیم،

نابسامانی فردی، تضاد شخصیت فردی و خودخواه با شخصیت اجتماعی و دیگرخواه انسان از پیامدهای آنومی و از بین رفتن کارایی خواسته‌های وجدان جمعی است. در کنار این، تضعیف فشارهای جمعی موجب رهایی افراد به حال خود می‌شود (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۸۷). به فکر خود بودن، بی‌اعتمادی، اهمیت پول در زندگی، عدم اهمیت سرنوشت آتی، عدم فهم معنای زندگی، فقدان قاعده‌ی معین در زندگی و عدم هدفمندی در زندگی از شاخص‌های سنجش آنومی اجتماعی در جامعه است (پورافکاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۱).

۲- آنومی اقتصادی: بیکاری، ناامنی شغلی، فضای منفی کسب‌وکار، نااطمینانی از زندگی آبرومند و بحران‌های مالی مانند ورشکستگی و سقوط طبقه‌ای، از نمایه‌های آنومی اقتصادی است که فرد را در وضعیت بحرانی قرار می‌دهد. ناتوانی در برابر این شرایط، اقدام به خودکشی را افزایش می‌یابد. نظریه‌ی فشار عمومی که رابرت اگنیو^۱ معرفی کرده است، بر فشار ایجادشده به خاطر شکست در دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت تأکید دارد. بر این اساس افرادی که در رسیدن به اهداف ارزشمند مثبت خود شکست می‌خورند، فشار را تجربه می‌کنند. این نوع از فشار به سه مقوله‌ی فرعی تقسیم‌بندی می‌شود که عبارتند از گسست میان آرزوها و توقعات، شکاف میان توقعات و دستاوردهای واقعی و شکاف میان پیامدهای مورد انتظار و پیامدهای واقعی (Blevins et al, 2010: 150).

طبق نظریه اگنیو می‌توان گفت که آنومی اقتصادی یعنی احساس عدم تناسب میان نیازها، خواسته‌ها، اهداف و امکانات مالی و اقتصادی از یکسو و رهایی وسایل دستیابی به آنها از سوی دیگر است. کنترل اقتصادی جامعه به دست تعداد کمی از افراد، ناتوانی در تغییر وضعیت اقتصادی، احساس نیاز نداشتن به تبعیت از قوانین برای موفقیت، شکاف اقتصادی- طبقاتی شدید در جامعه، ناتوانی دولت در کنترل تورم، ترویج رشوه برای حل مشکلات نابسامانی اقتصادی، پیش‌بینی نکردن آینده‌ی اقتصادی (شیانی و محمدی، ۱۳۸۶: ۲۲)؛ احساس نامتناسب بودن شغل و حقوق، ناکامی در یافتن شغل، ناتوانی مالی در اداره‌ی زندگی، ناتوانی در برنامه‌ریزی مالی، ناامنی شغلی (ر.ک: رضایی، ۲۰۲۰)، اختلاس و فساد اقتصادی، قوانین دست و پاگیر، ناامنی فضای کسب‌وکار، تورم و گرانی، بیکاری، گرانی مسکن، بالا بودن اجاره‌بها، بی‌عدالتی، افزایش فاصله طبقاتی، مصرف‌گرایی، گرایش به تجملات، سرقت و دزدی، دشواری راه‌اندازی کسب‌وکار، گسترش

دست‌فروشی، قاچاق کالا، کاهش سرمایه‌گذاری در تولید، برخوردار نبودن مردم از حمایت و پوشش بیمه‌ای، از شاخص‌های اقتصادی محسوب می‌شود.

۳- **آنومی فرهنگی:** هرگاه رفتارهای فرد در جامعه، خارج از دایره و محدودهٔ هنجارها و عرف باشد، آنومی فرهنگی رخ داده، جامعه با اختلال فرهنگی مواجه است. فرهنگ، مجموعه‌ای از آداب، رسوم، هنر، سنن، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، عقاید، اخلاقیات، قوانین و مقررات و آموخته‌هاست (ذوالفقاری و شاتار صابران، ۱۳۸۷: ۷۸) که وظیفهٔ هدایت و کنترل رفتار جامعه را به عهده دارد و در صورت ناکارآمدی، جامعه با بحران مواجه می‌شود. افزایش فساد، انحرافات اخلاقی، انحرافات فکری و ذهنی از مؤلفه‌های آنومی فرهنگی است. هنجارهای فرهنگی، باید و نبایدهای رفتاری است که به عنوان قالب عملکردهای اجتماعی در جامعه وجود دارد و با از بین رفتن قدرت اعمال نفوذ بر عملکردها، آنومی فرهنگی رخ می‌دهد.

مرتن، آنومی را ناشی از فروپاشی ساختار فرهنگی می‌داند (مظفر و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۴). لوییس^۱ (۱۹۷۵) در کتاب «فرهنگ فقر و خانواده سانچز»، یکی از علت‌های مهم تله فقر را آنومی فرهنگی می‌داند و معتقد است که بدبینی، عدم خودباوری، بی‌اعتمادی، تقلید در پوشش، احساس معلولیت فرهنگی و نداشتن آینده‌نگری از عوامل بحرانی شدن زندگی طبقات پایین است. به‌زعم وی، چهار دیدگاه مهم شامل مناسبات و شبکه تعاملی بین خرده‌فرهنگ، خلیات ساکنان فقیر، خصوصیات اخلاقی خانواده و ساختار شخصیتی افراد از نمادهای آنومی فرهنگی‌اند. فاستر (۲۰۱۷) هم با تئوری خیر محدود، به آنومی فرهنگی به‌مثابه کنشی مانع توسعه و تحولات رفتاری اشاره می‌کند. خیر محدود شامل آرزوهای کوتاه، آنی و مادی، بی‌اعتمادی به اطرافیان، تقدیرگرایی، سنت‌گرایی، فقر فرهنگی، تداوم نسل فقر، فقدان انگیزه قوی برای شکستن دور باطل فقر و پذیرش شکست اقتصادی است که فضای آنومیک فرهنگی را شکل می‌دهد (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۴). رابرت چمبرز (۲۰۱۰) از فقر به عنوان تله محرومیت یاد و تأکید کرده است که مؤلفه‌های پنج‌گانه فقر و محرومیت به عنوان خوشه‌های نامساعد شامل فقر، ضعف جسمانی، آسیب‌پذیری، انزوا و بی‌قدرتی است که با یکدیگر مرتبطند و همدیگر را تقویت می‌کنند. این امر باعث بازتولید مداوم محرومیت و فقر و شکل‌گیری آنومی فرهنگی

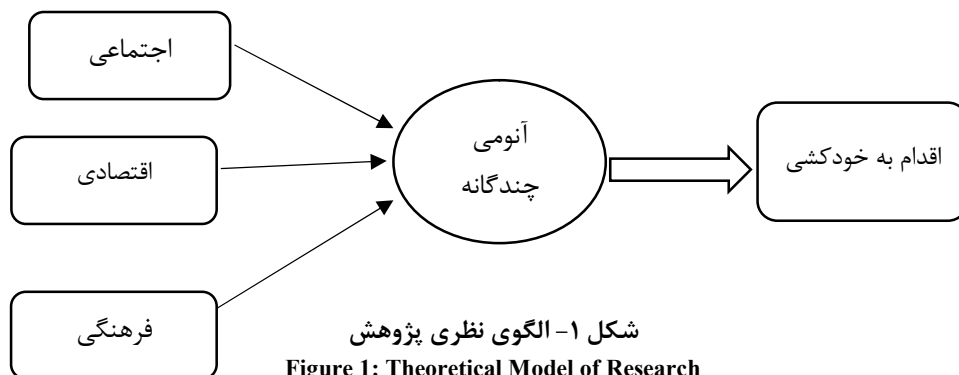
می‌شود (همان: ۱۷۵). آنومی فرهنگی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی، ضد ارزش و بر اساس معیارهای اجتماعی سنتی و هنجارهای رسمی غالب، جرم و همان نقش هنجارهای فرهنگ دینی، سنتی و غالب رسمی جامعه است (شمس و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

به طور کلی چارچوب نظری این پژوهش در وهله اول مبتنی بر نظریه دورکیم است. فضای آنومیک حاصل از کاهش اعمال نفوذ هنجارهای اجتماعی بر کنش‌های فردی و فروپاشی وجدان اخلاقی است که افراد را با یک خلأ اخلاقی نیز مواجه می‌کند. این خلأ موجب بی‌پناهی، بی‌قدرتی و احساس تنهایی می‌شود. علاوه بر این دورکیم معتقد است که بحران‌های اقتصادی بر گرایش به خودکشی، اثری تشدیدکننده دارند (دورکیم، ۱۳۷۸: ۲۸۴).

برای مفهوم آنومی اقتصادی علاوه بر نظریه دورکیم، از نظریه فشار عمومی رابرت اگنیو استفاده شد. در نهایت مفهوم آنومی فرهنگی از نظریه لوییس و فاستر استخراج شده است. هرگاه رفتارهای فرد در جامعه، خارج از دایره و محدوده هنجارها و عرف باشد، آنومی فرهنگی رخ می‌دهد. فرهنگ، وظیفه هدایت و کنترل رفتار افراد جامعه را به عهده دارد و در صورت ناکارآمدی، جامعه با بحران مواجه می‌شود. افزایش فساد، انحرافات اخلاقی، انحرافات فکری و ذهنی از مؤلفه‌های آنومی فرهنگی است. به زعم لوییس (۱۹۷۵)، بدبینی، عدم خودباوری، بی‌اعتمادی، تقلید در پوشش، احساس معلولیت فرهنگی و نداشتن آینده‌نگری از عوامل آنومی فرهنگی‌اند.

با توجه به توضیحات بالا و پیشینه تجربی، الگوی نظری ذیل برای بررسی رابطه آنومی چندگانه (فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) با اقدام به خودکشی ترسیم شد.

الگوی نظری تحقیق



فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد که بین آنومی اجتماعی و اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد که بین آنومی اقتصادی و اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد که بین آنومی فرهنگی و اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش پژوهش

روش این پژوهش، پیمایش کمی و ابزار، پرسشنامه است. جامعه آماری شامل تمامی شهروندان ۱۵ تا ۸۰ سال است که در سال ۱۴۰۰ در استان ایلام سکونت داشته‌اند. بر این اساس جامعه آماری، ۴۱۰۹۴۹ است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۴۸۴ نفر تعیین شد؛ ولی با توجه به پراکندگی جغرافیایی نسبتاً بالا و توجه به تحت پوشش قرار دادن اقشار و گروه‌های متفاوت در ناحیه‌های مختلف جغرافیایی و توجه به اثر طرح^۱، حجم نمونه به ۵۱۵ نفر افزایش یافت.

روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای بود. در مرحله اول بر اساس نقشه استان، شهرستان‌ها به دو طبقه شمالی و جنوبی تقسیم شدند (نمونه‌گیری طبقه‌ای). سپس با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به صورت تصادفی، سه شهرستان از شمال استان ایلام شامل شهرهای ایلام، ایوان و ملکشاهی و از شهرستان‌های جنوبی استان ایلام، شهرهای دره‌شهر و آبدانان انتخاب شد. در مرحله بعد، نمونه‌گیری طبقه‌ای انجام گرفت که در هر شهرستان، مناطق شهری و روستایی مشخص شد و داخل هر طبقه شهری و روستایی، افراد به صورت روش نمونه‌گیری تصادفی وارد مطالعه شدند. ابزار اندازه‌گیری رفتار خودکشی در مطالعه حاضر، پرسشنامه استاندارد رفتارهای خودکشی (اقدام به خودکشی) R- SBQ است که شامل چهار زیر گروه غیر خودکشی، افکار خطرناک خودکشی، افرادی که نقشه برای خودکشی و کسانی که تلاش برای خودکشی دارند است.

روایی این پژوهش با آلفای کرونباخ تأیید شده است. آلفای کرونباخ برای آنومی اجتماعی (۰/۸۰)، آنومی اقتصادی (۰/۷۶)، آنومی فرهنگی (۰/۶۳) و اقدام به خودکشی (۰/۸۳) به دست آمد.

جدول ۱- جامعه آماری به تفکیک شهرستان

Table 1: Statistical Population by City

ردیف	نام شهرستان	کل جمعیت ۱۵ تا ۸۰ سال	درصد	تعداد پرسشنامه برای تکمیل	جنسیت شهری		جنسیت روستایی	
					زن	مرد	زن	مرد
۱	ایلام	۲۱۳۵۷۹	۰/۰۵۲	۲۵۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۵	۲۵
۲	ایوان	۴۸۸۳۳	۰/۰۱۲	۵۸	۲۰	۲۰	۹	۹
۳	دره شهر	۵۹۵۵۱	۰/۰۱۴	۶۷	۱۵	۱۵	۱۷	۱۸
۴	ملکشاهی	۲۲۵۸۷	۰/۰۰۶	۲۹	۱۰	۱۰	۹	۸
۵	دهلران	۶۶۳۹۹	۰/۰۱۶	۷۶	۲۳	۲۳	۱۵	۱۵
	جمع		۱۰۰	۴۸۰	۱۶۸	۱۶۸	۷۵	۷۵

یافته‌های توصیفی

از کل نمونه مورد مطالعه، ۲۷۱ (۵۲/۹) مرد و ۲۴۱ (۴۷/۱) زن و ۳ نفر بدون پاسخ بودند. حجم نمونه به تفکیک شهرستان ایلام (۵۲/۰۸ درصد)، ایوان (۱۲ درصد)، دره شهر (۱۴ درصد)، ملکشاهی (۶ درصد)، و دهلران (۱۶ درصد) است. از نظر تعداد، گروه سنی ۱۵-۲۵ سال برابر با ۱۹۲ (۳۷/۶ درصد)، ۲۵-۳۵ سال برابر با ۱۳۹ (۲۷/۲ درصد)، ۳۵-۴۵ سال برابر با ۹۱ (۱۷/۸ درصد)، ۴۵-۵۵ سال برابر با ۴۸ نفر (۹/۴ درصد) و گروه سنی بالاتر از ۵۵ سال برابر با ۴۱ (۸ درصد) است. از نظر وضعیت تأهل، ۲۵۵ نفر (۴۹/۹ درصد) مجرد، ۲۴۹ نفر (۴۸/۷ درصد) متأهل و ۷ نفر (۱/۴ درصد)، بیوه و مطلقه است. از لحاظ سطح تحصیلات، ۲۶۴ نفر (۵۱/۷ درصد) دانشگاهی و ۱۲ نفر (۲/۳ درصد) بی سواد بودند. از نظر وضعیت اشتغال، تعداد بیکار برابر با ۱۰۴ (۲۰/۷ درصد)، آزاد برابر با ۱۴۱ (۲۸/۱ درصد)، کارمند برابر با ۷۴ (۱۴/۷ درصد)، دانش آموز برابر با ۸۹ (۱۷/۷ درصد)، خانه دار برابر با ۷۲ (۱۴/۳ درصد) و سایر برابر با ۲۲ نفر (۴/۴ درصد) است.

توزیع پراکندگی پژوهش

جدول ۲- توزیع پراکندگی متغیرهای پژوهش

Table 2: Distribution of Research Variable Dispersion

متغیر	میانگین	انحراف معیار	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات	طبقات			
						بالا		متوسط	
						فراوانی	درصد	فراوانی	پایین
آنومی اجتماعی	۲۴/۳۸	۴/۹۷	۳۶	۱۴	۲۲	۲۳	۴/۴۷	۳۳۹	۶۵/۸۳
آنومی اقتصادی	۱۴/۱۲	۵/۰۷	۲۵	۵	۲۰	۷۱	۱۳/۹۵	۲۴۲	۴۷/۵۴
آنومی فرهنگی	۱۱/۰۱	۴/۶۳	۲۶	۶	۲۰	۱۷	۳/۳۳	۱۲۵	۲۴/۵۱
اقدام به خودکشی	۷۰/۴۲	۲۳/۲۴	۳۱	۳۱	۱۲۴	۳۱	۶/۰۸	۱۹۵	۳۸/۲۴

نتایج توزیع پراکندگی متغیرها بر مبنای طبقه اجتماعی که بر اساس شغل، میزان درآمد و سطح تحصیلات تعیین شد، نشان داد:

- میانگین نمره‌های آنومی اجتماعی با انحراف معیار ۴/۹۷، برابر با ۲۴/۳۸ بوده، به طوری که حد پایین نمره‌ها ۱۴، حد بالا ۳۶ و دامنه تغییرات ۲۲ است. همچنین میزان آنومی اجتماعی در میان ۴/۴۷ درصد نمونه مورد مطالعه در حد بالا، در میان ۶۵/۸۳ درصد در حد متوسط و در میان ۲۹/۷۱ درصد در حد پایینی برآورد شده است.
- میانگین نمره‌های آنومی اقتصادی با انحراف معیار ۵/۰۷، برابر با ۱۴/۱۲ بوده، به طوری که حد پایین نمره‌ها ۵، حد بالا ۲۵ و دامنه تغییرات ۲۰ است. همچنین میزان احساس آنومی در میان ۱۳/۹۵ درصد نمونه مورد مطالعه در حد بالا، در میان ۴۷/۵۴ درصد در حد متوسط و در میان ۳۸/۵۱ درصد در حد پایینی برآورد شده است.
- میانگین نمره‌های آنومی فرهنگی با انحراف معیار ۴/۶۳، برابر با ۱۱/۰۱ بوده، به طوری که حد پایین نمره‌ها ۶، حد بالای آن ۲۶ و دامنه تغییرات ۲۰ است. همچنین

میزان آنومی فرهنگی در میان ۳/۳۳ درصد نمونه مورد مطالعه در حد بالا، در میان ۲۴/۵۱ درصد در حد متوسط و در میان ۷۲/۱۶ درصد در حد پایینی برآورد شده است. - میانگین اقدام به خودکشی با انحراف معیار ۲۳/۲۴، برابر با ۷۰/۴۲ بوده، به طوری که حد پایین نمره‌ها ۳۱، حد بالا ۱۵۵ و دامنه تغییرات ۱۲۴ است. همچنین میزان اقدام به خودکشی در میان ۶/۰۸ درصد نمونه مورد مطالعه در حد بالا، در میان ۳۸/۲۴ درصد در حد متوسط و در میان ۵۵/۶۹ درصد در حد پایینی برآورد شده است.

یافته‌های استنباطی

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه‌ها: رابطه‌ی میان آنومی اجتماعی، آنومی فرهنگی و آنومی اقتصادی با اقدام به خودکشی

جدول ۳- نتایج آزمون رابطه میان متغیرهای مستقل با اقدام به خودکشی

بر اساس آزمون R پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار R پیرسون	سطح معناداری	نوع رابطه	نتیجه فرضیه
آنومی اجتماعی	اقدام به خودکشی	۰/۴۰۰	۰/۰۰۱	مثبت	تأیید فرضیه
آنومی فرهنگی		۰/۳۲۰	۰/۰۰۰	مثبت	تأیید فرضیه
آنومی اقتصادی		۰/۲۹۰	۰/۰۰۰	مثبت	تأیید فرضیه

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون (۰/۰۰۱)، بین آنومی اجتماعی و اقدام به خودکشی، رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۴۰۰ و نوع رابطه، مثبت است. بدین معنی هرچه سطح شدت آنومی اجتماعی بیشتر شود، احتمال گرایش به خودکشی نیز بیشتر است. همچنین عکس این قضیه نیز صادق است. بین آنومی فرهنگی و اقدام به خودکشی با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون (۰/۰۰۰)، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۳۲۰ است و نوع رابطه، مثبت است. بدین معنی هرچه شدت آنومی فرهنگی بیشتر باشد، به همان میزان احتمال گرایش به خودکشی بیشتر است. همچنین عکس این قضیه نیز صادق است. در نهایت بین آنومی اقتصادی و اقدام به خودکشی با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون (۰/۰۰۰)، رابطه‌ی معنی‌داری

وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۲۹۰ و نوع رابطه، مثبت است. بدین معنی هرچه سطح شدت آنومی اقتصادی بیشتر شود، احتمال گرایش به خودکشی نیز بیشتر خواهد شد. همچنین عکس این قضیه نیز صادق است.

رگرسیون چندمتغیره

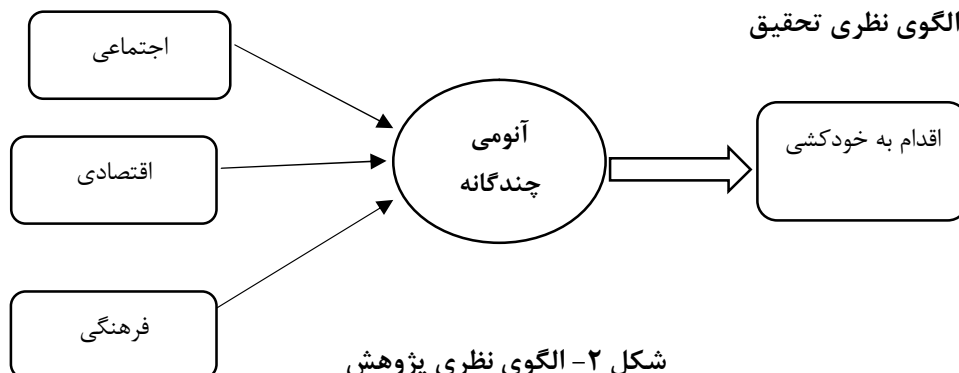
جدول ۴- رگرسیون چندگانه پژوهش

Table 4: Multiple Research Regression

متغیر مستقل	ضریب بتا	مقدار تی	مقدار f	سطح معنی داری
آنومی اجتماعی	۰/۱۰۲	۳/۰۰۲	۱۱/۳۴۵	۰/۰۰۰
آنومی فرهنگی	۰/۱۱۲	۴/۱۲۵	۱۲/۰۱۲	۰/۰۰۲
آنومی اقتصادی	۰/۱۸۷	۲/۹۸۷	۲۲/۹۸۲	۰/۰۰۰
خلاصه مدل رگرسیونی پژوهش				
ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	
۰/۱۲۷	۰/۱۱۶	۰/۳۴۲	۰/۰۰۳	

نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد آنومی اقتصادی با بتای ۰/۱۸۷، آنومی فرهنگی با بتای ۰/۱۱۲ و آنومی اجتماعی با بتای ۰/۱۰۲ درصد توانسته‌اند تغییرات اقدام به خودکشی را تبیین نموده و این سه شاخص، در کل ۰/۱۱۶ درصد از وضعیت اقدام به خودکشی را پیش‌بینی کرده‌اند. در نهایت مدل مسیر پژوهش به شرح ذیل است:

الگوی نظری تحقیق



شکل ۲- الگوی نظری پژوهش

Figure 2: Theoretical Model of Research

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف بررسی رابطه آنومی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اقدام به خودکشی در میان شهروندان ۱۵ تا ۸۰ سال -که در سال ۱۴۰۰ در استان ایلام سکونت داشته‌اند- انجام شده است. حجم نمونه در این پژوهش، ۵۱۵ نفر تعیین شد و نتایج نشان داد که بین آنومی با اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد و مقدار آن برابر با ۰/۲۲۵ است. هرچه شدت آنومی بیشتر باشد، به همان میزان، احتمال اقدام به خودکشی در میان افراد جامعه بیشتر است.

در این مطالعه، خودکشی نوعی بی‌هنجاری اجتماعی است که در اثر ناهماهنگی ساختاری و سازمانی فرد با جامعه رخ می‌دهد. در جامعه‌ای که ارزش‌ها، هنجارها و قوانین با هم هماهنگ و یک‌دست نباشد، معمولاً رفتارهای خودکشی و اقدام به خودکشی بیشتر است (ر.ک: Levine et al, 2019; Kourgiantakis et al, 2019). آنومی با ابعاد و مؤلفه‌های متفاوت، انسان‌های رنجیده از شرایط اجتماعی را به رها شدن از فشارهای اجتماعی سوق می‌دهد. افراد با هر طبقه اجتماعی (بالا، پایین و متوسط) و سرمایه (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی)، پس از موفق نبودن در برابر گرفتاری‌ها و مشکلات، در فضای آنومیک قرار می‌گیرند و دست به خودکشی می‌زنند. فضای اجتماعی که کنشگری و فعالیت را از افراد می‌گیرد، موجب می‌شود افراد برای عبور از بحران، راهی پیدا نکنند و خود را موجودی ضعیف، ناتوان و خودباخته ببینند که در برابر مشکلات و بحران‌های اجتماعی تسلیم شده، خود را از هستی ساقط می‌کنند. بنابراین:

۱- بین آنومی اقتصادی و اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد. مقدار اثر کلی آن برابر با ۰/۱۸۷ است. نتایج این قسمت از پژوهش، همسو با نتایج پژوهش منتهی و همکاران (۱۳۹۸)، هودویتز و فری (۲۰۱۶) و آبنوز (۲۰۲۳) است. استان ایلام با جمعیت ۵۸۰ هزار نفر، جزء استان‌های کم‌جمعیت کشور به شمار می‌رود؛ اما آمار بیکاری در آن نسبتاً بالاست. شاخص فلات کشور که نشان‌دهنده حاصل جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری است، در پایان سال ۱۳۹۹، ۴۶/۱ درصد برآورد شده است. استان ایلام به همراه سیزده استان دیگر کشور در پایان سال ۱۳۹۹، با شاخص فلاکت بالاتر از میانگین کل کشور مواجه بوده است (رضایی‌نسب، ۱۴۰۱: ۲۱۷). بیکاری در استان ایلام و فضای نامساعد کسب‌وکار، ناامنی شغلی و نبود شرایط تولیدی مناسب، تحولات ناگهانی

اقتصادی و وضعیت ناپایدار اقتصادی مانند تورم و پیش‌بینی‌ناپذیر شدن اقتصاد، موجب کناره‌گیری و جذب نشدن افراد در نهادهای اجتماعی و اجتماع می‌شود. این جذب نشدن و خودکشی بیشتر زنان در قیاس با مردان را -که تحقیقات قاسمی و همکاران (۱۴۰۰)، رضایی‌نسب و همکاران (۱۳۹۶) و ایار (۱۳۹۷) نیز آن را تأیید می‌کند- می‌توان در ارتباط با آنومی اقتصادی تبیین نمود.

آمارها نیز نشان می‌دهد که در استان ایلام، نسبت مردان به زنان فعال از نظر اقتصادی همواره بیش از چهار برابر است و حدود ۸۳ درصد از جمعیت زنان استان به لحاظ اقتصادی غیر فعال محسوب می‌شوند. نرخ بیکاری بانوان استان به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده در کلیه سطوح جمعیتی از نرخ میانگین کشوری بالاتر است (ر.ک: شیرخانی، ۱۴۰۰). همچنین این شرایط (آنومیک اقتصادی) موجب شده که فرصت مشارکت اجتماعی افراد و خانواده سلب شود و فردگرایی حاکم شود؛ زیرا شبکه‌های شغلی جمعی پایدار نبوده، امکان مشارکت جمعی نیز فراهم نیست. در شرایط آنومی اقتصادی، صرفاً مسئله اقتصادی موجب خودکشی نمی‌شود؛ بلکه بعد معنایی و روانی آن باعث می‌شود که به مرور زمان فرد، انسجام و تعامل خود با جهان هستی (معنابخش) و مشارکت و اثربخشی خود را از دست بدهد. عزت‌نشینی، انزواطلبی و کناره‌گیری از جمع و طرد اجتماعی از آثار غیر اجتماعی آنومی اقتصادی بر افراد است که تداوم این وضعیت بستر ساز خودکشی است.

۲- بین آنومی اجتماعی و اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد. این متغیر، ۰/۱۰۲ از تغییرات اقدام به خودکشی را تبیین کرده است. نتایج این قسمت از پژوهش با نتایج پژوهش منتهی و همکاران (۱۳۹۸) و ایار (۱۳۹۷) همسو است. احساس آنومی، شرایط بی‌هنجاری است و خلأ اخلاقی، بی‌قاعدگی و بی‌قانونی در روابط اجتماعی از دستاوردهای آن است. در این حالت، رفتارهای ناعادلانه، پیش‌بینی‌ناپذیر و غیر قانونی، افزایش می‌یابد؛ زیرا جامعه و فرد با رهایی به حال خود، خود را در برابر ساختار اجتماعی، ضعیف، تنها و طردشده می‌بیند و در صورت تأمین نشدن نیازهای اجتماعی، از جامعه انتقام می‌گیرد. نبود قواعد مشترک میان شهروندان و احساس سردرگمی و سرگشتگی اجتماعی، بحران خودکشی را تشدید می‌کند. هرچه فضای اجتماعی، آلوده، بحرانی، آشفته و بی‌قواره باشد، به همان میزان، فرد در مواجهه با مشکلات اجتماعی، خودباخته و ضعیف متصور می‌شود و تنها راه فرار از موانع موجود را رهایی خود از فضا تلقی می‌کند.

آنومی اجتماعی مبین شرایط نامساعد سرمایه اجتماعی است. شرایط اجتماعی به خاطر بی‌سازمانی اجتماعی در مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی شامل اعتماد، انسجام، مشارکت، حمایت و تعلق اجتماعی، بحرانی می‌گردد. وضعیت سرمایه اجتماعی در استان ایلام نیز نشان می‌دهد که میانگین میزان سرمایه اجتماعی استان، ۲/۸۱ با دامنه بین ۱ تا ۵ بوده است که اندکی پایین‌تر از سطح متوسط قرار دارد (ر.ک: شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۴). در برخی از پژوهش‌های مربوط به سنجش یا تخمین سرمایه اجتماعی در استان‌های کشور نیز استان ایلام به لحاظ شاخص‌های سرمایه اجتماعی در رده‌های آخر قرار داشته است (ر.ک: شعبانی و سلیمانی، ۱۳۸۸؛ باستانی و رزمی، ۱۳۹۳).

زمانی آنومی اجتماعی گسترش می‌یابد که فرد دچار بی‌هویتی گشته، احساس تعلق خاطر اجتماعی خود را از دست می‌دهد. با فراهم شدن چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی، کارکرد خود را از دست می‌دهد و وابستگی‌های شخص و جامعه از بین می‌رود و موجب می‌شود که افراد در شرایط بحرانی از همدیگر حمایت نکنند. گسست اجتماعی بین فرد-جامعه، از هم پاشیدگی اجتماعی را در پی دارد و باعث می‌شود که فرد، رضایت اجتماعی خود نسبت به خود و جامعه را از دست بدهد. این نوع از خودکشی به زعم دورکیم، به عنوان خودکشی نابهنجارانه، هنگامی پیش می‌آید که انسان‌ها دچار سرگردانی می‌شوند و قواعد و ارزش‌های اجتماعی، بی‌اهمیت و کم‌ارزش می‌شود. بنابراین خودکشی، حاصل بی‌قاعدگی اجتماعی و بی‌سازمانی اجتماعی است. افول سرمایه اجتماعی، بی‌اعتمادی، کنار گذاشتن نظارت‌های رسمی و غیر رسمی، زمینه کاهش حمایت‌های اجتماعی را فراهم کرده و اقدام به خودکشی را گسترش داده است.

در یک نگرش سنجی، ۱۵ درصد از پاسخگویان ایلامی اظهار داشته‌اند که بین بستگان درجه یک آنها، فردی وجود دارد که با او قطع رابطه کرده است. از این نظر استان ایلام، رتبه اول را در کل کشور داشته است (شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۹۲؛ به نقل از مرادی و هزارجریبی، ۱۳۹۸: ۴۰). حفظ انسجام اجتماعی افراد با نظام خانواده و نهادهای اجتماعی از کارکردهای سرمایه اجتماعی است که اختلال آن در استان ایلام، موجب کاهش حمایت نظام خانواده و نهادهای حمایتی، انزوای اجتماعی افراد و شیوع افزایش نرخ خودکشی شده است. سرمایه اجتماعی با ایجاد انسجام اجتماعی، پیوند بین‌گروهی و درون‌گروهی، تقویت اعتماد و اخلاقی‌سازی در اجتماع، گرایش به

خودکشی را کاهش می‌دهد. حجم سرمایه اجتماعی، گرایش به خودکشی را تعدیل و از اقدام به آن ممانعت می‌کند.

۳- بین آنومی فرهنگی و اقدام به خودکشی، رابطه معنی‌داری وجود دارد و مقدار ضریب تبیین آن، برابر با ۰/۱۱۲ است. هرچه شدت آنومی فرهنگی بیشتر باشد، به همان اندازه احتمال اقدام به خودکشی نیز بیشتر خواهد بود. نتایج این قسمت از پژوهش با نتایج پژوهش استک (۲۰۲۱) همسو است. آنومی فرهنگی به مفهوم فقدان اجماع فرهنگی درباره اخلاقیات، سبک پوشش، طرز گفتار، کردار و ذائقه‌های فرهنگی است. وقتی جامعه انسجام فرهنگی خود را از دست بدهد، آشفتگی هنجاری و ارزشی باعث شیوع بحران‌ها و مسائل فرهنگی می‌شود. این آنومی فرهنگی را می‌توان بر اساس پیشینه ایلپاتی جامعه مورد مطالعه تبیین نمود. رفتار ایل‌گرایانه همانا همکاری با اعضای گروه خودی و همکاری نکردن با اعضای سایر گروه‌ها و یا حمایت بیش از حد گروه خود و دشمنی با گروه بیگانه پنداشته می‌شود. در تمام موارد، ایل‌گرایان، پیوند ایلی را محور قرار می‌دهند و تمام کسانی را که از ایل و طایفه خودشان است، نسبت به دیگران، بهتر و برتر می‌شمارند (رضایی‌نسب، ۱۴۰۱: ۳۲۹).

آنچه بیش از هر چیز می‌تواند عامل اصلی وضعیت بی‌سامانی‌های فرهنگی در استان ایلام قلمداد شود، ناهماهنگی و تقابل میان نهاد سنت (رفتار ایل‌گرایانه)، روابط خویشاوندی و طایفه‌گرایی با نهادهای قانونی و مدنی است. نمود عینی این واقعیت اجتماعی را می‌توان در پدیده دیوان‌سالاری اداری در نهادها و سازمان‌های دولتی استان ایلام بیان نمود. دیوان‌سالاری اداری در استان ایلام از یک طرف به خاطر فشار نفوذ نیروهای محلی و دولتی بیرون از آن، شایسته‌سالاری لازم را ندارد؛ از طرفی دیگر به خاطر حجم بالای بیکاری و تحمیل شدن افراد غیر متخصص به سازمان‌ها، چابکی، کارایی و پویایی مناسب را ندارد. علاوه بر این بروکراسی تحت تأثیر فرهنگ ایلی و قبیله‌ای به نوعی خاص‌گرایی و خویشاوندسالاری تبدیل شده است که هر کس با کسب یک جایگاه اداری، سازمان را در خدمت اهداف و تمایلات خود و یا دوستان و خویشاوندانش قرار می‌دهد.

غلبه نظام رفاقتی، طایفه‌گرایی، خویشاوندگرایی، حزب‌گرایی در بروکراسی اداری و شغلی می‌تواند پیامدهایی از قبیل بی‌اعتمادی، مهاجرت نخبگان بومی و ناکارآمدی

سیستم نهادی دولتی را به دنبال داشته باشد. در این شرایط، جامعه کارایی خود برای اقناع فرهنگی به مفهوم تفهیم تکالیف ارزشی- اخلاقی، باوری و عقیدتی از دست می‌دهد و نوعی بی‌سازمانی فرهنگی در ساحت کلی جامعه ظهور و بروز می‌کند. با ترویج آنومی فرهنگی، دروغ‌گویی، چاپلوسی و فردگرایی، پررنگ‌تر و قاعده‌های اخلاقی مانند پایبندی به تعهدات اخلاقی، دین، کردار درست و عدم سوءاستفاده از همدیگر هم بی‌اهمیت‌تر می‌شود و باعث می‌گردد که فرد مواجه‌شده با مشکلات اجتماعی به دلیل حالت آشفته فرهنگ و ناتوانی فرهنگ در راهنمایی رفتارها، نیازها و خواسته‌های فردی، گرایش بیشتری برای خودکشی داشته باشد.

منابع

- آیسه، علی و دیگران (۱۳۹۹) «برساخت مدل زمینه‌ای تجربه رسیدن به خودکشی در میان زنان خودکشی‌کننده شهر کرمانشاه»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات جنسیت و خانواده، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۱۲-۱۴۸.
- باستانی، علیرضا و سید محمدجواد رزمی (۱۳۹۳) «رتبه‌بندی غیر مستقیم استان‌های ایران برحسب سرمایه اجتماعی»، سال چهاردهم، شماره ۵۵، صص ۷۷-۴۵.
- پورافکاری، نصرالله و دیگران (۱۳۹۰) «مطالعه ارتباط بین آنومی، اقتدارگرایی و تمایل به رفتار انحرافی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)»، فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۹۰-۶۷.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۳) بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران، نشرنی.
- داده باز ایران (۱۴۰۲) سیر صعودی آمار خودکشی در ایران، قابل دسترسی در: <https://iranopendata.org/pages/118-suicide-in-iran>.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ذوالفقاری، اکبر و محمد شاتار صابران (۱۳۸۷) «رهبری و توسعه فرهنگی»، مطالعات میان‌فرهنگی، شماره ۷، صص ۱۸۴-۱۷۱.
- ربانی، رسول و دیگران (۱۳۸۶) «فرهنگ و شادی: رویکردی نظری و تجربی در زندگی روزمره سرپرستان خانوار در شهر اصفهان»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره سوم، شماره ۸، صص ۴۱-۷۸.
- رجب‌زاده، احمد و مسعود کوثری (۱۳۸۱) «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، صص ۴۴-۲۲.
- رضایی‌نسب، زهرا (۱۴۰۱) «مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری بیکاری فارغ‌التحصیلان دخترهای دانشگاه شهر ایلام»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲، صص ۳۱۵-۳۴۱.
- رضایی‌نسب، زهرا و دیگران (۱۳۹۶) «مطالعه توصیفی اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام»، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۳۶۵-۳۷۶.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷) آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران، سروش.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و دیگران (۱۳۹۶) «اقدام به خودکشی بین زنان آبدانان: انگیزه‌ها و شرایط»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره پانزدهم، شماره ۳، صص ۴۲۷-۴۴۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۱) دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
- شعبانی، احمد و محمد سلیمانی (۱۳۸۸) «سنجش و رتبه‌بندی سطح سرمایه اجتماعی در استان‌های

- کشور»، فصلنامه مطالعات اقتصادی اسلامی، سال دوم، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۹.
- شمس، سیمین و دیگران (۱۳۹۲) «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به کج‌روی فرهنگی دانشجویان دختر و پسر»، فصلنامه زن و جامعه، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۰۱.
- شواری اجتماعی کشور (۱۳۹۴) سنجش سرمایه اجتماعی کشور، استان ایلام، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور.
- شیانی، ملیحه و محمدعلی محمدی (۱۳۸۶) «تحلیل جامعه‌شناختی احساس آنومی در میان جوانان»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۵، صص ۱۱-۳۵.
- شیرخانی، زینب (۱۴۰۰) یک‌سوم شاغلان دستگاه‌های دولتی در ایلام زن هستند؛ بیکاری زنان ایلام بیشتر از میانگین کشوری، قابل دسترسی در:
- <https://www.isna.ir/news/1400080402266/>
- صادقی، عباس (۱۳۹۶) پیشگیری و مداخله در بحران خودکشی: راهنمای عملی ارزیابی و مدیریت در بحران خودکشی، تهران، پژوهشگر برتر.
- عباس‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آنومی اجتماعی»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۷۲.
- عشایری، طاهّا و فاطمه نامیان (۱۳۹۹) مسائل اجتماعی در ایران؛ هشت پرسش جامعه‌شناختی جامعه ایرانی، تهران، جامعه‌شناسان.
- عشایری، طاهّا و طاهره جهان‌پرور و مسلم سوری و مرضیه احمدی می‌لاسی (۱۴۰۰) «مرور نظام مند مسائل اجتماعی ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۱۲۲-۱۵۲.
- علیوردی‌نیا، اکبر و احمد رضایی و فریبرز پیرو (۱۳۹۰) «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش دانشجویان به خودکشی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۱-۱۸.
- فلاحی، سارا (۱۳۸۹) «گفتمان ایدئولوژیک و پدرسالاری و خودکشی زنان»، مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی: علل، پیامدها و راهکارها، تهران، جامعه‌شناسان، صص ۱۶۹-۱۹۲.
- فیروزجاییان، علی‌اصغر و سید ضیا هاشمی (۱۳۹۵) «قانون‌گریزی به مثابه آنومی اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۴۷، صص ۸۱-۱۰۶.
- قادرزاده، امید و کوهیار پیری (۱۳۹۳) «برساخت اجتماعی خودکشی: ارائه یک نظریه مبنایی»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره اول، شماره ۲، صص ۹۵-۱۲۱.
- قاسمی، یارمحمد و دیگران (۱۴۰۰) «بازسازی معنایی خودکشی از منظر زنان استان ایلام (روایتی بوم‌آور)»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره بیست‌وهشتم، شماره ۲، صص ۲۴-۲۱۱.
- کارگر، سعید و دیگران (۱۳۹۷) «رابطه سبک زندگی فراغتی و دینی با شادمانی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۴۴، صص ۲۱۰-۱۷۲.

کوهی، کمال و طیبه فریادی (۱۳۹۷) «بررسی تأثیر دین‌داری و بیگانگی اجتماعی بر هم‌نوایی دانشجویان با هنجارهای اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، دوره هفتم، شماره ۳، صص ۱۶-۱.

مرادی، سجاد و جعفر هزارجریبی (۱۳۹۸) «تحلیل عوامل و راهبردهای مؤثر بر ارتقای شادکامی در استان ایلام»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی‌ام، شماره ۷۳، صص ۳۹-۷۲.

مردیها، مرتضی (۱۴۰۱) فضیلت عدم قطعیت در علم شناخت اجتماع، تهران، ثالث.

معیدفر، سعید (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، نور علم.

مظفر، حسین و دیگران (۱۳۸۸) «آنومی فرهنگی و اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان ۱۳ تا ۲۸ سال شهر تهران»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۴، صص ۵۴-۳۴.

منتی، رستم و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی برخی عوامل اجتماعی مرتبط با رفتار خودکشی در استان ایلام در سال ۱۳۹۷»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام، دوره بیست‌وهشتم، شماره اول، صص ۸۹-۹۹.

موسی‌نژاد، علی (۱۳۸۹) «زنان و خودکشی به سوی مدلی جهت تبیین خودکشی زنان»، همایش ملی خودکشی: علل، پیامدها و راهکارها (مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی)، تهران، جامعه‌شناسان، صص ۲۳۳-۲۶۶.

نایی، هوشنگ و دیگران (۱۳۹۶) «تئوری آنومی دورکیم و مرتن؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هفدهم، شماره ۶۶، صص ۵۱-۹.

نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۶) «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ فقر روستایی، مطالعه‌ای در باب روستاهای استان اردبیل»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۶۷.

- Abanos, ismet Nezih (2023) Economic Anomie and Suicide During War Time, Handbook of Research on War Policies, Strategies, and Cyber Wars.
- Aron, Raymond (2012) The basic stages of thought in sociology, Trans., Parham, B. Tehran, Pocket Books Publishers, 1, 56. (Persian)
- Barash, Meyer (1963) The Non-Religion of the Future: A Sociological Study.
- Blevins, kristie R; Johnson Listwan ,Shelley; T. Cullen ,Francis ; Lero Jonson,Cheryl (2010) A General Strain Theory of Prison Violence and Misconduct: An Integrated Model of Inmate Behavior ,Journal of Contemporary Criminal Justice, 26(2) 148-166
- Chambers, Robert (2010) What is poverty? Who asks? Who answers? IDS Working Papers, 2010(344), 1-57.
- De Lara, Pablo Zoghbi Manrique (2007) Relationship between organizational justice and cyberloafing in the workplace: Has “anomia” a say in the matter? CyberPsychology & Behavior, 10(3), 464-470.
- Durkheim, Emile (2003) Anomie, Key Ideas in Sociology, 22-26.

- Field, Tiffany; Diego, Miguel; & Sanders, Christopher E. (2001) Adolescent suicidal ideation, *Adolescence*, 36(142), 241-241.
- Foster, George M. (2017) Peasant society and the image of limited good, In *Man in Adaptation*, Routledge. 288-297.
- Gibbs, Jack P. (1976) Suicide, In *Contemporary social problems*, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Giddens, Anthony (2012) *Sociology*, (M. Sabouri, tran.), Ney. (Persian)
- Giddens, Anthony; & Baird, Sal (2007) *Sociology*, (H. Chavoshiyan, tran.), Ney.
- Glatzer, Wolfgang (2000) Happiness: Classic theory in the light of current research, *Journal of Happiness Studies*, 1(4), 501-511.
- Halbwachs, Maurice (1978) *The causes of suicide*, New York: Free Press.
- Hawton, Keith; Harriss, Linton; Hodder, K; Simkin, Sue; & Gunnell, David (2001) The influence of the economic and social environment on deliberate self-harm and suicide: an ecological and person-based study, *Psychological medicine*, 31(5), 827-836.
- Hodwitz, omi & fry Kathleen (2016) Anomic suicide: A Durkheimian analysis of European normlessness, *Mid-South Sociological Association*, Volume 36, Issue 4: 236-254
- Hulmes, Rounaldern; & Hulmes, Stifen T. (2012) *Suicide*, (Z. Afrazkonjbeen, tran.), Jameshenasan. (Persian)
- Kouser, Alfered Loueis; & Rosenberg, Bernard (2014) *Fundamental sociological theories*, (F. Ershad, tran.), Ney. (Persian)
- Kourgiantakis T, Sewell K, Mcneil S, Logan J, Lee E, Adamson K. Social work education and training in mental health addictions and suicide a scoping review protocol, *BMJ Open* 2019; 9: 48-55.
- Levine J, Sher L. Social work and suicide prevention, *Psychiatr Ser* 2019 20;70:63843. doi.10.1176/appi.ps.201900165.
- Loeis, Scar (1975) *The culture of poverty and its recognition*, (R. Hasebi, tran.). Nobel.
- Mestrovic, Stjepan G. (1988) *Anomie: History and Meaning*.
- Orrù, Marco (1985) Anomie and social theory in ancient Greece, *European Journal of Sociology/Archives Européennes de Sociologie*, 26(1), 3-28.
- Ortmann, Rüdiger (2000) Anomie as a Consequence of Disturbances of Equilibrium in Case of Suddenly Occurring Social or Personal Changes, A paper presented at the Annual Meeting of the American society
- Siegel, Larry J; & Ziembo-Vogl, Joanne Marie (2010) *Criminology: Theories, patterns, and typologies*, Wadsworth/Cengage Learning.
- Stevens, Patricia; & Griffin, Juree (2001) Youth High-Risk Behaviors: Survey and Results, *Journal of Addictions & Offender Counseling*, 22(1), 31-46.
- Stones, R. (2021) *the great thinkers of sociology*, (M. Mirdamadi, tran.), Markaz.
- Taylor, Steve D. (1982) *Durkheim and the Study of Suicide*, Macmillan International Higher Education.
- Wait, Rab; & Hinss, Feuna (2011) *An Introduction to Crime and Criminology*, (A. Salimi, tran.), Houzeh and University Research Institute.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲: ۹۵-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

چرخش به سوی سلبریتی‌ها: بررسی جامعه‌شناختی تغییر مرجعیت فرهنگی جوانان

مائده خیری*

زهره ماهر**

چکیده

تحقیق حاضر بر این فرض استوار است که مرجعیت فرهنگی به واسطه خرده‌سلبریتی‌های مجازی و رشد رسانه‌های اجتماعی در میان جوانان در حال تغییر است و مراجع فرهنگی سنتی مانند گذشته، مرجع جامعه‌پذیری نیستند و جوانان برای الگوپذیری و سبک جدید و دل‌خواه خود گاه از گروه‌هایی متغایر با ارزش و هنجارهای جامعه تأثیر می‌پذیرند. از توضیحات یادشده، این سؤال محوری استنتاج می‌شود که چرا جوانان، گرایش به مراجع فرهنگی متمایز با مراجع فرهنگی پیشینیان دارند. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است. گردآوری اطلاعات با ابزار مصاحبه عمیق انجام شد که اشباع نظری یافته‌ها در شانزدهمین مصاحبه حاصل شد. تحلیل داده‌ها نیز از روش گراند تئوری و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفت. میدان تحقیق در این پژوهش، جوانان فعال در شبکه‌های اجتماعی بودند. مشارکت‌کنندگان به صورت روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای رعایت ویژگی‌های کیفی پژوهش از سه معیار قابل قبول بودن، تأییدپذیری و

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گرایش مسائل اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
maedekhayeri@gmail.com

z.maher@ltr.ui.ac.ir

** نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران



قابلیت اطمینان استفاده شد. یافته‌های به‌دست‌آمده در شانزده مقوله عمده شامل دسترسی آسان، تنوع محتوا، تأثیرگذاری‌های اجتماعی، ارتباط مستقیم، تأثیرگذاری‌های همسالان، تفریح و سرگرمی، تحول در رسانه‌ها، ارزش‌های مصنوعی، گسترش ارتباطات اجتماعی، افزایش چشمگیر رسانه‌های داخلی و خارجی، ناکارآمدی دولت، هم‌رنگی، شکاف نسلی، ایده‌آل‌ها و آرزوها، فرار از واقعیت و جذابیت و شهرت ارائه شده است که مقوله اصلی و هسته‌ای (هسته مرکزی) دلایل اصلی تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی هستند. نظریه زمینه‌ای به‌دست‌آمده در قالب یک مدل پارادایمی شامل سه بعد تعاملات، فرایندها و پیامدها ارائه شده است. نتایج پژوهش هم نشان می‌دهد که تغییر مرجعیت فرهنگی اگر تغییری مثبت و با عقلانیت باشد، باعث پیشرفت جوان و جامعه می‌شود؛ اما اگر این تغییر، منفی و به خاطر ستیز و مخالفت با نگرش‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد، هویت فرد خدشه‌دار و جامعه به سمت ابتدال و استحاله فرهنگی پرتاب می‌شود و این یکی از مسائل مهم اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: جوانان، مرجعیت فرهنگی، تغییرات اجتماعی و فرهنگی، سبک زندگی و شبکه‌های اجتماعی.

بیان مسئله

انسان، موجودی اجتماعی است و اعمال و رفتارهای او متأثر از ارزش‌ها، هنجارها و قوانین گروه است. او بدون تعلق به گروه، احساس امنیت نمی‌کند. به گفته مورینو^۱، انسان در گروه متولد می‌شود، در گروه زندگی می‌کند، کار می‌کند و حتی در گروه، بیمار و درمان می‌شود. در فرایند جامعه‌پذیری است که ارزش‌ها و هنجارها به فرد منتقل می‌شود و به اصطلاح اجتماعی می‌شود و طی همین فرایند است که هویت اجتماعی او شکل می‌گیرد. خانواده، ابتدایی‌ترین و کوچک‌ترین نهاد اجتماعی این گروه است و در تبیین گروه‌های مرجع برای نوجوانان و جوانان، نقش محوری دارد. این امر از طریق آموزش و تربیت اعضا عملی می‌شود و سهم زیادی در شکل دادن به شخصیت روانی اجتماعی و فرهنگی نوجوانان و جوانان و همچنین انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه دارد.

اثرات مدرنیته^۲ در چند دهه اخیر، بسیار سریع بوده و جامعه را دستخوش تغییرات عمده و سریع کرده است. این تحولات تحت تأثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی از قبیل رشد جمعیت، مهاجرت‌های گسترده و توسعه شهرنشینی، گسترش ارتباطات اجتماعی و افزایش چشمگیر فعالیت رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی و...، شرایط اجتماعی جدیدی را برای گروه‌های مختلف از جمعیت جوان جامعه فراهم آورده است. پس این دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز زمینه‌ساز تغییرات مهمی در میان اقشار جوان بوده، تا جایی که صحبت از جهانی شدن فرهنگ جوانان شده است. مطالعات پیشین نشان می‌دهد که نهاد خانواده دیگر مانند گذشته، تنها گروه مرجع^۳ نیست و نقش منحصربه‌فردی در امر جامعه‌پذیری جوانان ندارد. سواد رسانه‌ای، دسترسی فراوان به اطلاعات و دانسته‌های جوانان، بیش از والدین شده است و به همین دلیل، اهمیت خرده‌فرهنگ‌ها و شیوه‌های جدید سبک زندگی برای جوانان، زندگی درون خانواده را به چالش کشیده است (معیدفر، ۱۳۸۷: ۴۵).

نسل جوان دیگر چندان خود را در چهارچوب هنجارهای گذشتگان تعریف نمی‌کند و به دنبال گروه‌های مرجع جدید و الگوهای جدید زندگی برای خود است، تا جایی که

1. Morino

2. Modernity

3. Reference group

در جامعه می‌بینیم که بین جوان و بزرگسالان، کمترین اتفاق نظر در زمینه فرهنگ عمومی نظیر معاشرت، ازدواج و نوع نگاه به آن، نحوه گذران اوقات فراغت و رفتارهای مذهبی وجود دارد (ذکایی، ۱۳۸۶: ۸۷). حتی در برخی از زمینه‌های مرجعیت هنجاری و فرهنگی جامعه، شاهد چرخش جوانان از روحانیت به اقشار دیگری نظیر اینفوئلنسرها^۱، خرده‌سلبریتی‌ها^۲ و سایر گروه‌های مرجع هستیم؛ چون هر کس در هر برهه‌ای از زمان زندگی خود، رهبر و پیشوایی دارد که سعی می‌کند خود را به او نزدیک سازد و پرتویی از صفات او را درون خود ببیند.

«به تعبیر دیگر درون انسان جایی برای اسوه‌ها و قهرمان‌های فکری و فرضی اوست و به همین دلیل تمام ملت جهان در طول تاریخ خود به قهرمانان واقعی گاه پنداری متصل می‌شوند و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را بر اساس وجود آنها بنا می‌کنند؛ در مجالس و در بین دوستان خود از آنها سخن می‌گویند و آنها را می‌ستایند و سعی می‌کنند خود را از نظر صفات و روحیات به آنها نزدیک سازند؛ چون بر اصل محاکات هم‌رنگ شدن با دیگران، مسلم‌های روایتی برای طرد نشدن است. مطابق این اصل، انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و هم‌رنگی با دیگران مخصوصاً قهرمانان ذهنی و فرهنگی خود احساس می‌کند و به همین علت به سوی اعمال و صفات آنان جذب می‌شود. این جذب و آن جذاب در برابر افراد که انسان نسبت به آنها ایمان کامل دارد، بسیار نیرومند و جذاب‌تر است و با دسترسی آسان به شبکه‌های اجتماعی، جریان انتقال و اشاعه فرهنگ در سطحی وسیع و در زمانی کوتاه صورت گرفته، مجموعه وسیعی از معانی در نظام فرهنگی در کل جامعه گسترش می‌یابد و همان‌طور که می‌دانیم مفهوم شبکه‌های اجتماعی با تغییر گروه گره خورده است.

مواجهه زیاد با شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک رسانه در تغییر فکر، ارزش، هویت و علایق فردی و جمعی تأثیرگذار است. به ندرت در شبکه‌های اجتماعی، تثبیت عقاید موجود است؛ بلکه کار اصلی آن، خلق نوآوری‌ها، ایده‌ها و ارزش‌های نو به جامعه است. پس در دوره رسانه‌سالاری کنونی، نوعی جابه‌جایی در جامعه‌پذیری و تعیین الگوهای زندگی بسیار تأثیرگذار است و اگر تا قبل از این، والدین و نهادهای آموزشی و همسالان

1. Infoilsters

2. Small celebrity

گروه مرجع، بر اهمیت در جامعه‌پذیری افراد بودند، اکنون این شبکه‌های اجتماعی است که نقش پررنگی را در این زمینه ایفا می‌کنند و نقش گروه‌های مرجع دیگر را کم‌اثر نموده و یا به کنار نهاده است» (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۶).

گروه‌های مرجع، نقش‌های مهمی در هر جامعه بازی می‌کنند. نقش گروه‌های مرجع در تغییرات اجتماعی- سیاسی جامعه از طریق تأثیرگذاری و الگودهی رفتاری بخش‌هایی از جامعه اهمیت می‌یابد. گروه‌های مرجع می‌توانند اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی را در جامعه افزایش دهند و نقشی سازنده در عرصه اجتماعی و فرهنگی داشته باشند و یا بالعکس عمل کنند؛ یعنی از القای یک ارزش گرفته تا القای یک ضد ارزش و ضد فرهنگ، از تقویت روحیه جمعی گرفته تا تضعیف روحیه جمعی و بسیاری از فعالیت‌ها و نقش‌های دیگر، کارکرد این گروه‌هاست. اهمیت این گروه‌ها به‌ویژه در بزنگاه‌های اجتماعی، سیاسی یا در مواقع بحران بیشتر عیان می‌شود.

مسئله‌آمیز بودن مقوله گروه‌های مرجع در ایران بر کسی پوشیده نیست. رقابت گروه‌های مختلف برای کسب مرجعیت اجتماعی، سیاسی و فکری، بحث بر سر تغییر، افول جایگاه و اثرگذاری گروه‌های مرجع پیشین از روحانیت تا روشن‌فکران، ظهور یا گسترش روندهای جدید مانند «سلبریتی‌سازی» در عرصه کسب مرجعیت‌های اجتماعی و نگرانی از گروه‌های مرجع جدید و نوظهور و رغبت جوانان به این مراجع، از جمله مسائل مناقشه‌برانگیز مرتبط با گروه‌های مرجع در جامعه ایران بوده است. فراز و فرود موقعیت گروه‌های مرجع در یکی دو دهه اخیر، بحث‌های فراوانی درباره تغییر جایگاه و اهمیت گروه‌های مرجع مردم ایجاد کرده است. ردپای این تغییرات در پژوهش‌ها و از جمله پیمایش‌های ملی چند دهه گذشته نیز قابل مشاهده است.

پژوهش حاضر به دنبال آن است تا ضمن شناسایی اهمیت و جایگاه گروه‌های مرجع در ایران با توجه به مقوله‌های جامعه‌شناختی، مرجعیت برخی گروه‌های مهم را که طی زمان دستخوش تغییر شده و همچنین علل گرایش جوانان به این تغییرات و گرایش به مرجعیت نوظهور را بررسی کند. با توجه به اینکه تحقیق حاضر، پژوهشی کیفی از نوع «نظریه زمینه‌ای» است و جنبه استقرایی دارد، نظریه‌های موجود یا فرضیه‌های مستخرج از تئوری‌های موجود و مشتمل که بر روابط معینی باشد، اساس کار قرار نگرفته است؛ بلکه تحقیق درصدد پاسخگویی به پرسش‌های مشخص شامل موارد ذیل است:

- شرایط علیّ تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان چیست؟
- چه شرایط زمینه‌ای باعث تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان می‌شود؟
- چه شرایط مداخله‌گری در این امر یعنی تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان دخیل است؟
- این تغییرات از کدام راهبردها بهره می‌گیرد؟
- پیامدهای این تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان چیست؟
- مقوله یا پدیده اصلی بررسی جامعه‌شناختی تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان چیست؟

پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی

هزار جریبی و آقابیکی کلاکی (۱۳۹۰) در پژوهشی، گروه مرجع را یکی از مهم‌ترین منابع هویتی افراد یک گروه و در ابعاد گسترده‌تر، یک جامعه دانسته که تأثیر بسیار مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌ها و جهت‌دهی به هنجارها و رفتارهای افراد جامعه دارد. از این نظر این دو تغییر گروه مرجع از گروه خودی به گروه دیگری (غریبه)، علاوه بر آن که موجب رواج ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای دیگر در جامعه خودی شده و موجب بروز رفتارهایی می‌شود که از دیدگاه جامعه خودی، کج‌روی و انحراف محسوب می‌شود، موجبات بروز بحران‌های هویتی در میان افراد جامعه را نیز فراهم می‌کند. در این پژوهش، میزان مرجعیت جوامع غربی توسعه‌یافته در میان دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی اصفهان بررسی شده است و برای تبیین آن، تأثیر عواملی مانند مطلوبیت نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ارزشی جوامع غربی و نیز تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی و ارزشی جامعه ایران در نظر گرفته شده و مکانیسم تأثیر آنها بر تغییر گروه مرجع تحلیل شده است. از دیگر عواملی که به عنوان متغیر مستقل در این پژوهش به کار رفته، می‌توان به گستره تبلیغاتی و رسانه‌ای جوامع غربی برای تبدیل خود به عنوان مرجع برای سایر جوامع و همچنین طبقه اقتصادی و اجتماعی افراد اشاره کرد. این علل در قالب مکانیسم ارائه‌شده در چارچوب نظری پژوهش، در مجموع قدرت تبیین را ارائه کرده‌اند. در میان این عوامل، مطلوبیت نظام

فرهنگی، ارزشی و سبک زندگی جوامع غربی با ضریب تأثیر مجموع ۰/۶۱، بالاترین تأثیر را در تغییر گروه مرجع دارد و طبقه اقتصادی و اجتماعی با مجموع ضریب تأثیر (مستقیم و غیر مستقیم) ۰/۳۹ و مطلوبیت اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران با ضرایب ۰/۳۳- در مراتب بعدی تأثیر قرار دارند.

آذرخش (۱۳۹۵) در پژوهشی به تحلیل نقش سبک‌های زندگی در نوع گروه مرجع دانشجویان پرداخت. روش پژوهش کمی به شیوه پیمایشی بوده و ۳۱۳ نفر از دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای غیر احتمالی به عنوان نمونه انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق نشان داد که رابطه معناداری میان سبک‌های زندگی سنتی، مدرن و تلفیقی با گروه مرجع در ابعاد عضویت خودی، عضویت غیر خودی و متکثر و ترکیبی وجود دارد و به‌ویژه با گسترش سبک زندگی تلفیقی در میان دانشجویان، گزینش گروه مرجع، سمت‌وسوی ترکیبی و متکثر می‌یابد. این امر می‌تواند حاوی نکات مثبت شخصیتی و اجتماعی برای جوانان باشد و هم مشکل عدم هماهنگی و تطبیق هنجارها و ارزش‌های فرهنگ غیر خودی با داشته‌های فرهنگ خودی را در قالب گروه مرجع ترکیبی به دنبال داشته باشد.

کلاشلو و عقیلی (۱۳۹۸) در پژوهشی به تغییرات نگرشی جوانان به گروه‌های مرجع پرداختند. برای بررسی روند تغییرات و تحولات صورت گرفته در این پژوهش، با استفاده از پیمایش‌های ملی انجام شده در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۵، گویه‌هایی که می‌توانستند در بررسی این مفهوم تأثیرگذار باشند، استخراج و سپس با همسان‌سازی سنجه‌ها، روند تغییرات نگرشی جوانان در این بازه زمانی مشخص شده است. روش تحقیق، تحلیل ثانویه است که به مقایسه نتایج پژوهش‌های ملی با جامعه آماری مشابه، شیوه نمونه‌گیری یکسان و دارای گویه‌های مشابه می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نسل جوان، خود را در چهارچوب هنجارهای گذشتگان تعریف نمی‌کند و ارزش‌ها و نگرش‌هایشان در برخی از حوزه‌ها تغییر یافته است. با این حال خانواده برای جوانان، نقش بنیادین و مهمی دارد و افراد مؤثر در الگوپذیری جوانان به طور عمده‌ای در محدوده اعضای خانواده به‌ویژه والدین قرار دارند. در صورتی که گروه مرجع فرد یا افرادی تغییر کند، ارزش‌ها و هنجارهایی مورد پذیرش آنان قرار می‌گیرد که با ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش گروه عضویتی او در تضاد و تخاصم قرار می‌گیرد و او را به

رویارویی با گروه عضویتی می‌کشاند.

صدیق سروستانی و همکاران (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه مرتن و فسنتیگر»^۱ معتقدند که در فرآیند شکل‌گیری نگرش، تصمیم‌گیری و کنش افراد در جامعه، چندین عامل نقش دارند. از جمله مهم‌ترین آنها، افراد یا گروه‌های مرجع است که مبنای معیار داوری و ارزیابی کار کنشگران اجتماعی قرار می‌گیرد. گروه‌های مرجع، دو کارکرد عمده هنجاری و مقایسه‌ای دارند. پرسش اصلی در این مقاله آن است که گرایش و نیاز افراد تا چه حد بنیانی اجتماعی دارد و در جامعه ساخته می‌شود و تا چه حد مستقل از عوامل اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. در پاسخ به این پرسش مهم، رویکردهای روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی به ویژگی‌ها و ابعاد فردی توجه می‌کنند و رویکرد جامعه‌شناختی به عامل ساختارها و نظام ارزشی حاکم در جامعه می‌پردازد. این مقاله به شرح و تفصیل و مقایسه این رویکردها به‌ویژه دیدگاه‌های مرتن و فسنتیگر پرداخته است.

پیشینه خارجی

برای بررسی پیشینه خارجی در مورد گروه‌های مرجع، لازم است روی تحقیقات میدانی، آزمایش‌ها و مطالعات تجربی تمرکز کنیم. در ادامه به برخی از تحقیقات کلیدی در این زمینه می‌پردازیم که داده‌ها و شواهد تجربی از این مفهوم ارائه داده‌اند: مطالعات شرمین و کوهن^۲ (۲۰۰۶) درباره گروه مرجع و تأثیرات اخلاقی با هدف بررسی تأثیر گروه‌های مرجع بر رفتارهای اخلاقی و تصمیم‌گیری انجام شد. روش انجام مصاحبه با دانشجویانی از دو دانشگاه که ارزش‌های متفاوتی داشتند (یکی لیبرال و دیگری محافظه‌کار) در شرایط مشابه اخلاقی قرار گرفتند. یافته‌ها وقتی شرکت‌کنندگان می‌دانستند تصمیماتشان با ارزش‌های گروه مرجعشان سازگار است، احتمال رفتار اخلاقی بیشتر می‌شد پس گروه مرجع می‌تواند استانداردهای اخلاقی افراد را تغییر دهد. پژوهش‌های برون‌فبیرنر^۳ (۱۹۷۹): سیستم‌های اجتماعی و تأثیر گروه‌های مرجع با

1. Morton&Fsentegar

2. Shermen&Cohen

3. Bronfenbrenner

4. Asch

هدف بررسی نقش گروه‌های مرجع در رشد فردی انجام شد. روش مطالعه تحلیل جامعه‌شناختی محیط‌های خانوادگی، آموزشی، و اجتماعی افراد در بافت فرهنگی و اقتصادی متفاوت بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که گروه‌های مرجع هنجاری (مانند خانواده و معلم) در کودکان و نوجوانان هویت‌سازی می‌کنند با تغییر محیط، گروه‌های مرجع جدید جایگزین می‌شوند.

مبانی نظری

هربرت هایمان

نخستین اندیشمندی که اصطلاح گروه مرجع را به کار برد، یکی از روان‌شناسان اجتماعی به نام هایمان^۱ در سال ۱۹۴۲ بود. هایمان در ابتدای کتاب خود در این زمینه بیان می‌کند که افراد در شکل‌دهی به شخصیت خود تحت تأثیر گروه‌هایی قرار دارند که از آن متأثر می‌شوند. وی در مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که پایگاه ذهنی نمی‌تواند مستقیماً از عواملی مانند درآمد یا تربیت تأثیر بپذیرد و تا حد زیادی به گروه‌های مرجع بستگی دارد که افراد خود را عضو آن می‌دانند یا به نحوی از آن تأثیر می‌پذیرند (ریتزر، ۱۳۹۴: ۱۰۵). او برای بررسی پایگاه ذهنی و پیدا کردن شاخصه‌های مشترک گروه‌هایی که به وسیله افراد معیار مورد سنجش و ارزیابی و مقایسه قرار می‌گیرند، مصاحبه‌ها و آزمایش‌های فراوانی انجام داد. وی در این مصاحبه‌ها از پاسخگویان، پرسش‌های زیر را درباره گروه‌های مرجع پرسید:

۱. آنها خود را با چه گروه‌هایی مقایسه و بررسی می‌کنند؟
۲. گروه‌هایی که مبنای مقایسه و قضاوت آنها هستند، گروه‌ها یا افراد حقیقی هستند یا اینکه گروه‌ها یا افراد فرضی می‌باشند؟
۳. آیا آنها دارای پایگاه یا منزلت بالاتری نسبت به شما هستند یا اینکه منزلت یا پایگاه پایین‌تری نسبت به شما دارند؟

هایمان در این مطالعه به این نتیجه دست یافت که گروه‌های مرجع افراد اغلب از میان آشنایان و کسانی که رابطه نزدیکی با آنان دارند، انتخاب می‌شوند. تحت چنین شرایطی به اعتقاد وی، افراد در یک جامعه بزرگ‌تر اغلب تحت تأثیر همان افرادی قرار

می‌گیرند که در محیط‌های کوچک‌تر نیز تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند.

رابطه کی مرتن

مهم‌ترین نظریه جامعه‌شناسی درباره گروه مرجع و کارکردهای آن، نظریه گروه مرجع است که رابطه کی مرتن در سال ۱۹۴۹ در کتاب «تئوری و ساخت اجتماعی» مطرح کرده است. به اعتقاد مرتن، گروه مرجع، گروهی است که با معیارها و شاخص‌های لازم برای بررسی و ارزیابی رفتارهای خود و دیگران از آن گروه به دست می‌آوریم؛ گروهی که فرد، ارزش‌ها و معیارهای آنها را به عنوان چهارچوب‌های مقایسه‌ای مرجع در پروسه‌های ارزشیابی و خودسنجی به کار می‌گیرد. همچنین مرتن، دو نوع گروه مرجع را بر اساس کارویژه‌های آنان تعریف می‌کند: گروه مرجع هنجاری، مبنایی را برای فرد استقرار و حفظ می‌کند و گروه مرجع مقایسه‌ای که افراد از طریق آنها در جست‌وجوی معیارهایی برای نکات مقایسه‌ای می‌باشند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۶۰).

به اعتقاد مرتن، گروه‌های مرجع به عنوان رابط بسیار مهمی بین افراد و سیستم‌های اجتماعی شناخته شده‌اند. وی همچنین در تئوری گروه مرجع به این نکته اشاره می‌کند که به چه روشی، شخص، ارزش‌ها یا استانداردهای فرد یا افراد گروه‌های دیگری را به عنوان معیاری برای ارزیابی می‌پذیرد و به آنها رجوع می‌کند. به نظر او، گروه مرجع می‌تواند در تولید اجماع و یکنواختی یا تشدید آرزو و درخواست برای تحرک اجتماعی عمودی مؤثر باشد. مرتن همچنین استدلال کرد که میزان آشکار شدن هنجارهای گروه برای افراد ممکن است تاحدی به موقعیت یا وضعیت افراد در آن گروه بستگی داشته باشد. انحراف افراد از رفتار مدلی یک گروه ممکن است ناشی از هنجارها و رفتارهای نادرست باشد که تصور کرده‌اند برای گروه دقیق است. افراد ممکن است با رفتارهای یک گروه مطابقت داشته باشند، زیرا فکر می‌کنند با الگوی عادی گروه مطابقت دارند. در واقع آنها ممکن است از این الگو منحرف شوند، زیرا به دلایلی، آنها هنجارهای واقعی گروه را اشتباه تفسیر کرده‌اند. شرایط محیط و عوامل روانی می‌تواند به درک افراد از گروه‌های مرجع کمک کند یا مانع آن شود. برخی از گروه‌های سازمان‌یافته، نظریه‌ها یا هنجارهای خود را به اعضا و افراد خارجی اعلام می‌کنند. اطلاعات مربوط به گروه‌ها و هنجارهای آن از طریق روابط بین افراد و وسایل ارتباط جمعی منتشر یا منتقل می‌شود. عواملی مانند ارتباطات خودانتصابی ممکن است

اطلاعاتی را که به سمت افراد هدایت می‌شود، تحریف کند.

گاهی ممکن است خود فرایند انتشار منجر به برداشت و تفسیر نادرست از هنجارهای درست و دقیق یک گروه شود. همچنین برخی از گروه‌های سازمان‌یافته، بسیاری از نظرهای خود را همواره اعلام نمی‌کنند. هنجارهای یک گروه ممکن است درباره موضوعات خاصی باشد که در کل سازمان به اشتراک گذاشته نمی‌شوند، ماهیت آنها کاملاً پیچیده باشد یا از سایر گروه‌ها متمایز نیستند یا گیج‌کننده باشند. بنابراین به اعتقاد مرتن برای افراد گروه‌های مرجع، مهم‌ترین گروه‌های تمرکز هستند که به عنوان استاندارد برای اندازه‌گیری ارتباط گروه‌های دیگر استفاده می‌شوند. افراد به دلیل وضعیت‌های ادراک‌شده و منافع حاصل از عضویت در چنین گروه‌هایی به دنبال عضویت در گروه‌های خاصی هستند. گروه‌ها از طریق توانایی خود برای تأثیرگذاری بر افرادی که مایل به عضویت در آن هستند، تأثیرگذار می‌باشند. همچنین گروه‌ها از این نظر دارای تأثیرگذاری هستند که صلاحیت پذیرش یا رد پذیرش افراد را دارند؛ افرادی که مایل به عضویت در یک گروه خاص هستند. حتی قبل از اعطای عضویت کامل، رفتارها و رفتارهای هنجاری آن گروه را در پیش خواهند گرفت. با در نظر داشتن این بیانیه، گزاره‌های زیر ارائه شده است:

- افراد به دنبال پیوستن به گروه‌های هستند که تصور می‌کنند دارای موقعیت اجتماعی مطلوبی هستند.
- افراد، گروه‌های مرجع را انتخاب می‌کنند تا در تصوراتشان یا در نهایت واقعیت، خود را جزئی از گروه مورد علاقه خود بدانند.
- افراد، گروه‌های خاصی را برای پیشرفت خود در جامعه انتخاب می‌کنند.
- افراد برای هدایت خود توسط یک گروه مرجع باید برخی از هنجارهای گروه را درک کنند یا بشناسند.
- برخی از گروه‌ها به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود دارای موقعیت و قدرت اجتماعی بیشتری نسبت به گروه‌های دیگری هستند.
- برخی از گروه‌ها از نظر افرادی که به عنوان عضو پذیرفته می‌شوند، انتخابی هستند.

همچنین نظریهٔ رابرت کی مرتون درباره گروه‌های مرجع بر عوامل ساختاری و

جامعه‌پذیر کردن با توجه به عوامل محیطی و به‌ویژه زمینه اجتماعی تأکید دارد. به نظر مرتن، باز و بسته بودن ساختارهای اجتماعی، دگرگونی‌های ساختاری زمینه اجتماعی را مهیا می‌کند که انواع کشش‌های عضویتی و غیر عضویتی از آن گرفته می‌شود. وی در لحاظ نمودن ابعاد جامعه‌پذیر کردن نیز کوشش فراوانی کرده است تا هر دو جریان فکری پارسونزی و میدی را در نظریه خود در نظر بگیرد و ارتباطی را که افراد می‌توانند با انواع گروه‌ها داشته باشند، در قالب چنین مناسباتی پیش‌بینی کند. به همین دلیل از سطح نظریه جدیدی که نظریه برد متوسط است یاد می‌کند که نظریه گروه مرجع به عنوان اولین مصداق آن بررسی شده و رابرت کی مرتن، آن را مطرح کرده است (انتظاری و پناهی، ۱۳۸۶: ۹۷).

نتایج پژوهش‌های مرتون نشان داده است که عواملی مانند تأمین منزلت و جایگاه اجتماعی، تحرک و ارتباطات اجتماعی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، میزان عدالت اجتماعی، امکان تغییر توانایی‌های فرد با قبول کردن گروه مرجع در ارزیابی فرد درباره مطلوب بودن کارکردهای نهاد اجتماعی بر انتخاب و پذیرش گروه مرجع اثرگذار است (هزارجریبی و کلاکی، ۱۳۹۰: ۶۴). بنابراین نظریه گروه مرجع مرتون، تلاشی است برای نشان دادن سازوکاری که از طریق آن، گروه‌ها به رفتار اعضای خود شکل می‌دهند. بر اساس نظریه وی، در فرایند خودارزیابی، افراد از میان گروه‌های مختلفی که می‌توانند به عنوان مبنای ارزیابی قرار گیرند، گروه مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند. آنان در شکل دادن به نگرش‌های خود در برخی گروه‌ها، گرایش شدیدتری دارند و در نتیجه تأثیر بیشتری از آنها می‌پذیرند. اگر بتوانیم این گروه‌های مرجع را بشناسیم، شناخت و قدرت پیشینی ما درباره نگرش‌ها و رفتار افراد نیز تقویت می‌شود. همچنین اطلاعات ما درباره اصول و پروسه پیچیده تأثیر گروه بر فرد و نحوه انتصاب افراد به گروه‌ها افزایش می‌یابد.

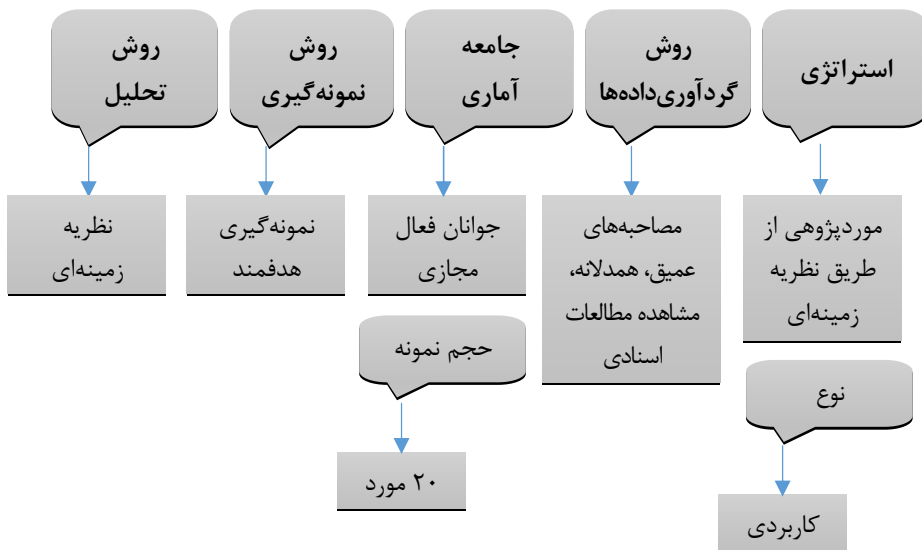
روش پژوهش

معمولاً موضوعاتی چون نوع گرایش جوانان به گروه‌های مرجع و تغییر مرجعیت‌های فرهنگی توسط آنها، با حساسیت اجتماعی همراه است. از این‌رو پژوهش در این حوزه، دشواری‌های خاص خود را دارد و از آنجا که به خاطر شرایط حال، این تغییرات و رویگردانی‌ها از گروه‌های مرجع سنتی قدیمی در جامعه بسیار دیده می‌شود و از این

حیث که کار پیمایشی در این زمینه شاید نتواند تصویری همه‌جانبه و عمیق ارائه کند، بنابراین برای بررسی جامعه‌شناختی تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان از روش تحقیق کیفی نظریه زمینه‌ای استفاده شده است.

در این روش، محقق علاقه‌مند به تولید نظریه، مدل و یا چارچوب مفهومی است؛ به‌ویژه زمانی که درباره پدیده مورد مطالعه، اطلاعات کافی وجود ندارد (استرواش و کوربین، ۱۳۹۴: ۱۰۹). با توجه به اینکه جست‌وجوهای پژوهشگر نشان‌دهنده آن است که درباره تغییر مرجعیت فرهنگی در میان جوانان، مدلی تدوین‌شده مبتنی بر دانش بومی یافت نشد و همچنین با در نظر داشتن اینکه از بین روش‌های کیفی، روشی که کمک می‌کند تا مدلی از داده‌ها استخراج گردد، روش نظریه زمینه‌ای است، پس از میان تمام روش‌های کیفی، از این رویکرد استفاده شد. نمونه آماری این مطالعه جوانان فعال فضای مجازی در بازه سنی ۱۸ تا ۳۲ سال بودند که بر اساس بیشترین تنوع به صورت هدفمند انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. اشباع نظری در مصاحبه شانزدهم اتفاق افتاد ولی برای اطمینان مصاحبه‌ها تا ۲۰ نفر ادامه پیدا کرد.

روش‌شناسی پژوهش جاری در این مدل خلاصه می‌شود. در ادامه درباره هر یک از این موارد توضیح داده می‌شود.



شکل ۱- روش‌شناسی پژوهش

یافته‌های توصیفی

ویژگی اجتماعی - جمعیتی پاسخگویان

جوانان مصاحبه‌شونده به لحاظ سنی در گروه ۱۸ تا ۳۲ سال قرار داشتند و میانگین سنی پاسخگویان، ۲۰ سال بود. ۱۴ نفر مجرد، ۴ نفر متأهل و ۲ نفر مطلقه بودند. به لحاظ تحصیلات، ۱۵ نفر کارشناسی و پایین‌تر، ۴ نفر کارشناسی‌ارشد، ۱ نفر دکترا بودند. ۱۶ نفر از آنها از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی متوسط، ۳ نفر در وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا و ۱ نفر جزء پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین هستند. در جدول زیر، ویژگی اجتماعی - جمعیتی پاسخگویان ذکر شده است.

جدول ۱- ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی پاسخگویان

تعداد و درصد پاسخگویان		
تعداد	متغیر زمینه‌ای	
۸	۱۸ - ۲۳ ساله	گروه سنی
۱۲	۲۴ - ۳۲ ساله	
۱۵	کارشناسی و پایین‌تر	تحصیلات
۴	کارشناسی‌ارشد	
۱	دکترا	
۱	پایین	وضعیت اجتماعی - اقتصادی
۱۶	متوسط	
۳	بالا	

یافته‌های تحلیلی

کدگذاری باز

اولین مرحله در کدگذاری سه‌مرحله‌ای، کدگذاری باز است. به طور کلی در کدگذاری باز قصد بر آن است تا داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم استخراج شوند. این کدگذاری شامل دو مرحله یعنی کشف کدهای اولیه و ایجاد مفاهیم متمرکز است که برای کشف و رسیدن به این کدهای اولیه و ایجاد مفاهیم متمرکز، از داده‌های خام که

همان تحلیل مصاحبه از مشارکت‌کنندگان است استفاده کردیم. استخراج مفاهیم زیر، حاصل تحلیل سطر به سطر این مصاحبه‌هاست.

جدول ۲- مفاهیم متمرکز استخراج شده از مصاحبه‌ها

دیده شدن، زیبایی و استایل، زندگی آرمانی، تفریح و شادی
پیشرفت فناوری، تعدد و انتشار رسانه‌های اجتماعی، محتوای مصرفی جذاب، ارتباط مستقیم و زنده، ارزش‌های مشترک
سبک زندگی جذاب، نو بودن، مد و زیبایی، خلاقیت در طنز، کمپین‌های خلاق برای مسائل اجتماعی
الگوسازی رفتار، تأثیر در مصرف محصولات، تأثیر در نگرش‌ها و ارزش‌ها، تأثیر در روابط اجتماعی
در دسترس بودن، تأثیر در روان‌شناسی افراد، صمیمیت بیشتر، احساس ارزشمندی واسطه بودن، همبستگی اجتماعی، تمایل به تأیید، تأثیر گروهی
وقت‌گذرانی، شادی، فرار از روزمرگی، آشنایی و رصد شخصیت‌های مشهور
افزایش دسترسی به اطلاعات و محتوا، تغییر در روش‌های ارتباطی و تبلیغاتی، شکل‌دهی جوانان
تصویر غیر واقعی از زندگی، ترغیب به تقلید و دنباله‌روی، ایده‌آل‌سازی
دسترسی به اطلاعات سهل و فوری، ارتباط مستقیم، جامعه‌های آنلاین، تبادل نظر
دسترسی آسان، الگوپذیری، تأثیر روانی، تأثیر تبلیغات، ارتباط مستقیم
نبود الگوهای مثبت، ناکارآمدی آموزش و پرورش، فقدان فضای سرگرمی، فقدان سیاست‌های مؤثر در حوزه رسانه
شباهت ظاهری، تأثیر رسانه‌ها، احساس همبستگی و تعلق، افزایش اعتماد به نفس
تغییر سبک زندگی، تأثیر رسانه‌های اجتماعی، تأثیر تفاوت‌های فرهنگی، تغییر در مدل‌های نقش، فقدان درک
الگویی برای تقلید، ارتباط با احساسات و امواج مثبت، تأثیر شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات و بازاریابی
مشکلات، بیکاری، فقدان رضایت، نمایش زندگی لوکس، ثروت و شهرت، الگوی ناصحیح

کدگذاری محوری

مرحله دوم، کدگذاری محوری است. برای یافتن روابط میان مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها است در این مرحله هدف اصلی مشخص کردن نحوه ارتباط مقوله‌های اصلی و فرعی با یکدیگر در متن داده هاست. این فرایند کمک می‌کند تا ساختار داده‌ها به صورت نظامند تر مشخص شود و الگوها و مضامین کلیدی آشکار شوند. هدف در کدگذاری محوری، تقلیل مفاهیم به مقوله‌های انتزاعی‌تر بر پایه ابعاد و ویژگی‌هاست. در این پژوهش، مقوله محوری جذابیت و شهرت، دسترسی آسان، تنوع محتوا، تأثیرگذاری‌های اجتماعی، ارتباط مستقیم، تأثیرگذاری‌های همسالان، تفریح و سرگرمی، تحول در رسانه‌ها، ارزش‌های مصنوعی، گسترش ارتباطات اجتماعی، افزایش چشمگیر رسانه‌های داخلی و خارجی، ناکارآمدی دولت، همرنگی، شکاف نسلی، ایده‌آل‌ها و آرزوها و فرار از واقعیت از خلال روایت شانزده نفر از جوانان فعال مجازی تولید شد. در واقع این مقوله، تغییر مرجعیت فرهنگی جوانان به واسطه شبکه‌های اجتماعی را در قالب شرایط، استراتژی‌ها و پیامدها به خوبی روایت می‌کند.

نمونه‌ای از مصاحبه‌ها همراه با مقوله‌های محوری

سامیار: نمی‌بینی چقدر طرف زندگی لاکچری داره و مثل بعضیا بوگندو نیست. محبوبه: طرف دیپلمم ممکنه نداشته باشه، ولی ببین به چه جایی رسیده. بعد اون وقت ما....

حسین: به نظرم محدود بودن تفکرات پیشین و خود رو به روز نکردن در مقابل تغییر ذائقه فرهنگی جوانان و جذاب و همراه بودن این افراد با جوانان، اونا رو تبدیل به ایده‌آل کرده.

ساناز: بابا اینا مثل مسئولین و دولت‌مردانمون نیستند که قابل دسترس نباشند؛ بلکه به یه چت یا ویس میشه باهاشون در ارتباط بود.

آرشام: آقا ما کُرد هستیم. هیچ تفریحی هم نداریم من جز وعده‌های غذایی نمی‌تونم در این فضای باحال نباشم.

جدول ۳- مقوله محوری جذابیت و شهرت

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
جذابیت و شهرت	دیده شدن
	زیبایی و استایل
	زندگی آرمانی
	تفریح و شادی

سامان: اعتیاد پیدا کردم به این بچه‌ها. خیلی هم تمرین می‌کنم نباشم، نمی‌تونم، غربتم یکی از عواملشه.

دانیال: خدایی خیلی دلچک و باحال نیستند خانم معلم (ایموجی تیکه).
 مهری: باهاشون رفیق فابریکم شدم تا این حد صمیمی هستیم.
 ساناز: می‌خوام به اتاق مثلشون بزنم. ما چه فرقی باهاشون داریم آخه.
 پریسا: خدایی دنیا جهانبخت، خیلی زیبا و باکلاسه. مشکلتون باهاش چیه؟

جدول ۴- مقوله محوری دسترسی آسان

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
دسترسی آسان	پیشرفت فناوری
	تعدد و انتشار رسانه‌های اجتماعی
	محتوای مصرفی جذاب
	ارتباط مستقیم و زنده
	ارزش‌های مشترک

سپیل: کلاً من این سبک زندگی رو دوست دارم. تو نگاه کن، ببین چه عشقی می‌کنند.

میلا: خیلی خوش می‌گذره با این گروه. پس پیام مثل شما همش عزاداری کنم.
 نگار: عاشق صدای ساسی و تتلو هستم.
 بهزاد: چاووشی در پیچش خیلی کمک به فقرا می‌کنه.

جدول ۵- مقوله محوری تنوع محتوا

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
تنوع محتوا	سبک زندگی جذاب
	نو بودن
	مد و زیبایی
	خلاقیت در طنز
	کمپین‌های خلاق برای مسائل اجتماعی و...

حسین: شما دقت کنی، خیلی از این پیج‌های انگیزشی زدند و ایده میدند که همه مثل خودشون بشند و خوب برای خیلی‌ها هم‌الگو هستند.

مهناز: شما دقت کنی خیلی از این اینفوها لابه‌لای محتواهاشون، کلی هم تبلیغ عطر و ادکلن، لباس زیر و لوازم آرایش دارند.

آرشام: یه موی گندیده این افراد شرف داره به.....

محسن: شما ببین چقدر به قول خودت همه فحاش و تندرو شدند. از اون طرفم سرشون همیشه در گوشی‌شونه و از خانواده دور.

جدول ۶- مقوله محوری تأثیرگذاری‌های اجتماعی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
تأثیرگذاری‌های اجتماعی	الگوسازی رفتار
	تأثیر در مصرف محصولات
	تأثیر در نگرش‌ها و ارزش‌ها
	تأثیر در روابط اجتماعی

پریسا: از وقتی این شبکه‌های مجازی اومدن دیگه روستایی و شهری و... نداریم. همه مثل یه ژورنال مد هم‌تیپ این افراد میشندن. حتی اگه فیکشن باشه.

نازنین: خوب ما جوون‌ها رو درک می‌کنند. برای خودشون یه پا روان‌شناسند.

جدول ۷- مقوله محوری ارتباط مستقیم

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
ارتباط مستقیم	در دسترس بودن
	تأثیر در روان‌شناسی افراد
	صمیمیت بیشتر
	احساس ارزشمندی

سروناز: در این گروه‌ها، همه هم‌سن و سال و هم‌فکریم.
سامان: من تازه اینجا فهمیدم زندگی چیه.

جدول ۸- مقوله محوری گروه همسال

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
گروه همسال	واسطه بودن
	همبستگی اجتماعی
	تمایل به تأیید
	تأثیر گروهی

کاوه: چه امکانات تفریحی داریم؟ اگه هم باشه، گرون‌قیمت جز گپ‌زنی در این جمع.

جدول ۹- مقوله محوری تفریح و سرگرمی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
تفریح و سرگرمی	وقت‌گذرانی
	شادی
	فرار از روزمرگی
	آشنایی و رصد شخصیت‌های مشهور

سهیل: دیگه فیلتر ملتر جوابگو نیست. با یه دکمه و گوشی با دنیا در ارتباطی. حالا بیاند فیلتر کنند.

جدول ۱۰- مقوله محوری تحول در رسانه‌ها

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
تحول در رسانه‌ها	افزایش دسترسی به اطلاعات و محتوا
	تغییر در روش‌های ارتباطی و تبلیغاتی
	شکل‌دهی جوانان

حسین: طرف شاید فقیر یا معمولی باشه‌ها، ولی با یه گوشی و یه پشت‌صحنه دروغ، جوان را فریب میدند.

دانیال: شما فعلاً تعداد فالورای خودت با من رو قیاس کن، بعد بیا سؤالاتو پاسخ بدم (ایموجی چشمک).

جدول ۱۱- مقوله محوری ارزش‌های مصنوعی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
ارزش‌های مصنوعی	تصویر غیر واقعی از زندگی
	ترغیب به تقلید و دنباله‌روی
	ایده‌آل‌سازی

جدول ۱۲- مقوله محوری گسترش ارتباطات اجتماعی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
افزایش چشمگیر رسانه‌های داخلی و خارجی	دسترسی به اطلاعات سهل و آسان
	ارتباط مستقیم
	جامعه‌های آنلاین
	تبادل نظر

مهری: شاید این رسانه‌ها نبودند، من نوعی همون کودنی بودم که هستم.

جدول ۱۳- مقوله محوری افزایش چشمگیر رسانه‌های داخلی و خارجی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
افزایش چشمگیر رسانه‌های داخلی و خارجی	دسترسی آسان
	الگوپذیری
	تأثیر روانی
	تأثیر تبلیغات
	ارتباط مستقیم

سروناز: اصلاً اینها، آخر یه فرد درست و حسابی مثل فردوسی‌پور رو چه بلایی سرش آوردن.

نازنین: من که از خدومه همیشه مدارس و دانشگاه تعطیل باشه... والا چی به ما یاد دادند؟

محبوبه: ای بابا همین سرگرمی رو هم می‌خوانند ازمون بگیرید؟
میلا: چه خروجی مثبتی داشته این صداوسیما می‌لی در این چند سال؟

جدول ۱۴- مقوله محوری ناکارآمدی دولت

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
ناکارآمدی دولت	نبود الگوی مثبت
	ناکارآمدی آموزش و پرورش
	فقدان فضای سرگرمی
	فقدان سیاست‌های مؤثر در حوزه رسانه

اشکان: از بس شبیه همیم و دوست داریم فقط از خودی‌ها همراهی‌مون کنند، بهمون می‌گند تفکر مافیایی داریم.

پریسا: من بیشتر افرادی که مثل خودم و هم‌فکرمند رو فالو می‌کنم.
مهدی: خودم رو طرف ادمین کرده و همه کارهام.

جدول ۱۵- مقوله محوری هم‌رنگی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
هم‌رنگی	شباهت ظاهری
	تأثیر رسانه‌ها
	احساس همبستگی و تعلق
	افزایش اعتماد به نفس

ساناز: خانم، پدر و مادر من یا سرکارند یا روی مبل دارند چرت می‌زنند. من خوب با کی حرف بزنم و سرگرم بشم؟
 احمد: این دختر ما که همیشه در اتاق خودش پای گوشیه.
 آرشام: این باباها اصلاً نمی‌فهمه من چی میگم.

جدول ۱۶- مقوله محوری شکاف نسلی

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
شکاف نسلی	تغییر سبک زندگی
	تأثیر رسانه‌های اجتماعی
	تأثیر تفاوت‌های فرهنگی
	تغییر در مدل‌های نقش
	فقدان درک

سارا: فقط اینجام کمی از غم و غصه دور باشم.

جدول ۱۷- مقوله محوری ایده آل‌ها و آرزوها

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
ایده آل‌ها و آرزوها	الگوی برای تقلید
	ارتباط با احساسات و امواج مثبت
	تأثیر شبکه‌های اجتماعی
	تبلیغات و بازاریابی

رضا: امان از بیکاری.

جدول ۱۸- مقوله محوری فرار از واقعیت

کد محوری	تقلیل مفاهیم متمرکز
فرار از واقعیت	مشکلات
	بیکاری
	فقدان رضایت
	نمایش زندگی لوکس
	ثروت و شهرت
	الگوی ناصحیح

کدگذاری محوری با استفاده از یک پارادایم انجام می‌گیرد که شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهاست.

جدول ۱۹- راهبردها

راهبردها	
سروناز: مگه اصلاً پدر و مادر ما درک می‌کنند ما چی می‌گیم یا گوشی برای شنیدن دارند که توقع دارند ما سرمون تو گوشی نباشه یا مثل اون‌ها باشیم؟	تقویت ارتباطات خانوادگی
سامان: توقع نداری بریم سراغ رسانه‌های... که همش دروغ و برنامه‌های کنسل‌کننده و دروغ داره.	توانمندسازی رسانه‌ها
سامیار: مگه کسی مارو هم آدم حساب می‌کنه و گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن ما هست؟	توانمندسازی جوانان
آرشام: من که به هیچ کس اعتماد ندارم، باز اینا خودی‌اند.	اعتمادسازی
سحر: باید برنامه مفرح و باحال درست کنند که مورد علاقه جامعه باشه بابا.	ایجاد محتوای مفید و سالم
حسین: با گفت‌وگو و بحث، مشکل حله.	تشویق به تفکر و بحث
مهری: افراط و تفریط در جامعه زیاده و مشکل همینه.	تأمین فضای فکری متعادل
میلاد: من جوون رو اصلاً اینا نمی‌شناسند خانم.	شناخت و درک نیاز و توقعات جوانان
پریسا: مشارکتی شما اصلاً می‌بینی؟ باز ما اینجا می‌ایم خودی ابراز می‌کنیم اونم بدون مزاحمت.	ارائه فرصت‌های مشارکت

ارتقای شفافیت	کاوه: اینجا همه رو هستند، مثل کف دست.
تسهیل دسترسی به منابع آموزشی و فرهنگی	محمد حسین: شما قیمت یه کتاب رو به دسترسی آسون به این فضا رو قیاس کن.
ترویج ارزش‌های فرهنگی	نازنین: باید مدیران فرهنگی در این زمینه نظارت داشته باشند که هرکی هرکی نباشه اینجا.
ترویج فرهنگ گفت‌وگو و تعامل	دانیال: ما یاد نگرفتیم بتونیم با هم خوب حرف بزیم.
ارتقای آگاهی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی	سهند: خانم سطح علم و آگاهی اینجا پایینه.
آموزش مهارت‌های انتقادی	محبوبه: کسی نیست برای اینکه طرد نشه، انتقاد کردن را بلد باشه.
ترویج مشارکت اجتماعی	یاشار: باید به جوون میدان داد.
تقویت هویت فرهنگی	امیرعلی: هویت کیلویی چند؟
ارائه الگوهای مثبت	سامیار: اگه به چند تا انسان باسواد یا بشاش جذب این فضا می‌کردند، امثال دنیا جهان‌بخت و تتلو، بت نمی‌شدند.
ایجاد فضاهای اجتماعی سالم	سروناز: توان ساخت یه فضای سالم جوون‌پسند، شماها دارید؟
همکاری و به‌روز شدن مدارس و مراکز آموزشی	سامان: سیستم آموزشی خیلی عقبه.
تبلیغات سازنده	دانیال: تبلیغات باحال شاید مشکل رو حل کنه.
ترویج فرهنگ و هویت ملی	حسین: چرا باید جوانان از ایرانی بودن خود بیزار باشند.

جدول ۲۰- پیامدها

پیامدها	
از دست دادن هویت فرهنگی	محبوبه: هویت نمونده که دنبال فرهنگ شی (خنده).
افزایش بی تفاوتی و انزوا	مهری: اکثر افرادی که اینجاند، بی خیال و تنهاند.
افزایش خشونت و تعارض	حسین: فحش خور خلیا ملسه.
کاهش اعتماد به نفس	امیرعلی: بابا کی ما رو داخل آدم حساب می کنه.
اعتیاد به فضای مجازی	نازنین: معتادم، نیام انگار یه چی رو گم کردم.
کاهش ارتباطات معنادار	سهند: همش شده لودگی، دعوا و فحاشی.
ناپایداری مرجعیت فرهنگی	یاشار: حالا تو نگران نباش، من که عاشق این نیستم، یهو دیدی فردا نظرم عوض میشه (ایموجی چشمک).
تغییر ارزش ها و ایدئولوژی ها	سامان: تفکرات و عقاید در این چندساله به واسطه این مراجع خیلی عوض شده.
شکل گیری فرهنگ مبتدل	حسین: بعضی فقط میاند اینجا توهین، بی ناموسی و دعوا کنند.

نتایج حاصله به صورت شماتیک و به صورت مدل پارادایمی در نمودار زیر ارائه می گردد.

پدیده

بررسی جامعه‌شناختی تغییر مرجعیت فرهنگی جوانان (مطالعه موردی: جوانان)



شکل ۲- پارادایمی برای بررسی جامعه‌شناختی تغییر مرجعیت فرهنگی جوانان
(مطالعه موردی: فضای مجازی)

نتیجه‌گیری

دگرگونی فرهنگی، تدریجی و بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل داده است. از این‌رو ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در میان نسل‌های گذشته کاملاً گسترده‌اند، در حالی که گرایش‌های جدید تاحد زیادی در میان نسل‌های جوان‌تر، اهمیت داشته است. با جانشین شدن نسل‌های جوان‌تر به جای نسل‌های بزرگ‌تر و با گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، جهان‌بینی متداول و بسیاری از ارزش‌ها در این جوامع دگرگون شده است. به اعتقاد تالکوت پارسونز، جوانان در نقطه اوج تنش و فشار میان دو نظام ارزشی جامعه سنتی و جامعه مدرن قرار دارند؛ زیرا نقش‌هایی که کودک در خانواده دارد، دیگر با نقش‌های بزرگ‌سالی که وی در جامعه بزرگ‌تر و مدرن یا آنلاین باید ایفا نماید، تناسب ندارد. از نظر او، خرده‌فرهنگ‌های جوانان ممکن است حاکی از طرد ارزش‌های سنتی باشد. به هر حال در فرآیند تأمین پل ارتباطی از کودکی به بزرگ‌سالی، این خرده‌فرهنگ‌ها همچنین ممکن است نظام ارزشی سنتی را در مواردی که کهنه و منسوخ شده است، مورد تغییر و اصلاح قرار دهند. بنابراین نه‌تنها این خرده‌فرهنگ‌ها باعث انجام جامعه‌پذیری نسبت به دنیای موجود بزرگ‌سالان می‌شود، بلکه همچنین آینده آن را از طریق فرآیند انطباق و سازگاری تضمین می‌نماید (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

جوانان، وقت آزاد بیشتر و علاقه شدیدی به مصرف کردن و سرگرمی دارند. در شرایط کنونی، جامعه ما در مسیر تجربه شکافی دیگر در عرصه فرهنگ قرار گرفته است: شکاف میان صنعت فرهنگی قدیم و تقاضاهای فرهنگی جدید. علل بروز این «شکاف» را از یکسو باید در پوسیدگی و خمودگی (به‌روز نبودن) صنعت فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد و از جانب دیگر باید به تحولات سریع و گسترده‌ای که در زمانه ما در عرصه فرهنگ و سیاست ایجاد شده، توجه کرد (همان: ۱۵۰).

از طرفی دیگر جوانان با توجه به جریان جهانی شدن ارتباطات همواره نسبت به سایر اقشار، بیشتر در معرض تغییرات فرهنگی هستند. در تمامی جوامع، جوانان پیشگام استقبال از تغییراتند؛ به‌ویژه اگر نگاه اعتراضی به جو و نوع سبک زندگی در آن جامعه وجود داشته باشد. علاقه به پذیرش افکار جدید، مد و ارزش‌های جدید با خرده‌فرهنگ‌های جوان همراه است، تا جایی که این تغییرات، زمینه‌هایی برای گسست ایجاد می‌کنند. در سال‌های اخیر

به دلیل تحولاتی که در سطح جامعه ایران به وقوع پیوسته است، شاهد تغییر گروه مرجع اعضای جامعه به‌ویژه نسل جوان به واسطه خرده‌سلبریتی و اینفلوئنسرهای خلق‌شده در این فضا هستیم و به تبع آن تغییر ارزش‌ها و هنجارهای آنان و تقلید و شبیه‌سازی رفتارهای آنها را در تغییر سبک زندگی و در کف جامعه نظاره‌گریم.

نتایج این تحقیق نشان داد که به خاطر تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه فعلی، تعدد و جذابیت رسانه‌ای، تغییر سبک زندگی، شکاف نسلی بین جوانان و جامعه، گسترش ارتباطات و رسانه‌ها و... گروه‌های مرجع خلق‌شده در فضای مجازی با سبک زندگی خاص و متفاوت برای جوانان، مهم‌ترین مرجعیت فرهنگی محسوب می‌شود و افراد موثر در الگوپذیری جوانان به طور عمده‌ای در محدوده این فضا و مسلط بر این فضا هستند. نقش این مراجع در گرایش جوانان به آنان به دلایل مختلفی ناشی می‌شود که دو مقوله اصلی (جذابیت و شهرت) از طریق همراهی و هم‌رنگی جوانان برای رسیدن به موفقیت و شهرت با سبک زندگی خاص در کنار دیگر مقوله‌های نام‌برده باعث تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جوانان می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که باید پذیرفت که از نفوذ اجتماعی برخی از گروه‌های مرجع پیشین نزد جوانان کاسته شده است. برای مثال روحانیت و حتی روشن‌فکران، نفوذ اجتماعی گذشته و قدرت بسیج سیاسی و اجتماعی به میزان قبل ندارند. همچنین از اعتماد مردم به برخی گروه‌های شغلی مانند: معلمان، پزشکان و استادان دانشگاه و نیز از اعتبار شغلی آنان کاسته شده است. در مقابل گروه‌هایی مانند خرده‌سلبریتی‌ها و از همه مهم‌تر فعالان رسانه‌ای به لطف شبکه‌های اجتماعی و ضعف کارکردی گروه‌های مرجع پیشین، فضای بیشتری برای ارائه خود به مخاطبان یافته‌اند. علاوه بر این درون جامعه نیز گرایش‌های اجتماعی و فرهنگی متنوع‌تری شکل گرفته که هر کدام مرجعیت‌های اجتماعی متفاوتی دارند که باعث گسست فرهنگی و استحاله ارزش‌ها در جامعه شده است. اگر همه این موارد را کنار هم بگذاریم، برای ترسیم تصویر جامعی از گروه‌های مرجع جوانان در ایران که بی‌تردید ساختاری پیچیده و درهم تنیده خواهد داشت، به داده‌هایی بیش از داده‌های موجود نیاز داریم. پس در این مقاله کوشش شد تا مبتنی بر شواهد تجربی و تحقیقی میدانی، شمایی کلی و اولیه از این ساختار پیچیده ارائه شود و به بررسی و علل وجودی آن پی برد.

راهکارها

برای حل مشکل تغییر مرجعیت فرهنگی جوانان تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی و برخورد مؤثر با این تغییرات می‌توان از راهکارهای زیر استفاده کرد که هم به نیازهای فرهنگی و اجتماعی جوانان پاسخ می‌دهد و هم به طور مؤثری، راهنمایی درستی در استفاده از منابع فرهنگی ارائه می‌دهد.

آموزش سواد رسانه‌ای در نظام آموزشی

- ارتقای آگاهی و تفکر نقادانه: سواد رسانه‌ای به جوانان کمک می‌کند تا محتواهای شبکه‌های اجتماعی را با دید انتقادی بررسی کرده، از پذیرش بی‌چون‌وچرای اطلاعات نادرست خودداری کنند.

- آموزش انتخاب منابع معتبر: آشنا کردن جوانان با روش‌های تشخیص منابع معتبر، شناسایی تبلیغات گمراه‌کننده و شناخت اینفلوئنسرهایی که اهداف تجاری دارند.

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی: برگزاری کارگاه‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها که نحوه تعامل سازنده با شبکه‌های اجتماعی و استفاده هوشمندانه از محتوای فرهنگی را آموزش دهد.

ایجاد محتوای فرهنگی متنوع و جذاب

- تولید محتوای بومی و همسو با نیازهای نسل جدید: نهادهای فرهنگی می‌توانند با تولید محتواهای جذاب در قالب‌های مدرن (ویدیو، پادکست و بلاگ) با الهام از فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی، مرجعیت‌های فرهنگی جدیدی را ایجاد کنند که با شبکه‌های اجتماعی همخوانی دارد.

- استفاده از اینفلوئنسرهای بومی: همکاری با اینفلوئنسرهایی که ارزش‌های بومی و ملی را ترویج می‌کنند تا الگویی مثبت برای جوانان باشند و نقش مرجعیت فرهنگی را به شکل سازنده‌ای برعهده بگیرند.

- برگزاری کمپین‌های فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی: راه‌اندازی کمپین‌های مجازی با موضوعات فرهنگی، تاریخی و هویتی که بتواند توجه جوانان را به تاریخ و فرهنگ بومی جلب کند و جایگزینی برای محتوای غیر بومی ارائه دهد.

ایجاد فضای گفت‌وگوی بین‌نسلی و شنیدن نیازهای جوانان

- گفت‌وگو با جوانان: نهادهای فرهنگی و آموزشی باید فضایی را ایجاد کنند که در آن

جوانان بتوانند نظرها و انتقادهای خود را آزادانه مطرح کنند و احساس کنند که نیازهای آنها شنیده می‌شود.

- پایان دادن به تحمیل فرهنگی: به جای تحمیل فرهنگ و باورهای خاص، باید به جوانان احترام گذاشت و فرصت داد که در یک فضای آزاد و با راهنمایی‌های متعادل، ارزش‌های فرهنگی را بشناسند.

- نقش واسطه‌ای خانواده‌ها: آموزش خانواده‌ها برای تعامل مثبت با جوانان در زمینه استفاده از شبکه‌های اجتماعی و ارائه منابع فرهنگی مفید به آنها.

اصلاح و ارتقای محتوای رسانه‌های رسمی و جذب مخاطب جوان

- به‌روز کردن رسانه‌های رسمی: نهادهای رسمی باید با شناخت نیازهای نسل جدید، از سبک‌های نوین و جذاب برای جلب توجه جوانان استفاده کنند تا بتوانند به عنوان مرجعی قابل اعتماد مطرح شوند.

- تقویت محتوای فرهنگی بومی در شبکه‌های اجتماعی: سرمایه‌گذاری در تولید محتوای فرهنگی که به طور مستقیم در پلتفرم‌های پرطرفدار منتشر شود و با محتوای جذاب و مبتنی بر ارزش‌های بومی، جایگزینی برای محتوای خارجی ارائه دهد.

- جذب و آموزش تولیدکنندگان محتوا: حمایت و آموزش تولیدکنندگان محتوای جوان که بتوانند با تولید محتوای بومی و ملی، نیاز فرهنگی نسل جدید را پاسخ دهند.

تشویق به تعامل اجتماعی و فرهنگی در فضای واقعی

- برگزاری برنامه‌های فرهنگی و هنری حضوری: تدارک برنامه‌های هنری، فرهنگی و اجتماعی حضوری، مانند جشنواره‌ها و نشست‌های گفت‌وگو، که جوانان را به تعامل مستقیم با یکدیگر و تجربه فرهنگ اصیل ترغیب کند.

- توسعه محیط‌های فرهنگی متنوع و مدرن: ایجاد مراکز فرهنگی با طراحی مدرن که جوانان بتوانند در آنها ضمن تفریح، با فرهنگ بومی آشنا شوند و از طرف دیگر به یادگیری و تبادل اطلاعات بپردازند.

- تقویت فعالیت‌های گروهی و داوطلبانه: تشویق جوانان به شرکت در فعالیت‌های گروهی و داوطلبانه که آنها را به مفاهیم همبستگی اجتماعی و همکاری فرهنگی نزدیک‌تر کند.

تقویت محتوای مذهبی و ملی متناسب با ذائقه جوانان

- تولید محتوای دینی خلاق و الهام‌بخش: تولید و ارائه محتوای دینی در قالب‌هایی که با ذائقه و سبک زندگی جوانان امروزی همخوانی داشته باشد، مانند انیمیشن، فیلم‌های کوتاه و محتوای انگیزشی.

- ارتباط با جوانان در محیط‌های غیر رسمی: فراهم کردن فرصت‌های غیر رسمی و دوستانه برای ارائه ارزش‌های دینی و فرهنگی به جوانان، بدون فشار یا الزام.

- شناساندن شخصیت‌های تاریخی ملی و مذهبی به عنوان الگو: معرفی شخصیت‌هایی از تاریخ ایران و اسلام که برای جوانان امروز الهام‌بخش باشند و بتوانند جایگزینی برای الگوبرداری از اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی باشند.

با این روش‌ها می‌توان به نیازهای فرهنگی و هویتی جوانان پاسخ داد، بدون اینکه فشار بیش از حد به آنها وارد شود یا ارزش‌های فرهنگی بومی را نادیده بگیریم. در واقع این راهکارها در کنار هم به ایجاد تعادل میان نیازهای نسل جدید و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی کمک می‌کند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی نسلی در ایران، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آذرخش، اردشیر (۱۳۹۵) تحلیل نقش سبک‌های زندگی در نوع گروه مرجع دانشجویان، نشریه مطالعات علمی، سال هفدهم، ص ۷.
- استرواس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۴) مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، نشرنی.
- انتظاری، اردشیر و محمدحسین پناهی (۱۳۸۶) «رابطه تصور باز بودن ساختاری با گرایش به گروه‌های مرجع غیر بومی»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳۸-۳۹، صص ۳۷-۳۸.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶) شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز، تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ذوالفقاری، ابوالفضل (۱۳۹۲) مطالعه گروه‌های مرجع زنان جوانان شهر ایلام، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶) فرهنگ مطالعات جوانان، تهران، آگه.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳) مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نشرنی.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و سید ضیاء هاشمی (۱۳۸۱) «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص ۱۴۹-۱۶۷.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، سروش.
- کلاشلو، حسن و فریده عقلی (۱۳۹۸) تغییرات نگرشی جوانان به گروه‌های مرجع، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۴۵.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۷) مشکل استقلال جوانان و تأثیر آن در نگرش‌های سیاسی آنان، مجموعه مقالات و گفت‌وگوهای امروز و فردای جوان ایرانی، مؤسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
- هزارجریبی، جعفر و محمد آقابگی کلاکی (۱۳۹۰) «عوامل مؤثر بر گزینش گروه مرجع در بین دانشجویان (مطالعه جامعه‌شناختی، تغییر گروه مرجع در بین دانشجویان دانشکده‌های اصفهان و صنعتی اصفهان)»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۷-۵.

- Bronfenbrenner, U. (1979) The Ecology of Human Development: Experiments by Nature and Design. Harvard University Press.
- In H. Guetzkow (Ed.), Groups, Leadership, and Men (pp. 177-190). Carnegie Press.
- Sherman, D. K., & Cohen, G. L. (2006) The Psychology of Self-Defense: Self-Affirmation Theory. *Advances in Experimental Social Psychology*, 38, 183-242.
- [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(06\)38004-5](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(06)38004-5)

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲: ۱۵۹-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین رابطه بین احساس امنیت و ناهنجاری (مورد مطالعه شهروندان خرمشهر)

ابراهیم میرزایی*

ابوذر قاسمی‌نژاد**

جواد جهانگیرزاده***

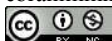
چکیده

ناهنجاری، وضعیتی است که طی آن، هنجارها به عنوان تنظیم‌کننده کنش‌های جمعی و تعیین‌کننده تمامی رفتار جامعه، کارکرد خود را از دست می‌دهد. غایت هنجار، حفظ و حراست از حقوق فردی و جلوگیری از تجاوز به دیگران است که در نهایت مودی و موجد نظم پایدار و بستر ساز و تسهیل‌کننده امنیت و احساس امنیت در میان کنشگران فردی و جمعی داخل اجتماع است. رابطه میان وجود ناهنجاری و ایجاد حس امنیت، متقابل است و وجود هر کدام مقوم دیگری بوده، تأمین‌کننده نظم اجتماعی است. پژوهش حاضر، با استفاده از مطالعه‌ای توصیفی-تبیینی است و روش پیمایش در بین شهروندان بالای هجده سال ساکن شهرستان خرمشهر انجام شده است. حجم نمونه ۳۸۰ نفر و ضریب تعیین (R^2) به‌دست‌آمده در ارتباط با ناهنجاری برابر با ۰/۲۰ است. در بخش معادلات ساختاری، اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته (برون‌زا بر درون‌زا) مسیر مدل نشان داد که میزان تأثیر کل متغیرهای احساس امنیت،

* نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران ebrahimmirzaei@pnu.ac.ir

** استادیار گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی سمنان، سمنان، ایران abozarghaseminezhad65@semnan.ac.ir

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران ebrahimmirzae2013@gmail.com



احساس آنومی، احساس عدالت و اعتماد اجتماعی بر ناهنجاری به ترتیب ۰/۵۱۴، ۰/۲۷۵، ۰/۱۴۵ و ۰/۴۴۸ است که متغیر احساس امنیت، بیشترین اثر کل (مستقیم و غیرمستقیم) و متغیر احساس عدالت نیز کمترین اثر را بر ناهنجاری داشته است.

واژه‌های کلیدی: ناهنجاری، اعتماد اجتماعی، احساس امنیت و احساس عدالت، خرمشهر.

مقدمه و بیان مسئله

تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، داشتن تعاملات، روابط و وجود مکانیزم تنظیم مناسبات ناظر بر معاضدات و تضادهای افراد داخل جامعه برای حصول به نظم عمومی، امنیت و عدالت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و عمدتاً در پرتو پدیداری جمعی چون هنجار رسمی (قانون) توأم با ضمانت اجرایی و الزام متجلی می‌شود. تصور کردن جامعه‌ای دارای نظم بدون وجود هنجار و احساس امنیت، غیر ممکن است و یک جامعه باثبات جویای توسعه، همزمان دارای هنجار رسمی به نام قانون و امنیت است که راه را بر شکل‌گیری جرایم و آسیب‌های اجتماعی می‌بندد. جرم، زاییده بی‌نظمی است و در جامعه‌ای که نظم نباشد، احساس آرامش و امنیت برای شهروندان وجود نخواهد داشت. غایت قانون به عنوان والاترین هنجار رسمی هر جامعه، حفظ و حراست از حقوق فردی و جلوگیری از تجاوز به دیگران است که در نهایت مودی و موجد نظم پایدار و بستر ساز و سبب‌ساز امنیت و احساس امنیت در بین کنشگران فردی و جمعی درون اجتماع است.

در ادبیات جامعه‌شناسی - حقوقی، نظم عمومی بازنمودی پیچیده از نیروهای جمعی مشترک است و آن را در هنجارمندی و مقرراتی جست‌وجو می‌کنند که با حیثیت، ذات و هویت جامعه مرتبط بوده، تعرض به این قواعد به معنای مواجهه با بنیان‌ها و اساس جامعه است. رعایت قوانین و هنجارهای مربوط به جرایم و قواعد و هنجارهای مرتبط با روابط اجتماعی افراد از مهم‌ترین مصادیق نظم عمومی است. عدم هم‌آهنگی این مصادیق، مساوی است با برهم خوردن امنیت و احساس امنیت خاطر جمعی در بین شهروندان (بیات، ۱۳۹۸: ۳۵).

نظم اجتماعی، روابط اجتماعی نسبتاً پایدار میان مجموعه‌ای از کنشگران فردی و جمعی بر اساس منافع مشترک، تعهدات و وابستگی متقابل است که به واسطه تعلق خاطر و احساسات اخلاقی مشترک و وجود نظام هنجاری رسمی (ملازم با پشتوانه ضمانت اجرا) در میان گروهی از کنشگران فردی و جمعی حاصل می‌شود. هنجار اجتماعی ناظر بر رفتارهای فردی، روابط بین فردی و بین گروهی در تمام سطوح جامعه است که به تعیین وظایف و حقوق افراد برای انجام کارهای مختلف و همچنین برای توزیع تکالیف و حقوق در جامعه می‌پردازد. اگر اجزای نظم و کنشگران اجتماعی

موجبات رعایت دستورالعمل‌های قانون در جامعه را رعایت و فراهم نکنند، پایداری نظام اجتماعی و هماهنگی بین اجزای جامعه دچار اختلال و بی‌نظمی روزافزون می‌شود. در آن صورت افراد جامعه با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی که مبین نظم اجتماعی است، هم‌نوا نشده، مرتکب رفتارهای انحرافی و انواع قانون‌گریزی می‌شوند (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴: ۵).

به سخن دیگر، جامعه زمانی به «بی‌نظمی اجتماعی» دچار می‌شود که با نقض مداوم هنجارهای اجتماعی توسط افراد به تدریج ارزش‌های اساسی‌اش زیر سؤال برود (فیروزجانیان، ۱۳۸۹: ۳۸۲). از جمله شاخص‌ها و سنجه بی‌نظمی و ناهنجاری در جامعه، قانون‌گریزی و ناهنجاری است که دارای ابعادی همچون مالی، اداری، راهنمایی و رانندگی، آموزشی و... است. هنجارمندی در ادبیات جامعه‌شناسی شامل نظام هنجارهای استاندارد شده است که برای تنظیم اعمال انسانی و تحقق نظارت اجتماعی به گونه‌ای علنی استوار یافته است (بوشان، ۲۰۰۵؛ به نقل از محسنی، ۱۳۸۶: ۳۶۶) و به شکل قانون متجلی می‌شود.

ناهنجاری، شکل مقابل هنجارمندی است که در آن افراد و حتی نهادهای اجتماعی، خارج از قواعد مألوف و مرسوم نهادینه‌شده جامعه، اقدام به رفتار و کنش کرده، موجبات بی‌نظمی را فراهم می‌کنند. ناهنجاری، مفهومی عام، گسترده و دارای ابعاد و نمودهای متعدد است که شاخص و تجلی عینی مهم آن، قانون‌گریزی است. قوانین و یا اکثر قوانین هنگام وضع، در پاسخ به نیازهای شناخته‌شده برای کنترل اجتماعی به نحو رسمی ایجاد می‌شوند. پس قوانین، مجموعه ایستایی از قواعد که از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شوند نیستند، بلکه انعکاس استانداردهای تحول‌پذیر صحیح و ناصحیح و چگونگی شناخت تخلفات و جرایم و تعیین مجازات‌ها هستند. در این صورت اگر قوانین پاسخگوی نیازها نباشند، پایداری آنها یا اطاعت از آنها دچار تزلزل می‌شود. قانون‌گریزی، حیلۀ نسبت به مقررات است که دارای درجات متفاوت است. یکی از درجات آن، تقلب نسبت به قانون است (پروین، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

ناهنجاری معطوف به هنجارهایی است که در جامعه به‌مثابه کل جریان دارند و عمده مردم آن را مورد نقض و عدول قرار می‌دهند. از این‌رو نقطه مقابل ویژگی عمومیت هنجارهای قانونی در جامعه است. بنابراین اطاعت نکردن کنشگران اجتماعی از

عرف‌ها و آداب غیر رسمی خارج از این تعریف قرار می‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۳: ۷۰). با توجه به اینکه همه افراد جامعه در طول زندگی خود از چند قاعده رسمی تخطی می‌کنند و کسانی هم هستند که دائماً قوانین را نادیده می‌گیرند، بنابراین ناهنجاری و قانون‌گریزی، گونه‌ای از رفتار است که از قانون‌گریزی دائمی، خشن و شدید (مانند سرقت، قتل و...) تا قانون‌گریزی گاه‌گاهی، غیرخشن و ضعیف (مانند ندادن مالیات، عبور از چراغ قرمز و...) را در برمی‌گیرد (فیروزجائی، ۱۳۸۹: ۳۸۵).

نتیجه کم‌ارزش تلقی کردن نظم و هنجار در جامعه، کم‌ارزش شدن اهمیت جرم و گسترش آن در جامعه و تأثیر منفی بر رفاه و توسعه اجتماعی است. جدی‌انگاری هنجارگریزی، قانون‌گریزی و جرایم می‌تواند نشانه انسجام اجتماعی بالا باشد و نیاز به نظارت اجتماعی را کاهش دهد و در نتیجه موجب کاهش نرخ جرایم در جامعه شود (Serajzadeh & Akbari, 2008: 542). بالا رفتن نرخ جرائم در هر جامعه‌ای مؤید و از جمله شاخص‌های افزایش میزان هنجارگریزی و کاستن از اهمیت قانون در میان افراد آن جامعه است و میزان هنجارپذیری افراد با انسجام جامعه و دوام نهادها، رابطه مستقیم دارد. احساس امنیت به عنوان جهت‌گیری عاطفی - شناختی به عنوان منبع، سرچشمه و حس درونی افراد که بر اساس مجموعه به هم پیوسته‌ای از عوامل درونی و بیرونی صورت می‌گیرد، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در نظم‌دهی، هنجارمندی و تنظیم رفتار و کنش افراد جامعه است. به بیانی دیگر، امنیت و احساس امنیت به پاسداری از احساس تعلق و وفاداری به ارزش‌ها و اهداف جمعی و تقویت انسجام اجتماعی منجر گشته، موجبات انسجام و انجام تعهدات جمعی متقابل در قبال جامعه و افراد را فراهم می‌کند. احساس امنیت ناشی از تجربه‌های عینی و اکتسابی (مستقیم و غیر مستقیم) افراد از شرایط و اوضاع پیرامونی است و آنچه مدنظر پژوهش کنونی است در معنای واقعی آن است، نه جنبه ناامنی مرضی شخصی.

احساس امنیت^۱ به عنوان یک پدیدار روان‌شناختی - اجتماعی، حالتی است که افراد جامعه، هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته، به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد. همچنین احساس امنیت به عنوان فرایندهای روانی -

اجتماعی صرفاً بر افراد تحمیل نمی‌شود، بلکه اکثر افراد جامعه بر اساس نیازها، علایق، خواسته‌ها و توانمندی‌های شخصیتی و روانی خود در ایجاد و از بین بردن آن دخیل هستند (بیات، ۱۳۹۸: ۱۶).

مسئله عمده بسیاری از جوامع در حال توسعه همچون ایران، گذار از جامعه سنتی و هم‌آهنگ شدن با ارزش‌ها و نهادهای منبعث از ارزش‌های نوین همچون قانون است. در این فرایند و تحول، ناهماهنگی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی و... متجلی می‌گردد که خود افزایش ناهنجاری اجتماعی، قانون‌شکنی و قانون‌گریزی را به دنبال دارد. بر اساس نتایج عمده کتب، تحقیقات و نظرسنجی‌های مربوط به جامعه امروز ایران در ارتباط با نظم اجتماعی، انحرافات و قانون‌گرایی، مؤید ناهنجاری، گسیختگی اجتماعی، نابسامانی، قانون‌گریزی و فساد اجتماعی در ساختار کلی جامعه و ابعاد آن در همه سطوح اجتماعی است که در آن تمایل به نظم مبتنی بر قانون و قانون‌پذیری، کم و مسئله‌ای اجتماعی است.

خرمشهر، یکی از شهرهای استان خوزستان است که هشت سال به‌طور مستقیم درگیر و شاهد جنگ تحمیلی بوده و دارای مرز مشترک زمینی و دریایی با کشور عراق است که دارای مراودات اقتصادی و اجتماعی نیز می‌باشند و همچنین دارای تنوعات قومی-زبانی است که با گذار از وضعیت سنتی و در معرض بودن تغییر و تحولات ناشی از مدرنیته از سوی دیگر، تغییرات اساسی در حوزه‌های مختلف جامعه را تجربه کرده و تجلی و پیامد چنین تغییراتی در ارتباط با شکل‌گیری انواع آسیب‌های اجتماعی و به طور کلی انواع ناهنجاری، قانون‌گریزی و عدم احساس امنیت است.

بر اساس پیمایش وزارت امور اقتصاد و دارایی برای سنجش شاخص‌های ملی محیط کسب‌وکار، استان خوزستان، کمترین میزان احساس امنیت را داشت. با نگاهی به آمارها و چگونگی جرایم در استان خوزستان و شهرستان خرمشهر می‌توان شاهد نرخ و میزان جرایم و هنجارگریزی بالا در این استان بود. با پیدایش شرایط و مسائل یادشده، نه تنها بقا و تداوم حیات اجتماعی در جامعه با چالش‌های درونی و بیرونی روبه‌رو می‌شود، بلکه سامان‌دهی نظم و مدیریت مسالمت‌آمیز و خردمندانه و مشارکت‌جویانه تضادها، توسعه و بررسی نظم اجتماعی و هنجارمندی ضرورت و اهمیت می‌یابد و همچنین مقابله

صحیح با آنها موکول به اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر یافته‌های علمی بسیار دقیق و روزآمد برای گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است.

پرسش مورد توجه در این مقاله ناظر بر این است که:

- وضعیت موجود ناهنجاری با تأکید بر سنجه قانون‌گریزی در شهر خرمشهر چگونه است و چرا؟

- احساس امنیت تا چه اندازه در رفتار ناهنجار افراد تأثیرگذار است؟

- برای گذار از وضعیت موجود به مطلوب چه می‌توان کرد؟

در راستای پاسخ به چنین پرسشی، اهداف زیر مطمح نظر قرار گرفته‌اند:

- توصیف وضعیت ناهنجاری (با تأکید بر قانون‌گریزی)

- توصیف وضعیت احساس امنیت

- توصیف وضعیت احساس امنیت، احساس آنومی، احساس عدالت و اعتماد اجتماعی

- تحلیل وضعیت ناهنجاری و بررسی تأثیر احساس امنیت بر کم و کیف ناهنجاری

- ارائه راهبردهای مبتنی بر یافته‌های پژوهشی برای تقویت هنجارمندی و

پیامدهای مثبت آن

پیشینه پژوهش

همه پژوهش‌ها محصول تلاش چندجانبه و تعاملی بین کنشگران و اجتماع علمی است که در یک فرایند برهم‌کنشی تدوین نشده، بنابراین در خلأ انجام نمی‌گیرند. این پژوهش نیز از این قاعده مستثنی نیست. به این معنا از تحقیقات پیشین تأثیر می‌پذیرد و به نوبه خود بر تحقیقات آتی نیز تأثیر می‌گذارد.

عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان «بررسی رابطه بین سرمایه

اجتماعی و (ناهنجاری) آنومی اجتماعی» نتیجه گرفتند که میانگین آنومی اجتماعی در

میان دانشجویان پاسخگو در حد متوسط به بالاست. نتایج تحلیل رگرسیون انجام‌یافته

نشان می‌دهد که توان متغیرهای مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته در حدود ۱۲

درصد بوده و در این میان، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد نهادی، مشارکت

اجتماعی و انسجام اجتماعی) بر آنومی اجتماعی تأثیرگذار بوده است.

جوادی و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر اجتماعی در احساس آنومی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز» که با روش پیمایشی انجام گرفته، نتیجه گرفتند که میزان احساس آنومی (متوسط نمره ۵۵/۶۱) است. در این تحقیق، فرضیه ارتباط همبستگی اجتماعی نظریه دورکیم، نظریه مسنر و کروهن، رابطه معکوس همبستگی اجتماعی و احساس آنومی، ارتباط احساس آنومی با نظارت اجتماعی با نظریه‌های دیوید ریزمن و ایتکینسون و رابرتسون و رابطه معکوس نظارت اجتماعی و احساس آنومی، کاهش احساس آنومی با پذیرفتن ارزش‌های جامعه پارسونز تأیید شدند.

محسنی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گریزی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی» نتیجه گرفت که میان ویژگی‌های شخصیتی افراد، آموزش و آگاهی افراد از قوانین، ضعف و خلأ قوانین، بی‌هنجاری و اجباری بودن قوانین با قانون‌گریزی، رابطه معنادار وجود دارد.

حسینی نثار و همکاران (۱۳۹۴) به مطالعه بی‌هنجاری و عوامل مؤثر بر آن در شهر رشت پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که آنومی در ابعاد سه‌گانه، به‌ویژه در بعد رسمی، به میزان زیاد وجود دارد. بررسی رفتار آنومیک پاسخگویان نیز گویای آن است که ۶۲ درصد، درجه هنجارشکنی متوسطی دارند. همچنین متغیرهایی مانند اعتماد اجتماعی و رضایت اجتماعی، رابطه معکوسی با آنومی (هنجارگریزی) دارند.

فیروزجائیان و همکاران (۱۳۹۵) نیز در تحقیق خود با عنوان «قانون‌گریزی به‌مثابه آنومی اجتماعی» نتیجه می‌گیرند که متغیرهای زمینه‌ای، رابطه میان سن، تحصیلات و وضعیت اقتصادی با هر دو بعد قانون‌گریزی معنی‌دار و معکوس و تأثیر کل متغیرهای اصلی تحقیق بر متغیر وابسته عبارتند از: پنداشت از فردگرایی در جامعه (۰/۲۰) فردگرایی افراطی (۰/۴۲)، تعهد دینی (۰/۱۱-)، عدم مشروعیت دینی قواعد (۰/۱۲)، نابرابری در اعمال قانون (۰/۱۴) و نامناسب دانستن قانون (۰/۱۴). این متغیرها به همراه قانون‌گریزی ذهنی (۰/۲۴)، ۳۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته اصلی تحقیق (قانون‌گریزی عینی) را تبیین کرده‌اند. این در حالی است که تأثیر این متغیرها (به جز نامناسب دانستن قانون) بر قانون‌گریزی ذهنی ۰/۵۸ است. نتایج نشان داد که نگرش

قانون‌گريزانه افراد، قوی‌تر از رفتار قانون‌گريزانه آنهاست؛ زیرا قانون‌گريزی همواره می‌تواند هزینه‌هایی برای افراد به همراه داشته باشد.

مستمع و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر آنومی اجتماعی در بستر توسعه فرهنگی در خانواده شهری و پیامدهای آن» به این نتیجه رسیده‌اند که آنومی در میان خانواده‌ها بر اثر برخوردها و تضادهای فرهنگی جامعه چندقومیتی و نبود وفاق هنجاری درون خانواده‌ها به وجود آمده است. بیشترین سهم از مقدار واریانس کل به عامل اول یعنی محرومیت تعلق دارد و گویای آن است که عامل اصلی در تأثیرگذاری بر آنومی کل میزان محرومیت در میان خانواده‌هاست.

موسوی مجد و همکاران (۱۳۹۹) به مطالعه «رابطه اخلاق حرفه‌ای با آنومی اجتماعی (اهمال‌کاری) در میان کارکنان» پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد که میان اخلاق حرفه‌ای با ابعاد (مسئولیت‌پذیری، صداقت و احترام به دیگران، عدالت و هم‌دردی و وفاداری) و آنومی اجتماعی (اهمال‌کاری)، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

محمدی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی نوین با آگاهی سیاسی و آنومی اجتماعی در شهروندان استان ایلام» نتیجه می‌گیرند که میزان آگاهی سیاسی شهروندان برابر ۳/۶۲ و میزان احساس آنومی برابر با ۳/۹۲ بوده است. میان میزان استفاده از شبکه‌های نوین اجتماعی مورد نظر و آگاهی سیاسی با ضریب ۰/۱۹۷، ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین یافته‌های استنباطی نشان می‌دهد که میزان آگاهی هرچند در حد متوسط است، با توجه به وضعیت نسلی و جنسیت پاسخگویان، دارای تفاوت معنی‌داری است و میزان احساس آنومی سیاسی با توجه به وضعیت نسلی و جنسیت و تفاوت بین آنها معنی‌دار نیست. به عبارتی احساس آنومی با توجه به میزان آن در جامعه مورد مطالعه، فراگیر است.

قجری و شاهرودی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «احساس امنیت زنان در شهر تهران» نتیجه می‌گیرند که عواملی مانند تأمین امنیت در شهر، سالم‌سازی شهری، حس تعلق محیطی، ارتقای سطح فرهنگی، اجتماعی و رفع نابرابری اجتماعی-اقتصادی در احساس امنیت زنان، مؤثر است. نظارت اجتماعی، توسعه فرهنگی، وضعیت اقتصادی و توانمندسازی زنان در بروز، افزایش تعاملات اجتماعی و شکل‌گیری احساس امنیت، مؤثر هستند.

سیدین و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «شناخت تأثیر بی‌هنجاری با تأکید بر سه بُعد (بی‌معنایی، بی‌اعتمادی و بی‌قدرتی) بر بی‌تفاوتی اجتماعی» نتیجه گرفتند که میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی پاسخگویان، بالاتر از حد متوسط است و افزایش وضعیت بی‌هنجاری در جامعه به طور مستقیم و به واسطه متغیرهای بی‌معنایی، بی‌اعتمادی و بی‌قدرتی بر بی‌تفاوتی افراد تأثیر می‌گذارد. هرچه میزان بی‌هنجاری اجتماعی، بیشتر باشد، بی‌تفاوتی اجتماعی، بیشتر است.

شول و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تأثیر اقشار اجتماعی بر بی‌هنجاری اجتماعی» نتیجه می‌گیرند که متغیر تحصیلات، ۷/۶ درصد از آنومی اجتماعی و متغیر شغل، ۹ درصد از آنومی اجتماعی، متغیر سن، ۹/۷ درصد از آنومی اجتماعی، متغیر میزان درآمد، ۸/۹ درصد از آنومی، اجتماعی و متغیر اقشار اجتماعی، ۱۵ درصد از آنومی اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند.

مطالعات پیشین از چند منظر مورد توجه و نقد هستند. اغلب پیشنهادها به بررسی ناهنجاری اجتماعی با عنوان آنومی پرداخته‌اند و عمدتاً به جنبه خاصی از موضوع پرداخته و به‌طور مستقیم به نقش متغیر مهم امنیت در شکل‌گیری ناهنجاری و با استفاده از تحلیل‌های ساختاری نپرداخته‌اند. لیکن اکثر آنها از نظر موضوعی، قابلیت لازم برای استفاده در ادبیات تحقیق این پژوهش را (حداقل درباره یکی از متغیرهای موضوع) داشته‌اند.

ملاحظات مفهومی

احساس امنیت: این مفهوم که ناظر بر بعد ذهنی امنیت است، ارتباط تنگاتنگی با بعد عینی و دلالت‌های روان‌شناختی-اجتماعی دارد که بر اساس آن، فرد، بیم و هراسی نسبت به اندوخته‌ها، حقوق و آزادی‌های مشروع خود درون اجتماع، چه در زمان حال و چه در آینده نداشته باشد. شکل‌گیری احساس امنیت، یک فرایند و در یک رابطه چندگانه در اثر رابطه مستقیم و غیر مستقیم میان فرد و جامعه، نهادها و اعیان جمعی و پنداشتی است که در طول یک تاریخچه زندگی تولید می‌شود و افراد بر اساس آن، رفتار خود را تنظیم می‌کنند (Aki & Akin, 2015: 19).

احساس امنیت به عنوان جهت‌گیری ذهنی و نظام تمایلات فرد، نوعی آمادگی قبلی

و حس درونی است که کنش و تمایل رفتار فرد را در ارتباط با محیط عینی بیرون تنظیم و امکان مشارکت فرد را در سرنوشت خود و جامعه فراهم می‌کند و حس تعلق پایدار را نسبت به سرمایه‌ها و داشته‌های مالی، جانی، فکری و... در سطح فردی (خرد) و جمعی (کلان) ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر احساس امنیت به عنوان یک پدیدار روانی- اجتماعی، حالتی است که آحاد جامعه، احساس هراس و بیم ناخوشایند نسبت به محیط فردی و جمعی پیرامون خود نداشته، از یک امنیت و طیب خاطر و اعتماد هستی‌شناختی بنیادین برخوردار باشند.

ناهنجاری: هنجارها، قواعد رفتاری، معیارهای اجرایی تثبیت‌شده و اندیشه‌هایی هستند که درباره رفتارهایی که برای اعضای گروهی خاص، رفتار صحیح تلقی می‌شود و لازمه کنترل اجتماعی است. هنجارها به دو شکل توصیفی و تجویزی هستند که در حالت اول، نوع رفتار مناسب قابل قبول را مشخص می‌سازد. در مقابل، هنجارهای تجویزی بیانگر رفتارهای نامناسب یا غیر قابل قبول هستند. هر دو نوع هنجارها در تمام سطوح جامعه، از فعالیت‌های روزمره تا تدوین قانون به کار گرفته می‌شوند. بخشی از هنجارها، جنبه رسمی به خود گرفته، چون شکل نوشته‌شده و مدون به خود می‌گیرند، اهمیت بیشتری دارند و در آنها برای افراد خاطی، مجازات خاصی پیش‌بینی شده است (کندال، ۱۴۰۱: ۱۱۱).

قوانین از جمله هنجارهای رسمی به شمار می‌روند که واجد پشتوانه انواع ضمانت‌های اجرایی شامل پاداش و مجازات برای رفتار مناسب و نامناسب هستند. ناهنجاری، حالتی است که در آن، قواعد رفتاری و مقررات مدون رسمی توسط افراد به عمد نقض شده و افراد تمهیدی در راستای رعایت و عمل به معیارهای مصوب، عام و رسمیت‌یافته در جامعه ندارند. در وضعیت ناهنجاری و آنومیک، افراد هیچ‌گونه تعلق خاطر و تعهد نسبت به رعایت قراردادهای منظم و هر نوع میثاق جمعی در جامعه ندارند و منافع فردی را بر مصالح جمعی مقدم می‌شمارند و در نتیجه شالوده تعادل و انسجام اجتماعی، مختل شده، مکانیزم‌های کنترل اجتماعی به درستی به ایفای نقش نمی‌پردازند. در نتیجه بی‌هنجاری، افراد چندان احساس امنیت و آرامش پایدار نمی‌کنند و اضطراب وجودی، سراسر وجود جامعه را فرا می‌گیرد. به لحاظ مفهومی،

ناهنجاری دارای ابعاد «بی‌معنایی»^۱ (آدمی که در برابر معنای زندگی با خلأ مواجه می‌شود)، «بی‌اعتمادی»^۲ (پدیده‌ای که فرد اطمینان به خود را از دست می‌دهد و اذعان به ناتوانی می‌کند) و «بی‌قدرتی»^۳ (حالتی که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های مختلف زندگی و کنش‌هایش، فاقد تأثیر و در نتیجه بی‌تفاوت است) است (سیدین و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۸۲).

مبانی نظری

نظریه آنومی اجتماعی: امیل دورکیم

به اعتقاد دورکیم، ارتباط مستقیمی میان التزام به قوانین، هنجارها و قواعد اجتماعی و شکل‌گیری احساس امنیت وجودی در وجود شخص است. در غیر این صورت افراد احساس سردرگمی در انتخاب‌های کنشی خود و عدم تطابق با نظام اجتماعی می‌کنند و در نتیجه وضعیت و حالتی از گسستگی و بی‌سازمانی در نظام اجتماعی آشکار می‌شود. بنابراین وضعیت آنومیک در دو سطح خرد و کلان پدید می‌آید. به بیانی دیگر بی‌هنجاری، وضعیتی است در ارتباط با گذر از سادگی به پیچیدگی بیشتر؛ شرایطی که تأثیر و نفوذ قانون سرکوبگر و مجازات متناسب آن بر کنترل تعاملات و رفتار و تعیین جایگاه افراد در موقعیتشان ناتوان است (Franzese, 2020: 46). سه معنای متمایز آنومی عبارتند از:

۱. بی‌سازمانی شخصیت آنچنان که فرد خود را منحرف و متمرّد در برابر قانون نشان دهد.
 ۲. شرایط و وضعیتی اجتماعی که در آن هنجارها در تنازع با یکدیگرند و افراد به سختی می‌توانند بین خواسته‌ها و توقعات متناقض محیط اجتماع، آشتی و سازگاری پدید آورند.
 ۳. وضع یا شرایط اجتماعی که فاقد هنجار باشد.
- زمانی بی‌هنجاری رخ می‌دهد که شرایطی از این قبیل تحقق یافته باشد: عدم جذب

1. Meaninglessness
2. Distrust
3. powerlessness

کامل افراد درون نظام اجتماعی و کاهش قدرت هنجارها و قوانین بنا به دلایلی مانند انقلاب، دگرگونی‌های سریع، تنازع درونی هنجارها و... (بخارایی، ۱۴۰۰: ۱۲۲).

در حقیقت این مفهوم در سه معنای جداگانه و در عین حال همبسته به کار رفته است: نخست به مفهوم نابسامانی فردی که موجب سرگشتگی انسان و نبود قانون و دستورالعمل رفتار برای وی می‌شود. دوم به مفهوم وضعیت اجتماعی که در آن قواعد رفتار اجتماع با یکدیگر در ستیز بوده، فرد برای انطباق با این قواعد و متابعت از آنها دچار پریشانی می‌شود. سوم، اشاره به وضعیتی اجتماعی دارد که در آن میان فرد و برخی هنجارهای اجتماعی و قواعد رفتار، تضاد و ستیز است (Junger, M., & Marshal, 1997: 164). در ارتباط با مسائل سطح خرد، دورکیم چهار شاخصه را در بروز نوعی از خودکشی یعنی خودکشی آنومیک در نظر می‌گیرد: تغییرات سریع و بحران‌های عمده اقتصادی- اجتماعی، آشفتگی در نظام جمعی و نظم عمومی جامعه، وجود مشاغل حرفه‌ای تخصصی و لیبرال و طلاق در میان خانواده‌ها (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

به طور کلی و بر اساس تئوری آنومی دورکیم می‌توان گفت که در وضعیت بی‌هنجاری، هنجارهای اجتماعی، اقتدار آمرانه و جنبه مطلوب خود را از دست داده، مدیریت اخلاقی لازمه را بر افراد نمی‌توانند اعمال کنند. در وضع بی‌هنجاری، وضعیت اجتماعی ویژه‌ای است که در آن هنجارها و معیارهای اجتماعی دچار پریشانی شده، یا آنکه با یکدیگر ناهم‌ساز گردیده، فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و سرگشتگی و ناایمن می‌شود. از این‌رو فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویش پناه برده، بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند. توأم با این وضعیت، اعتماد و احساس امنیت اجتماعی که لازمه آن، وجود ضمانت هنجارهای متقابل است، کاهش می‌یابد و افراد مشارکت کمتری در روابط اجتماعی خواهند داشت. به خاطر اینکه هر لحظه احتمال دارد که افراد مورد استثمار دیگران قرار گیرند، در نتیجه نابسامانی‌ها، کج‌رفتاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی افزایش خواهد یافت (مبارکی، ۱۳۸۳: ۹۶).

نظریه اعتماد بنیادین و امنیت آنتونی گیدنز

گیدنز، شکل‌گیری نظم اجتماعی و احساس امنیت در جامعه جدید را با مفاهیمی مانند «ساخت‌یابی»، «از جا کندگی»، «نظام‌های تخصصی» و «خطر کردن» مطرح می‌کند و بر این باور است که زندگی در شرایط مخاطره و خطر، بخشی از سرنوشت انسان مدرن

است و بی‌اعتمادی و احساس امنیت، همزمان جزئی از سامانمندی جامعه است. در دنیای جدید، شرایطی پیش آمده است که اعتماد و امنیت، واجد پایداری موقت است و اعتماد بنیادی یا وجودی دائم وجود ندارد و اضطراب و هراس ذهنی- روانی، فرد را مجبور به خطر کردن می‌کند و شاهد ساخت‌یابی‌های روزمره در حوزه کنش فردی می‌باشیم و بر این اساس به دنبال زوال نهادهای سنتی امنیت‌ساز، برای تقلیل ناامنی وجودی، نیازمند نهادهای تخصصی برای مدیریت روابط می‌باشیم و همزمان خود نهادهای تخصصی از بی‌اعتمادی بنیادین رنج می‌برند.

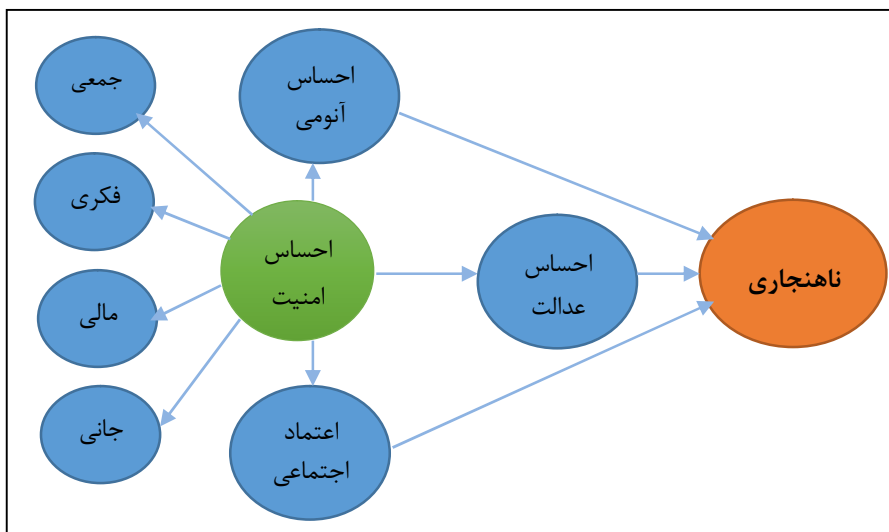
گیدنز، ریشه نیاز به احساس امنیت و اعتماد بنیادین را نخستین تجربه‌های زیسته دوران کودکی می‌داند که به واسطه زندگی در اجتماع و تعاملات روزمره پدید می‌آید و شرط اساسی تدارک هویت شخصی، استقرار اعتماد بنیادین است. بنابراین در دنیای جدید، احساس امنیت، اهمیت زیادی دارد و به نوعی مسئله مهم و بنیادی انسان مدرن است. احساس امنیت تا حدود زیادی بر اعتماد بنیادین مبتنا دارد و شرط تحقق و حصول به احساس امنیت، اعتماد و پیوند آن با نظام‌های مجرد و تخصصی است و بر بستر چنین شرایطی است که جهت‌گیری عاطفی و شناختی توأم با احساس امنیت شکل می‌گیرد. به زعم گیدنز، عنصر نظام اعتماد بنیادین به عنوان عامل بستر ساز و منشأ احساس امنیت، در ارتباط کنش‌ها و واکنش‌ها با واقعیت همچون غربالی عمل می‌کند که همه افراد عادی در جریان رویارویی با مسائل زندگی روزمره خود در پناه آن قرار می‌گیرند و نقش نوعی پوسته و پیلۀ حمایتی را بازی می‌کند (گیدنز، ۱۴۰۰: ۶۵).

نظریه ناهنجاری تالکوت پارسونز

پارسونز در نظریه‌های خود معتقد است که هر کنشی اعم از کنش بهنجار یا نابهنجار را صور خاصی از ساختارهای اجتماعی ساخته و تولید می‌کند. از این‌رو کنش بزهکارانه نیز توسط فرد در چارچوب شرایط و ساختار اجتماعی و وسایل و مسیرهایی برای نیل به اهداف قابل تبیین می‌باشد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۹). به زعم پارسونز، نظام اجتماعی واجد چهار خرده‌نظام است که نهادی شدن را یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای کنترل اجتماعی و احساس امنیت در جامعه می‌داند که بر اساس آن، فرد در فعالیت‌های گوناگون و متفاوتی، اشتغال داشته، با عده زیادی از افراد دیگر، ارتباط‌های اجتماعی دارد؛ افرادی که مناسبات گسترده‌ای با او دارند. یکی از کارکردهای اولیه نهادی شدن این است که به این فعالیت‌ها و

ارتباطها نظم دهد تا نظامی کاملاً هم‌آهنگ به وجود آید و کنشگر بتواند در هماهنگی سهیم باشد و ستیز را در سطح اجتماعی به حداقل برساند.

پارسونز معتقد است که درون نظام اجتماعی، پدیده‌هایی وجود دارد که مانند سازوکاری تعریف می‌شود که حداقل به طور ناقص، کارکرد آنها در جهت سازگاری است. این عوامل بر دو نوع است: نخست، وضعیتی است که طی آن به دلیل وجود عوامل نامطمئن یا به‌ویژه مسائل سازگاری بحرانی، فرد در برابر فشار غیر معمولی قرار می‌گیرد؛ مانند نامطمئن بودن از سلامتی. نوع دیگر، سازمان‌دهی رفتار است که می‌توان آن را نهاد فرعی نامید، مانند آیین‌ها. این فرهنگ هم جنبه آزادانه مشخص خود را دارد، چنان‌که کج‌روی آشکار را پیدا می‌کند. این جنبه ممکن است حالت «دریچه اطمینان» در نظام اجتماعی را داشته باشد که تلاش برای محدود کردن جوانان به شیوه‌ای کاملاً منطبق با نظم بزرگ‌سالان است و احتمال دارد موقعیت آنها را تضعیف کند. این فرهنگ، جنبه‌های کنترلی مثبت هم دارد. یکی از آنها، یکپارچگی فرهنگ جوانان با ساختارهای نهادی عمده به‌ویژه در آموزش رسمی است. این موضوع نه‌تنها جوانان را زیر نظارت مستقیم بزرگ‌سالان می‌آورد، بلکه برخی از الگوهای رفتاری مانند رقص و ورزش را مشروعیت می‌بخشد. با وجود انحراف جزئی، چنین کانون مشروعی، بی‌تردید کل میزان کج‌روی‌ها را کاهش می‌دهد (همان).



شکل ۱- مدل فرضی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

بر اساس الگوی علی مزبور می‌توان فرضیه‌های محوری را به شرح زیر مشتق گرفت:

- میان میزان احساس امنیت و ناهنجاری، رابطه وجود دارد.
- میان میزان احساس آنومی و ناهنجاری، رابطه وجود دارد.
- میان میزان اعتماد اجتماعی و ناهنجاری، رابطه وجود دارد.
- میان میزان احساس عدالت و ناهنجاری، رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای توصیفی- تبیینی بوده، روش غالب کمی- پیمایش است که به عنوان روشی پنهانگر استفاده شده تا داده‌های تحقیق را از جامعه واقعی جمع‌آوری کند. از آنجایی که تحقیق حاضر، پیمایشی است، درباره بررسی و مطالعه رابطه میان متغیرهای پژوهش با بی‌هنجاری در میان شهروندان بالای هجده سال ساکن شهرستان خرمشهر انتخاب شد. حجم نمونه آماری با سطح اطمینان ۹۶ درصد و خطای ۴ درصد با لحاظ کردن نمونه متناسب برآورد شد که در مجموع ۳۸۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند.

پیش‌آزمون^۱ و اعتبار و روایی تحقیق: در این تحقیق برای تطابق پرسشنامه با شرایط محیطی خاص و آزمون آن، ابتدا در میان ۶۰ نفر از افراد جامعه آماری مورد نظر به طور تصادفی توزیع و برای بررسی روایی^۲ شاخص‌هایی که متشکل از چند گویه یا پرسش بودند، از آلفای کرونباخ^۳ استفاده شده است.

1. pre-test

2. Reliability

3. Cran bachs Alpo

جدول ۱- ضریب روایی نهایی معرف‌های متغیر مستقل و وابسته

متغیرها	مؤلفه‌ها	تعداد گویه	نتایج آزمون پایایی
احساس امنیت	جمعی، فکری، مالی و جانی	۱۲	۰/۷۱۱
اعتماد اجتماعی	بین‌شخصی، تعمیم‌یافته و نهادی	۴	۰/۹۴۵
احساس آنومی	----	۴	۰/۸۷۹
احساس عدالت	----	۴	۰/۷۶۱
ناهنجاری	مالی- اقتصادی راهنمایی- رانندگی اداری آموزشی- فرهنگی عمومی	۱۵	۰/۷۴۶ ۰/۷۶۱ ۰/۷۴۳ ۰/۸۵۲ ۰/۸۴۳

شاخص‌سازی سازه‌های پژوهش

احساس امنیت

این حوزه از مفهوم امنیت حاوی ابعادی چندگانه است که در مطالعه کنونی با لحاظ تناظر سطوح خرد و کلان و نظریهٔ پارسونز و مهم‌ترین سرمایه‌های هر فرد به وجوه مالی (اقتصادی)، جانی (جسمانی)، فکری (فرهنگی) و جمعی (اجتماعی) پرداخته می‌شود.

الف) امنیت مالی: این بعد ناظر است بر حس فرد نسبت به اموال و دارایی‌های مالی- مادی شخص در جامعه و امکان سرمایه‌گذاری و استفاده از امکانات به طور برابر و نیز توزیع عادلانه ثروت و در نهایت اینکه تا چه حد تهدیدی متوجه آنها نمی‌شود.

ب) امنیت جانی: این نوع حس ابتدا به معنای فقدان هرگونه خطر و تهدید نسبت به جسم و روان فرد در محیط از سوی عوامل بیرونی مزاحم و سپس مخاطرات خارج از کنترل فرد مانند تهدیدهای بهداشتی، اجتماعی و دولتی است که حس امنیت جسمی و روانی را به خطر می‌اندازد (Clements, 1997 : 88).

ج) امنیت فکری: این بعد شامل نوعی از امنیت است که فرد به دنبال اظهارنظر و یا مشارکت حول موضوعات اجتماعی مانند مدیریت جامعه و چگونگی آن و نشر افکار و ایده‌هاست تا حس بد، خاطر پریشان و نگرانی نسبت به وضعیت حال و آینده نداشته باشد.

د) امنیت جمعی: به احساس فرد برای گردش و شرکت آزادانه در خیابان‌ها، پارک‌ها و

مجالس اشاره دارد، به گونه‌ای که افراد و یا دیگر گروه‌های اجتماعی، او را مورد تهدید و تعرض و سوءاستفاده قرار ندهند. همچنین نداشتن نگرانی برای تعاملات، برپایی تجمعات آیینی، دینی، سیاسی، صنفی و علمی است (طاهری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۲۵).

ناهنجاری

عبارت است از شرایطی که مردم در آن تحت نظارت قواعد و هنجارهای روشن نیستند و افراد، اعتبار و احترام هنجارهای رسمی را که به شکل قانون مدون در سراسر جامعه عمومیت یافته و ساری است، می‌شکنند و به عبارت دیگر مرتکب قانون‌گریزی می‌شوند. برای سنجش و تحلیل ناهنجاری در جامعه، شاخص‌ها و سطوح مختلف وجود دارد که مهم‌ترین شاخص، قانون‌گریزی است. قانون‌گریزی به عنوان یکی از پدیده‌های حقوقی-اجتماعی، ابعاد و اشکال متعددی دارد که معطوف به هنجارهایی است که در جامعه به مثابه کل جریان دارد. از این‌رو نقطه مقابل ویژگی عمومیت هنجارهای قانونی در جامعه است. بنابراین اطاعت نکردن کنشگران اجتماعی از عرف‌ها و آداب غیر رسمی، خارج از این تعریف قرار می‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۳: ۷۰).

بی‌هنجاری به لحاظ عملیاتی و در شکل قانون‌گریزی، کنشی است که قانون در نزد فرد تهی از معنا بوده، نسبت به آن بدبین و بی‌اعتماد است و حس ناتوانی و بی‌قدرتی در وجودش شکل گرفته و در نتیجه قانون‌گریز به صورت آگاهانه و تعمداً نسبت به قوانین رسمی جامعه مخالف است و آنها را نادیده می‌گیرد. با توجه به اینکه همه افراد جامعه در طول زندگی خود از چند قاعده رسمی تخطی می‌کنند و کسانی هم هستند که دائماً قوانین را نادیده می‌گیرند، بنابراین ناهنجاری در معنای عام، دامنه‌ای از رفتارها را شامل می‌شود که بی‌هنجاری را به لحاظ زمان از ماندگاری و پایداری تا گه‌گاهی و نرم به لحاظ وسعت در برمی‌گیرد (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۷). بنابراین مهم‌ترین بعد عینی ناهنجاری، قانون‌گریزی است که به ابعاد جامعه به قانون‌گریزی عمومی، اداری، مالی، راهنمایی و رانندگی و قانون‌گریزی فرهنگ-آموزشی تفکیک شد و در نهایت با تجميع ابعاد شاخص کلی مورد سنجش قرار گرفت.

احساس آنومی

دورکیم، مفهوم آنومی را در دو سطح فردی و اجتماعی و به معنای فقدان هنجار مشخص‌شده در جامعه و یا وجود شرایطی می‌داند که هنجارها و قوانین زندگی

تثبیت شده در جامعه در یک نوسان شدید قرار بگیرند و اهمیت و نفوذ خود را بر افراد از دست بدهند. بر اساس تئوری آنومی، در وضعیت بی‌هنجاری، هنجارهای اجتماعی اقتدار آمرانه و جنبه مطلوب خود را از دست داده، مدیریت اخلاقی لازمه را بر افراد نمی‌توانند اعمال کنند و در نتیجه افراد نمی‌توانند جهت رفتار خویش را تعیین کنند (دورکیم، ۱۴۰۰: ۳۲۷). در وضع آنومی، هنجارها و معیارهای اجتماعی دچار پریشانی شده، یا آنکه با یکدیگر ناهم‌ساز گردیده، فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و سرگشتگی می‌شود. از این‌رو فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویش پناه برده، توأم با حس بدبینانه، همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های دموگرافیک پاسخگویان

داده‌های حاصل از بررسی ویژگی‌های دموگرافیک جمعیت مورد مطالعه در قالب جدول زیر آورده می‌شود.

جدول ۲- مشخصات جمعیت مورد بررسی از لحاظ متغیرهای زمینه‌ای

متغیرهای زمینه‌ای	توزیع فراوانی‌ها
جنسیت	۵۳/۴ درصد مردان برابر با ۲۰۳ نفر، ۴۶/۶ درصد زن برابر با ۱۷۷ نفر، جمع پاسخگویان ۳۸۰ نفر
گروه سنی	زیر ۲۵ سال (۲۹ نفر) برابر با ۷/۶ درصد، بین ۲۶ تا ۳۳ سال (۸۸ نفر) برابر با ۲۳/۱ درصد، بین ۳۴ تا ۴۱ سال (۱۱۷ نفر) برابر با ۳۰/۷ درصد، بین ۴۲ تا ۴۹ سال (۶۸ نفر) برابر با ۱۷/۸ درصد و ۵۰ تا ۵۷ سال (۵۲ نفر) برابر با ۱۳/۶ درصد و ۵۸ سال به بالاتر (۲۶ نفر) برابر با ۶/۸ درصد
وضعیت تأهل	مجرد (۱۱۰ نفر) برابر با ۲۹ درصد، متأهل (۲۷۰ نفر) برابر با ۷۱ درصد.
وضعیت تحصیلی	دیپلم و پایین‌تر (۱۰۷ نفر) برابر با ۲۸/۱ درصد، فوق‌دیپلم (۸۹ نفر) برابر با ۲۳/۴ درصد، لیسانس (۱۳۳ نفر) برابر با ۳۵ درصد، فوق‌لیسانس و بالاتر (۵۱ نفر) برابر با ۱۳/۴ درصد.

با توجه به نتایج یافته‌ها به طور کل در جامعه مورد مطالعه، تعداد پاسخگویان زن و مرد از نظر جنسیت تاحدودی متفاوت و درصد مردان بیشتر از زنان بوده است. نزدیک به $\frac{2}{3}$ پاسخگویان، بین گروه سنی ۱۸ تا ۴۰ سال قرار داشته‌اند. نزدیک به $\frac{2}{3}$ پاسخگویان این پژوهش متأهل بوده‌اند و با توجه به سطح تحصیلات جامعه مورد مطالعه در مقطع کارشناسی، نسبت به دیگر گروه‌های تحصیلی بیشتر بوده‌اند.

جدول ۳- توزیع درصد پاسخگویان برحسب متغیرها و مؤلفه‌های پژوهش

متغیرها	سنجش سطح (درصد)	میانگین	انحراف معیار	متوسط	زنی	مرد	متوسط	انحراف معیار	تاریخ
احساس امنیت	۱۵/۵	۲۲	۲۶/۱	۲۰/۲	۱۶/۲	۲/۴	۱/۳۱	متوسط	
احساس عدالت	۱۷/۳	۲۰/۲	۲۵/۹	۲۸/۱	۹/۵	۳/۱	۱/۱۹	متوسط	
اعتماد اجتماعی	۱۷/۶	۱۶/۱	۲۶/۱	۲۲/۲	۱۸	۳	۱/۴۴	متوسط	
احساس انومی	۸/۶	۱۰/۸	۳۶/۹	۱۶/۴	۲۶/۳	۳/۴	۱/۱۰	متوسط	
ناهنجاری	۱۷/۵	۲۰/۲	۳۰/۸	۱۷/۱	۱۴/۴	۳/۲	۱/۲۸	متوسط	

در مجموع پاسخگویان به لحاظ متغیر اصلی پژوهش یعنی احساس امنیت، نمره میانگین کم (۲/۴) و امتیاز ۶۰/۶ از متوسط به پایین را داشته‌اند که در مجموع مؤید احساس امنیت پایینی است. به لحاظ احساس عدالت و اعتماد اجتماعی، وضعیت متوسط و در ارتباط با متغیر احساس انومی، میانگین بالایی داشته‌اند. اما در ارتباط با متغیر وابسته، نتایج بیانگر آن است که میزان ناهنجاری، میانگین (۳/۲) بالایی داشته که نشان‌دهنده میزان وجود ناهنجاری محل اعتنا و تأمل در میان شهروندان مورد مطالعه است و از مسئله بودن وضعیت و شرایط موجود حکایت می‌کند.

با توجه به نتایج به لحاظ متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل، شاهد تفاوت در انجام کنش ناهنجاری بین زن و مرد و همچنین متأهل‌ها و مجردها بوده، تفاوت آنها هم معنادار بوده است. همچنین از میان متغیرهای مستقل، تنها داده‌ها بیانگر معناداری متغیر مهم احساس امنیت بوده، مابقی معنادار نبوده‌اند.

جدول ۵- وزن خالص و ناخالص هر یک از متغیرهای مستقل

بر ناهنجاری (مدل ش ۴)

نتایج آزمون تحلیل رگرسیون درباره عوامل مؤثر بر ناهنجاری Method=Stepwise					ضرایب استاندارد و غیر استاندارد درباره عوامل مؤثر بر ناهنجاری (مدل ش ۴)				
Sig	ANOVA	R^2 .adj	R^2	R	Sig	T	Beta	b	متغیرهای داخل معادله
					۰/۰۰۰	۱۱/۲۷	---	۲/۸۴	مقدار ثابت constant
					۰/۰۰۰	-۱۲/۰۳	-۰/۵۲۸	۶۳۶/۰۵۱	احساس امنیت
					۰/۰۰۰	-۵/۳۹	۰/۲۱۶	۱۸۷/۰۳۷	احساس عدالت
					۰/۰۰۰	-۴/۱۸	-۰/۱۷۷	۲۸۲/۰۱۱	اعتماد اجتماعی
					۰/۰۰۰	۴/۲۷	۰/۱۸۹	۳۸۳/۰۱۱	احساس انومی

جدول شماره (۵)، سهم نسبی متغیرهای مستقل و منعکس‌کننده مهم‌ترین مدلی است که در نهایت از بیشترین تبیین برخوردار شده است. یافته‌های جدول بیانگر این

است که در میان متغیرهای مستقل در معادله، احساس امنیت (۵۲۸/۰-)، بیشترین سهم را در توضیح ناهنجاری دارد و این در واقع مهم‌ترین فرضیه محوری پژوهش حاضر را تأیید می‌کند. بدین معنا که هرچه افراد جامعه در فرایند تجربه زیسته خود درک و فهم مثبت، بازخورد عینی ایمن از اندوخته‌های خود در داخل جامعه و نهادهای آن داشته باشند، خود را بیشتر جزئی از جامعه و هویت اجتماع ملی می‌دانند. بر آن اساس سعی در تعریض و تحکیم هنجارهای اجتماعی و احساس تکلیف بیشتری در راستای انجام آنها خواهند داشت و بر این اساس حس امنیت بیشتری داشته، جهت‌گیری‌های احساسی-شناختی خود را در پرتو سازوکار هنجارمند جامعه سوق خواهند داد. در این صورت آمادگی عمل بیشتری دارند تا به انجام کنش هنجارمند در انجام امور روزمره خود بپردازند و در قبال جامعه احساس مسئولیت می‌کنند. به بیان دیگر تعلق خاطر بیشتری نسبت به نهادها، نمادهای ملی، موارث تاریخی، ارزش‌ها و هنجارهای سرزمینی و تاریخی برخوردار داشته، سعی در حفظ و پاسداشت آنها خواهند داشت. به دنبال آن، متغیر احساس عدالت قرار دارد که به ترتیب دارای تأثیر معنادار بر هنجارمندی است. این شرایط، تسهیل‌کننده^۱ نظم و انسجام اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان خواهد بود.

یافته‌های بالا به این معناست که در بعد ذهنی، داشتن حس امنیت و آرامش از سوی محیط‌های پیرامون فرد، شرایط را برای تعادل شخصیتی و روانی فراهم می‌کند و احتمال رفتارهای هیجانی ضد اجتماعی را تقلیل داده، در نتیجه فرد از یکسو به تقویت پیوندهای عاطفی به دیگران و جامعه می‌پردازد و از سوی دیگر از کنش‌های معطوف به منفعت‌طلبی شخصی و یا ضد اجتماعی دوری می‌گزیند. به طوری که هم‌زمان رفتار مبتنی بر اعتمادپذیری، اعتمادکنندگی و پیش‌بینی‌پذیری میان کنشگران اجتماعی نسبت به یکدیگر تقویت می‌یابد. به بیانی دیگر بر اثر فقدان امنیت و وجود اضطراب اجتماعی، همکاری اجتماعی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار اجتماعی که دو رکن نظم اجتماعی‌اند، کاهش می‌یابد و موجب بروز هرج و مرج اجتماعی می‌شود و در نتیجه

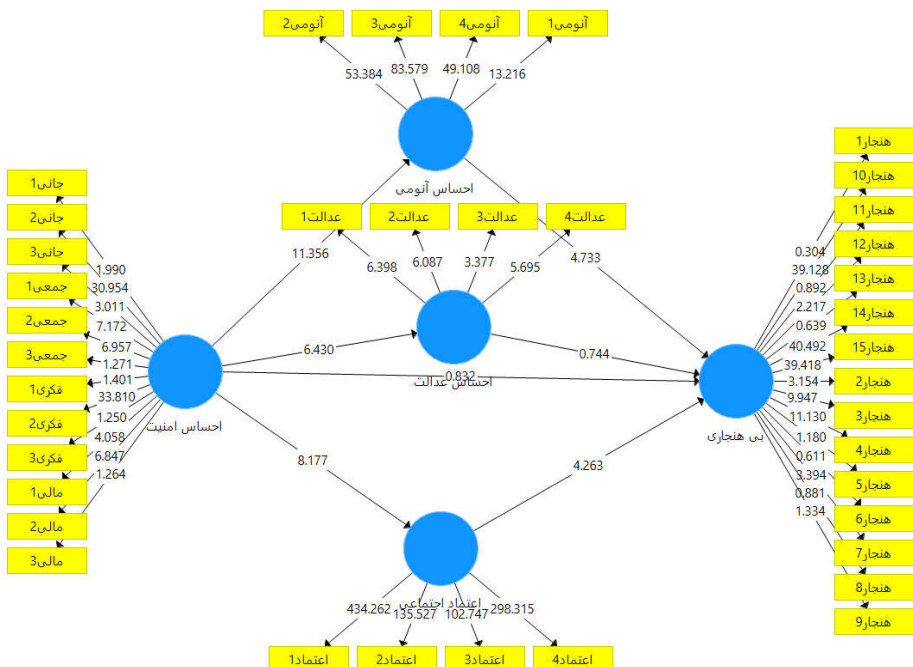
شرایط و فرصت برای آنومی اجتماعی، انواع مختلف کثرت‌اری اجتماعی و ارتکاب جرائم و قانون‌گریزی‌های گوناگون فراهم می‌شود (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

ضریب تعیین (R^2) به دست آمده در ارتباط با ناهنجاری، برابر با ۰/۲۰ است. این یافته بدین معناست که متغیرهای وارد شده به معادله، توانسته ۲۰ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین کند. با توجه به نتایج می‌توان معادلات رگرسیونی استاندارد را به شرح زیر نوشت:

$$\text{ناهنجاری} = \text{احساس آنومی (۱۸۹)} + \text{اعتماد اجتماعی (-۰/۱۷۷)} + \text{احساس عدالت (۰/۲۱۶)} + \text{احساس امنیت (-۰/۵۲۸)}$$

بررسی و آزمون مدل ساختاری عوامل مؤثر بر ناهنجاری

مدل زیر، بررسی آزمون الگوی ساختاری و بررسی ضرایب مسیر (Beta) رگرسیون یک متغیر بر دیگری است. همچنین در قالب ماتریس همبستگی اثرات مستقیم، غیر مستقیم و اثرات کل در جدول آورده می‌شود.



شکل ۲- الگوی مدل ساختاری PLS پژوهش

در اینجا ابتدا با استفاده از اندازه اثر F^2 به میزان اندازه اثر یک متغیر برونزا را روی یک متغیر درونزا در معادلات ساختاری اندازه گیری می کنیم. به عبارتی سهم نسبی یک متغیر مستقل بر R^2 متغیر دیگر را محاسبه می نماییم.

اندازه اثر F^2 برای متغیرهای احساس امنیت، احساس آنومی، احساس عدالت و اعتماد اجتماعی با ناهنجاری به ترتیب برابر با ۰/۲۱۴، ۰/۱۸۹، ۰/۰۹۱ و ۰/۱۹۴ است که به جز متغیر احساس عدالت که تأثیر ضعیف داشته، می توان قضاوت کرد که سهم نسبی مابقی متغیرهای مستقل با توجه به ملاک مورد نظر مطلوب است.

در قسمت زیر ابتدا به خروجی ضرایب تأثیر استاندارد متغیرهای مستقل بر وابسته (بیرونی بر درونی) و سپس به اثرات کل پرداخته می شود. مطابق جدول متغیر احساس امنیت، بیشترین ضریب را با تأثیر ۰/۴۸۶ بر بی هنجاری داشته است و کمترین اثر استاندارد مربوط به متغیر احساس عدالت با ضریب ۰/۱۴۵ است.

اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته (برونزا بر درونزا) مسیر مدل نشان می دهد که میزان تأثیر کل متغیرهای احساس امنیت، احساس آنومی، احساس عدالت و اعتماد اجتماعی بر بی هنجاری به ترتیب ۰/۵۱۴، ۰/۲۷۵، ۰/۱۴۵ و ۰/۴۴۸ است که متغیر احساس امنیت، بیشترین اثر کل (مستقیم و غیر مستقیم) و متغیر احساس عدالت نیز کمترین اثر بر ناهنجاری (متغیر وابسته) را داشته اند.

جدول ۶- ضرایب سطح معناداری متغیرها و نتیجه فرضیه ها

رابطه متغیرها و نتیجه فرضیه ها	Sample Mean (M)	T Statistics (O/STDEV)	P Values	نتیجه فرضیه
احساس امنیت -> ناهنجاری	۰/۷۱۴	۶/۴۳	۰/۰۰۰	تأیید
احساس امنیت -> احساس آنومی	۰/۴۶۹	۱۱/۳۵	۰/۰۰۰	تأیید
احساس آنومی -> ناهنجاری	۰/۲۳۸	۴/۷۳	۰/۰۰۰	تأیید
احساس امنیت -> احساس عدالت	۰/۱۳۵	۰/۸۳۲	۰/۳۴۱	رد
احساس امنیت -> اعتماد اجتماعی	۰/۶۱۷	۸/۱۷	۰/۰۰۰	تأیید
احساس عدالت -> ناهنجاری	۰/۰۳۲	۰/۷۴۴	۰/۴۹۸	رد
اعتماد اجتماعی -> ناهنجاری	۰/۴۲۶	۰/۷۴۴	۰/۰۰۰	تأیید

با بررسی مقدار ضرایب حاصل از رابطه میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته در جدول شماره (۶) مشخص شد که بی‌هنجاری با احساس امنیت رابطه داشته، فرضیه اصلی تحقیق تأیید شده است. همچنین متغیرهای احساس انومی و اعتماد اجتماعی با ناهنجاری ارتباط داشته، فرضیه‌های مربوط به آنها نیز تأیید شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

نظم اجتماعی، مهم‌ترین موضوع اساسی در هر جامعه‌ای و به یک معنا، هدف، محور و ابزار توسعه است که تمام جوامع در تکاپوی حصول به آن هستند و در این راستا مکانیزم‌های خاصی برای هنجارمند کردن منش‌های فردی و جمعی تعبیه و به کار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر و بستر ساز نظم و بی‌هنجاری، احساس امنیت و سرایت آرامش خاطر در میان جامعه و افراد است. احساس امنیت در شکل‌های جانی، اقتصادی و... نمود می‌یابد و نوعی حس مثبت افراد نسبت به اندوخته‌ها و سرمایه‌های جمعی و شخصی فرد است. در این میان قانون، یکی از لوازم ضروری و حیاتی تأمین نظم در جامعه است. قانون‌گریزی، نوعی تمایل منفی و جهت‌گیری^۱ ناهنجارانه نسبت به قوانین رسمی و هنجارهای قانونی در جامعه است که شخص به صورت آگاهانه و به عمد سعی در سرپیچی و اطاعت نکردن از آنها دارد. در زندگی اجتماعی امروزه از یکسو با توجه به پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی و از سوی دیگر به خاطر شکل‌گیری انواع آسیب‌های اجتماعی، مطالعه نظم و ناهنجاری، اهمیت و ضرورت بالای دارد.

تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی بود که «چه رابطه‌ای میان احساس امنیت و ناهنجاری است؟». جدول توزیع توصیفی نشان داد که در مجموع پاسخگویان احساس امنیت (میانگین ۲/۴) پایینی در زندگی اجتماعی خود دارند. همچنین پاسخگویان، احساس انومی (میانگین ۳/۴) و احساس عدالت (میانگین ۳/۱) متوسط به بالایی دارند. به لحاظ اعتماد اجتماعی نیز پاسخگویان (میانگین ۳)، وضعیت متوسطی دارند. اما نتایج در ارتباط با متغیر وابسته بیانگر آن است که میزان بی‌هنجاری (با میانگین ۳/۲) متوسط به بالا در میان پاسخگویان بسیار بالا است که نشان‌دهنده مسئله

بودن وضعیت و شرایط موجود است. نتایج نشان داد که متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل به لحاظ انجام رفتارهای بی‌هنجاری، متفاوت و یکسان نبوده‌اند. نتایج ضریب رگرسیون با $(R^2 = 0/20)$ (جدول ۶) نشان می‌دهد که میان متغیرهای احساس امنیت $(0/528)$ ، احساس عدالت، احساس آنومی اجتماعی و اعتماد اجتماعی با بی‌هنجاری، رابطه معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه اصلی تحقیق تأیید شد.

یافته‌های پژوهش حاضر، همسو با پژوهش نوری و همکاران (۱۳۹۹)، بیات (۱۳۹۸)، گودرزی و همکاران (۱۳۹۹) است. در ضمن تحلیل آماری نشان داد که از میان متغیرهای مستقل باقی‌مانده در معادله، احساس امنیت، بیشترین سهم را در توضیح ناهنجاری به عهده دارد و این در واقع یکی از فرضیه‌های محوری پژوهش حاضر را تأیید می‌کند. بدین معنا که هرچه افراد جامعه در فرایند اجتماعی شدن رسمی و غیر رسمی، درک و فهم مثبت و عام‌گرایانه‌تری از جامعه و نهادهای آن داشته باشند، خود را بیشتر جزئی از جامعه و اجتماع ملی می‌دانند و در نتیجه آن، احساس امنیت بیشتری خواهند داشت و بر آن اساس سعی در تعریض و تحکیم هنجارهای اجتماعی داشته، احساس تکلیف بیشتری در راستای انجام تعهدات اجتماعی^۱ خواهند داشت. در این صورت آمادگی عمل بیشتری دارند تا به انجام کنش هنجارمند در انجام امور روزمره خود بپردازند و در قبال جامعه احساس مسئولیت می‌کنند. در پایان می‌توان اظهار داشت که با وجود ناهنجاری، شاهد اختلال در نظام هنجاری، آنومی اجتماعی و اتخاذ کنش‌های منفعت‌طلبانه خودخواهانه از سوی افراد در جامعه خواهیم بود که موجب بی‌نظمی در ایفای نقش‌ها در جامعه و حقوق و تکالیف مترتب بر آنها می‌باشیم که در سطحی کلان‌تر انسجام اجتماعی، وفاق جمعی فراگیر و تنظیم و نظم عمومی عام دچار اختلال و آنومی خواهد شد.

پیشنهاده‌ها

با امعان نظر در نتایج و یافته‌های تجربی پژوهش، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

- با توجه به نقش مهم و معناداری متغیر احساس امنیت، نهادهای امنیتی و غیر امنیتی باید شرایط، بسترها و برنامه‌ها را از طریق ارتقای شرایطی مانند برخورد قاطع، عادلانه و شفاف با انواع ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌ها با اتخاذ راهکارهای نرم و سخت‌افزاری فراهم سازند.
- اقدام برای افزایش احساس امنیت از طریق توزیع عادلانه امکانات و ثروت و نیز کاهش احساس بی‌قدرتی به‌ویژه از طریق توجه به گروه‌های متنوع اجتماع در برنامه‌ریزی‌های سیاسی- اجتماعی کشور که منجر به افزایش احساس امنیت اجتماعی و نیز بهبود مشارکت افراد در ایجاد امنیت است.
- ارتقای سطح توسعه فرهنگی و تعمیم زبان و فهم مشترک و همگانی از اعیان فرهنگی و اجتماعی نظیر قانون و قواعد حقوقی در جامعه به شیوه‌ای خردمندانه و قابل قبول برای همگان که به تقویت حس مثبت و تعهد و تکلیف در برابر هنجارهای قانونی بینجامد.
- تدوین نظام جامع مشارکت در حوزه امنیت عمومی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود که این امر نیز به ارتقای امنیت و به دنبال آن احساس امنیت می‌انجامد.
- تقویت نهادهای مستقل مدنی برای پل زدن و پر کردن شکاف میان ملت و دولت باشد؛ به صورتی که افراد جامعه به قانون به عنوان یک امر سیاسی- دولتی صرف نگاه نکنند و نگاه تخصصی به آن نداشته باشند و در نتیجه از گسترش شرایط نابسامان (آنومیک) جلوگیری شود.
- استفاده از رسانه‌های جمعی برای رشد، آموزش و تقویت آگاهی قانونی شهروندان و آگاه نمودن مردم با هنجارها و قوانین اخلاقی و اجتماعی.

منابع

- بخارایی، احمد (۱۴۰۰) جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران، تهران، جامعه‌شناسان.
- بیات، بهرام (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی احساس امنیت، تهران، امیرکبیر.
- پروین، فرهاد (۱۳۹۲) «قانون‌گریزی، نقض متقابل حقوق شهروندی»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال نوزدهم، شماره دوم (پیاپی ۹۷)، تابستان، صص ۱۷۵-۱۸۶.
- جواد، حسن و محمود علمی و صمد صباغ (۱۳۹۱) «بررسی عوامل موثر اجتماعی در احساس آنومی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز»، دوره ۵، شماره ۱۴، اردیبهشت، صفحه ۲۹-۴۵.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران، نشرنی.
- حسینی نثار، مجید و مصطفی فیض‌ثابت و صغری شب افروزان (۱۳۹۴) «آنومی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر رشت)»، مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۹ (۲۹)، صص ۱۹-۳۲.
- دورکیم، امیل (۱۴۰۰) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، ویراست دوم، چاپ دوم، تهران، مرکز.
- رجبی، حاجیه و فریبا شایگان (۱۳۹۸) «بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان اهوازی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۵۸، تابستان، صص ۴۷-۷۵.
- رضایی، محمد (۱۳۸۳) «بی‌انضباطی و قانون‌گریزی؛ در جست‌وجوی طرحی نو برای حاکمیت قانون در ایران»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره دوازدهم، پاییز، صص ۷-۳۹.
- سیدین، ندا و عبدالرضا ادهمی و طلیعه خادمیان (۱۴۰۱) «شناخت تأثیر بی‌هنجاری با تأکید بر سه بُعد (بی‌معنایی، بی‌اعتمادی، بی‌قدرتی) بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و تهران شمال در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۶۹-۲۰۲.
- شول، سجاد و سعید معدنی و ساسان ودیعه (۱۴۰۰) «تأثیر اقشار اجتماعی بر بی‌هنجاری اجتماعی در بین ساکنان منطقه ۱۱ شهر تهران»، فصلنامه پژوهش‌های علوم مدیریت، سال سوم، شماره ۹، زمستان، صص ۴۲-۵۸.
- طاهری، زهرا و رسول ربانی (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی امنیت و احساس امنیت، تهران، جامعه‌شناسان.
- عباس‌زاده، محمد و محمدباقر علیزاده اقدم و سیدرضا اسلامی بنباب (۱۳۹۱) «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آنومی اجتماعی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، شماره ۱، بهار، صص ۱۴۵-۱۷۲.
- فیروزجائیان، علی‌اصغر (۱۳۸۹) «قانون‌گریزی (تحلیلی از منظر نظریه عدالت رویه‌ای)»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۳۸۱-۴۱۰.

- فیروزجائیان، علی اصغر و سیدضیا هاشمی (۱۳۹۵) «قانون‌گریزی به مثابه آنومی اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره ۷، شماره ۴۷، صص ۸۱-۱۰۶.
- قجری، حسینعلی و نیره حافظی شاهرودی (۱۴۰۲) «احساس امنیت زنان در شهر تهران»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۷۳، بهار، صص ۱-۲۴.
- کلانتری، صمد و رسول ربانی و کامران صداقت (۱۳۸۴) ارتباط فقر با قانون‌گریزی و شکل‌گیری آسیب اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، سال ۱۸، صص ۱-۲۳.
- کندال، دیانا (۱۴۰۱) جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه فریده همتی، تهران، جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی (۱۴۰۰) تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، مرکز.
- گودرزی، سعید و نورالدین اله دادی (۱۳۹۹) «عوامل مرتبط با احساس امنیت با تأکید بر احساس نابرابری»، پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی، سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی پنجاهم، تابستان، صص ۱-۲۴.
- مبارکی، محمد (۱۳۸۳) بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و جرم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما مسعود چلبی، گروه جامعه‌شناسی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) وندالیسم؛ مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کژرفتاری اجتماعی، تهران، آن.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۶) بررسی گرایش به اطاعت از قانون در ایران، در: قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محسنی، رضاعلی (۱۳۹۱) تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گریزی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار، صص ۸۴-۱۰۸.
- محمدی، صیاد و شیوا جلال‌پور و بهرام یوسفی و حامد عامری گلستانی (۱۴۰۱) «بررسی رابطه بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی نوین با آگاهی سیاسی و آنومی اجتماعی در شهروندان استان ایلام»، فرهنگ و رسانه، سال یازدهم، شماره ۴۴، پاییز، صص ۱۴۴-۱۹۹.
- مستمع، رضا و باقر ساروخانی و منصور وثوقی (۱۳۹۷) «تبیین عوامل مؤثر بر آنومی اجتماعی در بستر توسعه فرهنگی در خانواده شهری و پیامدهای آن»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۲، صص ۷-۲۶.
- موسوی مجد، سیدمحمد و حامد آئینی و حیدر محمدی و غزاله ژاله رفعتی (۱۳۹۹) «رابطه اخلاق حرفه‌ای با آنومی اجتماعی (اهمال‌کاری) در میان کارکنان»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال پانزدهم، شماره ۳، صص ۱۶۰-۱۶۸.
- میرزایی، ابراهیم و یعقوب احمدی و احمد بخارایی و هوشنگ نایی (۱۳۹۷) «تأثیر عوامل اجتماعی-

فرهنگی بر قانون‌گریزی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۵۴، تابستان، صص ۱۸۹-۲۲۸.

نوری، جواد و احمد بخارایی و سیدعطاءالله سینایی (۱۳۹۹) «مطالعه جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال سیزدهم، شماره سوم (پیاپی ۵۱)، پاییز، صص ۲۰۳-۲۲۸.

Aki, A., & Akin, U. (2015) Self-compassion as a predictor of social safeness in Turkish university students. *Revista Latinoamericana de Psicología*, 47(1), 43-49.

Clements, Kevin (1997) Toward A Sociology Of Security, Working paper 90-4.july.

Franzese, Robert, J. (2020) *The Sociology Of Deviance; Differences, Tradition And Stigma*, Publisher. LTD, SPRINGFIELD. ILLINOIS.

Junger, M., & Marshall, I. H. (1997) The inter-ethnic generalizability of social control theory: An empirical test. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 34, 79-112.

Serajzadeh, Sayed Hossein, Younes Akbari (2008) Factors influencing Attitudes toward Drug Use among College Students (Case of Study: College Students University of Kharazmi). *Iranian International Journal Of Social Sciences*, Volume:4 Issue: 4, Autumn 2014, PP 55 -62.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نهم، پاییز ۱۴۰۲: ۱۶۱-۱۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

غریبه‌هایی پیش چشمان آشنایان^۱ (مطالعه جامعه‌شناختی کودکان کار)

* مهناز پیروزیان

** حمیده دباغی

*** فرح ترکمان

چکیده

در ایران، هفتاد هزار نفر کودک کار و در شهر تهران، دوازده هزار نفر مشغول به کارند و انواع تبعیض‌ها را تجربه می‌کنند. هدف از نگارش این مقاله، بررسی وضعیت کودکان کار و چرایی شکل‌گیری پدیده کودک کار است. بنابراین مبتنی بر طرح تحقیق تلفیقی و در قالب دو بخش مطالعاتی کمی و کیفی، ابتدا مبتنی بر روش پیمایش، ۱۲۸ پرسشنامه ۱۱۵ سؤالی تهیه شد که کودکان کاری که با نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند انتخاب شدند، آن را تکمیل کردند. سپس در بخش دوم با انجام هفت مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختمند با فعالان و نخبگان اجتماعی و تحلیل تماتیک مصاحبه‌های آنها، تلاش شد تا یافته‌ها تفسیر شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین کودکان کار، پسر هستند و در سنین ۱۰-۱۴ سال قرار دارند. اکثر آنها بی‌سوادند یا برای کمک به خانواده، به‌اجبار خانواده و نیاز مالی، ترک تحصیل کرده، کار می‌کنند. هرچند والدین اکثر آنها در قید حیات هستند، آنها بین ده تا پانزده ساعت در روز کار می‌کنند و بیشتر به

۱. اقتباس از ترانه کودکان خیابانی مرحوم ناصر عبداللهی.

* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

m.piroziyan@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران h.dabaghi@atu.ac.ir

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

fa.Torkaman@iauctb.ac.ir



دست‌فروشی مشغولند. یافته‌های بخش دوم تحقیق، بیانگر استخراج سه مقوله اصلی، هشت مقوله فرعی، ده مفهوم و ۶۷ کد بود. مهم‌ترین یافته‌های کیفی در این مقاله نشان می‌دهد که پدیده کودک کار به‌مثابه پدیده پنهان و مغفول است که داده‌ها و اطلاعات معتبری درباره آن وجود ندارد و در فرهنگ جامعه تبعیضی چندلایه و متکثر، نهادینه شده و در قالب باورهای فرهنگی بازتولید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کودکان کار، فرهنگ فقر، تبعیض، قوانین ناکارآمد و نابرابری.

بیان مسئله

کار کودک را می‌توان یکی از مسائل اجتماعی مهم جهان امروزی دانست. سازمان جهانی کار (ILO)، کار کودک را کاری تعریف می‌کند که کودکان را از دوران کودکی، زمان توانمندی و منزلتمندی محروم می‌کند. این کودکان به کارهایی اشتغال می‌یابند که از نظر روحی، جسمی، اجتماعی یا اخلاقی، برایشان خطرناک و مضر است و آنها را از فرصت حضور در مدرسه و بهره‌مندی از آموزش محروم کرده یا موجب ترک تحصیل زودهنگام آنها می‌شود. انواع بسیار زیادی از کار کودک در جهان وجود دارد؛ از کودکانی که در کشاورزی، معدن، تولید، خدمات خانگی، کارهای ساختمانی، زباله‌گردی و تکدی‌گری به کار گماشته می‌شوند، تا دیگر انواع کار که در واقع کودک به دام آنها می‌افتد. از جمله آنها می‌توان به سربازی اجباری در درگیری‌های نظامی، کار اجباری یا بردگی در مقابل قرضی که والدین به بار آورده‌اند، بهره‌برداری جنسی از کودکان برای درآمدزایی و فعالیت‌های غیر قانونی از قبیل رد و بدل کردن مواد مخدر و گدایی سازمان‌دهی شده اشاره کرد. بسیاری از اینها به عنوان بدترین انواع کار کودک شناخته می‌شوند؛ کارهایی که مضر و از نظر اخلاقی شرم‌آور هستند و کودک را مورد خشونت قرار می‌دهند. کودکان کار اغلب ساعات طولانی در حدود ۴۲ ساعت یا بیشتر در هفته کار می‌کنند و تحت شرایط خطرناکی مانند کار در شب یا استفاده از ابزار خطرناک یا قرار گرفتن در معرض محیط کار ناسالم کاری قرار دارند (ر.ک: ILO, 2021).

کودک کار به همه کودکان زیر هجده سال گفته می‌شود که به منظور کسب درآمد برای تأمین معاش خود یا خانواده در خیابان‌ها و یا کارگاه‌ها مشغول کار هستند (موسوی چلک، ۱۳۸۵: ۲۰).

آخرین برآوردهای جهانی نشان می‌دهد که تعداد کودکان کار در سراسر جهان، به ۱۶۰ میلیون نفر افزایش یافته و فقط در چهار سال گذشته، ۸/۴ میلیون کودک به کار مشغول شده‌اند. آمارها بیانگر آن است که در آغاز سال ۲۰۲۰، ۶۳ میلیون دختر و ۹۷ میلیون پسر در سراسر جهان در حال کار بودند که تقریباً یک کودک از هر ده کودک در جهان را تشکیل می‌دهد. تعریف کودک کار از سال ۲۰۱۶، به کودکان در گروه سنی ۵ تا ۱۷ ساله‌ای اطلاق می‌شود که در کارهای خطرناک -یعنی کارهایی که احتمالاً به

سلامت، ایمنی یا اخلاق آنها آسیب می‌زند- فعالیت دارند. در کشورهای جنوب صحرای آفریقا در چهار سال گذشته به دلیل رشد جمعیت، فقر شدید و اقدامات ناکافی حمایت اجتماعی، ۱۶/۶ میلیون کودک دیگر به کودکان کار اضافه شده‌اند. شوک‌های اقتصادی مضاعف در جهان و بحران کووید ۱۹ نشان داد که کودکان کار، ساعات بیشتری را کار کرده یا در شرایط کاری بدتری فعالیت داشته‌اند (ر.ک: ILO, 2021). کودکان کار در جهان اغلب در سه بخش کشاورزی، خدمات و صنعت به کار گرفته می‌شوند. آمارهای سال ۲۰۲۱ سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که ۷۰٪ از کودکان در کشاورزی، ۱۰.۳٪ در صنعت و ۱۹.۷٪ در بخش خدمات به کار گرفته می‌شود که تعداد کودکانی که در بخش خدمات به کار گرفته می‌شوند از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱، روند افزایشی را نشان می‌دهد (ر.ک: همان).

آمار دقیقی از کودکان کار در ایران وجود ندارد و علی‌رغم مسئولیت پانزده دستگاه اجرایی در این باره، تنها می‌توان آمارهایی تقریبی از یادداشت‌های رسانه‌ای یافت. در رسانه‌ها، با تخمین احتمالی از تعداد کودکان کار در ایران، تعداد آنان هفتاد هزار نفر ذکر شده است (ر.ک: دنیای اقتصاد، ۱۴۰۱) که به‌زعم رئیس کارگروه کودکان کار و خیابان شورای اجتماعی وزارت کشور، بین ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر از آنها کودکان کار خیابانی هستند و شناسایی شده‌اند. اما تعداد واقعی کودکان کار خیابانی احتمالاً ۲/۵ برابر رقم یادشده است. اما هیچ آماری از تعداد کودکان کار که در کارگاه‌ها و صنایع شاغل هستند، در دست نیست (ر.ک: رکنا، ۱۴۰۲).

هرچند آمارها بسیار متناقض است و در رسانه‌ها به نقل از دبیر مرجع ملی حقوق کودک، تعداد کودکان کار خیابانی در تهران، سی هزار نفر ذکر شده که بیست هزار نفر از آنها در فصل زمستان به کار داخل متروها می‌پردازند و ۱۸۷۰ کودک در سر چهارراه‌ها فعالیت دارند. ۸۵ درصد از آنها، غیر ایرانی یعنی پاکستانی و افغانستانی هستند و کودکان ایرانی، کمتر داخل خیابان هستند (ر.ک: خبرگزاری مهر، ۱۴۰۱). اکثر این کودکان در آستانه آسیب‌پذیری و رفتارهای ضد اجتماعی قرار دارند و بیشتر به ورطه بزهکاری می‌افتند. بسیاری از آنان، آسیب‌ها و تبعیضاتی را تجربه کرده، به علت ارتکاب کارهای مجرمانه با پلیس و دیگر نیروهای نظارتی درگیر شده، سرانجام راهی زندان یا کانون‌های اصلاح و تربیت می‌شوند (اقلیما، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

در مسئله کودکان کار، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برای مثال کانلی و انیو^۱ (۱۹۹۶)، این تردید را مطرح کردند که قطع دسترسی کودکان کار به کار، ممکن است لزوماً زندگی آنها را بهبود نبخشد، بلکه ممکن است حتی موجب بدتر شدن شرایط زندگی‌شان شود. برای مثال در بنگلادش، کارگران کودک کارخانه‌های پوشاک را به بهانه اینکه کارشان ناقض کنوانسیون کار کودکان است، از کار اخراج کردند و آنها را به مشاغل دیگری سوق دادند که مسلماً بدتر از کار در کارخانه پوشاک یا قالیبافی بود. گروهی دیگر مانند جیمز و پروت^۲ (۱۹۹۷) معتقدند که راهکار حذف کار کودکان باید به تنوع زمانی دوران کودکی، ناظر و حساس باشد. برای مثال باس و پانچ^۳ دریافته‌اند که هرچند مشارکت کودکان در کشاورزی و بافندگی ممکن است در برخی از خانه‌ها منفور باشد، در دوره‌هایی از رشد کودک، جزء جدایی‌ناپذیر تربیت صحیح اوست و مشارکت دادن آنها بد نیست (Okyere, 2013: ر.ک).

همچنین عوامل متعددی مانند عوامل اقتصادی (بیکاری چشمگیر جمعیت فعال، فقر، بی‌عدالتی، فاصله زیاد طبقاتی، مشاغل کم‌درآمد پدران، دستمزد کم کودک و عدم دستیابی افراد به شغل مطلوب در شرایط رونق اقتصادی)، عوامل اجتماعی (نگرش مثبت جامعه به کار کودکان، ازدیاد جمعیت، مهاجرت‌های برنامه‌ریزی نشده، ساختار جمعیت و کمبود قوانین حمایتی از کودکان)، عوامل خانوادگی (خانواده‌های پرجمعیت، خانواده‌های پرتنش، فوت یا جدایی والدین، اعتیاد در خانواده، سابقه بزهکاری در والدین، خشونت والدین، وجود ناپدری یا نامادری، بیماری روانی والدین و فساد اخلاقی پدر یا مادر) و عوامل زیستی و روانی (بحران هویت، بحران بلوغ، فرار از خانه و مدرسه و اعتیاد و بزهکاری که تحت تأثیر عوامل اجتماعی و خانوادگی قرار دارد)، در تبیین شکل‌گیری پدیده کار کودک دخیل است (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۹).

اما در گام اول، عدم فهم و شناسایی وضعیت موجود و توصیف دقیقی از وضعیت کودکان کار و تبعیض‌هایی که با آنها مواجه‌اند، خود مسئله مهمی است که فقط از راه تحقیقات علمی قابل رفع است. نبود داده‌ها و گزارش‌های معتبر درباره آنها، از حیث

1. Connolly & Ennew, 1996

2. James and Prout, 1997.

3. Bass, 2004 & Punch, 2003.

سیاست‌گذاری نیز چالش مهمی به شمار می‌آید؛ زیرا سیاست‌گذار را در راستای رفع این مسئله اجتماعی به ورطه اشتباه در تخمین و برآوردهای احتمالی می‌کشانند و برنامه‌های موردنظر سازمان‌های متولی را بی‌اثر یا حداقل کم‌اثر می‌نماید. بنابراین مقاله حاضر به دنبال بررسی وضعیت کودکان کار از منظر ویژگی‌های فردی و خانوادگی و شناسایی مهم‌ترین تبعیض‌هایی است که آنها در زندگی خود تجربه می‌کنند. در گام بعدی، این مقاله به دنبال فهم وضعیت آنها و ارائه راهکارهایی برای خروج از وضعیت تبعیض است.

پیشینه پژوهش

در این بخش، برخی از تحقیقات مرتبط و مهم در حوزه کودکان کار طی ده سال اخیر و با رویکردهای مطالعاتی و حوزه‌های علوم مختلفی چون جامعه‌شناختی، فقه و اقتصاد مرور شده است.

طالبی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «کار کودکان و بازتولید نابرابری اجتماعی (مطالعه موردی: کودکان کار تحت پوشش جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان)»، با روشن ساختن ارتباطات ساختاری جامعه و ویژگی‌های کار کودکان، فهم گوشه‌ای از کلیت برسازنده نابرابری اجتماعی را ممکن می‌سازد. یعنی نشان می‌دهد که پدیده کار کودکان دارای درجه‌ای از پیچیدگی است که امکان حذف آن با دستورهای و طرح‌های مقطعی ممکن نیست.

فولادیان و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «روایت‌پژوهی کودک کار شدن در شهر مشهد» با روش روایت‌پژوهی و استفاده از تکنیک مصاحبه روایی (پانزده مصاحبه)، روایت زندگی کودکان کار در شهر مشهد را مطالعه کرده‌اند. یافته‌های این مقاله بیانگر چهار فرآیند کلی است: ۱- فرآیند کودکان خانواده‌های مهاجر دارای ثروت اقتصادی. در این فرآیند، فقر اقتصادی در کنار مواد غذایی موجود در خانواده باعث استفاده از کودک به عنوان نیروی کار می‌شود. ۲- فرآیند کودکان کار در خانواده‌هایی که خرده‌فرهنگ کار کردن از کودکی در فرد نهادینه می‌شود و کودک به دلیل کسب مطلوبیت در خانواده به کار کردن روی می‌آورد. ۳- والدین در برابر کودک خود بی‌مسئولیتند. ۴- خرده‌فرهنگ تکدی‌گری در بین آنها وجود دارد.

مقدم و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «کاوشی در فرآیند شکل‌گیری پدیده کودکان کار خیابانی و پیامدهای آن در شهر اهواز» با کاربرد پژوهش کیفی و با استفاده از نظریه زمینه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند، ده مصاحبه با کودکان کار انجام داده‌اند. یافته‌ها بیانگر ده خرده‌مقوله شامل مسائل پیش روی خانواده پس از طلاق والدین، آسیب‌های روحی پس از طلاق در خانواده، مشوق‌های محیطی، آموزش و انتقال روش‌های کار در خیابان، کار کودک به‌مثابه وجود، آسیب‌های اجتماعی کودک در خیابان، چالش‌های کاری، رفتار دوگانه مردم با کودک، گسست‌ها و آسیب‌های روحی کار کودک در خیابان و چهار مقوله اصلی معاشرت افتراقی کودک، چالش‌های مابعد طلاق در خانواده، پیام‌های فردی- اجتماعی کار کودک در خیابان و راهبرد گزینشی کار کودک در خیابان و مقوله هسته‌ای با عنوان کار کودک به‌مثابه مقابله با وضعیت موجود است.

دفتری (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «آموزش و کار کودکان در کشورهای در حال توسعه» به دنبال بررسی آموزش کودکان کار در بنگلادش و نپال و نقش سازمان‌های غیر دولتی بوده است. این پژوهش با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی مانند مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و ساختاریافته، مشاهده، تحلیل متون و اسناد انجام شده است. یافته‌های این مطالعه بیانگر آن است که با توجه به درس‌های سیاستی که از نقش سازمان‌های غیر دولتی به دست می‌آید، پتانسیل قوی برای تغییر آموزش وجود دارد. یکی از یافته‌های اساسی این مطالعه می‌گوید که فقر نباید مانع مهمی برای تحصیل کودکان کار در کشورهای در حال توسعه باشد. مشکل کار کودکان در جوامع کشاورزی را می‌توان صرفاً با تغییر زمان ساعات حضور در مدرسه و تعطیلات دانش‌آموزان حل کرد. برنامه‌ریزی مجدد به این ترتیب به کودکان این امکان را می‌دهد که در حین حضور در مدرسه، مسئولیت‌های خانوادگی خود را انجام دهند. این مطالعه نشان می‌دهد که راهبردهای آموزشی حمایتی که سازمان‌های غیر دولتی دنبال می‌کنند، رویکردی واقع‌بینانه برای برآوردن نیازهای فوری کودکان کارگر است. با این حال این استراتژی نمی‌تواند روش‌های آموزشی خود را با مدارس دولتی معمولی مرتبط کند. این مطالعه نشان می‌دهد که نیاز است دولت برای مدارس غیر دولتی موفق، بودجه مالی داشته باشد.

بهات (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «جنسیت، آموزش و کار کودک: رویکردی

جامعه‌شناختی» به دنبال پاسخی برای این سؤالات است که: چرا آموزش کودکان کار اهمیت دارد؟ آیا کار کودک بر حضور کودکان در مدرسه تأثیر دارد؟ آیا آموزش می‌تواند نقشی در مبارزه با کار کودکان داشته باشد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که حقوق واقعی کودکان در موارد مختلف مغفول مانده و راهکارهایی مانند تقویت آموزش ابتدایی، تحول نظام تولید جایگزین، حساس‌سازی کارگران درباره مسائل استثمار، اتحادیه‌ای از کارگران بزرگسال، ساختار شکنی نگرش والدین نسبت به آموزش کودکان دختر از طریق اجتماعی مناسب آموزش، حرفه‌ای شدن و آموزش فنی به کارگران کودک می‌تواند مهم‌ترین اقداماتی باشد که منجر به تسکین، توان بخشی، حذف و پیشگیری از کار کودکان به طور کلی و کودکان کار دختر شود.

پژوهش کومار و چاندراشکار (۲۰۱۳) با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی درباره برنامه‌های کار و رفاه کودکان در کارناتاکا» در قالب تلفیقی مبنی بر مرور و تحلیل داده‌های موجود در کتب، گزارش‌های سرشماری اسناد دولتی، گزارش‌های وزارت کار، بخشنامه‌های دولت، مجله‌ها، روزنامه‌های خبری و انجام پیمایش در هشت مدرسه در منطقه‌ای واقع در هند است که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده (در مجموع ۱۶۰ دانش‌آموز) انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از روش پیمایش جمع‌آوری شده و یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که تعداد کمی از خانواده‌های کودک کار، زمین دارند و والدین اغلب دارای سه تا چهار فرزند و بیشتر هستند که باعث فقدان آموزش و تربیت مدنی آنها شده و در نهایت به کودک کار تبدیل می‌شوند. هرچند دولت انواع کمک‌ها را به سازمان مدارس توان بخشی اعطا می‌کند، مدیران مدارس از این کمک‌ها به‌درستی استفاده نمی‌کنند و به دلیل روابط نامناسب میان والدین، کودکان کار اغلب در حاشیه و منزوی هستند.

در پژوهش برک محمدالدین و علاءالدین (۲۰۱۹) با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی کار خانگی کودک» بیان شده که تعداد زیادی از کودکان به عنوان کارگر خانگی به کار مشغول هستند و این روند در کشورهای در حال توسعه رایج است. کار خانگی کودکان معمولاً در مناطق روستایی و شهری در سراسر پاکستان انجام می‌شود. حتی افراد تحصیل کرده و مرفه اغلب کودکان خردسال را به کار در خانه خود به عنوان خانه‌دار،

دستیار آشپزخانه یا پرستار بچه استخدام می‌کنند. در اشکال بدتر، کار خانگی کودکان با استفاده از روش‌های ناعادلانه‌تری مانند قاچاق کودکان و به کار واداشتن اجباری آنها صورت می‌گیرد. هدف از این پژوهش، بررسی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی علل کار خانگی کودکان است. جامعه پژوهش، شهر کویته بوده، ۱۲۰ نفر از پاسخگویان به روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. طبق یافته‌های این مطالعه، کودکان کار، ساعات بیشتری را با دستمزد پایین کار می‌کنند. آنها اغلب با آزار فیزیکی و گاهی آزار جنسی توسط کارفرمایان خود مواجه می‌شوند. بنابراین ضرورت دارد که اجرای قوانین کار به گونه‌ای باشد که از این کودکان حفاظت شود.

در تحقیقات یادشده، به شرایط کاری و ساعات کار طولانی و دستمزد پایین که منجر به آزارهای فیزیکی و جنسی و بهره‌کشی از کودکان کار می‌شود، تأکید شده است؛ مواردی که متناقض با حقوق اساسی کودکان است. همچنین از فقر و نیازهای اقتصادی به عنوان مهم‌ترین عوامل اثرگذار در تبیین پدیده کودک کار یاد شده و نیاز به اجرای قوانین کار برای حفاظت از کودکان کار، مدنظر محققان بوده است. وجه تمایز مقاله حاضر، تأکید بر بعد جامعه‌شناختی پدیده کودکان کار و شناسایی انواع تبعیضاتی است که با آنها مواجه‌اند. همچنین با کاربرد رویکرد تلفیقی تحقیق، تبیین شرایط و ارائه راهکار مدنظر محققان است.

ملاحظات مفهومی و نظری

نظریه‌های متعدد جامعه‌شناختی در تحلیل پدیده کودک کار، مشارکت دارند. برای مثال و منطبق با نظریه کارکردگرایی، همه جوانب اجتماعی، دلیلی برای وجود دارند. پس مدارس، تجارت، خانواده، سازمان‌های مذهبی و طبقات اجتماعی-اقتصادی به دلایل کارکردی اجتماعی، وجود دارند. بنا بر این رویکرد، علت وجودی نابرابری این است که افراد و گروه‌ها از ویژگی‌های عموماً انتسابی و کمتر اکتسابی نابرابر بهره می‌برند (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۸). گیدنز بر اساس یک رویکرد تلفیقی، تبعیض و نابرابری را پدیده همیشگی زندگی اجتماعی می‌داند و آن را با پدیده‌های قدرت و دسترسی به منابع تبیین می‌کرد؛ یعنی قدرتمندان می‌توانند منابع ارزشمند مانند دارایی یا ثروت انباشته

کند و تملک چنین منابعی به نوبه خود وسیله ایجاد قدرت و نابرابری‌های متواتر است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، در نظریه‌های خود درباره نابرابری و تبعیض، تأکید بسیاری بر مفهوم سرمایه (سرمایه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نمادین) و تأثیر آن بر موقعیت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی داشت و معتقد بود که نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در جامعه ناشی از توزیع نابرابر این انواع سرمایه‌هاست. وی سرمایه فرهنگی را به عنوان دانش، مهارت‌ها، آموزش و دیگر ویژگی‌هایی که فرد از محیط خانواده و اجتماعی خود کسب می‌کند، می‌داندست و معتقد بود که نابرابری در دسترسی به سرمایه فرهنگی می‌تواند به بازتولید نابرابری اجتماعی منجر شود. سرمایه اقتصادی شامل دارایی‌ها، درآمد و منابع مالی است. بوردیو، این نوع سرمایه را پایه‌ای‌ترین نوع سرمایه می‌داند که تأثیر زیادی بر توانایی دسترسی به سایر انواع سرمایه‌ها دارد. سرمایه اجتماعی به شبکه‌ها، ارتباطات و روابطی اشاره دارد که فرد می‌تواند از آنها برای کسب مزایا استفاده کند. نابرابری در دسترسی به شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها منجر شود. سرمایه نمادین شامل شهرت، پرستیژ و اعتبار است. این نوع سرمایه به نوعی تجسم و تبدیل سایر انواع سرمایه‌ها به شکل‌هایی از شناخت و اعتبار اجتماعی است. بوردیو با نگاهی تلفیقی (خرد-کلان)، علت نابرابری‌های موجود جامعه را در عمل کنشگران و ساختاری جامعه می‌دید. به این معنی که از یکسو، موقعیت میدانی فرد در فضای اجتماعی امکان‌ها و گزینه‌های وی را تعیین می‌بخشد و از سوی دیگر، نظام تمایلات، نگرش، باورها و رفتارها که محصول موقعیت و سیر اجتماعی فرد در گذشته هستند، یعنی عادت‌واره‌های فرد، نحوه مواجهه و واکنش عملی او به این گزینه‌ها -اینکه آنها را دریابد یا درنیابد، برگزیند یا بگذرد- را مشخص می‌کند (ر.ک: بوردیو، ۱۳۹۳).

نوربرت الیاس^۱ نیز نابرابری را در سطح خرد و در روابط بین افراد مورد مَدَاقه قرار می‌دهد. وی معتقد بود که نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در نتیجه روابط قدرت میان گروه‌های مختلف اجتماعی ایجاد و بازتولید می‌شود. او از مفاهیم «قوی‌تر» و «ضعیف‌تر» برای

توضیح این روابط استفاده می‌کند. به عقیده او، گروه‌های قوی تلاش می‌کنند تا قدرت خود را از طریق کنترل منابع و اعمال نفوذ بر گروه‌های ضعیف‌تر حفظ کنند (ر.ک: Elias 1965, & Scotson).

همچنین فرهنگ فقر لوئیس (۱۹۶۶) تنها وضعیتی اقتصادی نیست، بلکه فرهنگی مجزا با ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری خاص خود است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این نظریه توضیح می‌دهد که فقرا به علت شرایط زندگی خود، به یک نوع جهان‌بینی و رفتارهای خاصی روی می‌آورند که آنها را در چرخه فقر نگه می‌دارد. در فرهنگ فقر مورد نظر لوئیس، فقرا که کودکان کار هم در همین گروه تعریف می‌شوند، با بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و حکومتی، احساس ناتوانی و عدم کنترل شرایط، تمرکز بر زمان حال به علت عدم اطمینان به آینده و دارای ساختارهای خانوادگی خاص شناخته می‌شوند (ر.ک: Lewis, 1966).

روش پژوهش

رویکرد پژوهش در مقاله حاضر مبتنی بر طرح تحقیق تلفیقی است. انواعی از طرح‌های تلفیقی در پژوهش وجود دارد که رایج‌ترین آن، مثلث‌سازی است و در این مقاله به کار رفته است. گرین و همکاران (۱۹۸۹) به پنج دلیل، استفاده از طرح‌های تحقیق تلفیقی را توصیه می‌کنند: مثلی بودن روش به منظور اعتباربخشی به داده‌ها، مکمل بودن روش‌ها به دلیل ایجاد فهم کامل‌تر از مسئله، توسعه یافته‌ها، ایجاد نوآوری در روش و ایجاد تنوع در تحقیق (دلاور و کوشکی، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۸). مثلث‌سازی در قالب سه مدل انجام می‌شود. همگرایی یکی از انواع آن است که در آن، داده‌های کمی و کیفی به صورت جداگانه برای پدیده یکسان جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌شوند و یافته‌ها طی تفسیر آنها همگرا می‌شوند (همان: ۱۱۹).

در این مقاله، ماهیت مسئله تحقیق و نیاز به ایجاد فهمی کامل از میدان، دلیلی برای استفاده از روش تحقیق تلفیقی است. مجموعه‌ای از تبعیض‌هایی که کودکان کار تجربه کرده‌اند، ابتدا با روش پیمایش تجمیع و سپس در فهم دلایل و راهکارها از رویکرد کیفی و روش تحلیل تماتیک استفاده شد.

در فاز اول پژوهش با کاربرد روش پیمایش و ابزار پرسشنامه محقق ساخته، به بررسی وضعیت کودکان کار پرداخته شده، درباره انواعی از تبعیضاتی که کودکان کار با آنها مواجه‌اند -مطابق با ادبیات نظری- پرداخته شده است. در این مرحله از تحقیق، جامعه آماری، تمامی کودکان کار خیابانی هستند که در خیابان‌های شهر تهران کار می‌کنند. بنابراین از میان تمامی کودکان کار در شهر تهران، این مقاله متمرکز بر کودکان کار خیابانی است و سایر کودکان کار شاغل در صنایع و مزارع و غیره را شامل نمی‌شود. همان‌طور که در بخش بیان مسئله ذکر شد، آمارهای دقیقی از تعداد کودکان کار خیابانی در دست نیست، اما تخمین‌ها بیانگر وجود سی هزار نفر کودک کار خیابانی در شهر تهران است.

با توجه به عدم دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری، در این تحقیق از شیوه نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند استفاده شده است. نمونه‌گیری هدفمند از نظر تحقیق در شرایطی که فقط تعداد محدودی از افراد در یک جامعه فراگیر وجود دارند که دارای ویژگی‌هایی هستند که متخصص از افراد هدف پیش‌بینی می‌کند، بهترین و مؤثرترین است (ر.ک: Rahman, 2023).

نمونه آماری در این تحقیق، ۱۲۸ کودک کار و شامل دختران و پسران تا ۱۸ سال - مطابق با تعریف کودک کار- است. اندازه نمونه در پیمایش تحت عوامل متعددی تعیین می‌شود، مانند نسبت میان متغیرهای تحقیق با نمونه و اهداف تبیینی مورد نظر محقق (میزان بررسی روابط اینکه همبستگی یا علی است) و حجم نمونه به مدل موردنظر محقق بستگی دارد. اما اگر مدل خیلی پیچیده نباشد، حداقل صد پاسخگو کافی است (ر.ک: کلاین، ۲۰۰۵، به نقل از Rahman, 2023).

افراد در نمونه مورد بررسی از محله‌های مختلف شهر تهران انتخاب شده و مورد پرسش قرار گرفته‌اند. در جدول زیر، تعداد افراد نمونه برحسب محله زندگی و کارشان نشان داده شده است.

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد فراوانی افراد نمونه بر حسب محل سکونت

محل سکونت	فراوانی	درصد	محل سکونت	فراوانی	درصد
شوش	۵	۳/۹	دولت آباد	۱	۰/۸
قیام دشت	۱۴	۱۰/۹	کیاشهر	۱	۰/۸
ساوجبلاغ	۱	۰/۸	ورامین	۷	۵/۵
پاکدشت	۳	۲/۳	فرحزاد	۲	۱/۶
باقرشهر	۸	۶/۲	جوادیه	۱	۰/۸
شهریار	۱	۰/۸	راه آهن	۵	۳/۹
یافت آباد	۳	۲/۳	شهر ری	۳	۲/۳
خانی آباد	۳	۲/۳	زیباشهر	۱	۰/۸
میدان خراسان	۳	۲/۳	شهران	۱	۰/۸
مسعودیه	۲	۱/۶	حسن آباد	۲	۱/۶
یاخچی آباد	۳	۲/۳	مسگه اباد	۱	۰/۸
سگرآباد	۱	۰/۸	ساوه	۱	۰/۸
پردیس	۷	۵/۵	اتابک	۳	۲/۳
قیام	۱	۰/۸	مجیدیه	۱	۰/۸
رهبر	۹	۷	نظام آباد	۱	۰/۸
اسلامشهر	۳	۲/۳	شهر قدس	۱	۰/۸
نازی آباد	۳	۲/۳	میدان بهمن	۱	۰/۸
بهارستان	۳	۲/۳	صالح آباد	۱	۰/۸
میدان قزوین	۶	۴/۷	پامنار	۱	۰/۸
مولوی	۲	۱/۶	میدان امام حسین	۱	۰/۸
پرند	۲	۱/۶	سره آباد	۱	۰/۸
۱۵ خرداد	۲	۱/۶	خواف	۱	۰/۸
بی پاسخ	۵	۳/۹	جمع	۱۲۸	۱۰۰

پرسشنامه محقق ساخته دارای ۱۱۵ سؤال بود که سؤالات آن علاوه بر بررسی اولیه متغیرهای زمینه‌ای چون شرایط تحصیلی، زندگی خانوادگی، به بررسی سه سطح خرد و

میانی و کلان تبعیض علیه کودکان کار می‌پردازد. در بخش دوم تحقیق، مبتنی بر رویکرد کیفی تحقیق و برای تحلیل یافته‌های کمی در میدان، از نخبگان و فعالان اجتماعی در حوزه حمایت از حقوق کودکان کار با روش نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند، مصاحبه شد تا یافته‌های پیمایش و شرایط تبعیض را توضیح دهند. در این بخش از مطالعه، از ابزار مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختمند و روش تحلیل تماتیک در تحلیل یافته‌ها استفاده شده است.

جدول ۲- تعریف عملیاتی و شاخص‌های متغیرهای تحقیق در فاز کمی

متغیر	شاخص‌ها	شماره سؤالات
ویژگی‌های جمعیت شناختی و اقتصادی	سن، جنس، وضعیت سواد، تعداد افراد خانواده، وضع شغل، درآمد خود و تابعیت	از سؤالات ۱ تا ۴۹ و ۵۳ تا ۵۶
تبعیض اجتماعی در سطح خرد	سطوح درآمدی، سطح تحصیلات خود و خانواده‌های کودکان کار، وضعیت شغلی کودکان کار و خانواده‌های آنها، نحوه پشتیبانی خانواده ها از کودکان کار	از سؤال ۵۱ تا ۵۲ و ۵۷ تا ۱۱۵
تبعیض اجتماعی در سطح میانی	حمایت سازمان‌ها از کودکان کار شامل بیمه‌های تأمین اجتماعی، خدمات ارائه شده به کودکان کار از سوی NGO ها، سازمان‌های حمایت‌کننده دولتی مانند سازمان کمیته امداد، انواع خدمات حمایتی	
تبعیض اجتماعی در سطح کلان	قوانین و مقررات مرتبط با کودکان کار	

برای بررسی پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و عدد آن برای کل پرسشنامه برابر با ۰/۸۴ بود که بیش از ۰/۷ و مورد پذیرش است.

در بخش دوم برای تفسیر یافته‌های پیمایش و تحلیل یافته‌ها از مصاحبه با فعالان اجتماعی و نظر نخبگانی استفاده شد. با توجه به دشواری دسترسی سعی شد تا از منظر کیفیت تجربی و علمی، افراد مؤثر و مرجعی انتخاب شوند. از این جهت اشباع نظری در مصاحبه‌ها حاصل شد. معیارهای متعددی درباره اندازه نمونه در تحقیقات کیفی وجود دارد،

اما به‌زعم گست و همکاران^۱ (۲۰۰۶)، تعداد ۶-۱۲ مصاحبه برای یک پروژه تحقیقاتی کیفی کافی است. اما لازم است نمونه‌گیری هدفمند انجام شود و نمونه انتخابی نسبتاً ناهمگن باشد. در این مقاله نیز با نمونه‌های متنوع نخبگانی (دانشگاهی و اجرایی) در رشته‌های مختلف، اما مرتبط با پدیده کودک کار، مصاحبه شد (جدول ۳).

جدول ۳- اسامی مصاحبه‌شوندگان در گروه نخبگانی

کد	حوزه تخصصی	تحصیلات	سابقه فعالیت
۱	مشاور حقوقی NGO پویش بدسرپرست تنهاتر	وکیل پایه یک دادگستری	بیش از ۱۰ سال
۲	عضو هیئت‌مدیره مرکز گذری خانه خورشید	مددکار اجتماعی	۴۰ سال
۳	مددکار اجتماعی مؤسسه توانمندسازی زنان و کودکان مؤسسه مهر و ماه	کارشناس ارشد مطالعات زنان	بیش از ۱۰ سال
۴	کارگروه تخصصی مددکاری اجتماعی و توان‌بخشی انجمن مددکاری اجتماعی ایران مددکار اجتماعی سمن حمایت از کودکان	مددکار اجتماعی	بیش از ۲۰ سال
۵	روانشناس کودک و مدرس دانشگاه و رئیس اسبق هیئت‌مدیره شبکه یاری کودکان کار و خیابان	دکتری روان‌شناسی	بیش از ۲۰ سال
۶	جامعه‌شناس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه	دکتری جامعه‌شناسی	۳۰ سال
۷	جامعه‌شناس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه و عضو اسبق هیئت‌مدیره انجمن مددکاری اجتماعی ایران	دکتری مددکاری اجتماعی	بیش از ۳۰ سال

مهم‌ترین سؤالات در مصاحبه‌نامه در ادامه آمده است:

- تبعیض اجتماعی چگونه نقش بازتولیدکنندگی در شکل‌گیری و توسعه پدیده

کودکان کار دارد؟

- کودکان کار از کدامین حمایت‌های خانوادگی، اجتماعی و سازمانی برخوردارند؟
- آیا در سطح قانون‌گذاری به قوانین مرتبط با کار کودکان توجه شده است؟
- راهکارهای کاهش و کنترل پدیده کودکان کار در سطح جامعه چیست؟

یافته‌های پژوهش

در بخش اول پژوهش، پرسشنامه با ۱۲۸ کودک کار تکمیل شد. در این بخش، یافته‌های توصیفی از متغیرهای زمینه‌ای آنها ارائه می‌گردد. ۳۷ نفر (۲۸/۹٪) از افراد نمونه در رده سنی کمتر از ۱۰ سال هستند؛ ۵۷ نفر (۴۴/۵٪) در رده سنی ۱۰-۱۴ سال و ۳۴ نفر (۲۶/۶٪) از افراد نمونه در رده سنی ۱۴-۱۸ سال می‌باشند. بنابراین کمترین سن افراد نمونه، ۶ سال و بیشترین، ۱۸ سال است.

کودکان کار از منظر آموزشی، شغلی، امنیت و دسترسی به خدمات

در بخشی از پرسشنامه درباره وضعیت تحصیلی کودکان کار و خانواده‌هایشان و علل ترک تحصیل آنها پرسیده شد. اکثر کودکان کار مورد بررسی، پسر بودند (۳۲/۸٪ دختر و ۶۴/۸٪ پسر). تحصیلات آنها نیز محدود است. هرچند ۳۹/۸٪ از آنها همچنان در حال تحصیل هستند، بقیه، ترک تحصیل کرده‌اند (۳۶/۷٪) یا سواد ندارند (۲۲/۷٪). اکثر آنها به دلیل نیاز به کار و درآمدزایی، ترک تحصیل کرده‌اند (۷۹/۷٪) و باقی آنها به علت افت تحصیلی یا فرار از منزل. با این حال اکثر کودکان کار همچنان می‌خواهند که به تحصیل بازگردند و درسشان را ادامه دهند (۷۰/۳٪). اما بقیه‌شان، کار کردن را مهم‌تر می‌دانند و به دلیل مشکلات مالی خانواده یا عدم تحصیل سایر اعضای خانواده، ناتوانی در پرداخت هزینه تحصیل، اعتقاد به بیهودگی تحصیل و عدم اثرگذاری‌اش بر وضعیتشان، ترک تحصیل کرده‌اند و علاقه‌ای به بازگشت به مدرسه ندارند. البته وضعیت سواد والدینشان نیز نشان‌دهنده استمرار این وضعیت بی‌علاقگی به تحصیل است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۷۷/۳٪ و ۸۲/۸٪ از کودکان کار، به ترتیب پدران و مادرانی بی‌سواد دارند.

در اکثر موارد هرچند والدینشان در قید حیات هستند (۷۶/۶٪)، به دلیل نیاز مالی خود و خانواده‌شان، مجبور به کار شدند (۷۹/۷٪). فقط ۱/۱٪ از کودکان کار مورد

بررسی و خانواده‌هایشان در خانه شخصی / پدری زندگی می‌کردند و بقیه، خانه‌ای از خود نداشتند. ۶۷/۲٪ در خانه استیجاری، ۱۶/۴٪ در خانه وقفی / اهدایی زندگی می‌کردند و بقیه بی‌خانمان بودند و در پارک، خیابان یا در محل کار زندگی می‌کردند. اکثر کودکان کار، شغلی موقتی و فصلی دارند (۷۱/۱٪) و فقط ۲۸/۹٪ از آنها کار دائمی داشتند. ۳۹/۱٪ از آنها فقط روزها کار می‌کردند و ۴۸/۴٪ روز و شب مشغول به کار بودند. ۶۰/۲٪ از آنها بین ۱۰-۱۵ ساعت و ۶/۲٪ حدود ۱۵-۲۰ ساعت در یک شبانه‌روز کار می‌کنند. ۲۸/۸٪ به دست‌فروشی، ۱۸٪ به فال‌فروشی، ۱۴٪ به گل‌فروشی، ۱۵/۲٪ به آدامس‌فروشی و بقیه به نوازندگی، واکس کفش و فروش محصولات کشاورزی مشغول بودند. علت کار کردن این کودکان نیز متفاوت بود. ۳۹/۱٪ برای کمک به خانواده، ۹/۴٪ به اجبار خانواده و ۴۲/۲٪ به دلیل مشکلات مالی مشغول به کار بودند. ۶۸ نفر (۴۸/۲٪) از افراد نمونه را هیچ‌کس مجبور به کار نکرده و خودشان تصمیم گرفتند که کار کنند. ۳۵ نفر (۲۴/۸٪) به اجبار پدر، ۵ نفر (۳/۵٪) به اجبار مادر، ۱۸ نفر (۱۲/۸٪) به اجبار والدینشان و ۶ نفر (۴/۳٪) به اجبار خواهر یا برادر و ۶ نفر (۴/۳٪) به اجبار فامیل کار می‌کنند. بررسی وضعیت شغلی والدین آنها نشان داد که والدین ۱۴/۸٪ از آنها بیکار است و ۶۹/۵٪ والدینی شاغل در مشاغل کاذب دارند.

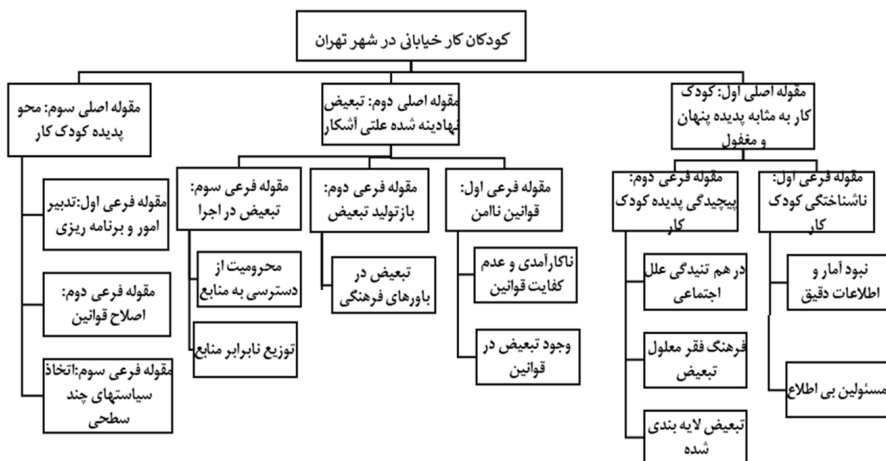
وضعیت امنیت روانی در خانواده شامل شاد زیستن، رضایت از زندگی، داشتن تفریح و سرگرمی و ارزش قائل شدن به فرزند نشان می‌دهد که ۳۱/۲٪ از آنها خود را در وضعیت متوسط و ۳۰/۵٪ در وضعیت ضعیف ارزیابی کرده‌اند. ۶۵/۵٪ از کودکان کار مورد بررسی در محیط خانواده مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند که بیشتر (۳۲/۹٪) از سوی خواهر و برادر است. ۴۹/۳٪ از کودکان کار مورد بدرفتاری جسمی و ۴۲/۳٪ از آنها در معرض بدرفتاری روانی هستند.

تبعیض علیه کودکان کار در سطح میانی با شاخص‌های متعددی بررسی شد. بر اساس یافته‌های میدانی، ۸۸/۳٪ از کودکان کار تحت پوشش هیچ بیمه‌ای قرار ندارند. والدین ۸۵/۲٪ از کودکان کار، تحت پوشش سازمان‌های حمایتی نیستند. ۷۳/۵٪ از کودکان کار فکر می‌کنند که حقوقشان در دادگاه‌ها، کم و خیلی کم رعایت می‌شود. ۶۰/۲٪ از آنها، کم و خیلی کم در امور جمعی و فعالیت‌های اجتماعی شرکت دارند. همچنین دسترسی کودکان کار به منابع آموزشی و بهداشتی محدود است (جدول ۴).

جدول ۴- درصد فراوانی دسترسی کم و خیلی کم به خدمات
آموزشی، معیشتی، فرهنگی و بهداشتی

وضعیت کم و خیلی کم در:		ابعادی از تبعیض علیه کودکان کار
%۶۸.۸	تهیه و استفاده از تغذیه موردنیاز	معیشتی
	تهیه و استفاده از مسکن مناسب	
%۷۱.۹	تهیه، دیدن و یا شنیدن برنامه‌های تلویزیون و رادیو	آموزشی- فرهنگی
	تهیه و استفاده از اینترنت	
	تهیه و مطالعه رمان و داستان	
	تهیه و استفاده از کتب درسی	
	تهیه و استفاده از تحصیل دوره‌های آموزشی	
%۷۸.۱	بهداشت محیط زندگی	بهداشت و درمان
	بهداشت دهان و دندان	
	دسترسی به خدمات اورژانس	
	دسترسی به خدمات دندان‌پزشکی	
	دسترسی به پزشک عمومی	
	دسترسی به پزشک متخصص	

در بخش دوم پژوهش، با انجام مصاحبه‌هایی با متخصصان و به‌کارگیری تحلیل تماتیک، مقوله‌های اصلی و فرعی و مفاهیم مربوط به علل شکل‌گیری کودک کار مورد مطالعه قرار گرفت. یافته‌های تحقیق بیانگر استخراج سه مقوله اصلی، هشت مقوله فرعی، ده مفهوم و ۶۷ کد بود که در ادامه توضیح داده شده است.



شکل ۱- نمایی از مقوله‌های اصلی، فرعی و مفاهیم

(یافته‌های پژوهش)

مقوله اصلی اول: کودک کار به مثابه پدیده پنهان و مغفول

مقوله فرعی اول: ناشناختگی کودک کار

یکی از مهم‌ترین مسائل از منظر متخصصان و کارشناسان درباره پدیده کودک کار، شناخت پدیده کودک کار است و اولین گام در راه این شناخت، داشتن آمار و داده‌های موثق از شرایط آنهاست.

اطلاعات و داده‌های معتبر درباره یک گروه در جامعه، به مثابه رکنی مهم در توانمندسازی جامعه است. دسترسی به اطلاعات، مترادف و هم‌معنا با داشتن قدرت است و در راستای برقراری جریانی دوسویه میان دولت و گروه‌های اجتماعی و در راستای تحقق حکمرانی خوب و مسئولانه حیاتی است (نارایان، ۱۳۹۵: ۲۷).

حال آنکه داشتن داده‌های دور از واقعیت، مبهم و غیر دقیق، به ناتوانی سیاست‌گذاران و متولیان امور اجتماعی می‌انجامد و نه تنها شناسایی وضعیت و مشکلات کودکان کار را به تعویق می‌اندازد، بلکه منجر به کاهش اعتماد عمومی به سازمان‌ها و مراکز مسئول نیز خواهد شد که به خودی خود، مسئله مهم و قابل تأملی است.

الف) مفهوم نبود آمار و اطلاعات دقیق

- «آمار دقیقی از تعداد کودکان کار نداریم» (کد ۳).

- «هیچ آماری نداریم. خیلی متناقض است و اصلاً شباهتی به هم ندارد. از

چند هزارتا، تا چند میلیون» (کد ۲).

– «آمارهای متنوعی ارائه شده است که هیچ کدام مبتنی بر واقعیت نیست»
(کد ۶).

ب) مفهوم مسئولان بی اطلاع

– «بدبختانه سازمان‌های مسئول هم آمار درستی ندارند و ما در همه ابعاد مشکل آمار را داریم» (کد ۷).

– «این یک معضل است. با اینکه بانک اطلاعاتی داریم، ولی درونش

خالی است و نشان‌دهنده آمار واقعی این بچه‌ها نیست» (کد ۵).

داشتن آمار و اطلاعات دقیق درباره کودکان کار به چندین نحو می‌تواند به شناخت دقیق‌تر مسائل از جمله علت‌ها، محدودیت‌ها و نیازهای آنها منجر شود. همچنین می‌تواند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مؤثرتر را هم در طراحی و هم در اجرای برنامه‌ها به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر در امر تخصیص منابع به صورت بهینه، به سیاست‌گذاران و متولیان امر مدیریت مسائل اجتماعی به‌ویژه کودکان کار کمک می‌کند؛ زیرا امکان مدیریت بهتر منابع مالی و انسانی در این حوزه فراهم می‌گردد. در بخش ارزیابی برنامه‌ها و عملکردهای سازمان‌های متولی امر مانند سازمان بهزیستی و سایر سازمان‌های مرتبط، فقط با داشتن داده‌ها و آمارها و رصد تغییرات است که می‌توان درباره کارایی و اثرگذاری طرح‌ها و برنامه‌ها و عملکرد سازمان‌های متولی قضاوت کرد و برای آینده مؤثرتر، برنامه داشت.

مقوله فرعی دوم: پیچیدگی پدیده کودک کار

تبعیض اجتماعی و نابرابری اقتصادی، رابطه دوسویه و هم‌افزایی با هم دارند و با هم تقویت می‌شوند. دورکیم نیز در تحلیل روابط میان متغیرهای اجتماعی به این امر توجه داشت و معتقد بود که علت مؤثر هر واقعیت اجتماعی را باید در میان واقعیت‌های اجتماعی مقدم جست‌وجو کرد، نه در میان حالت شعور فرد. بنابراین آنچه مقدم است، هم در تعیین کارکرد و هم در تعیین علت مؤثر است (ر.ک: دورکیم، ۱۳۶۸).

در مصاحبه‌های انجام‌شده، متخصصان به فرهنگ فقر به عنوان عامل مهم اجتماعی و فرهنگی در توسعه و حل نشدن مسئله کودک کار اشاره داشته‌اند. مفهوم فرهنگ فقر

را انسان‌شناس آمریکایی، اسکار لوئیس (۱۹۵۹، ۱۹۶۶) مطرح کرد و آن را مرتبط با مجموعه‌ای از ویژگی‌های متعدد مانند روان‌پریشی، بی‌ارادگی، تنبلی، احساس ضعف و بی‌ارزشی و کم‌آرزویی می‌دانت و معتقد بود که این کمبودهای فرهنگی از نسلی به نسل دیگر درون خانواده‌ها منتقل می‌شوند. حال آنکه نارایان و همکارانش با مطالعه فقرا در هند و مطالعات متعدد در چندین کشور دریافتند که فقر، یک ویژگی نیست، بلکه یک حالت است؛ بنابراین موقتی است و از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود. از نظر نایاران، فقر حالت و اقتضایی است که مردم به علت اوضاع یا شرایط کوتاه‌مدت آن را تجربه می‌کنند. بنابراین اگر فقر، ویژگی ذاتی بود، ویژگی‌هایی ثابت به دنبال داشت و هیچ تغییری در آن ویژگی‌ها دیده نمی‌شد. اما شواهد تجربی بیانگر یافته‌ای متفاوت و تغییر در شرایط فقرا به دلیل متغیر ابتکار عمل است (نارایان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

الف) مفهوم درهم‌تنیدگی علل اجتماعی

- «فرهنگ آموختنی است و وقتی فقر به وجود می‌آید از نوع اقتصادی و

اجتماعی‌اش چون با هم پیوستگی دارند و جدا از هم نیستند. فرد به وضعیت و سطح خود عادت می‌کند و مطالبه‌گری نمی‌کند» (کد ۵).

- «تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی، یک‌جورهایی به هم وصل است. وقتی

تبعیض است، به بی‌عدالتی دامن می‌زند. به فردی که حداقل زندگی را نمی‌دهیم قطعاً دچار فقر می‌شود و فردی که فقر را تجربه می‌کند، تبعیض و نابرابری را تجربه می‌کند. فرهنگ فقر باعث می‌شود طبقات محروم، نابرابری را بیشتر تجربه کنند و کمتر حمایت‌های قانونی شوند» (کد ۲).

ب) مفهوم فرهنگ فقر معلول تبعیض

تبعیض علیه کودک کار، به استمرار دایره فقر در زندگی کودک کار می‌انجامد و موجب می‌شود که او از دریافت موقعیت‌هایی مانند آموزشی، بهداشتی و مهارتی مناسب که به معنای سرمایه‌گذاری‌های انسانی روی او و قابلیت‌های فردی‌اش است، محروم بماند یا از کیفیت پایین خدمات آموزشی و بهداشتی بهره‌مند گردد. دایره فقر و استمرار آن در زندگی کودک کار به معنای تضعیف شبکه روابط و سرمایه‌های اجتماعی مؤثر است که در طولانی‌مدت او را در میدان‌ها و عرصه‌های دیگر زندگی نیز تضعیف می‌کند.

در واقع تبعیض علیه او، گذر زمان رشد کرده و آموزش کم در زمان کودکی، نداشتن شبکه روابط و سرمایه‌های اجتماعی مناسب، نمی‌تواند پتانسیل‌ها و مهارت‌های لازم را برای دستیابی به شغل بهتر و فرار از تله فقر در آینده برایشان فراهم آورد و به ناگزیر در بزرگسالی نیز مجبور به روی آوردن به مشاغل کاذب، کم‌درآمد و موقتی و حتی برخلاف هنجارها و قوانین جامعه می‌باشند.

تبعیض اجتماعی، فرهنگ فقر را ایجاد می‌کند، چون باعث سلب عزت نفس و اعتماد به نفس می‌شود. فرهنگ فقر، توانایی و اقدام و عمل صحیح را از افراد می‌گیرد و این ضعف در سه سطح است که درهم تنیده‌اند.

- «تبعیض اجتماعی، فرهنگ فقر را بازتولید و ایجاد می‌کند» (کد ۳).

- «فقر هم بعد فرهنگی و هم بعد اقتصادی دارد که اینها مکمل و زیرساخت هم هستند و فقر، شیوه‌هایی را در زندگی به فرد تحمیل می‌کند که فرد توانایی داشتن زندگی طبیعی و عادی را ندارد و همیشه در همان چرخه قرار دارد و این را سطوح میانی و کلان موجب می‌شوند. فرهنگ فقر را عدم تدبیر و برنامه‌ریزی در سطح کلان به وجود می‌آورد» (کد ۷).

ج) مفهوم تبعیض لایه‌بندی شده

از سوی دیگر تبعیض در ساده‌ترین معنایش به‌مثابه ارزشمندی کمتر در موقعیت‌های مشابه برای افراد است. این ارزشمندی می‌تواند در اقتصاد و دستیابی به سود، منزلت و جایگاه اجتماعی و یا در توانمندی‌های فردی و درک قابلیت‌های آنها باشد. در واقع کودک کار در موقعیت‌های مشابه با سایر کودکان و حتی علی‌رغم برخورداری از توانمندی، به‌واسطه تداوم فرهنگ فقر، با ارزش واقعی‌اش برآورد نمی‌شود و همواره در موقعیت ضعیف‌تر قرار می‌گیرد. در مرور زمان تبعیض نهادینه‌شده علیه او دایره روابط با دوستان و بستگان و خانواده او را محدود می‌کند و امکان رشد قابلیت‌های فردی را به او نمی‌دهد. به بیان دیگر، موجب فقر قابلیت‌ها و در آخر تثبیت فرهنگ فقر در محیط او می‌شود.

- «آسیب‌های اجتماعی، همه معلول‌هایی هستند که علت آن را باید در تبعیض اجتماعی در نظر گرفت و دقیقاً در سطوح خرد، میانی و کلان جای می‌گیرند و هر سه دسته به نحو مؤثر و یکسانی در ایجاد پدیده کودک کار

مؤثر هستند» (کد ۱).

- «آسیب اجتماعی را به سه سطح خرد، میانی و کلان تقسیم می‌کنم که درهم تنیدگی دارد. یعنی شما نمی‌توانید بگویید اگر سطح اول را درست کنیم، دیگر همه چیز درست می‌شود، یا سطح خرد را درست کنیم دیگر همه چیز درست می‌شود. اینها درهم تنیده هستند. تمام آسیب‌ها هم درهم تنیدگی دارند. مثل اعتیاد با کودک کار، فقر فرهنگی با فقر اقتصادی آنقدر درهم تنیده هستند و درهم تنیدگی خیلی پیچیدگی دارد و به این سادگی نیستند و ما چقدر ساده بودیم که فکر می‌کردیم آسیب‌ها را می‌توانیم حل کنیم» (کد ۴).

مقوله اصلی دوم: تبعیض نهادینه‌شده علتی آشکار

تبعیض لایه‌بندی‌شده می‌تواند به‌وضوح یا پنهان در جامعه وجود داشته باشد و به دلیل سیاست‌های نابرابر، ساختارهای اجتماعی موجود، عقاید فرهنگی و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه تقویت شود. یکی از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری تبعیض به‌مثابه امری چندلایه و پیچیده، وجود قوانینی بازدارنده و مؤثر و نافذ است. قوانین مناسب برای کاهش پدیده کودک کار باید صریح و محکم و فاقد ابهام باشد و سوءاستفاده از کودک کار و نیروی کار او را محدود کند. همچنین لازم است که قوانین، مشوق و مروج آموزش و تحصیل کودکان باشد و به آنها فرصت‌های برابر دسترسی به آموزش را ارائه و تسهیل کند.

مقوله فرعی اول: قوانین ناامن

یکی از مهم‌ترین نکاتی که متخصصان مطرح می‌کنند، فقدان ضمانت اجرایی قوانین موجود است. قوانین حمایت از کودک کار می‌تواند با انجام اقداماتی، ضمانت اجرایی لازم را بیابد. برای مثال تشکیل سازمان‌ها و نهادهای مسئول اجرای قوانین حمایت از کودک کار که وظایفی همچون نظارت، بررسی و تنظیم اجرای قوانین را بر عهده داشته باشند. همچنین ایجاد مکانیسم‌های گزارش‌دهی تخلفات و سوءاستفاده‌هایی که درباره کودکان کار صورت می‌گیرد، می‌تواند به افزایش اجرای قوانین و امکان پیگیری و پاسخگویی به شکایات یاری رساند.

الف) ناکارآمدی و عدم کفایت قوانین

- «نداشتن قوانین مناسب که بخواهد و بتواند با این پدیده مبارزه کند. ضمانت

اجراهای کافی وجود ندارد و قوانین ما پیشگیرانه از وقوع کودک کار نیست»
(کد ۱).

ب) مفهوم وجود تبعیض در قوانین

– «ما این تفاوت و تبعیض را در قوانینمان برای کودکان داریم. به نوعی در شریعت ما، این تفاوت‌ها دیده شده است. وقتی تبعیض در قوانین و سنت و فرهنگ ما وجود دارد، خوب طبیعتاً این تبعیض خیلی سفت و محکم و از سال‌های اولیه زندگی وجود دارد و در قوانین هم هست. می‌تواند برای کودک کار این تبعیض باشد و این تبعیض یک بخش آن، ابعاد حقوقی‌اش است، یک بخش از آن، ابعاد اقتصادی است» (کد ۲).

اما نکته مهم این است که هر قانون کارآمدی، نیازمند بستری اجتماعی و فرهنگی است که نیاز و ضرورت آن قانون را بداند و در حوزه مطالبات عمومی‌اش قرار دهد. در غیر این صورت بهترین و کارآمدترین قوانین ممکن است با مقاومت‌هایی در جامعه روبه‌رو شود. بنابراین توسعه آموزش و ارتقای آگاهی عمومی درباره حقوق کودکان و ضرورت حمایت از آنها می‌تواند به افزایش اثرگذاری قوانین و تسهیل اجرای آنها به‌نجوی مطلوب یاری رساند.

مقوله فرعی دوم: بازتولید تبعیض

ممکن است تبعیض در فرهنگ یک جامعه، ریشه دوانده باشد. فرهنگ تبعیض را می‌توان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و عملکردهای اجتماعی دانست که می‌توانند به طور مستقیم یا غیر مستقیم به تداوم پدیده کودک کار کمک کند. برای مثال وجود فرهنگ تبعیض در آموزش موجب محرومیت کودکان اقشار ضعیف‌تر از آموزش یا برخورداری از آموزش باکیفیت می‌شود. به دنبال تبعیض در آموزش، در بسیاری از جوامع، تبعیض در بازار کار به‌ویژه در زمینه حقوق کاری، شرایط کاری و فرصت‌های پیشرفت شکل می‌گیرد و موجب می‌شود که کودکان در اقشار ضعیف جامعه به‌ویژه کودکان کار به سمت انجام کارهای نیمه‌وقت و کم‌درآمد روی آورند.

مفهوم وجود تبعیض در باورهای فرهنگی

– «در جامعه‌ای که افراد آزادی انتخاب ندارند، این جامعه فقیر است و

تبعیض اجتماعی در این دوره بسیار زیادتر از گذشته است. تبعیض اجتماعی، ریشه‌اش هم بینش و باورهای فرهنگی و اعتقادات و ارزش‌هاست. تبعیض اجتماعی، یک گوشه‌ای از ساختار کلان است که بینش و باور و ارزش‌ها و اقتصاد، ریشه‌اش است» (کد ۴).

– «این تبعیض در قوانین ما، در شریعت ما، در فرهنگ و سنت ما وجود دارد برای کودکان و همین محدودیت‌های قانونی و عدم حمایت سازمان‌ها باعث محدودیت در تحصیل، شغل و درآمد برای کودکان می‌شود» (کد ۲).

مقوله فرعی سوم: تبعیض در اجرا

توزیع نابرابر منابع و دسترسی نابرابر به آموزش، بهداشت و فرصت‌های اقتصادی می‌تواند پیامدهای متعدد اجتماعی را در برداشته، موجب تداوم پدیده کودک کار گردد.

– «یک سری عوامل باعث ایجاد پدیده کودک کار در جامعه می‌شود. مجموعه عوامل اقتصادی و فرهنگی می‌رسد به تبعیض‌ها. توزیع نامتناسب امکانات و نگاه طبقاتی و قومیتی و نژادی، از عوامل هستند» (کد ۳).

مفهوم محرومیت از دسترسی به منابع

– «نقش فقر خیلی در ایجاد این پدیده مؤثر است. هرچه قدر عدالت اقتصادی و اجتماعی و آموزشی کمتر باشد، این پدیده رخ می‌دهد و تبعیض را در سطح کلان بیشتر می‌بینیم. فرهنگ فقر که شکاف طبقاتی عامل آن است، طبقات محروم را ناتوان در گرفتن حقوق خود می‌کند و سطح کلان ایجادکننده آن است» (کد ۵).

– «از فرصت‌های اجتماعی و رشد محروم شده‌اند و در جریان توسعه از

حقوق اقتصادی و اجتماعی» (کد ۶).

از دیدگاه جامعه‌شناسی، پیامدهای این توزیع نابرابر منابع و دسترسی نابرابر کودکان کار از منابع عمومی، منجر به تقویت دور زنجیره فقر، بروز احساس حقارت و اجتماعی، بروز انواعی از معلولیت‌ها و بیماری‌های جسمی و روحی به دلیل توزیع نابرابر منابع بهداشت و درمان یا کیفیت پایین خدمات سلامت، هدررفت استعدادها و پتانسیل‌ها و سرمایه‌های انسانی و در آخر تعمیق شکاف‌های اجتماعی و نابرابری

موجود در جامعه می‌گردد.

مقوله اصلی سوم: محو پدیده کودک کار

مقوله فرعی اول: تدبیر امور و برنامه‌ریزی

سیاست‌گذاری درست و مؤثر در حوزه مبارزه و کاهش پدیده کار کودکان می‌تواند از طریق تدبیر امور و برنامه‌ریزی و اصلاح قوانین و اتخاذ سیاست‌های چندسطحی پیش‌بینی شود. تدبیر و برنامه‌ریزی در سیاست‌گذاری به ایجاد برنامه‌های کلان و مدیریت صحیح با هدف از بین بردن کار کودکان اشاره دارد که از طریق ارتقای آموزش و پشتیبانی از خانواده‌ها برای حفظ کودکان در محیط‌های سالم و تحصیلی ممکن است. بنابراین سیاست‌گذار لازم است سازوکارهای مورد نیاز و زیرساخت‌های لازم قانونی را در کنار ضمانت‌های لازم برای اجرای سیاست‌های ارائه‌شده پیش‌بینی کند.

- «برنامه‌های کلان و مدیریت صحیح در راستای از بین بردن این

پدیده و معضل لازم و ضروری است» (کد ۷).

- «رفع این معضل، مراقبت قانونی و حمایت دستگاه‌های مختلف را

می‌طلبد» (کد ۵).

- «اولویت اتخاذ سیاست‌های صحیح و ضمانت اجرا قرار دهند برای

اجرای قوانین و دغدغه‌های اجتماعی و اقتصادی را کاهش دهند» (کد ۱).

مقوله فرعی دوم: اصلاح قوانین

اصلاح قوانین نیز برای تنظیم بهتر شرایط کاری و حفظ حقوق کودکان، مانند تعیین سن حداقل قانونی برای کار، ایجاد شرایط کاری ایمن و مناسب برای جوانان و تشدید مجازات برای کسانی که از کودکان استفاده غیر قانونی می‌کنند، لازم و ضروری است و زیرساخت‌های اجرایی سیاست‌های دولت‌ها را فراهم می‌کند.

- «این تبعیض را ناشی از قوانین و مسائل اقتصادی و فرهنگی می‌دانم.

نقش اقتصاد و قوانین را خیلی پررنگ می‌بینم و قوانین خیلی از سطح

اجتماعی امروز عقب‌تر است. بنابراین از نظر حقوقی، قوانین حمایتی و

حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی لازم و ضروری است» (کد ۲).

- «نبودن ضمانت اجرایی در قوانین و توزیع نامناسب و غیر عادلانه

امکانات» (کد ۳).

- «بیشترین منشأ کودک کار، فرهنگ جامعه است. فرهنگ فقر را قانون و نهادها برای سطوح پایین جامعه به ارمغان می‌آورند. ولی حقوق و قوانین و سیاست‌گذاری‌ها خیلی می‌تواند تأثیرگذار و تعیین‌کننده باشد» (کد ۶).

- «با تغییر در قوانین و سیاست‌ها، تغییر در نگاه فرهنگی و تقویت انسجام اجتماعی و همبستگی اجتماعی و سرمایه اجتماعی» (کد ۶).

مقوله فرعی سوم: اتخاذ سیاست‌های چندسطحی

تنها توجه به سیاست‌گذاری درست و کاهنده در زمینه پدیده کودک کار، کافی نیست، بلکه بایستی به ویژگی درهم تنیدگی مسائل اجتماعی نیز توجه داشت و سیاست‌هایی را اجرایی کرد که به تداخل شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی توجه داشته باشند. همچنین ضروری است که تضمین اجرای قوانین مرتبط با حقوق کودکان و محکومیت کسانی که از کودکان برای کار استفاده می‌کنند و تضمین دسترسی به دادگاه‌ها و سیستم قضایی برای کودکانی که حقوقشان نقض شده نیز در زیرساخت‌های قانونی و در فرایند اصلاح قوانین و سیاست‌گذاری‌های چندسطحی مورد توجه قرار گیرد.

- «همه‌جانبه در هر سه سطح پیش برویم که به حرکت ملی نیازمند

است» (کد ۳).

- «کاهش آسیب اجتماعی فقط با موازی پیش رفتن سطوح خرد و

میانی و کلان همراه است» (کد ۴).

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر و برای شناسایی تبعیضاتی که کودکان کار با آنها مواجه هستند و تجربه آنها از این تبعیضات، طرح تحقیق تلفیقی به کار گرفته شد و از روش همگرایی در مثلث‌سازی برای برقراری ارتباط میان دو فاز کمی و کیفی تحقیق استفاده شده

است. در فاز اول تحقیق، با استفاده از روش پیمایش، پرسشنامه‌ای ۱۱۵ سؤالی و محقق ساخته تهیه شد که ۱۲۸ کودک -که به روش نمونه‌گیری غیر تصادفی انتخاب شدند- تکمیل کردند تا انواع تبعیضات پیش روی آنها شناسایی شود. در فاز دوم از نظرها و دیدگاه‌های نخبگان و فعالان اجتماعی در حوزه حمایت از حقوق کودکان کار (جدول ۳)، برای فهم بهتر پدیده کودک کار و راهکارهای احتمالی مصاحبه‌های نیمه‌ساختمند و عمیق انجام شد. در فاز دوم تحقیق با به‌کارگیری روش تحلیل تماتیک، مصاحبه‌ها تحلیل شدند و سه مقوله اصلی، هشت مقوله فرعی، ده مفهوم و ۶۷ کد استخراج شد.

یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که اکثر کودکان کار، پسر هستند و در رده سنی ۱۰-۱۴ سال می‌باشند. اغلب آنها به دلیل ضعف تحصیلی، اشتغال و بی‌علاقگی به تحصیل یا بی‌سوادی والدین، ترک تحصیل کرده‌اند یا بی‌سوادند. والدین اکثر آنها بی‌سواد هستند اما در قید حیات‌اند. اکثریت آنها کار موقت دارند و به دست‌فروشی می‌پردازند و ۱۰ تا ۱۵ ساعت در روز برای کمک به خانواده، به اجبار خانواده و نیاز مالی کار می‌کنند. اکثر کودکان کار در محیط خانواده با بدرفتاری و خشونت مواجه‌اند. والدین اکثر آنها نیز در مشاغل کاذب مشغول به کارند و اکثر کودکان کار و والدینشان، تحت پوشش هیچ بیمه‌ای قرار ندارند. اکثر آنها، کم و خیلی کم در امور جمعی و فعالیت‌های اجتماعی شرکت دارند و دسترسی‌شان به منابع آموزشی و بهداشتی محدود است (جدول ۴).

برای تبیین تبعیض علیه کودکان کار با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی مختلف، می‌توان از نظریه‌های کارکردگرایی، تضاد، تلفیقی گیدنز، بوردیو، نوربرت الیاس و فرهنگ فقر لوئیس بهره برد. در ادامه به بررسی این پدیده با استفاده از این نظریه‌ها می‌پردازیم. از منظر کارکردگرایی، کودکان کار به عنوان نیروی کار ارزان و قابل دسترس می‌توانند به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجود کمک کنند. یافته‌های این مقاله نیز نشان داد که کودکان کار، علی‌رغم شرایط تبعیض‌آمیز شغلی (اغلب مشاغل کاذب، فاقد حمایت‌های شغلی، درآمد اندک و ساعات طولانی کاری) با کار کردن به مثابه منبع درآمدی برای خانواده هستند و اغلب به دلیل مشکلات مالی خانواده به کار روی می‌آورند. دسترسی محدود کودکان کار به خدمات آموزشی، فرهنگی و درمانی نیز شواهدی بر نظریه گیدنز بود و نشان داد که در تبیین تبعیض و نابرابری لازم است به

مقوله قدرت و دسترسی به منابع نظر داشت. در واقع کودکان کار به دلیل عدم دسترسی به منابع، قربانی نابرابری‌ها می‌شوند و در چرخه‌ای از فقر و تبعیض گرفتار می‌مانند. کاربرد نظریه بورديو در فهم پدیده شرایط کودکان کار نیز نشان داد که سرمایه فرهنگی، شامل دانش، تحصیلات و مهارت‌هایی که فرد از طریق خانواده و نظام آموزشی کسب می‌کند، در کودکان کار محدود است و همان‌طور که یافته‌های میدانی نشان داد، آنها اغلب از خانواده‌هایی می‌آیند که دارای تحصیلات پایینی هستند و والدین آنها اغلب بی‌سواد، کم‌سواد و خود آنها ترک تحصیل کرده و یا کم‌سواد هستند. تحصیلات کمتر موجب کاهش سرمایه فرهنگی آنها و خانواده‌هایشان می‌شود و کمبود سرمایه فرهنگی، سایر انواع سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز با چالش مواجه کرده است. به این معنا که کودکان کار دچار محدودیت سرمایه‌های اقتصادی هستند و فشار اقتصادی و نیاز به تأمین معاش خانواده، کودکان را مجبور به ورود به بازار کار می‌کند. این محدودیت در دسترسی به سرمایه فرهنگی و اقتصادی منجر به محدودیت سرمایه اجتماعی کودکان کار می‌شود و موجب می‌شود به فرصت‌های شغلی بهتر یا منابع حمایتی دسترسی نداشته یا در محدودیت باشند.

همان‌طور که یافته‌های بخش دوم تحقیق نشان می‌دهد، تبعیض اجتماعی که کودکان کار با آن مواجه‌اند، ناشی از عوامل متعدد و چندگانه است که از سطح نهادی و قانون‌گذاری تا محیط سیاستی و اقتصاد و فرهنگ را در برمی‌گیرد. مطابق با نظر کارشناسان اجتماعی، نیاز به تغییرات در قوانین و سیاست‌ها برای رفع تبعیض و کاهش مشکلات اجتماعی، امری ضروری است و لازم است که به سیاست‌گذاری‌های چندسطحی با توجه به تداخل مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سطوح مختلف نظر داشت. اما نکته مهم‌تر از سیاست‌گذاری و پیش‌بینی قوانین مورد نیاز، بسترسازی و توجه به زیرساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قوانین در راستای تضمین اجرای آنهاست.

در آخر و در راستای کاربردی کردن یافته‌های مقاله می‌توان راهکارهایی را ذیل یافته‌های یادشده ارائه داد:

- اصلاح و به‌روزرسانی قوانین و پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی برای آنها.

- تقویت سیاست‌گذاری‌های چندسطحی و تدوین و اجرای سیاست‌هایی که به تداخل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطوح مختلف توجه داشته باشد.
- توسعه برنامه‌های آموزشی و فرهنگی برای افزایش آگاهی از حقوق کودکان و ترویج فرهنگ حقوق بشر و عدالت اجتماعی.
- ارتقای اقتصاد و توزیع عادلانه منابع در راستای ترویج عدالت و رفع تبعیض طبقاتی.
- توسعه زیرساخت‌های حقوقی که بیانگر تضمین سیستم قضایی در دسترس برای کودکان کار باشد.

منابع

- افشانی، سیدعلیرضا و عباس عسگری ندوشن و محمد حیدری و محمد نوریان نجف آبادی (۱۳۹۱).
تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲۳،
دوره ۴، صص ۸۵-۱۰۲.
- اقلیما، مصطفی (۱۳۸۸) «پدیده کودکان خیابانی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۹-۲۴۰،
صص ۱۴۲-۱۴۷.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۳) تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث.
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۱) «۳۰ هزار کودک خیابانی در تهران داریم»، کد خبر: ۸۵۱۳۶۶۶۱ قابل
دسترس در: <https://www.mehrnews.com>
- دلاور، علی و شیرین کوشکی (۱۳۹۶) روش تحقیق آمیخته، چاپ چهارم، تهران، ویرایش.
- دنیای اقتصاد (۱۴۰۱) «آمار رسمی و غیررسمی کودکان کار در ایران چقدر است؟»، شماره
روزنامه ۵۹۴۵، شنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۲، کد خبر: ۳۸۷۲۷۷۵، قابل دسترسی در:
<https://donya-e-eqtasad.com>
- دورکیم، امیل (۱۳۶۸) قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- رکنا (۱۴۰۲) «چقدر کودک کار در ایران داریم؟ / از این آمار شوکه می‌شوید!»، کد خبر: ۹۳۹۸۲۴،
لینک خبر: <https://www.rokna.net>
- طالبی، نادر (۱۳۸۹) کار کودکان و بازتولید نابرابری اجتماعی (مطالعه موردی: کودکان کار تحت
پوشش جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، استاد
راهنما پرویز پیران، استاد مشاور ابراهیم توفیق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه
طباطبائی.
- فولادیان، مجید و جواد طوسی‌فر و سیدحسین وزیری (۱۳۹۵) «روایت‌پژوهی کودک کار شدن در
شهر مشهد»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره پنجم، شماره ۳ (پیاپی ۱۹)، صص
۴۸۵-۵۱۰.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
- مقدم، محمدحسین و حسین ملتفت و عزیز حزباوی (۱۴۰۱) کاوشی در فرآیند شکل‌گیری پدیده
کودکان کار خیابانی و پیامدهای آن در شهر اهواز، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال
دوازدهم، شماره ۴۳، صص ۱۹۳-۲۲۱.
- موسوی چلک، حسن (۱۳۸۵) «رشد روزافزون کودکان کار نگران‌کننده است»، نشریه اقتصاد، شماره ۱۹۳،
صص ۲۰-۲۱.

نارایان، دیپا (۱۳۹۵) توانمندسازی و کاهش فقر، ترجمه فرزاد پوراصغر سنگاچین و جواد رمضانی، تهران، کریم‌خان‌زند.

نارایان، دیپا و لنت پریچت و سمیه کاپور (۱۳۹۶) خروج از فقر (راه‌های بالا رفتن از نردبان زندگی)، ترجمه دکتر جعفر خیرخواهان، تهران، کریم‌خان‌زند.

- Barrech, S. Din, M. & Allauddin, A. (2019) Sociological Analysis Of Domestic Child Labor. *Pakistan Journal of Gender Studies* 19(1):149-162.
- Bhat, B.A. (2010) Gender, education and child labour: A sociological perspective. *Educational Research and Reviews* Vol. 5 (6), pp. 323-328, Available online at: <http://www.academicjournals.org/ERR2> ISSN 1990-3839 © 2010 Academic Journals.
- Child Labour: Global estimates (2020) trends and the road forward. UNICEF/ILO joint publication. 2021: <https://data.unicef.org/resources/child-labour-2020-global-estimates-trends-and-the-road-forward/>.
- Doftori, M.R. (2004) Education And Child Labour In Developing Countries. A Study on the Role of Non-Governmental Organisations in Bangladesh and Nepal.
- Elias, N., & Scotson, J. L. (1965) *The Established and the Outsiders*, SAGE Publications.
- Guest, G., Bunce, A., & Johnson, J. (2006) How Many Interviews Are Enough? An Experiment with Data Saturation and Variability, *SAGE Journals*, 59-82.
- ILO.(2021) CHILD LABOUR, International Child Labour. Unicef. Available in: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/@ed_norm/@ipec/documents/publication/wcms_797515.pdf.
- Kumar , A. & Chandrashekhara (2013) A Sociological Study On Child Labors And Welfare Programs In Karnataka (Special Reference To Davanagere Dist). *International Journal Of Advanced Research in Management and Social Sciences*.
- Lewis, O. (1966) The Culture of Poverty. *Scientific American*, 215(4), 19–25. <http://www.jstor.org/stable/24931078>.
- Okyere, S. (2013) Are working children's rights and child labour abolition complementary or opposing realms? *International Social Work* 56(1):80-91.
- Rahman, M. M. (2023) Sample Size Determination for Survey Research and Non-Probability Sampling Techniques: A Review and Set of Recommendations. *Journal of Entrepreneurship, Business and Economics*, 11(1), 42–62.

Research of Deviance and Social Problems

Vol. 9, Autumn 2023

Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Ali Ranjbarki (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager & Page Layout: *Maryam Bayeh*

Editors:

English: Mohammadreza Noroozi Homayoon

Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)

H. Bakhshi (Ph.D)

M. M. Forghani (Ph.D)

A. Heidarie (Ph.D)

F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)

A. Kumar Kaul (Ph.D)

A.A Mehrabi (Ph.D)

A. Mohammadzadeh (Ph.D)

T. Shaverdi (Ph.D)

A. Vedadhir (Ph.D)

M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)

B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center*
(www.isc.ac) & *Scientific Information Database* (www.sid.ir)

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St.,
Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145 - 1316

Tel: (+98) 21 66497561-2

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com

Fax: (+98) 21 66492129

[risi .ihss.ac.ir](http://risi.ihss.ac.ir)

ABSTRACTS

Study of Hookah Consumption Among Adolescents in Shiraz

Rouholla Mozafari^{*}
Sedighe Alborzi^{**}
Yaser Rastegar^{***}

Introduction

Smoking is a health hazard and its harmful consequences threaten people's health and lives; cigarette is killing 8 million people every year (WHO, 2019). While in 2007, multiple reports show that the global pattern of tobacco use has changed, smoking has decreased and other forms, especially hookah, have increased (Danaei et al., 2017; 73). This has caused concern of the subject to relevant officials; Because tobacco contains more than 4000 chemical substances, which are often produced during the burning process and are combined with more than 40 carcinogenic substances (Feli O et al., 2020; 185). Evidence also shows that hookah is addictive and can be a gateway to smoking (Maziak et al., 2015; 51). While hookah is considered as dangerous and harmful to the people's health, it provides a hidden platform for the other social problems and disorders as well as other risky behaviors. Therefore, it is considered a hidden social problem (Afrasiabi and Amirmohammadi, 2017: 2). Some studies have confirmed the relationship between hookah use and high-risk sexual behaviors, drug and alcohol usages (Alborzi, 2018: 36). Many experts in the field of addiction studies, believe that hookah can be a gateway to drugs and other risky behaviors (Kanyaji, 2003, 418). Hookah use had a historical background in Iran. According to the various studies,

* Ph.D. Student of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University and Expert of the Organizational Performance Evaluation Department in Shiraz Municipality.

Mozafari254@gmail.com

** Corresponding Author: Ph.D. in Sociology of Shiraz University and Scientific Staff of Academic Center for Culture, Education and Research Fars Branch. Shiraz. Iran.
alborzi254@gmail.com.

*** Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran.
Yaser.rastegar62@gmail.com

at the present time, there is increasing trend of hookah consumption. (Kalan and Taleb, 2018: 267). Related research indicates an increase in consumption of hookah among teenagers and young people (Dugas et al., 2013; 1184). While adolescence and youth are vital periods in life and the habits and behaviors that people get used to during this period will most likely continue until adulthood and become their lifestyle. At this stage of life, people's experience, choices and behaviors are based on their emotions. For this reason, hookah consumption and its consequence in this period of life can be dangerous and harm a person for the rest of his life. Therefore, the present study focused on adolescent's hookah consumers and tries to ethnographic study of the phenomenon with emphasis to socio-psychological aspects.

Keywords: Adolescents, Ethnographic Study, Hookah Consumption, Risky Behaviors, Smoking.

Methods

The present research applied the ethnographic among qualitative method to study of hookah consumption among adolescent in Shiraz city. The issue was examined in several stages (theoretical and exploratory studies, entering the field of research and experimental study, data interpretation). In order to achieve the above goals, the researcher talked to the available informants, monitored the sites and virtual social networks, made several references to the relevant guilds in order to build trust, and made preliminary field observations. After the exploratory study, the researcher entered the research field to collect data, formal conversations, visual documents and field notes are very important in this part of the study. Designing interview questions, choosing a place, deciding who, when and where to observe, trying to access the field, establishing communication and trust, choosing a research role, interacting with informants, recording observations and doing demographic interviews were conducted in the field of study. The statistical population includes adolescents aged 12-18 years old in Shiraz and the sample size was 29 people according to the theoretical saturation. Also, purposeful sampling based on maximum diversity. Thematic data analysis was done at two levels. In

the first level, it was tried to analyze and examine all types of data, including field notes as well as from official interviews. In the second level, all the data were analyzed together and in general.

Results

The key categories that were extracted from the data analysis are:

Hookah, friendship and harmony with the friendship group: The main actors in the use of hookah both in the beginning and in its continuation are the teenagers themselves along with their friends and peers, who are referred to as "friends".

Supporting actors: Hookah suppliers (hookah renters in public places like parks, coffee shops, gardens, restaurants, and canteens, etc...) are complementary actors who provides consumers with access to hot charcoals and a ready-made fire for consumption of hookah. The providers are responsible for making and facilitating this process and providing the necessities of consumption.

Fruit tobacco hookah is a fundamental proposition: The type of tobacco has a special place among the adolescent hookah users. In the present study, fruit tobacco is a fundamental proposition. In other words, the variety in taste, aroma, and color has strengthened the attractiveness of this type of tobacco, and most of them use only fruit hookahs, and the fruitiness of tobacco is the fundamental part of process.

Hookah; Escaping from problems, Identification and spending leisure time:

Escaping from problems, Identification and spending leisure time are three important and key concepts in this study. Hookah consumption gives instant pleasure to the consumer and makes them forget their problems, and it is also a mediator of fun and satisfactorily fills free time as one of the permitted leisure tools. Hookah is understood as a tool to avoid problems, spend free time and find identity.

Hookah Fun tool: Some of the respondents whom interviewed in this research understate their economic status and consider hookah as a cheap and accessible tool for recreation and leisure time specific to this class base.

Hookah and risky behaviors: In numerous interviews, the association and correlation between hookah use and risky behaviors such as smoking, drugs, alcohol, and sexual relations were observed. In such a

way that many of them considered these things necessary and mandatory and did not accept one without the another. In the case of cigarettes, it is rare to find a hookah but no trace of cigarette smoking.

Conclusion

The important concepts extracted from the data are: friendship and collective nature of hookah, suppliers as supporting actors, fruit hookah as a fundamental proposition, escape from problems, identification and leisure, hookah as tools. Hookah as a means of entertainment for the lower class, hookah and association with drugs, cigarettes, alcohol and sexual relations. The vital trinity was manifested in hookah consumption hangouts in the present study. Friendship and collective nature of hookah, suppliers as supporting actors and fruit hookah as a fundamental proposition. It is as if one of these pillars is not fulfilled, the table is not spread and the hookah is not used. Because it is rarely occurring for a teenager to smoke hookah alone, to use a personal hookah, and to use traditional tobacco. Here the originality of "group" as a very important and key concept is visible. As mentioned before, hookah consumption has a collective nature, and this issue is especially prominent when it comes to teenagers. The association of hookah with the use of drugs, cigarettes, alcohol and sexual relations is another concept derived from the present research. This finding indicates that not only hookah use considered a risky behavior in itself, but also, it can also provide the basis for the formation of social harms and other risky behaviors; In such a way that many experts in the field of addiction believe that because hookah consumption can be a start to drug use and other risky behaviors, it is one of the important social issues. In addition to empirical evidence and with a review of several theories in the field of social deviations such as differential association or the influence of delinquent subculture, it can be claimed that due to the collective nature of hookah use, this group behavior, by involving the individual in the relevant sub-culture, it provides the basis for social deviations. The subculture theory of delinquency believes that the group of friends is very attractive to teenagers and young people, especially when the emotional atmosphere dominates it, they prefer to spend more time with each other. This causes more attachment and

commitment to the group, in parallel with being involved in it, it can weaken the individual's commitment to the values and norms of the larger society, and if delinquent and abnormal patterns affect the group, is dominant, the probability that a person will tend towards these patterns increases (Zangeneh, 2004: 98). Differential bonding theory also believes that deviant behavior is learnable and is learned through interaction with others in a process of communication. Especially, the main part of learning such behaviors takes place in intimate groups (Williams, 2013: 98). In the end, considering the importance of leisure time and the role of peers during adolescence, it is suggested that policymakers should pay more attention to creating collective entertainment and leisure programs that match the characteristics of adolescence. Also, considering the role of suppliers as facilitators of hookah consumption among teenagers, it is suggested that an effective policy be made to reduce the supply and rental of hookah.

Reference

- Afrasiabi, H; Amirmohammadi, Z. (2018) Qualitative study of hookah consumption among young boys in Jiroft city. *Strategic Research of Iran's Social Issues*, 7 (1), 65-80. (Persian)
- Alborzi, S. (2019) Sociological study of health-based behaviors of young people in Shiraz. PhD Thesis, Department of Sociology, Shiraz University. (Persian)
- Danaei, M., Jabbarinejad-Kermani, A., Mohebbi, E., Momeni, M. (2017) Waterpipe tobacco smoking prevalence and associated factors in the southeast of Iran. *Addiction & health*, 9 (2), 72-80.
- Dugas, E., Tremblay, M., Low, N C., Cournoyer, D., & O'Loughlin, J. (2013) Water-pipe smoking among North American youths. *Pediatrics*, 125 (6), 1184-9.
- Feliu A, Fu M, Russo M, Martinez C, Sureda X, Lopez MJ, et al. (2020) Exposure to second-hand tobacco smoke in waterpipe cafes in Barcelona, Spain: An assessment of airborne nicotine and PM2.5. *Environmental research*. 2020;184:109347. <https://doi.org/10.1016/j.envres.2020.109347> PMID:32179267.
- Kalan ME, Taleb ZB. (2018) Waterpipe tobacco smoking: A reality or hidden iceberg for Iranian women. *Health Promotion Perspectives*, 8(4): 252-267.
- Kanyajit, S. (2003) An Analysis of Causes of Deviant Juvenile

Behaviors

during Current Globalization. PhD thesis in Criminology and Criminal Justice, Man idol University, <http://mulinet10.li.mahidol.ac.th/ethesis/4137938.pdf>.

Maziak, W., Taleb, Z B., Bahelah, R., Islam, F., Jaber, R., Auf, R., & Salloum, R G. (2015) The global epidemiology of waterpipe smoking. *Tobacco control*, 24(1), 3-12.

Williams, F., McShane, P and Marie, L. (2004) *Theories of criminology*, translated by Hamid Reza Malek Mohammadi. Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)

World Health Organization (2019) *Tobacco Breaks Hearts: choose health not Tobacco*. beat NCDS, Federation, FCTC, WHO.

Zangane, M. (2004) *Investigating the factors affecting students' delinquent behavior*. Tehran: Allameh Tabatabai Publications. (In Persian)

A Qualitative Study of Self-Care Practices Among Youth in Tehran

Mitra Sarabian *

Parvin Savadian **

Alireza Kaldi ***

Introduction

Self-care behaviors are crucial for enhancing individual health and preventing diseases among youth. Since young people often face numerous challenges during this developmental stage, identifying self-care behaviors and the factors influencing them is paramount. This study examines barriers and benefits of self-care, peer social pressure, socioeconomic conditions, and expectations from health-related organizations. According to the World Health Organization (WHO), self-care is defined as "the ability of individuals, families, and communities to promote health, prevent disease, maintain health, and cope with illness and disability with or without the support of a healthcare provider" (WHO, 2022). This study highlights risky behaviors, including smoking, alcohol consumption, unhealthy diets, and physical inactivity, as major threats to youth health. The theoretical framework of this research draws on various models and theories. According to the Health Belief Model (HBM), "individuals are more likely to engage in preventive behaviors if they perceive themselves to be at risk, believe the consequences of the disease are severe, and recognize that preventive actions can reduce susceptibility or severity" (Glanz et al., 2015, p. 61). This model underscores the key role of individual health beliefs in decision-making. Additionally, Social Cognitive Theory (SCT) emphasizes that human behavior

* Ph.D Student in Sociology, Majoring in Social Groups, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran.

m.sarabian55@gmail.com

** Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran.

Parvin.savadian@iau.ac.ir

*** Retired Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran.

a-kaldi@srbiau.ac.ir

results from the dynamic interaction of personal, environmental, and behavioral factors, with changes in any of these influencing others (Masoudnia, 2015, p. 283–284). Furthermore, Social Pressure Theory highlights the role of peer influence in adopting risky behaviors such as smoking, often driven by explicit peer group pressures (Masoudnia, 2015, p. 286).

Keywords: Self-Care, Peer Pressure, Barriers, Benefits, Youth.

Methods

A qualitative approach using thematic analysis was employed in this study. Data were gathered through in-depth, semi-structured interviews with young individuals aged 18 to 34 residing in all 22 districts of Tehran. Participants were purposefully selected to represent a diverse range of characteristics, including marital status, employment status, and gender. This sample included both employed individuals and students, as well as males and females. Sampling continued until data saturation was achieved, resulting in a total of 11 interviews. To ensure data validity, the interviews were repeatedly reviewed and analyzed. The six-step thematic analysis method developed by Braun and Clarke was used, which involved the extraction of initial codes, categorization, identification of sub-themes, and ultimately, the identification of main themes. Main themes were derived by grouping similar codes, and the reliability of these codes was confirmed through cross-checking by an additional researcher.

Findings

Seven main themes emerged from the data analysis: barriers and benefits of self-care, health-related behaviors, influential factors, peer group social pressure, the impact of the social environment, and expectations from organizations. Influential factors were categorized into internal and external elements. Participants viewed self-care from various perspectives—some limited it to physical activities and healthy eating habits, while others included medical services, check-ups, and problem-solving skills, such as the ability to say "no." Mental and psychological health were also emphasized, with techniques like

meditation, stress management, and regulating information consumption highlighted for their direct impact on well-being.

Self-care benefits included economic savings, the maintenance of physical abilities, improved social interactions, and better career and academic opportunities, positioning self-care as an investment in long-term success. Healthcare practices were seen as a dynamic process with long-term outcomes, particularly in later life. Barriers to self-care included economic challenges, lack of time, independent living, long distances to sports facilities, and insufficient income. Financial difficulties, such as the inability to afford medical consultations, often led individuals to neglect health-related behaviors.

Health behaviors were influenced by a combination of peer pressure, economic factors, media exposure, psychological stress, self-efficacy, and concerns about potential future health risks. Fear of neglecting self-care acted as a strong motivator, and the media played a key role in educating and promoting self-care behaviors.

Peer groups significantly impacted youth behavior, both directly (e.g., encouraging participation) and indirectly (e.g., pressure to conform to group norms). Early experiences, such as attending parties or group trips, often began at a young age. However, some avoided opposing peers due to fear of ridicule, which negatively affected self-care behaviors. The social environment also played a crucial role in shaping youth self-care behaviors, as factors like inadequate facilities, insecurity, and low-quality exercise equipment restricted opportunities for self-care. The lack of supportive role models and societal neglect of youth further decreased motivation for self-care.

Finally, participants expressed the expectation that organizations would foster a self-care culture by integrating early health education, creating supportive and healthy environments, and utilizing innovative technologies, such as health-focused applications, to enhance awareness and engagement.

Conclusion

Self-care is essential for a healthy lifestyle, playing a significant role in disease prevention and overall health improvement. This study explored youth self-care behaviors, identifying barriers, benefits, and influencing factors. Self-care positively impacts both physical and mental health, enhancing self-esteem, reducing healthcare costs, and

boosting productivity in later life. However, obstacles such as peer pressure, economic difficulties, and limited access to resources hinder the adoption of self-care. Peer influence, particularly in risky behaviors, and financial challenges, such as an inability to afford medical consultations, are key barriers. Education and awareness are crucial. Modern, engaging educational methods, such as health apps and media programs, can increase awareness and encourage self-care. Additionally, policies aimed at reducing economic and social barriers, such as expanding sports facilities and lowering healthcare costs, can further promote self-care.

This research emphasizes the need for supportive programs to promote self-care from childhood, utilizing creative, age-specific methods. Strengthening public health culture through media can shift societal perspectives on the importance of self-care. Addressing social, economic, and cultural factors through education, economic support, and policymaking is essential for improving youth health and reducing the financial and social burdens of disease.

References

- Glanz, Karen., Rimer, Barbara K., Viswanath, K. (2018). Health behavior and health education (Sedighe Sadat Tavafian, et al. Trans.). Tehran: Aghil. [In Persian]
- Masoudnia, Ebrahim. (2015). Medical sociology (2nd ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- World Health Organization. WHO guideline on self-care interventions for health and well-being, 2022 revision. 2022. Available from: <https://www.who.int/publications-detail-redirect/9789240052192>. Accessed 24 Mar 2023.

Examining the Relationship Between Social, Economic, and Cultural Anomie and Suicide Attempts (Case Study: Ilam Province)

Vali Bahrami^{*}
Rostam Menati^{**}
Taha Ashayeri^{***}

Introduction

Suicide has been a social reality and a significant issue in Iran, particularly in Ilam Province over the past three decades (Ghasemi, Havasbeygi, & Rezaei Nasab, 2022). Ilam Province represents a society in transition (from tradition to modernity), characterized by social disorganization, with anomie being one of its empirical manifestations. Anomie, or a state of normlessness, refers to a condition where traditional norms are weakened without being replaced by new ones (Durkheim, 2019). This loss of a sense of direction and increasing societal concerns heighten the tendency to commit suicide. In the transitional society of Ilam, the traditional social order has undergone fundamental changes in recent years, leading to a significant weakening of traditional norms. A review of regional data shows that the five-year average suicide rate (2016–2020) in Kermanshah Province (11.8 per 100,000 people) and Ilam Province (11.5 per 100,000 people) is among the highest in the country (Ayasseh, Ahmadi, Ghaffari Nasab, & Khosravi, 2021; Menati, Niazi, Toosang, & Kassani, 2020). According to a study conducted in 2017, the standardized incidence of suicide in Ilam Province is 20.8 per 100,000 people, which is considered very high. Since 1977, the expansion of semi-industrial developments has

^{*} Assistant Professor of Social Sciences Education Department, Farhangian University, Iran.

bahrami1171@cfu.ac.ir

^{**} Corresponding Author: Assistant Professor of Sociology, Psychosocial Injuries Research Center, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran.

rostatemenati@yahoo.com

^{***} Assistant Professor, Department of History and Sociology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

t.ashayeri@uma.ac.ir

disrupted and transformed the livelihood and technological dimensions, consequently affecting the cultural and social structures in Ilam Province. These changes have accelerated issues such as unemployment, poverty, increased competition for jobs, uncertainty about the future, distrust, and confusion. Simultaneously, social and cultural events -both positive and negative- have emerged, suggesting that the rise in suicides in recent years in Ilam Province is attributable to the anomic conditions of society. Accordingly, the primary purpose of this study is to examine the relationship between anomie (social, cultural, and economic) and suicide attempts.

Keywords: Social anomie, Economic anomie, Cultural anomie, Suicide attempts, Ilam.

Research Method

This study employs a quantitative survey method, utilizing a researcher-made and standardized composite questionnaire for data collection. The statistical population comprises male and female citizens aged 15 years and older in Ilam Province in 2021. The sample size, determined using the Cochran formula, was 515 individuals, and the sampling method was multi-stage cluster sampling. Initially, based on the provincial map, counties were divided into two northern and southern strata (stratified sampling). Subsequently, using the cluster sampling method, three counties were randomly selected from the north (Ilam, Ivan, and Malekshahi) and two from the south (Darehshahr and Abdanan). Stratified sampling was then conducted to distinguish urban and rural areas within each county, and individuals were randomly selected from each stratum. The R-SBQ standard questionnaire for suicidal behaviors (suicide attempts), developed by Field, Diego, and Sanders (2001), was used to measure suicidal behavior in the present study. This instrument includes four subcategories: non-suicidal, dangerous suicidal thoughts, individuals with a suicide plan, and those who attempt suicide.

Findings

Descriptive findings show that, out of the total sample, 271 participants (52.9%) were male and 241 (47.1%) were female, with 3

individuals not responding. The age distribution was as follows: 15–25 years (192 or 37.6%), 25–35 years (139 or 27.2%), 35–45 years (91 or 17.8%), 45–55 years (48 or 9.4%), and over 55 years (41 or 8%). Regarding marital status, 255 participants (49.9%) were single, 249 (48.7%) were married, and 7 (1.4%) were widowed or divorced. Regarding educational attainment, 264 participants (51.7%) held university degrees and 12 (2.3%) were illiterate. The average social anomie score was 24.38, with a standard deviation of 4.97, ranging from 14 to 36. The average economic anomie score was 14.12, with a standard deviation 5.07, ranging from 5 to 25. The average cultural anomie score was 11.01, with a standard deviation of 4.63, ranging from 6 to 26. The average suicide attempt score was 70.42, with a standard deviation of 23.24, ranging from 31 to 155. Inferential findings reveal significant relationships between social anomie and suicide attempts (Pearson correlation: 0.400, $p=0.001$), cultural anomie and suicide attempts (Pearson correlation: 0.320, $p=0.000$), and economic anomie and suicide attempts (Pearson correlation: 0.290, $p=0.000$). Multiple regression results demonstrate that economic anomie ($\beta=0.187$), cultural anomie ($\beta=0.112$), and social anomie ($\beta=0.102$) collectively explain 11.6% of the variance in suicide attempts.

Conclusion

The results demonstrate a significant relationship between economic anomie and suicide attempts. Ilam Province, with a population of 580,000, is one of the least populated provinces in the country; however, its unemployment rate is relatively high. Unemployment in Ilam Province, along with an unfavorable business environment, job insecurity, lack of appropriate production conditions, abrupt economic changes, and unstable economic circumstances (such as inflation and unpredictability), has led individuals to withdraw from social institutions. These conditions of economic anomie result in diminished social participation and increased individualism, as collective job networks are unstable and collective participation becomes impossible. In conditions of economic anomie, suicide is not merely a result of economic hardships; rather, the semantic and psychological dimensions contribute to individuals losing their coherence and interaction with the world, thereby reducing their

participation and effectiveness over time. A significant relationship between social anomie and suicide attempts was also observed, with social anomie explaining 10.2% of the variance in suicide attempts. Social anomie reflects unfavorable social capital conditions, including declining trust, cohesion, participation, support, and social belonging. The average social capital score in Ilam Province was 2.81 (on a scale of 1 to 5), slightly below average. Declining social capital and increasing distrust have contributed to reduced social support and a rise in suicide attempts. Cultural anomie is also significantly associated with suicide attempts (explanatory coefficient: 0.112). The severity of cultural anomie increases the likelihood of suicide attempts. Cultural anomie in Ilam can be attributed to the tribal nature of the society, where tribal behavior fosters cooperation within one's group but hostility toward others. This conflict between tradition (tribal behavior) and legal/civil institutions leads to distrust, elite migration, and the inefficiency of institutional systems. The promotion of cultural anomie exacerbates lying, flattery, and individualism while reducing adherence to moral obligations, religion, and ethical conduct. This chaotic cultural state heightens the propensity for suicide as culture fails to guide behaviors, needs, and desires. This study aimed to examine the relationship between anomie (social, economic, and cultural) and suicide attempts in Ilam Province. As in any scientific research, factors such as sampling limitations and reliance on self-reporting tools can affect the validity of findings, and this study is no exception. One of the most significant limitations is the restricted geographic scope of the research, which focused solely on Ilam Province. Therefore, the results of the study may not be fully generalizable to other provinces or populations. Additionally, the study only included individuals aged 15 and older, leaving out specific groups such as adolescents or the elderly, who may have different experiences with social and economic crises. Another limitation of this study is the dependence on self-reporting instruments. In this research, suicidal behaviors were measured using standardized questionnaires, requiring participants to honestly report their experiences and thoughts. This process might be influenced by social taboos and cultural pressures surrounding suicide, leading to distorted reports. Given the sensitivity of the suicide topic, some respondents

may not have been able to fully express their feelings and experiences, which could impact the accuracy of the results. Moreover, this study was conducted in 2021, and the impact of recent economic and social crises, such as the COVID-19 pandemic, on individuals' mental health may influence the findings. Therefore, the results of this study should be considered in the context of its temporal and geographic setting. To extend the findings and improve the accuracy of results in future research, it is recommended that the geographic scope of the study be expanded to include other provinces and cities in Iran. This would help identify differences and similarities in the relationship between anomie and suicide in various communities, providing more accurate data for policymakers and decision-makers. Additionally, future research could focus on specific age groups, such as adolescents, young adults, and the elderly, to better understand how anomie impacts these groups differently. Each of these groups may be differently affected by social, economic, and cultural changes. Another suggestion is to employ a mixed-methods approach (qualitative and quantitative) in future studies. This combination could assist researchers in measuring not only the quantitative indices of anomie and suicide but also the qualitative aspects, such as personal experiences and emotional responses to social and economic pressures. Furthermore, future studies could investigate other factors influencing suicide, such as mental health, social networks, family experiences, and other individual and social variables. This study's findings offer insights that could be valuable for developing policies and operational programs aimed at reducing suicide rates and addressing social anomie. To mitigate the effects of economic anomie, it is recommended that government authorities and related organizations prioritize support programs, such as creating sustainable employment, increasing access to healthcare and psychological services, and providing financial support to families affected by economic crises. These measures could help reduce feelings of purposelessness and social isolation in individuals, thus preventing the exacerbation of economic problems. Furthermore, given the significant relationship between declining social capital and increased suicide attempts, it is recommended that programs be designed to strengthen social trust, cooperation, and participation in social activities. Such programs could enhance social bonds, trust, and

mutual support in the community, thereby alleviating the negative effects of social anomie. On the other hand, strengthening cultural identity and promoting moral and social values at the community level can help reduce cultural anomie and, in turn, lower suicide attempts. This could be achieved by raising public awareness and promoting a spirit of cooperation and social solidarity through the media and educational institutions.

Reference

- Ayasseh, A., Ahmadi, H., Ghaffari Nasab, I., & Khosravi, R. (2021) Constructing an Underlying Model for the Experience of Reaching Suicide among Suicidal Women in Kermanshah. *Gender and Family Studies*, 8(2), 111-148.
- Durkheim, Emile (2019) Anomie, *Key Ideas in Sociology*, 22-26.
- Field, T., Diego, M., & Sanders, C. E. (2001). Adolescent suicidal ideation. *Adolescence*, 36(142), 241-241.
- Ghasemi, Y., Havasbeygi, F., & Rezaei Nasab, Z. (2022) Semantic reconstruction of suicide from the perspective of women in Ilam province (an eco-friendly narrative). *Sociological Review*, 28(2), 211-244.
- Menati, R., Niazi, M., Toosang, M. A., & Kassani, A. (2020) Assessment of some social factors related to suicidal behaviors in Ilam, Iran, in 2018. *Journal of Ilam University of Medical Sciences*, 28(1), 89-99.

The Shift Toward Celebrities: A Sociological Study of the Change in Cultural Authority Among Youth

Maede Khayeri^{.*}
Zahra Maher^{**}

Introduction

This study examines the transformation in cultural authority among youth, particularly in the context of social media networks. It investigates how digital advancements, especially the proliferation of social media, have significantly impacted the formation of social and cultural identities. In the past, traditional societal and cultural institutions, such as family, schools, teachers, and religious figures, played a crucial role in transmitting values and norms to young people. These institutions, endowed with substantial social and cultural resources, served as the primary agents in the socialization process, helping youth develop their cultural and social identities (Azad Armaki & Ghafari, 2004). Particularly in traditional societies, these institutions not only transmitted behavioral and ideological patterns but also acted as authoritative references for understanding and interpreting social values (Schwarz, 2004). However, in recent decades, the rise of digital media, especially social media, has led to profound changes in cultural authority. Today, the virtual space, particularly social networks, has become the primary platform for shaping and transforming the cultural and social identities of youth (Entezari & Panahi, 2007). This shift represents a move of cultural authority from traditional institutions to the virtual space, where micro-celebrities and influencers have emerged as the main sources of influence on the behaviors, attitudes, and values of young people (Azarakhsh, 2016). As a result, the socialization process among youth

* Ph.D Student, Majoring in Social Issues, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
maedekhayeri@gmail.com

** Corresponding Author: Assistant Professor of Sociology Department, Isfahan University, Iran.
z.maher@ltr.ui.ac.ir

is no longer solely facilitated by traditional institutions like family and schools; social media now serves as a direct and unmediated space for connecting youth with cultural resources (Tajik, 2007). This research aims to investigate the process of this shift in cultural authority from traditional institutions to social media and analyze its implications for youth culture and social behavior. It seeks to explore the various dimensions of these transformations, analyze their causes and consequences, and offer practical suggestions to address the challenges posed by these cultural and social changes. Given the significance of these shifts in the socialization of future generations, the findings of this research could serve as a valuable foundation for policymakers, researchers, and educational institutions to understand and respond to the challenges in the realm of culture and media (Klashlou& Aqili, 2019).

Keywords: Cultural authority, social and cultural changes, social media, youth, lifestyle.

Methods

This research adopts a qualitative approach with a grounded theory methodology for data analysis. The study's population consists of 20 young individuals who are active on social media, selected based on diverse social and cultural characteristics. The selection was made to ensure a variety of perspectives and experiences regarding the influence of social media and micro-celebrities. Semi-structured interviews were conducted for data collection. This method allows the researchers to address specific questions while also benefiting from the personal perspectives and experiences of the participants. The interviews primarily focused on the cultural and social impacts of social media and the interaction of individuals with online celebrities. The data were analyzed using open, axial, and selective coding techniques, ultimately yielding 16 main categories. These categories included the influence of social media on lifestyle choices, identity crises among youth, generational gaps caused by social media, and the impact of micro-celebrities on the attitudes and behaviors of young people.

Findings

The findings of the study indicate that one of the primary factors contributing to the shift in cultural authority among youth is the rise of micro-celebrities on social media. These micro-celebrities not only produce engaging and diverse content but also establish direct and unmediated connections with their audiences (Zolfaghari, 2013). In the past, traditional media and institutions like television and schools served as cultural authorities in transmitting norms and values. However, today, these micro-celebrities have assumed this role. Social media platforms such as Instagram, YouTube, and TikTok have emerged as new venues for establishing cultural and social authority (Hazarjiriabi& Agha Beigi Kalki, 2011). Micro-celebrities have been able to present their idealized and attractive lives as models for youth, leading to significant changes in their attitudes, behaviors, and lifestyles. Furthermore, the findings show that social media has a substantial impact on the identity formation of youth. Many young people now turn to social media and micro-celebrities as their primary sources of cultural and social guidance, rather than relying on traditional institutions. This shift has led to an increase in identity crises, as many youths struggle to align themselves with the idealized norms set by celebrities. Additionally, these transformations have contributed to a growing generational gap, particularly in developing countries, where traditional cultural values are still strong, yet the younger generation is increasingly influenced by digital cultural patterns promoted by micro-celebrities. This generational divide has led to weakened intergenerational communication and the emergence of social and cultural crises (Ritzer, 2015).

Discussion and Conclusion

The discussion of the shifts in cultural authority among youth in the digital age requires a profound and multifaceted examination. With the growing prevalence and influence of social media platforms, cultural authority among youth has shifted from traditional institutions to micro-celebrities and influencers. This transition has diminished the role of institutions like family, teachers, and even traditional media in shaping youth's cultural identities. As a result, young people are increasingly influenced by messages and values propagated by online personalities, leading to profound transformations in the identity,

behavior, and attitudes of the new generation (Sherman & Cohen, 2006). One of the fundamental reasons for this shift in cultural authority is the emergence of influencers and online celebrities who, through the creation of diverse and engaging content, have established more direct and personal connections with their followers. This form of communication, in contrast to traditional media that presents information unilaterally, allows influencers to interact directly with youth. This interaction, particularly in media that focus on visual content and everyday life, has become a catalyst for changes in behavior and even identity among young people (Asch, 1951). On the other hand, these changes in cultural authority present certain threats. As the influence of social media increases, youth are increasingly exposed to unrealistic standards and digital ideals. These standards, often promoted by micro-celebrities, have led to identity crises among many young people. By comparing themselves to the digital lives and materialistic and physical ideals portrayed online, they experience feelings of inadequacy and anxiety. Many young people, pressured to conform to these digital norms, develop psychological issues such as depression and anxiety. These identity crises also undermine their self-confidence and self-esteem, negatively affecting their social, professional, and academic relationships (Bronfenbrenner, 1979). At a societal level, these changes in cultural authority have resulted in generational gaps. The younger generation, heavily influenced by social media and micro-celebrities, is gradually distancing itself from the values and norms of previous generations. This generational divide is particularly evident in developing societies, where traditional cultural influences still hold strong, yet the younger generation increasingly gravitates towards digital cultural patterns promoted by micro-celebrities. These transformations, in addition to weakening intergenerational relationships, may contribute to a decline in trust toward traditional institutions such as family and schools (Moeidfar, 2008). Based on the findings of this study, it can be concluded that the shift in cultural authority among youth from traditional institutions to social media and influencers has created both opportunities for individual identity development and the expansion of social awareness, as well as serious challenges. In response to these challenges, there is a need for society, particularly cultural

policymakers, to develop comprehensive programs to address the cultural and social impacts of these changes. One of the key actions that must be considered is the enhancement of media literacy. In the digital age, media literacy is an essential skill for youth. Educating young people on how to use social media responsibly and how to identify credible information and reliable sources should be integrated into educational programs (Sadeghi Sarvestani & Hashemi, 2002). Raising awareness about the dangers of engaging with micro-celebrities and idealized digital lifestyles can help youth protect their identities from media pressures. It is also crucial to teach them how to manage identity crises and distinguish between reality and fiction in the virtual space. Furthermore, strengthening national cultural identity among youth should be considered a vital strategy to address the challenges of the digital age. Domestic media and educational institutions should produce educational content and entertainment based on local values and traditions to help youth connect with their cultural heritage and protect them from the negative influences of foreign media and cultures. This approach could help create a balance between embracing global cultures and preserving local cultural identities (Zokaie, 2007).

In conclusion, this study demonstrates that the changes in cultural authority among youth are a complex process that brings both opportunities and threats. On one hand, social media can offer a platform for self-expression, the creation of new identities, and the expansion of social awareness. On the other hand, these spaces can also lead to identity crises, social fragmentation, and the promotion of superficial and consumerist cultures. To address these challenges and take advantage of the opportunities of these cultural shifts, comprehensive and practical solutions tailored to the needs of youth should be designed and implemented.

References

- Asch, S. E. (1951) Effects of group pressure upon the modification and distortion of judgments. In H. Guetzkow (Ed.), *Groups, leadership, and men* (pp. 177-190). Carnegie Press.
- Azad Armaki, T., & Ghafari, G. (2004) *Generational sociology in Iran*. Institute for Humanities and Social Sciences Research, Jihad University.

- Azarakhsh, A. (2016) Analysis of the role of lifestyles in the type of reference groups of students. *Scientific Studies Journal*, 17, 7-10.
- Bronfenbrenner, U. (1979) *The ecology of human development: Experiments by nature and design*. Harvard University Press.
- Entezari, A., & Panahi, M. H. (2007) The relationship between perceived structural openness and inclination toward non-native reference groups. *Quarterly Journal of Social Sciences*, Allameh Tabatabai University, 37-38.
- Hazarjiriabi, J., & Agha Beigi Kalki, M. (2011) Factors affecting the selection of reference groups among students. *Quarterly Journal of Social Sciences*, 19, 5-7.
- Klashlou, H., & Aqili, F. (2019) Attitudinal changes of youth toward reference groups. *Strategic Studies of Sports and Youth*, 45, 6-9.
- Moeidfard, S. (2008) The issue of youth independence and its impact on their political attitudes. *Collection of Articles and Discussions on the Present and Future of Iranian Youth*. Institute for Research and Human Development Publishing.
- Ritzer, G. (2015) *Sociological theory in contemporary times* (trans. Mohsen Salasi). Tehran: Scientific Publishing.
- Sadeghi Sarvestani, R., & Hashemi, S. Z. (2002) Reference groups in sociology and social psychology with emphasis on Merton and Festinger's theories. *Journal of Social Sciences*, 149-167.
- Schwarz, B. (2004) *Foundations of youth sociology* (trans. Karamatullah Rasekh). Tehran: Ney Publishing.
- Sherman, D. K., & Cohen, G. L. (2006) The psychology of self-defense: Self-affirmation theory. *Advances in Experimental Social Psychology*, 38, 183-242.
- Tajik, M. (2007) Iranian society and the generation gap. *Quarterly Journal of Strategy*, Center for Strategic Research, Issue 6, 4-10.
- Zokaie, M. S. (2007) *Culture of youth studies*. Tehran: Agah Publishing.
- Zolfaghari, A. (2013) Study of reference groups among young women in Ilam City. *Applied Sociology*, 3, 7

Explaining the Relationship Between the Sense of Security and Abnormality: A Case Study of Khorramshahr Citizens

Ebrahim Mirzaei^{*}
Abozar Ghaseminezhad^{**}
Javad Jahangirzadeh^{***}

Introduction

The precedence of collective interests over individual interests, along with the establishment of interactions, relationships, and a regulatory framework overseeing cooperation and conflicts within society, is an essential requirement for achieving public order, security, and justice. These objectives are primarily realized through collective phenomena such as official norms, which are enforced through executive guarantees and obligations. Social norms govern individual behaviors, interpersonal interactions, and intergroup relations across all levels of society, thereby determining the rights and duties of individuals in carrying out various tasks and establishing the equitable distribution of responsibilities and privileges. When the elements of social order and the actors within society fail to adhere to legal directives, the stability of the social system and the harmony between its components are compromised, leading to disorder and disarray. In such cases, a disconnect between individuals and the societal norms and values that underpin social order occurs, resulting in deviant behaviors and lawlessness (Kalantari et al., 2015). The consequence of neglecting societal order and norms is the trivialization of crime, its subsequent spread, and the negative impact on both welfare and social development. Addressing norm-avoidance, law-avoidance, and crime seriously can reflect a high level of social cohesion, reduce the need

^{*} Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Iran.

ebrahimirzaei@pnu.ac.ir

^{**} Assistant Professor of Social Work, Faculty of Social Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

abozarghaseminezhad65@semnan.ac.ir

^{***} Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, Urmia University, Urmia, Iran.
ebrahimirzae2013@gmail.com

for social surveillance, and consequently lower the crime rate within society. Khorramshahr, a city in Khuzestan province, has been directly affected by an imposed war lasting for eight years. Situated along the border with Iraq, it shares complex economic and social relations, as well as ethnic and linguistic diversity. The city has undergone significant transformations due to the forces of modernity, which have triggered profound changes in various societal sectors. The manifestation and repercussions of these shifts are closely linked to the rise of social harm, lawlessness, and a diminished sense of security (Bakharai, 2021; Bayat, 2019). In light of these complex dynamics, this study explores the current state of abnormality in Khorramshahr, focusing on lawlessness and its contributing factors. Key questions addressed in the research include: what is the current state of abnormality, with an emphasis on lawlessness, in Khorramshahr, and what underlying factors contribute to it? How does the feeling of security influence abnormal behavior within the population of Khorramshahr? Lastly, what strategies can be implemented to address these issues and improve the situation, leading to a more secure and orderly society?

Keywords: Abnormality, Khorramshahr, Sense of security, Social trust.

Methods

This study is a descriptive-explanatory research study employing a primarily quantitative survey method to collect data from a real-world setting. Given that the study is a survey, it was designed to explore and analyze the relationship between the research variables and abnormality among citizens over the age of eighteen residing in Khorramshahr city. The sample size was calculated with a confidence level of 96% and a margin of error of 4%, through proportional sampling. A total of 380 individuals were selected for the sample. To ensure the questionnaire was appropriately adapted to the specific environmental context, a random distribution was done among 60 individuals from the target population. Cronbach's alpha was used to assess the reliability, with all variables exceeding 70%.

Findings

Regarding the main variable of the study, the feeling of security, the

respondents reported a low average score of 2.4, with an overall score of 60.6, indicating a low sense of security. As for the feeling of justice and social trust, respondents reported average scores. In contrast, the feeling of anomie was rated as high. Concerning the dependent variable, the results indicate that the abnormality rate was high, with a score of 2.3. Among the independent variables in the model, the sense of security (-0.528) had the largest contribution in explaining abnormality, confirming the central hypothesis of the research. The coefficient of determination (R^2) associated with abnormality was found to be 0.20, suggesting that the variables included in the model accounted for 20% of the variance in the dependent variable. The F2 effect coefficients for the variables of sense of security, sense of anomie, sense of justice, and social trust about abnormality were 0.214, 0.189, 0.091, and 0.194, respectively. Except for the sense of justice, which had a weak effect, the contributions of the remaining independent variables were considered favorable according to the desired criteria. By examining the coefficients derived from the relationships between the independent and dependent variables, it was found that abnormality was significantly related to the feeling of security, confirming the main hypothesis of the research. Additionally, the variables of feeling of anomie and social trust were also found to be related to abnormality, confirming their respective hypotheses.

Discussion and Conclusion

Social order is fundamental to the smooth operation and progress of any society. It not only serves as the goal that societies work towards but also as how they strive to achieve collective prosperity and well-being. The mechanisms that enforce social order ensure the regulation of individual and collective behaviors, creating a stable environment where societal development can flourish. A central determinant in the preservation of social order is the sense of security felt by individuals. The sense of security is crucial because it provides individuals with peace of mind and assures them that their well-being is protected. This stability extends to the broader social environment, ensuring that the societal system functions cohesively. When this sense of security is compromised, it leads to a breakdown in social order and an increase in behaviors that deviate from established norms.

The findings of this study are significant in that they suggest that demographic factors, such as gender and marital status, do not have a substantial impact on abnormal behaviors. This implies that these personal characteristics are not directly correlated with deviations from social expectations. Instead, the study highlights a more profound relationship between variables such as the sense of security, social justice, social anomie, and social trust, with abnormal behaviors. This relationship underscores the importance of ensuring a sense of security as a foundation for social stability, as individuals who feel secure are less likely to engage in deviant behaviors. Moreover, the study's results align with previous research conducted by Rajabi Farjad & Shayegan (201⁹) and Nouri et al. (2019), which reinforces the idea that a secure society is a less deviant society.

Despite the significance of these findings, the presence of abnormal behaviors and the disruption of social order indicate deeper systemic issues, including the collapse of normative systems and the rise of social anomie. This disintegration results in individuals acting based on self-interest rather than collective welfare, leading to social fragmentation. When social roles are performed irregularly, and rights and duties are not delineated, the overall framework of public order is destabilized. Such a state of instability undermines the sense of social cohesion and collective consensus, which are essential for maintaining social order. The implications of these findings are clear. A multi-faceted approach is required to address the complex challenges of restoring social order. First, security institutions, both governmental and non-governmental, must adopt transparent and fair strategies to address anomalies in society. This requires both technological and human-centered solutions to address imbalances and inequalities within the community. Furthermore, equitable distribution of resources should be prioritized, as this would reduce feelings of powerlessness among marginalized groups and increase their engagement in societal processes. By promoting greater inclusion and participation, a sense of collective responsibility and social security can be fostered. Moreover, cultural development programs that educate the public about the importance of legal norms and social justice can contribute to the normalization of these values across society. By fostering an understanding of the universal applicability of these norms, individuals can internalize them and adopt them as

personal principles. This would lead to a more cohesive society where adherence to social norms becomes a shared value. The empowerment of civil society institutions is also crucial in bridging the gap between citizens and the state. These institutions can act as mediators between the government and the people, ensuring that laws are seen as tools for promoting societal welfare rather than instruments of political control. Additionally, the role of mass media cannot be overlooked in this process. By educating citizens about societal expectations, legal rights, and social responsibilities, mass media can help create an informed public that is better equipped to engage in lawful behavior and contribute to the maintenance of social order. Through consistent legal education, media outlets can also influence public perceptions of laws and the justice system, promoting a culture of respect for legal norms and reducing the prevalence of deviant behaviors. In conclusion, the study highlights the crucial role of security, justice, and social cohesion in maintaining social order. Addressing these factors comprehensively and simultaneously can lead to long-term stability. By promoting security, justice, and cultural development, societies can navigate the complexities of modern challenges and build a more harmonious, resilient, and just social structure. This, in turn, would enable societies to achieve sustainable progress, where the rights and duties of individuals are respected, and social harmony is preserved for future generations.

References

- Bakharai, A. (2021) Sociology of social deviations in Iran. Tehran: Sociologists.
- Bayat, B. (2019) Sociology of the feeling of security. Tehran: Amir Kabir.
- Kalantari, S., Rabbani, R., & Sedaghat, K. (2005) The relation between poverty and illegality: Construction of social pathogens. *Refahj*, 5(18), 65-90.
- Nouri, J., Bukharai, A., & Sinaei, S. A. (2019) A sociological study of the relationship between social capital and social security feelings. *Police Security and Order Journal*, 13(3), 203-228.
- Rajabi Farjad, H., & Shayegan, F. (2019) Investigating factors affecting the feelings of Ahwazi citizens. *Societal Security Studies*, 10(58), 47-75.

Strangers Before the Eyes of Loved Ones: A Sociological Study of Child Laborers

Mahnaz Pirouzian^{*}
Hamideh Dabbaghi^{**}
Farah Torkaman^{***}

Child labor refers to children under the age of 18 who engage in various forms of work, such as street vending, workshops, agriculture, mining, manufacturing, domestic services, and other exploitative activities, to contribute to their own or their families' livelihoods. The International Labor Organization (ILO) defines child labor as work that deprives children of their childhood, potential, and dignity (ILO, 2021). Such work is harmful to their physical, mental, social, and moral well-being, limiting their educational opportunities and often leading to early school dropout. Worldwide, child labor manifests in multiple forms, ranging from agriculture and construction to waste collection and begging. These activities are often the worst forms of child labor, subjecting children to exploitation, violence, and severe risks to their well-being (UNICEF/ILO, 2021). In Iran, although precise statistics on child labor are unavailable, estimates suggest approximately 70,000 children are engaged in labor, with 12,000 to 15,000 working in the streets (Mehr News Agency, 2022). However, the actual number could be 2.5 times higher. In Tehran, it is estimated that 30,000 children work on the streets, with 20,000 working in subway stations during the winter months and 1,870 at traffic intersections. A significant majority of these children are non-Iranian, primarily from Pakistan and Afghanistan, while Iranian children represent a smaller proportion of the street-working population.

^{*} M.A of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
m.piroziyan@gmail.com

^{**} Corresponding Author: Assistant Professor of Women's Studies Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
h.dabbaghi@atu.ac.ir

^{***} Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Iran.
fa.Torkaman@iauctb.ac.ir

Several factors contribute to the persistence of child labor, including economic, social, family, and biological-psychological factors. Economically, high unemployment, poverty, inequality, and limited job opportunities for adults push families into situations where children must work (Bhat, 2010). Socially, positive societal attitudes toward child labor, overpopulation, unplanned migration, and a lack of protective legislation perpetuate the problem (Afshani et al., 2013). Family dynamics, such as large family sizes, parental conflicts, addiction, or criminality, often push children into labor as a means of survival. Furthermore, biological and psychological factors such as identity crises, adolescent crises, and behavioral issues like running away from home or school contribute to children entering the workforce (Okyere, 2013).

This study seeks to explore the demographic and economic characteristics of working children in Tehran, the discrimination they face at the micro and macro levels, and how policy and social changes could help reduce these inequities. The research employs several sociological frameworks to understand the systemic issues surrounding child labor. According to functionalism, social inequalities arise from roles assigned by society, each serving specific economic and social functions (Giddens, 2006). Giddens emphasizes that power dynamics and unequal access to resources lead to discrimination and inequality. Bourdieu's theory of cultural, economic, and social capital suggests that limited access to these forms of capital among child laborers perpetuates poverty cycles and inequality (Bourdieu, 1993). Elias highlights how power relations between stronger and weaker groups contribute to inequality, with dominant groups using resource control to maintain their power (Elias & Scotson, 1965). Finally, Lewis's "culture of poverty" concept suggests that poverty is perpetuated by behaviors and beliefs resulting from poor living conditions, such as distrust in institutions and the inability to plan for the future, behaviors that are often passed down across generations (Lewis, 1966). By understanding the multifaceted nature of child labor through these theoretical lenses, the study advocates for systemic changes in legal, economic, and social structures to address the root causes of child labor and improve the lives of working children.

Keywords: Child labor, Culture of Poverty, Discrimination, Ineffective Laws, Inequality.

Methods

This study employs a mixed-methods approach. In the first phase, a researcher-designed questionnaire with 115 questions was distributed to 128 child laborers. The questionnaire had a Cronbach's alpha coefficient of 0.84, indicating its reliability. In the second phase, seven semi-structured interviews were conducted with social activists and experts, selected through purposive non-random sampling. The interview data were analyzed thematically, resulting in the identification of three main categories, eight subcategories, ten concepts, and 67 codes.

Findings

The majority of child laborers were boys aged 10 to 14. Most had dropped out of school due to financial, educational, or familial pressures and were engaged in informal jobs such as street vending. They worked 10 to 15 hours daily and often faced violence within their families. Despite most parents being alive (76.6%), financial pressures forced the children to work (79.7%). Only 1.6% of these children lived in personal or family-owned homes; 67.2% lived in rented homes, 16.4% in donated or temporary housing, and others were homeless, living in parks, streets, or workplaces.

Over 88% of these children lacked insurance, and their access to education and healthcare services was severely limited. Regarding psychological security, 31.2% of the children rated their family environment as average, while 30.5% rated it as poor. Furthermore, 65.5% reported experiencing mistreatment at home, primarily from siblings (32.9%), while 49.3% faced physical abuse and 42.3% suffered psychological abuse.

Three main themes emerged from the qualitative data:

Child labor as a hidden and neglected phenomenon: This theme includes the lack of accurate data and a comprehensive understanding of child labor, which makes effective policymaking and planning difficult.

Institutionalized discrimination against child laborers: Subcategories include inadequate laws, the perpetuation of discrimination, and discriminatory practices, all of which marginalize these children and limit their access to education and healthcare.

Eliminating child labor: This theme includes subcategories such as strategic planning, legal reforms, and multi-level policies addressing social, economic, and cultural dimensions, aimed at ensuring improved services and resources for children.

Discussion and Conclusion

The discrimination faced by child laborers is the result of a complex interplay of institutional, legislative, social, economic, and cultural factors. Effectively addressing these challenges requires comprehensive legal reforms, multi-level policymaking, and an emphasis on structural and cultural foundations to ensure the successful implementation of policies. To address the issue of child labor, it is imperative to reform and update existing laws with enforceable guarantees. Strengthening multi-level policies that tackle the intersection of economic, social, cultural, and political factors is also crucial. Moreover, expanding educational and cultural programs to raise awareness of children's rights and promote social justice is essential. Enhancing economic conditions and ensuring a more equitable distribution of resources will help mitigate class disparities. Lastly, developing robust legal frameworks is vital to ensure that working children have access to fair and accessible judicial systems.

References

- Afshani, S., Askari-Nodoushan, A., Heydari, M., & Noorian Najafabadi, M. (2013) An Analysis of the Street-Children Phenomenon in the City of Isfahan. *Journal of Applied Sociology*, 23(4), 85-102. [Persian]
- Barrech, S., Din, M., & Allauddin, A. (2019) Sociological Analysis of Domestic Child Labor. *Pakistan Journal of Gender Studies*, 19(1), 149-162.
- Bhat, B. A. (2010) Gender, education and child labour: A sociological perspective. *Educational Research and Reviews*, 5(6), 323.
- Bourdieu, P. (2013) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Sales Publication.

(Original work published 1979).

Elias, N., & Scotson, J. (1965) *The Established and the Outsiders. Social Enquiry into Community Problems*. Londres, Thousand Oaks, New Delhi, Sage Publications, 1994, 23-29.

Giddens, A. (2006) *Sociology* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Nei Publication. (Original work published 1989).

International Labour Organization (ILO) (2021) *Child Labour: Global Estimates 2020, Trends and the Road Forward*. Retrieved from <https://data.unicef.org/resources/child-labour-2020-global-estimates-trends-and-the-road-forward/>

Lewis, O. (1966) *The Culture of Poverty: Scientific American* (215).

Mehr News Agency (2022) *Child Labor in Iran: A Growing Concern*. Retrieved from <https://www.mehrnews.com> [Persian]

Okyere, S. (2013) *Are working children's rights and child labour abolition complementary or opposing realms?. International Social Work*, 56(1), 80-91.

UNICEF/ILO Joint Publication (2021) *Child Labour: Global Estimates 2020, Trends and the Road Forward*. UNICEF & ILO.